



یادنامه شهید وحدت ملی

به مناسبت بیست و چهارمین سالگرد شهادت شهید وحدت ملی،
استاد عبدالعلی مزاری

گردآورنده: محمد هدایت

تاریخ / ۱۹

انتشارات بنیاد اندیشه
زمستان ۱۳۹۷

سرشناسه: هدایت، محمد

عنوان: یادنامه شهید وحدت ملی، به کوشش محمد هدایت.

مشخصات نشر: چاپ اول، کابل، انتشارات بنیاد اندیشه، زمستان ۱۳۹۷

مشخصات ظاهری: رقعی، ۲۳۷ صفحه

موضوع: تاریخ

شابک: ۹۷۸-۹۹۳۶-۶۳۵-۱۵-۹

ISBN: 978-9936-635-15-9



.....

یادنامه شهید وحدت ملی

(به مناسبت بیست و چهارمین سالگرد شهادت شهید وحدت ملی،

استاد عبدالعلی مزاری)

تهیه و تنظیم: محمد هدایت

ناشر: انتشارات بنیاد اندیشه

ویراستار: حسین حیدریگی

بازخوانی: عصمت الطاف

صفحه‌آرایی و طرح جلد: محمدرضا قربانی

چاپ: کاج

نوبت چاپ: اول، زمستان ۱۳۹۷، کابل

شمارگان: ۱۰۰۰

قیمت: ۲۰۰ افغانی

شابک: ۹۷۸-۹۹۳۶-۶۳۵-۱۵-۹

ISBN: 978-9936-635-15-9

آدرس مرکز پخش (۱): کابل، سرک دارالامان، سرک اول، خانه ۸،

بنیاد اندیشه، شماره تماس: ۰۷۸۸۳۱۱۵۲۴

آدرس مرکز پخش (۲): کابل، پل سرخ، مارکیت ملی، انتشارات بنیاد

اندیشه، شماره تماس: ۰۷۰۰۲۰۰۵۱۹

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است.

یادداشت ناشر

خوشبختانه در طی یک دهه اخیر، صنعت چاپ و نشر کتاب در افغانستان رو به رشد بوده است؛ این بهبودی را هم می‌توان در نوع کتاب‌آرایی دید و هم در کیفیت چاپ، و این جایی بسی مباهات است؛ اما چیزی که این بازار را مغشوش ساخته است، عدم نظارت رسمی نسبت به کیفیت چاپ محصولات فکری و فرهنگی است؛ هر بنگاه نشراتی دیدگاه ارزشی- کیفی خاصی برای خودش تعریف کرده است. این مسئله اگرچند به نحوی سوار بر بال آزادی بیان است؛ اما پی‌آیندش گاه چاپ آثاری است که از نگاه کیفی، بافت ساختاری، زبان و قدرت محتوایی ضعیف به نظر می‌نماید. انتشارات بنیاد اندیشه با توجه به این کم‌وکاستی‌ها، گام به میدان نشر گذاشته و سعی دارد، علاوه بر حمایت نیروهای پژوهشگر و فرهنگی و چاپ آثارشان، نگاه کیفی، از لحاظ فرم و محتوا نسبت به آثار پژوهشی و آفرینشی داشته باشد. از سوی دیگر، در دهه‌های پرشر و شور و گذشته تاریخی نابسامان این آب‌وخاک، آثار بسیاری در زمینه‌های تاریخ، ادبیات و مباحث فکری خلق شده و بار تحولات و درد و رنج این ملت را در سینه دارند، تحولات و رنج‌هایی که همزاد و دوشادوش انسان افغانستانی حرکت کرده و با قلم و فکر نسل‌های گذشته و امروز، میراث تلخ نسل‌های آینده شده‌اند؛ اما بسیاری از همین میراث خلق‌شده در دهه‌های گذشته در پستوها مانده‌اند که کم‌کم در غبار شتاب‌آلود زمانه گم می‌شوند؛ آثاری که نمی‌دانیم برای خلقتش چه خون دل‌هایی خورده شده‌اند و چه رنج‌هایی تحمل. انتشارات بنیاد اندیشه بر این است که نگاه ویژه‌ای نسبت به چاپ این‌گونه آثار داشته باشد و از اولویت‌های خودش تعریف کند. امید است که مورد قبول طبع خوانندگان و پژوهشگران افتد.

انتشارات بنیاد اندیشه

کابل، زمستان ۱۳۹۷ شمسی

فهرست مطالب

مقدمه	۱۱
زندگی نامه شهید وحدت ملی، استاد عبدالعلی مزاری	۱۵

فصل اول

بازخوانی یک آرمان	۳۹
بیانیه جلالتمآب استاد سرور دانش به مناسبت بیستمین سالگرد شهادت استاد شهید عبدالعلی مزاری	۵۵
شهید وحدت ملی و طرح ایده فدرالیسم	۶۳
بیانیه جلالتمآب استاد سرور دانش، معاون دوم ریاست جمهوری، به مناسبت بیست و یکمین سالروز شهادت استاد عبدالعلی مزاری، مصالای رهبر شهید	۷۹
بیانیه جلالتمآب استاد سرور دانش، معاون دوم رئیس جمهور، در بیست و دومین سال یاد شهادت شهید وحدت ملی، استاد عبدالعلی مزاری	۹۱
سخنرانی جلالتمآب استاد سرور دانش، معاون دوم رئیس جمهور، در مراسم سالگرد ارتحال استاد عرفانی	۱۰۳
سخنرانی جلالتمآب استاد سرور دانش، معاون دوم رئیس جمهور، در جلسه سیاسی - مشورتی حزب وحدت اسلامی افغانستان	۱۱۷
سخنرانی جلالتمآب استاد سرور دانش، معاون دوم رئیس جمهور، در همایش بزرگ یاد یاران	۱۳۳

فصل دوم

سخنرانی ها و گزارش مراسم ارگ به مناسبت اعطای لقب «شهید وحدت ملی» ..	۱۴۷
متن بیانیه جلالتمآب دکتر محمد اشرف غنی، رئیس جمهوری اسلامی افغانستان ..	۱۴۹
متن بیانیه جلالتمآب استاد سرور دانش، معاون ریاست جمهوری، در مراسم اعطای	

- لقب «شهید وحدت ملی» ۱۵۳
- متن بیانیه داکتر عبدالله عبدالله، رئیس اجرائیه دولت جمهوری اسلامی افغانستان ... ۱۵۷
- متن بیانیه استاد محمد کریم خلیلی، رئیس شورای عالی صلح افغانستان ۱۶۱
- متن بیانیه استاد حاجی محمد محقق، معاون رئیس اجرائیه حکومت وحدت ملی ۱۶۳

فصل سوم

- گزارش مراسم بیست و سومین سالروز شهادت شهید وحدت ملی، استاد عبدالعلی مزاری که به طور رسمی در ارگ ریاست جمهوری تجلیل شد ۱۶۷
- متن بیانیه جلالت مآب دکتر محمد اشرف غنی، رئیس جمهوری اسلامی افغانستان، در مراسم بیست و سومین سالید شهادت استاد مزاری در ارگ ریاست جمهوری ۱۷۳
- بیانیه جلالت مآب استاد سرور دانش، معاون دوم رئیس جمهور، در محفل بیست و سومین سالید شهادت شهید وحدت ملی استاد عبدالعلی مزاری ۱۸۱
- متن بیانیه سید حسین عالمی بلخی، وزیر امور مهاجرین و عودت کنندگان در محفل گرامی داشت از بیست و سومین سالروز شهادت شهید وحدت ملی، استاد عبدالعلی مزاری، در ارگ ریاست جمهوری ۱۹۳
- متن بیانیه سید سعادت منصور نادی، وزیر شهرسازی و مسکن در محفل گرامی داشت از بیست و سومین سالروز شهادت شهید وحدت ملی استاد عبدالعلی مزاری در ارگ ریاست جمهوری ۱۹۹
- متن سخنان افتتاحیه شاه حسین مرتضوی، سرپرست دفتر سخنگوی ریاست جمهوری در محفل گرامی داشت از بیست و سومین سالروز شهادت شهید وحدت ملی، استاد عبدالعلی مزاری در ارگ ریاست جمهوری ۲۰۳
- پیام شورای سراسری هزاره های اهل سنت افغانستان، به مناسبت بیست و سومین سالروز شهادت شهید وحدت ملی، استاد عبدالعلی مزاری، توسط غلام سخی پارسایی رئیس عمومی آن شورا در ارگ ریاست جمهوری قرائت شد ۲۰۷

فصل چهارم

- پیام جلالت مآب دکتر محمد اشرف غنی، رئیس جمهوری اسلامی افغانستان، به مناسبت
بیستمین سالگرد شهادت استاد عبدالعلی مزاری ۲۱۱
- پیام جلالت مآب دکتر محمد اشرف غنی، رئیس جمهوری اسلامی افغانستان، به مناسبت
بیست و دومین سال یاد شهادت شهید وحدت ملی، استاد عبدالعلی مزاری ۲۱۳
- پیام جلالت مآب دکتر محمد اشرف غنی، رئیس جمهوری اسلامی افغانستان، به مناسبت
بیست و سومین سال یاد شهادت شهید وحدت ملی، استاد عبدالعلی مزاری ۲۱۷

فصل پنجم

- شهید وحدت ملی، استاد عبدالعلی مزاری در آیینۀ سخنان بزرگان ۲۱۹
- گزیده ای از عکس ها ۲۲۹

مقدمه

شهید مزاری در مقیاس ملی اکنون تبدیل به معیاری برای هرگونه حرکت سیاسی و اجتماعی شده است. نام او بیش از هر کسی دیگر در افغانستان امروز دارای حرمت و عزت در میان همه شهروندان کشور است. این همه حرمت گذاری و تجلیل از شهید مزاری به عنوان شهید وحدت ملی، نشانه حقانیت آرمان‌ها و خواسته‌های او است.

شاهیت همه مطالبات و خواسته‌های شهید مزاری عدالت اجتماعی بود. وقتی او سخن از عدالت اجتماعی به میان می‌آورد، به این معنی بود که تاریخ گذشته این سرزمین مشحون از ستم و استبداد بوده است و هنوز هم نابرابری در سرزمین ما وجود دارد. بنابراین، عدالت هم مسئله دیروز مردم افغانستان بوده است و هم مسئله امروز و نسل فردای ما خواهد بود؛ به خاطر این که عدالت هنوز تحقق نیافته است و تا تحقق آن مسیر طولانی را در پیش داریم. وقتی گفته می‌شود که شهید مزاری نه تنها برای نسل دیروز و امروز، بلکه برای نسل‌های فردای کشور نیز حرف‌هایی برای گفتن دارد، به این دلیل است که عدالت یک پروسه ناتمام است و تا فرداهای تاریخ ادامه خواهد داشت و حتی نسل‌های آینده ما نیز برای تحقق آن مبارزه خواهند کرد.

شهید مزاری اگرچه اکنون تبدیل به اسطوره بی‌بدیل عدالت و عدالت‌خواهی شده است و هرکسی سعی می‌کند از نام و یاد او بهره‌ای کسب کند؛ اما واقعیت این است که ماهیت جریان عدالت‌خواهی که بزرگترین شاهکار سیاسی در تاریخ این سرزمین می‌تواند باشد، هنوز به درستی شناخته نشده است. هنوز کسانی هستند که از جریان عدالت‌خواهی شهید مزاری به مثابه یک حرکت قومی یاد می‌کنند و کسانی دیگر سعی می‌کنند هرگونه حرکت نفرت‌افکنانه را منتسب به شهید مزاری

کنند. بسیاری از یاران مزاری او را پله‌ای برای صعود خویش ساخته‌اند در حالی که هیچ باوری به آرمان‌ها و آرزوهای آن شهید گرامی ندارند. همه این مسائل نشان می‌دهند که ما اکنون بیش از هر زمان دیگر به بازخوانی آرمان‌ها و مطالبات شهید مزاری نیاز داریم.

آشنایی با شهید مزاری برای نسل امروز و آینده ما از آن جهت حایز اهمیت است که او در نقطه‌ای از تاریخ سرزمین ما ظهور کرد که چرخش مهمی در آن اتفاق افتاد. این چرخش از ستم‌پذیری به سوی آزادی‌خواهی و عدالت‌طلبی بود. بدون تردید شهید مزاری خود بنیان‌گذار این چرخش مهم بود. مفاهیم مهم و ارجمندی چون عدالت اجتماعی و وحدت ملی تنها یک شعار نبود که شهید مزاری آن‌ها را سر داد، بلکه مفاهیمی بود که او حتی جاننش و تمام هستی‌اش را به پای آن‌ها قربانی کرد. به همین خاطر نام و آرمان مزاری نه تنها با گذر ایام کم‌فروغ‌تر نمی‌گردد، بلکه هم‌چنان تابنده‌تر و روشن‌تر می‌شود. از همین رو، پرداختن به مزاری به هر بهانه، پرداختن به آرمان‌های بزرگ مردمی است که هنوز در حسرت عدالت و برابری قربانی می‌دهند و مبارزه می‌کنند.

مجموعه حاضر حاوی بخشی از گفتارها و تلاش‌هایی است که طی دو سال گذشته با محوریت استاد سرور دانش، معاون دوم ریاست جمهوری، صورت گرفته است. اکنون توحید و انتشار این مجموعه می‌تواند از یک‌سو به فهم بهتر از آرمان‌های شهید مزاری کمک کند و از سوی دیگر، بخشی از این تلاش‌های بی‌دریغ، مکتوب و ماندگار می‌شود.

لازم به یادآوری است که تمام مطالب این مجموعه مربوط به فعالیت‌هایی‌اند که به مناسبت سالگرد شهید وحدت ملی و یا معطوف به شخصیت وی هستند. تنها سه سخنرانی استاد دانش؛ صحبت در مراسم سالگرد رحلت مرحوم استاد قربان‌علی عرفانی، مراسم یاد یاران و اجلاس سیاسی - مشورتی حزب وحدت اسلامی افغانستان، به طور مستقیم مربوط به شخصیت استاد شهید مزاری نیست، ولی همه این سخنرانی‌ها به نحوی با استاد شهید و آرمان‌ها و اهداف ایشان مرتبط‌اند؛ زیرا

این سخنرانی‌ها دربارهٔ یاران شهید وحدت ملی و حزبی‌اند که میراث آن پیر فرزانه و در مجموع مرتبط با بازخوانی آرمان‌های شهید مزاری‌اند. به همین خاطر، تکمیل طرح‌های مربوط به بازخوانی آرمان‌های شهید مزاری در این مجموعه گنجانده شده‌اند.

محمد هدایت

بنیاد اندیشه

کابل، خزان ۱۳۹۷

زندگی‌نامه شهید وحدت ملی، استاد عبدالعلی مزاری^۱

استاد سرور دانش

تاریخ بشری با مجموعه‌ای از فراز و نشیب‌ها، شکست و پیروزی‌ها، تلخی‌ها و شیرینی‌های خود، آوردگاهی است برای تبارز و تبلور قوا و استعدادهای نهفته انسان و ظهور رجال، نوابغ، قهرمانان و شخصیت‌هایی که در اثر قوت اراده، استحکام ایمان، دقت نظر، سعه صدر و برجستگی‌های فکری و اخلاقی خود، جامعه بشری را از حضيض ذلت به اوج عزت و سعادت رهبری می‌کنند و غالباً خود نیز در این راه قربانی می‌شوند و همچون شمع می‌سوزند؛ اما محفل بشریت را روشن و گرم نگه می‌دارند.

۱. این بیوگرافی کوتاه در روزهای پس از شهادت استاد شهید و دقیقاً دو روز بعد یعنی در ۲۵ حوت ۱۳۷۳؛ روزهایی که مردم ما همگی در سوگ استاد مزاری، در گلیم ماتم و عزا نشسته بودند و هنوز پیکر مطهر این شهید دفن نشده و بر دوش مردم از غزنه تا بلخ تشییع می‌شد، توسط استاد سرور دانش معاون رئیس جمهور که در آن زمان مسئولیت کمیسیون فرهنگی حزب وحدت اسلامی افغانستان را به عهده داشت، به نگارش درآمد و در همان زمان یعنی ماه حوت ۱۳۷۳ در جزوه جداگانه تحت عنوان (مروری کوتاه بر زندگی سردار رشید اسلام دبیرکل حزب وحدت اسلامی افغانستان استاد شهید عبدالعلی مزاری) از طرف کمیسیون فرهنگی حزب وحدت اسلامی در ایران منتشر شد. به خاطر این‌که این اولین بیوگرافی و شاید تنها زندگینامه‌ای باشد که از استاد شهید مزاری به نگارش در آمده است، اکنون در این جا نیز با ویرایشی اندک مجدداً به نشر سپرده می‌شود تا خوانندگان ضمن آشنایی با اندیشه‌ها و افکار شهید مزاری در این مجموعه، با زندگی و زمانه شهید مزاری نیز آشنایی پیدا کنند.

پیامبران الهی، پیشوایان دینی، رهبران انقلابی، سرداران و قهرمانان ملی، همگی از این دسته هستند. در تاریخ هر قوم و ملتی غالباً می‌توان تتی چندی از آنان را مشاهده کرد که مورد احترام و تقدیس و تعظیم مردم خود بوده و هرکدام در عصر و زمان خود، عامل تحول و تحرک و مایه خیر و برکت و عنصر کنترل‌کننده آن جامعه بوده‌اند. نقش این‌گونه افراد در میان جامعه این است که خود محک و معیار حرکت‌های مثبت و منفی آن جامعه محسوب می‌شوند؛ به گونه‌ای که افراد صالح، از آنان هم الگو می‌گیرند و هم با عمل نیک خود توسط آنان تشویق و ترغیب می‌گردند؛ اما افراد فاسد و منحرف هم از ترس آنان نمی‌توانند در آن حد لگام‌گسیخته حرکت کنند که تعادل جامعه را به هم زنند. بنابراین، وجود رهبران مقتدر در جامعه عامل حفظ تعادل و توازن و باعث تحول و تکامل آن جامعه بوده و افراد خوب و بد از آنان حساب می‌برند.

در تاریخ کشور ما افغانستان، مخصوصاً در میان شیعیان و هزاره‌های این سرزمین با همه قتل عام‌ها، تخریب‌ها، نسل‌کشی‌ها و ستمگری‌های رژیم‌های ضد مردمی، باز هم در هر دوره و زمانی، رجالی ظهور کرده‌اند که هر یک در مقطع خود، برای مردم اسوه و الگو و عامل تحرک و تپش جامعه بوده‌اند. گرچه با قتل عام مردم هزاره‌جات توسط امیر عبدالرحمن جابر در یک‌صد سال پیش، احتمال این می‌رفت که دیگر به این زودی‌ها در این جامعه، مردی قد بلند نکند و قهرمانی از مادر زاده نشود؛ اما از آن‌جا که نمی‌توان با سنت‌های حکیمانه الهی مبارزه کرد، می‌بینیم که همواره از میان قشرهای مختلف این مردم، مردان بزرگی برخاسته‌اند؛ همچون دانشمند و مورخ مشهور فیض محمد کاتب، دانشجوی قهرمان شهید عبدالخالق، شجاع مرد مبارز، ابراهیم خان گاوسوار و علامه شهید اسماعیل بلخی. در ادامه حرکت‌های انقلابی همین رجال بزرگ است که در عصر حاضر پس از سپری شدن یک قرن کامل از سقوط هزاره‌جات در زمان عبدالرحمن خان، مرد سترگی قدم در صحنه می‌گذارد که واقعاً به حیث یک رهبر دلسوز، انقلابی، مقاوم، نشکن، بادرایت و خردمند، برای مردم خود شخصیت می‌دهد؛ در دل‌های آنان شعله‌های امید را

برمی‌افروزد؛ به آنان درس عزت و سربلندی، مناعت طبع و علو همت، و راه و رسم مبارزه و مقاومت را می‌آموزد.

او شهید قهرمان، رهبر فرزانه، پدر خردمند، فرمانده لایق، سیاستمدار ورزیده، انقلابی آگاه، مجاهد کبیر، چهره استوار و نامدار انقلاب اسلامی افغانستان، حضرت حجت الاسلام والمسلمین استاد شهید عبدالعلی مزاری دبیرکل حزب وحدت اسلامی افغانستان است که در تاریخ ۱۳۷۳/۱۲/۲۲ به دست گروهک نوظهور و مشکوک موسوم به «گروه طالبان» به طرز فجیعی به شهادت رسید. قاطعیت، نستوهی، متانت، قناعت، پارسایی، تعهد، تدین، عشق به مردم، سعه صدر، مقاومت و پایمردی، ایمان، اراده مستحکم و خلل‌ناپذیر، مجموعه اوصافی‌اند که از وجود او یک شخصیت مقتدر انقلابی و یک پشتوانه و تکیه‌گاه استوار و مطمئن برای مردم ساخته بود و از همین جهت، مردم مسلمان ما و مخصوصاً شیعیان محروم افغانستان به ایشان به عنوان یک قهرمان ملی و سردار رشید می‌نگریستند.

مجموعه اوصاف فکری، اخلاقی و سیاسی استاد مزاری و کارنامه درخشان مبارزاتی ایشان، آن‌قدر سنگین، متنوع و گسترده است که نمی‌توان در این فرصت کوتاه، ابعاد گوناگون آن را مطرح کرد. به ناچار با عرض عذر تقصیر به پیشگاه روح بزرگ و مطهر استاد که بر همه ما دین بزرگ دارد، در این مقال تنها گوشه‌هایی از زندگی سیاسی و مبارزاتی ایشان را ورق می‌زنیم و ادای حق مطلب را آن‌چنان که شایسته شخصیت سترگ استاد شهید باشد، به فرصت دیگر موکول می‌کنیم.

لازم به ذکر می‌دانیم که در تهیه این مطالب از آرشیو «مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان» استفاده شده و در واقع مواد اصلی این نوشتار را مطالب تهیه‌شده توسط مرکز مزبور تشکیل می‌دهند که صمیمانه از برادران و دست‌اندرکاران این مرکز تشکر می‌کنیم.

دوران کودکی و محیط خانواده

استاد شهید عبدالعلی مزاری فرزند حاجی خداداد در سال ۱۳۲۶ ه.ش در قریه

نانوایی چهارکنت از توابع ولایت بلخ متولد شد و دوران کودکی را در محیط گرم خانواده متدین و مذهبی به سر برد و از آنجا که پیشه پدر و برادر استاد، زراعت و مالدار بود، از کودکی با مشکلات جامعه آشنا شده و شرایط سخت زندگی مردم را با تمام وجود خود لمس کرد.

حاجی خداداد غیر از استاد مزاری، دو پسر دیگر نیز داشت که یکی به نام حاجی غلامنبی بزرگتر از استاد و دیگری به نام سلطانعلی کوچکتر از ایشان بود. برادر کوچک ایشان در دوره جهاد در جنگ با سربازان رژیم منفور خلقی به شهادت رسید، ولی خود حاجی خداداد که از موسفیدان، بزرگان و منتفدین منطقه به حساب می‌رفت، در سال ۱۳۶۱ هـ.ش توسط عوامل ضد انقلاب دستگیر شده، همراه با فرزندان حاجی غلامنبی و خواهرزاده خود محمداسحاق ایلاقی تیرباران و به فیض عظیم شهادت نایل شدند.

دوران کودکی استاد همزمان است با اوج حاکمیت استبداد و فاشیزم محمدزایی در افغانستان که از یک سو مردم هزاره‌جات به رهبری ابراهیم خان شهرستانی معروف به گاوسوار، قیام بزرگی را علیه سرسپردگان رژیم در هزاره‌جات پشت سر گذاشته بودند و از سوی دیگر، علامه شهید بلخی با یارانش قیام مسلحانه خود را آغاز کرده و متأسفانه در اثر خیانت، نقشه ایشان افشا شد و به زندان افتادند. این شور و شوق انقلابی در اوج دوره خفقان و اختناق صدراعظمی داوود خان، بدون شک در پرورش روحیه انقلابی و مبارزه‌جویی استاد بدون تأثیر نبوده است.

استاد تحصیلات اولیه خود را در مدرسه «نانوایی» آغاز کرده و از همان آغازین لحظات تحصیل، با پشتکار و مناعت و قناعت در راه نیل به هدف گام برمی‌دارد و در بیشتر سال‌ها، ماه‌های رجب، شعبان و رمضان را بدون فاصله روزه می‌گیرد، آن هم با استفاده از حد اقل وسایل معیشتی و غذایی و غالباً بدون غذای سحری که تا همین دوره اخیر این عادت هم‌چنان در ایشان دیده می‌شد و در ماه مبارک رمضان کمتر از غذای سحری استفاده می‌کرد.

این روحیه بلند مذهبی توأم با تقدس و تهجد، به طور عمده معلول محیط خانواده، منطقه و مدرسه محل تحصیل ایشان بوده است، مخصوصاً سخت‌گیری‌های پدر ایشان شهید حاجی خداداد که هم خودش شخص متدین و مذهبی بود و هم در محیط منطقه تسلط کامل داشته و از بروز انحرافات و مفاسد اخلاقی به شدت جلوگیری می‌کرد، کاملاً در روحیه استاد نیز تأثیر شگرف خود را داشته است. از همین رو، استاد شهید از همان دوران کودکی به تکالیف دینی و مقررات و مراسم مذهبی، تقید کامل داشته و مخصوصاً در مراسم عزاداری سالار شهیدان حضرت امام حسین (ع) به طور مستمر در سینه‌زنی و نوحه‌خوانی و مجالس روضه و سخنرانی فعالانه شرکت می‌کرد.

علاوه بر این روحیه بلند معنوی که شرایط محیط و خانواده به استاد شهید هدیه کرده بود، جسارت و پرخاشگری و شجاعت و جرأت نیز از ویژگی‌های دیگر شخصیت او بود که از همان دوران آغاز تحصیل در وجود ایشان محسوس بود و لذا یک بار در همان مدرسه نانوایی که امکاناتی در اختیار مسئولین مدرسه بوده و طلاب از آن محروم بوده‌اند، استاد با تحریک نمودن طلاب فقیر دیگر، قفل انبار را شکسته و آذوقه را در بین طلاب تقسیم می‌کند و موارد دیگری از این قبیل زیاد است که شاهدان عینی و آشنایان ایشان حکایت می‌کنند.

گویا استاد شهید در اوایل دوره جوانی خود، اولین الهام‌ها را از علامه شهید سید اسماعیل بلخی گرفته است؛ زیرا این مطلب را بارها تکرار می‌کرد که در اولین ملاقات با بلخی تحت تأثیر او قرار گرفته و دیدار با او سرنوشت ایشان را تغییر داده است. به طور نمونه استاد می‌فرمود:

«چند روزی که بلخی در قریه ما و در مهمانخانه ما بود، از صحبت‌های او خیلی چیزها یاد گرفتم. بلخی مرا به درس خواندن و عسکری رفتن تشویق می‌کرد.»
هم‌چنین می‌فرمود:

«من به دستور و تشویق بلخی به عسکری رفتم و او برای من می‌گفت: اگر ملا می‌شوی، باید مجتهد شوی و اگر روضه‌خوان می‌شوی، باید واعظ و خطیب

شوی و اگر دزد و راهزن می‌شوی، باید بانک را بزنی نه خانه مردم بیچاره را که یک خس‌دزد شوی و زورت فقط به کم‌زورها برسد و اگر سیاستمدار می‌شوی، باید رئیس و وزیر شوی نه مأمور و...»

این اندرزها به گونه‌ای بر روح استاد تأثیر می‌کنند که همه را موبه‌مو به اجرا می‌گذارد؛ یعنی وقتی درس می‌خواند با تمام وجود و تمام وقت به تحصیل می‌پردازد و وقتی که به مبارزه دست می‌زند، خط مقدم را بر می‌گزیند و رهبری و فرماندهی توده‌های مردم را به دست می‌گیرد.

دیدارهای استاد شهید با علامه شهید بلخی بین سال‌های ۴۴ تا ۴۷ به طور مکرر انجام می‌شوند و گاه در مزار و گاه در کابل این دو روح بزرگ با هم به گفتگو و مذاکره می‌نشینند و طبیعی است که اندیشه‌های مواج و انقلابی با آن بیان سحرآمیز شهید بلخی، از همان سال‌ها، روح استاد شهید را متلاطم ساخته و در مسیر مقدس مبارزه و مقاومت و خدمت به توده‌ها رهنمونش می‌سازد.

عسکری؛ تجربه، تحول فکری و ادامه تحصیل در خارج کشور
استاد شهید مزاری بر خلاف نظر اعضای خانواده و دوستان خود که وی را از رفتن به عسکری منع می‌کردند، تصمیم گرفت که به صورت داوطلبانه هم برای خدمت به کشور و میهن و هم برای بررسی اوضاع و دستیابی به تجربیات جدید در زندگی عازم خدمت سربازی شود و بدون شک در این قسمت هم، نصایح و ارشادات شهید بلخی برای او بی‌تأثیر نبوده‌اند.
استاد شهید خود در این مورد چنین می‌گفت:

«در سال ۱۳۴۸ جلب شدم و جایم در ژاندارمری شبرغان تعیین شده بود، ولی به خاطر رشوه‌ستانی که در مکلفیت مزار پیش آمد و ما در وقت اعزام دعوا کردیم، مرا به کابل فرستادند. رسم بر این بود که مردم کوشش می‌کردند که فرزندان‌شان در همان ولایت و ولسوالی خودشان عسکری کنند؛ از این رو، رشوه می‌دادند تا از اعزام به سایر ولایات جلوگیری کنند. وقتی مرا به کابل فرستادند، آن‌جا به قسمت

فراشوت افتادم، ولی آن‌جا هم مرا اضافه‌بست کشیده به خوست فرستادند که در آن زمان یکی از بدترین جاهایی بود که عساکر سرشوخ از باقی جاها را جهت تنبیه به آن‌جا می‌فرستادند؛ چون هوا خیلی گرم بود؛ لذا با درنظرداشت عدم امکانات، زندگی در خوست خیلی دشوار به نظر می‌رسید. مدت یک سال در خوست عسکری کردم و بعد از آن به گردیز و سرانجام در سال ۱۳۵۰ از عسکری ترخیص شده راهی منطقه شدم.»

دورهٔ سربازی، با همهٔ مشکلات طاقت‌فرسای آن، منشأ تحول بزرگی در اندیشهٔ استاد شهید می‌شود که خود از آن به عنوان یک محل درس و مکتب و عبرت‌آموزی یاد می‌کند؛ زیرا برای اولین بار با وضعیت رژیم حاکم و برخورد مأمورین با مردم و زندگی سراسر رنج و حرمان آحاد ملت در اقصی نقاط کشور آشنا می‌شود و از همان‌جا عشق و علاقه‌اش به تحصیل بیشتر شده و تصمیم می‌گیرد که به هر شکل ممکن به فراگیری علم و دانش بپردازد و لذا در حین دورهٔ عسکری هم در حد ممکن در نزد یک مولوی درس می‌خواند و بعد از بازگشت به منطقه باز هم فوراً در مدرسهٔ شیخ سلطان در مزار شریف، که در آن زمان رونق خاصی داشت، به ادامهٔ تحصیل مشغول می‌شود، ولی این مقدار هرگز نمی‌تواند عطش روح تشنهٔ استاد را فرو نشاند. او در اوایل بهار سال ۱۳۵۱ با اخذ پاسپورت، برای ادامهٔ تحصیل عازم خارج کشور شد و از آن‌جا که علاقهٔ خاصی به حوزهٔ علمیهٔ قم پیدا کرده بود، پس از مسافرت به عراق و زیارت عتبات مقدسه در نجف و کربلا به ایران برگشته و تا سال ۱۳۵۵ بدون وقفه به تحصیل دروس حوزه‌وی ادامه می‌دهد.

علت انتخاب قم از سوی استاد آن‌طوری که همیشه یادآوری می‌کرد، این بود که قم تنها محل تحصیل درس‌های رایج حوزه‌وی نبود، بلکه علاوه بر آن، قم و محیط تحصیلی آن یک کانون مهم مبارزات مخفی نیز به حساب می‌آمد و این جنبه، جذبهٔ خاصی را برای استاد شهید در آن زمان به وجود آورده بود.

استاد شهید عبدالعلی مزاری پس از استقرار در قم با عشق و علاقه و پشتکاری که در شخصیت ایشان وجود داشت، با جدیت تمام تحصیل را آغاز کرده و بدون

هذر دادن یک لحظه از وقت خود، درس سطح حوزه را در کمترین مدت ممکن، یعنی پنج سال به پایان رساند؛ در حالی که حد متوسط اتمام سطح در حوزات ده سال است و این خود حاکی از این است که چگونه استاد شهید، از تمام لحظات زندگی خود، بهترین استفاده و بهره‌برداری را داشته است.

طبق نقل شاهدان عینی و آشنایان نزدیک استاد، برخی از ویژگی‌ها و حالات تحصیلی و فعالیت‌های ایشان بدین شرح می‌باشد:

- استاد در تمام اوقات تحصیلی و غیر تحصیلی مشغول درس بود، در ایام تحصیلی در حوزه بود و در اوقات تعطیل و غالباً در تابستان‌ها به مراکز تبعید شخصیت‌های انقلابی آن زمان، یعنی آیت‌الله خامنه‌ای و آیت‌الله مشکینی و علمای بزرگ دیگر که گرداننده نهضت اسلامی ایران در آن زمان بودند، مسافرت کرده و به تناوب نزد ایشان درس می‌خواند.

- آیت‌الله مشکینی، کتاب مکاسب و رسائل استاد را علامت‌گذاری کرده و قسمت‌های غیر ضروری را نشانی کرده بود و بقیه را برای ایشان تدریس کرده است. - استاد به درس‌های تفسیر حضرات آیات مشکینی و خزعلی علاقه داشته و مرتب در جلسات درس آنان شرکت می‌کرد و هم‌چنین از درس‌های آیت‌الله شهید مطهری و آیت‌الله جوادی آملی نیز استفاده می‌نموده است.

- استاد در مدرسه «سعادت» آیت‌الله جوادی آملی اطاق داشت و در کنار تحصیل، گاهی به تدریس بعضی از کتاب‌های درسی حوزه‌ای نیز می‌پرداخت. - در جلسات تمرین و حفظ آیات قرآن به صورت موضوعی که در شب‌های جمعه بین عده‌ای از طلاب فاضل افغانی برگزار بود، استاد شهید با حرارت و تعهد جدی و به طور منظم شرکت می‌کرد.

- در سال‌های تحصیل با همکاری جمعی دیگر از طلاب، «کتابخانه جوادیه بلخ» را تأسیس کرد که استاد از مبتکران این کار بود. این کتابخانه در دوره اشغال افغانستان و جهاد تا سال ۶۸ تقریباً تعطیل بود و در سال‌های اخیر مجدداً فعال گردید.

- استاد در حین تحصیل، بین طلاب جوان کتاب‌های اسلامی - انقلابی و آثار متفکران مسلمان را توزیع کرده و آن‌ها را وادار به مطالعه می‌کرد و هم‌چنین طلاب را برای انجام امور تبلیغی و رفتن در میان مردم و سخنرانی و بیان احکام و افکار اسلامی تشویق می‌کرد و می‌فرمود که این کارها سبب می‌شوند که با روحیات اقشار مختلف آشنا شده و روش‌های مؤثر برخورد و ارتباط با مردم را تجربه کرد و در ضمن در فن تبلیغ نیز تخصص و مهارت کسب نمود.

استاد شهید در مورد تحصیل خود می‌گوید:

«تا سال ۱۳۵۵ بدون وقفه درس می‌خواندم، هیچ‌گونه مزاحمتی را شامل درس نمی‌ساختم، ولی با آن هم در همان سال پدرم از داخل برایم پول فرستاد که همراه برادرم به مکه بروم. با این کار مخالف بودم؛ چون به درس‌هایم لطمه می‌زد و مدتی از درس می‌ماندم؛ زیرا علاقه وافر به درس یافته بودم؛ اما وقتی مسئله را پرسیدم، معلوم شد که بر کسی که پول برای او فرستاده شده، حج واجب می‌گردد. به ناچار درس را ترک کردم و راهی مکه شدم، ولی در سوریه ویزای عربستان سعودی برایم داده نشد؛ همان‌جا ماندم و برادرم به مکه رفت. از آن‌جا به عراق رفتم و بعد از چند روزی که معطل ماندم با مقدار کتبی که تهیه کرده بودم، عازم ایران شدم. کتاب‌هایم گیر رفتند و خودم دستگیر شدم؛ بیشتر از چهار ماه زندان شدم و بعد مرا رد مرز کردند. وقتی از ایران خارج شدم، رفتم افغانستان در منطقه شمال و در مدارس مزار شریف و چهارکنت یک سلسله برنامه‌های تربیتی با طلاب ریختم.»

زندان و بازگشت به وطن

پس از اتمام تحصیل در حوزه علمی قم آن هم در سال‌هایی که مبارزه اسلامی در ایران به رهبری رهبر فقید ایران، امام خمینی با شدت تمام ادامه داشت، شخصیت سیاسی و فکری استاد مزاری، نضج و پختگی بیشتر پیدا کرده و با روحیه سرشار از امید و اطمینان و اراده جدی و استوار، تصمیم گرفت که برای نجات مردم افغانستان وارد صحنه سیاسی شده و مبارزه جدی را آغاز نماید. از این رو، با سفر

به عراق با امام خمینی و برخی از شخصیت‌های دیگر مبارز ایرانی دیدار می‌کند و دربارهٔ اوضاع سیاسی و وظایف مبارزاتی به گفتگو می‌پردازد. سپس به ایران می‌آید و در مرز ایران دستگیر و زندانی می‌شود و در زندان با شهید رجایی، یکی از مبارزان مسلمان، از نزدیک آشنا می‌شود که در برخی از مصاحبه‌ها خاطرات خود را از این آشنایی نقل کرده است. استاد در زندان به دست سازمان استخبارات ایران (ساواک) به شدت شکنجه می‌شود، به اندازه‌ای که داغ‌های سوختگی آن تا مدت‌ها در بدن ایشان هویدا بوده‌اند. خود استاد می‌گفت:

«روزی سگریت روشنی را روی صورتم خاموش کردند به امید این که یک آخ بگیریم، ولی تا آخر چشم در چشم آن‌ها دوخته و ساکت و صبور ماندم تا شخصیت یک طلبهٔ افغانی را خرد نتوانند.»

استاد پس از زندان، از ایران اخراج گردیده و با بدن مجروح و لباس‌های پاره‌پاره به کابل می‌رود و پس از چند روز استراحت تصمیم می‌گیرد که با جنرال سید میراحمد شاه که به جرم نقشهٔ کودتا علیه رژیم در زندان به سر می‌برد، ملاقات کند تا عوامل اصلی دستگیری وی را از زبان خودش بشنود، ولی به خاطر شرایط امنیتی نمی‌تواند این کار را انجام دهد، به ناچار کسی دیگر را به نیابت از خود می‌فرستد تا با جنرال مذکور ملاقات کند.

استاد شهید پس از مدتی اقامت در کابل و دیدار با شخصیت‌های مبارز کابل به مزارشریف می‌رود و در آن‌جا کتابخانه‌ای را تشکیل می‌دهد تا طلاب و دانشجویان را به مطالعهٔ کتاب‌های اسلامی و انقلابی وادار سازد؛ اما با کمال تأسف به خاطر شرایط نابسامان فرهنگی، این برنامه چندان مورد استقبال قرار نمی‌گیرد که خود استاد در این زمینه می‌گفت: حتی برای مطالعهٔ کتاب، پول در نظر گرفته بودیم و اعلان کردیم که هر کس مطالعهٔ کتابی را تمام کند، بیاید پول بگیرد، ولی بسیاری‌ها کتاب را نخوانده پس می‌آوردند و حتی به دروغ هم نمی‌گفتند که کتاب را خوانده‌اند. علی‌رغم مشکلات و موانع، باز هم تلاش‌های روشننگرانهٔ استاد شهید در مزار

شریف مؤثر واقع شده و تعداد زیادی را در خط سیاست و مبارزه کشاند. استاد محمد محقق مسئول فعلی حزب وحدت اسلامی در شمال، در این رابطه در یکی از مصاحبه‌های خود گفته است:

«قصد کردم که به عتبات مقدسه بروم و در سال ۱۳۵۵ برای تهیه مقدمات سفر و اخذ پاسپورت به مزار شریف مرکز ولایت بلخ آمدم و از قضا با استاد عالیقدر و قافله سالار دلیر مجاهدین، استاد عبدالعلی مزاری برخورد و مقصد خویش را با او در میان نهادم. استاد مزاری ضمن تشریح وضعیت مردم و کشور مرا به ماندن و اقامت در داخل کشور، ترغیب کرد و همین برخورد سرآغاز آشنایی‌ام به مسائل سیاسی شد و بعد از آن در فکر مطالعه کتاب‌های سیاسی و آثار عالمان نامداری همچون حضرت امام خمینی و استاد شهید مطهری، مرحوم طالقانی، دکتر بهشتی، دکتر شریعتی و استاد جلال‌الدین فارسی افتادم.»

استاد شهید مزاری در یک مصاحبه خود با اشاره به فعالیت‌های فرهنگی خود در این مقطع می‌گوید:

«در مدارس مزار شریف و چهارکنت یک سلسله برنامه‌های تربیتی با طلاب ریختم، مشغول این گونه مسائل بودم که کودتای روسی ۷ ثور به وقوع پیوست. گذشته از این که زمینه کار باقی نماند، تحت تعقیب هم قرار گرفتم و مجبوراً افغانستان را ترک گفته به نجف (عراق) رفتم. امام خمینی هنوز به فرانسه نرفته بود. مدتی به نجف ماندم و بعداً به سوریه و از آنجا به پاکستان رفته، وارد افغانستان شدم. وقتی وارد کابل شدم اوضاع خیلی اختناق‌آلود بود، تعقیب شدید وجود داشت، بسیاری از روحانیون دستگیر شده بودند و برخی هم متواری و فراری بودند. از آنجا دوباره به پاکستان برگشتم و ایران آمدم و پس از آن انقلاب افغانستان شدت گرفت. از آن زمان تا کنون (۱۳۶۵ زمان مصاحبه) گاهی به داخل و گاهی هم به خارج به سر می‌برم.»

مبارزه سیاسی سازمان‌یافته

همان‌طوری که اشاره شد، فعالیت‌های سیاسی استاد شهید از آغاز دهه پنجاه

شروع می‌شود؛ دهه‌ای که آبستن حوادث بی‌شماری به حساب می‌آید. استاد شهید در این مقطع از بنیان‌گذاران اولیه «سازمان نصر افغانستان» محسوب می‌شود که خود در این باره می‌گوید:

«سازمان نصر در سال ۱۳۵۱ تشکیل شده و این مطلب در نشریه سازمان درج شده و اعلامیه‌ای که در آن زمان بدون اسم و رسم از سوی سازمان منتشر شده، در اول مرامنامه اشاره شده است. اولین بار هسته سازمان نصر در داخل در سال ۱۳۵۱ به نام «روحانیت نوین» به وجود آمد و بعد به «حزب حسینی» تغییر نام داد و هم‌چنین هم‌زمان با تشکیل هسته‌های اولیه سازمان در داخل، در خارج از کشور هم هسته‌ای به وجود آمد به نام «روحانیت مبارز». در سال ۵۷ وقتی انقلاب اسلامی ایران به پیروزی رسید و مبارزه هم در سراسر افغانستان تشدید گردید، این مجموعه‌ها گرد هم آمدند و سازمان نصر را تشکیل دادند که در سال ۱۳۵۸ رسماً اعلام موجودیت کرد.»

پس از کودتای روسی ۷ ثور و آغاز مبارزات مسلحانه مردم افغانستان بر ضد عوامل بیگانه، استاد مزاری در اوایل سال ۱۳۵۸ برای رهبری قیام مسلحانه مردم به داخل کشور می‌شتابد و در تابستان ۵۸ در جبهه قدرتمند چهارکنت، به حیث یک روحانی مجاهد در کنار ده‌ها رزمنده جوان دیگر به انجام وظیفه می‌پردازد تا جایی که در یکی از جنگ‌ها، شانه خود را دیوار سنگر مجاهدان قرار می‌دهد که در اثر فیر مداوم ماشیندار، به شنوایی ایشان آسیب می‌رسد و از این جهت در شنوایی، مشکلاتی داشت. استاد شهید حضور خود را در جبهات چنین تشریح می‌کند:

«در تابستان ۱۳۵۸ که نه هزار نفر بالای چهارکنت حمله کردند، من هم در آن جنگ حضور داشتم، با این که سه منطقه استراتژیک را دشمن گرفته بود و هاوان و توپ‌های خود را در آن نصب نموده بودند، تانک‌ها هم سرتپه بالا آمده بودند و گمان نمی‌رفت که این‌بار بتوان آن‌ها را از کوه پایین آورد، ولی با یک شهامت و صف‌ناشدنی همین مردم که نه دوره آموزش چریکی دیده و نه درس نظامی خوانده بودند، دو

ساعت تمام سینه‌خیز طرف قرارگاه دشمن پیشروی کردند و بدون این که دشمن خبر شود، در شب بالای آن‌ها حمله کردند. از این که قرارگاه‌ها از هم فاصله داشتند، مردم تقسیمات شده بودند که همزمان هر سه پایگاه را تصرف کنند، ولی نسبت دوری راه پایگاه سوم از واقعه خبر شد، با این که هاوان و توپ هم داشت، ولی پس از تصرف دو پایگاه، پایگاه سوم هم به تصرف مجاهدین درآمد. تعداد دوصد تن از این مزدوران در آن شبیخون و درگیری تن‌به‌تن به هلاکت رسیدند و تعدادی هم موفق به فرار شدند و به این طریق تعداد اسلحه و مهمات به دست مردم افتادند. یک شب در میان باز هم مردم حمله کردند و این بار حمله به کوه «تخت‌خان» صورت گرفت. باز هم مردم سینه‌خیز پیش رفتند، ساعت یک بعد از نیمه‌شب آن‌جا رسیدند و از میل تفنگ دشمن گرفتند و با چوب و دیگر وسایل آن‌ها را کشتند و تعداد زیادشان را از کوه پرت کردند و تعدادی هم در وقت فرار از کوه افتادند. در مجموع ۲۰۰۰ قبضه سلاح مختلف‌النوع در این جنگ به غنیمت مجاهدین درآمدند. این جنگ مقارن با کشته شدن تره‌کی و قدرت‌گیری امین (۲۵ سنبله ۵۸) بود.

استاد شهید بعد از جنگ مزبور به منظور تأمین امکانات و تسلیحات بیشتر و ایجاد هماهنگی و ارتباط با نیروها و عناصر دیگر از چهارکنت خارج شد و سپس مسافرتی به ایران انجام داد و در اواخر سال ۱۳۵۹ دوباره به داخل کشور بازگشت و در «تنگی شادیان» مستقر گردید و از آن‌جا طرح‌های متعدد فرهنگی، نظامی، سیاسی و عمرانی و اقتصادی را در دست گرفت که برای ایجاد تحول در آن ساحه بسیار مؤثر واقع شد و کانون‌های فرهنگی و تربیتی ایجاد شدند؛ اما با کمال تأسف در سنبله ۱۳۶۰ سربازان دولتی و روسی حملات شدیدی را برای تصرف منطقه آغاز کردند و نظر به تشش و اختلافی که در میان مجاهدین ایجاد شده بود، قوای دولتی به آسانی از تنگی شادیان عبور کردند و پس از آن پایگاه فرهنگی «نانوایی» (مقر استاد) در محاصره قرار می‌گیرد و ایشان طبق گفته خودش گوسفندی را نذر کرده و به همه بچه‌های فرهنگی اعلام می‌کند که فقط ۱۲ نفر بمانید و بقیه بروید پناه‌تان به خدا، ولی همه سر را پایین انداخته می‌روند و تنها شش نفر در کنار استاد مزاری که

از آن سال‌ها به بعد ایشان بین بچه‌ها به نام «بابه مزاری» یاد می‌شد، باقی می‌مانند که هفت نفری یک روز در مدرسه مقاومت می‌کنند و شب‌هنگام از طریق کوه، جان به سلامت می‌برند.

افرادی که در این جنگ در کنار «بابه مزاری» ماندند عبارت بودند از:

- رضابخش که بعداً دستگیر و شهید شد؛

- محمداسحاق پسر عمه استاد که دستگیر و شهید شد؛

- حاجی موسی که در جنگ از دو چشم نابینا شد؛

- سید سخی داد علوی که شهید شد؛

- محمدافضل پسر عموی استاد که از سال ۶۲ به بعد مفقودالثر است؛

- حاجی معلم که بعدها در پاکستان به اثر تصادف ماشین کشته شد.

استاد تا سال ۱۳۶۰ سرگرم فعالیت‌های گوناگون سیاسی، اجتماعی و نظامی در منطقه بود و در آن سال به خاطر پاره‌ای از ضرورت‌ها و مشکلات، استاد شهید در اوایل زمستان به طور ناشناس به منظور مسافرت به خارج از منطقه بیرون شد. یکی از همراهان استاد در آن سفر می‌گوید: روزی که می‌خواستیم از طریق فرودگاه کابل به هرات پرواز کنیم، در صف تلاشی قلب ما به شدت می‌زد که نشود استاد را بشناسند. در همان هنگام بود که یک سوداگر یک بسته از اثاثیه خود را به دست استاد داد، گفت: کاکا، بگیر شما بار ندارید تا پول اضافه بار من کمتر شود. استاد که لباس‌های خود را بین یک دستمال بسته و محکم زیر بغل گرفته بود، فقط لبخندی زد و آن بسته را با خود گرفت.

استاد شهید سپس وارد ایران گردید و دور تازه‌ای از فعالیت‌های سیاسی ایشان را در خارج از کشور، در میان مهاجرین و گروه‌های سیاسی و محافل فرهنگی آغاز گردید و کنش‌ها و واکنش‌های گوناگونی را پدید آورد و برای اولین بار نام استاد در مطبوعات و رسانه‌های جهانی مطرح گردید که شرح حوادث این مقطع از حوصله این مقال بیرون است.

سفر به داخل کشور و تشکیل حزب وحدت اسلامی افغانستان در اوایل سال ۱۳۶۵ استاد شهید تصمیم گرفت که به منظور بازدید از جبهات داخل کشور و بازنگری از اوضاع سیاسی - نظامی و موقعیت انقلاب اسلامی افغانستان، به داخل کشور برود و لذا با جمعی از شخصیت‌های دیگر راهی وطن شدند. استاد شهید پس از بررسی اوضاع جبهات و تغییرات وارده بر روحیه مجاهدان و موقعیت قوای اشغالگر روسی و رژیم خلقی و وضعیت برتری طلبی و انحصارگرایانه گروه‌های سیاسی مقیم پیشاور، به این نتیجه رسید که گروه‌های شیعی، جز اتحاد کامل سیاسی - تشکیلاتی هیچ راه دیگری برای ادامه حیات و حفظ موقعیت مردم خود ندارند و از این رو، تلاش وسیعی را برای تحقق این هدف آغاز کرد که سرانجام پس از تشکیل کنگره‌ها، سمینارها و نشست‌های متعدد در پنجاب، لعل، بهسود و جاغوری و بررسی دیدگاه‌ها و نظرات مسئولین، فرماندهان، مجاهدین و مردم، به تاریخ ۱۳۶۸/۴/۲۵ رهبران و مسئولان جهاد از سرتاسر مناطق شیعه‌نشین و از کلیه احزاب و گروه‌ها، در مرکز بامیان جلسات تاریخی و سرنوشت‌ساز خودشان را آغاز کردند. این جلسات ۹ روز ادامه پیدا کردند و اعضای شرکت‌کننده پس از ۱۶ دور جلسه، تصمیم نهایی را مبنی بر اتحاد کامل گروه‌ها اتخاذ نموده و کمیسیونی را مأمور کردند که قطعنامه‌ای تحت عنوان «میثاق وحدت» آماده نمایند. این میثاق‌نامه در بیست ماده تهیه گردید و در طی مراسمی با شکوهی، همگی میثاق را امضا نموده و دست روی قرآن گذاشته و به نام خداوند سوگند یاد کردند که گروه‌های قبلی را منحل و در راه تشکیلات جدید، یعنی «حزب وحدت اسلامی افغانستان» بذل مساعی نمایند. در همه این گردهمایی‌های سنگین و خسته‌کننده، استاد مزاری بود که با منطق قوی و استدلال متین و شکیبایی و خویشن‌داری خود، حرکت جدید را به سوی مقصد اصلی، یعنی اتحاد واقعی هزاره‌ها و شیعیان همیشه‌مظلوم افغانستان هدایت کرد و حیات جدیدی به کالبد جامعه رنجور و زخم‌دیده ما بخشید.

در این راستا بود که در اواخر سال ۱۳۶۸ هیأت بلندپایه و تام‌الاختیار از طرف مرکز «حزب وحدت اسلامی افغانستان» در بامیان، عازم ایران شدند. این هیأت را نیز شهید استاد مزاری سرپرستی می‌کرد و در کنار او شخصیت دوم هیأت، استاد شهید صادقی نیلی قرار داشت و برای اولین بار بود که رهبران شیعیان افغانستان، شخصیت واقعی خود را به نمایش گذاشتند و از مزاری - صادقی که با اراده‌های استوار و چهره‌های صادق و صریح و با چین‌های بزرگ هزاره‌گی خود، به حیث سمبل ملت هزاره و شیعه، هویت واقعی مردم ما را نشان می‌دادند، توسط مهاجرین و طلاب افغانی مقیم ایران، در تهران استقبال بی‌نظیر و تاریخی به عمل آمد و از آن لحظه همگی فهمیدند که جامعه شیعه افغانستان در حال بیدار شدن است. البته سنگ‌اندازی‌ها و موانع زیادی در راه وحدت وجود داشت؛ اما مقاومت و سرسختی هیأت به خصوص استاد شهید مزاری و شهید صادقی نیلی و هم‌چنین بیداری و هوشیاری طلاب جوان و مهاجرین دلسوخته، تمام ترفندها را خنثی ساخت.

شهید استاد مزاری به تاریخ ۱۳۶۸/۱۲/۲۰ به عنوان سخنگوی هیأت در اولین مصاحبه خود اهداف هیأت را در این سفر چنین بیان داشت:

۱. ادغام کلیه دفاتر احزاب منحل و تعیین نمایندگی واحد برای رسیدگی به امور مهاجرین و حزب وحدت اسلامی افغانستان در خارج؛
۲. اعلام مواضع حزب وحدت اسلامی افغانستان؛
۳. به وجود آوردن نشریه حزب وحدت اسلامی افغانستان؛
۴. در جریان قرارداد مهاجرین درباره حوادث و رویدادهای داخل کشور؛
۵. دعوت از اعضای کادر مرکزی حزب برای رفتن به داخل؛
۷. جذب کمک‌های مهاجرین و ارسال آن‌ها به جبهات داخل کشور.

استاد شهید با حوصله و بردباری و با سعه صدر و پایداری کم‌نظیر خود به همه اهداف فوق جامعه عمل پوشانده، تشکیلات حزب وحدت را در ایران و پاکستان و چندین کشور دیگر به طور رسمی فعال ساخت و این برای اولین بار بود که اقشار گوناگون مردم ما در داخل و خارج کشور، با چهره استاد مزاری آشنایی یافته و در

وجود او نشانه‌های کسی را یافتند که با تمام وجود و با کمال صداقت و پایداری و شهامت و قاطعیت بی‌نظیر، داعیه نجات، عزت و آزادگی ملتی را مطرح کرده و سخن از احقاق حق و تحقق عدالت اجتماعی و احیای هویت اصیل اسلامی و ملی می‌زند و از همین رو بود که با وجود تعیین رئیس و سخنگو برای حزب، مردم هرچند به طور غیر رسمی، در عمق قلب‌ها خود او را رهبر ایده‌آل خود می‌دانستند و به او امید بسته بودند.

استاد شهید تصمیم گرفت که در رأس یک کاروان کوچک و با مجموعه‌ای از امکانات و وسایل فرهنگی از طریق جنوب غرب کشور، به بامیان باستان مقرر شورای مرکزی حزب باز گردد که متأسفانه این کاروان کوچک توسط حرامیان مجاهدنا کمین زده شد و در این جا بود که شایعه گم شدن و اسارت استاد بر سر زبان‌ها افتاد و این وضع یک حالت سردرگمی آمیخته با وحشت و امیدواری را به وجود آورد و در حالی که حریفان سیاسی و دشمنان وحدت از این شایعه خوشحال به نظر می‌رسیدند، مردم مظلوم و مهاجرین ما را هاله‌ای از ترس و نگرانی و اندوه فراگرفته بود و دوستان و دل‌باختگان وحدت برای سلامتی استاد روزه نذری گرفتند و مادر پیر و داغدارش در دیار غربت و در گوشه‌ای از شهر مقدس قم، شب و روز در سجاده نماز برای فرزند برومندش که همیشه در اصطلاح خانواده او را «شیخ» صدا می‌زدند، مشغول دعا و نیایش بود و نذر کرده بود که اگر «شیخ» سالم باشد یک گوسفند را قربانی کند.

سرانجام این دعاها مستجاب شد و پس از تلاش و جستجو، استاد را در کنار رودخانه‌ای در نوار مرزی یافتند که در گوشه انزوا و به دور از هیاهوی جهانی، با دستان خود از رودخانه ماهی گرفته و برای همراهانش می‌پزد. دوستان پیشنهاد کردند که ایشان به ایران باز گردد؛ چون مسیر راه‌ها خطرناک و ناامن است؛ اما او تصمیم گرفته بود که به هر ترتیب ممکن خود را به بامیان برساند. هنوز استاد در دشت‌های سوخته و توفان‌زای جنوب غربی در جستجوی یافتن راه به قلب کشور (هزاره‌جات) بود که کنگره سراسری حزب در بامیان دایر شده و استاد را در غیاب

با اتفاق آرا به دبیرکلی حزب وحدت اسلامی افغانستان انتخاب کردند و این انتخاب هم مسیر زندگی استاد مزاری و هم سیر تاریخی حزب وحدت را تغییر داد. زمانی که استاد از برهوت نجات یافته، پا به خاک هزاره جات گذاشت، مردم هم نفس راحتی کشیدند؛ چون رهبرشان از کام مرگ نجات یافته بود. از این زمان به بعد بامیان سر زبان‌ها افتاد و مرکز تصمیم‌گیری‌های مهم سیاسی - نظامی گردید، بامیان که چون مجسمه بودا در تاریخ وطن ساکت و آرام بود، به یک باره در سرخط اخبار رسانه‌ها قرار گرفت و خبرساز شد تا جایی که زمینه تفاهم جنرال‌های ناراضی رژیم نجیب از بامیان تدارک دیده شد؛ زیرا بدون تصویب شورای مرکزی در بامیان، مسئولین شمال نمی‌توانستند با جنرال‌های مذکور وارد مذاکره شوند.

استاد در مدت اقامت در بامیان، تشکیلات حزب را فعال ساخت. برای آینده کشور و تصمیمات بعدی برنامه‌ریزی کرد و حزب را از حالت رکود بیرن آورد و تمام نیروها را به کار سازنده واداشت.

پیروزی مجاهدین و اقامت استاد شهید در کابل

با پیروزی مجاهدین در کابل، استاد مزاری نیز بامیان را ترک گفته از طریق مزار شریف عازم کابل گردید. در این میان استقبالی که مردم در مزار شریف و هم در کابل از استاد به عمل آوردند. به گفته شاهدان عینی در تاریخ این شهرها بی‌سابقه بوده است. حضور استاد در پایتخت کشور و نظارت بر اعمال مجاهدین حزب وحدت به زودی وزنه سیاسی - نظامی شیعیان را در مقابل آن‌هایی که تحمل حضور قدرتمند آنان را در کابل نداشتند، به نمایش گذاشت.

برای هیچ‌کسی پوشیده نیست که برخورد قاطع و تسلیم‌ناپذیری استاد مزاری در برابر سیاست انحصارگرایانه برای هیچ یک از طرفداران حکومت آن وقت کابل قابل تحمل نبود. از این رو، وقتی نتوانستند از حضور هزاره‌ها در کابل جلوگیری کنند، دست به طرحی خطرناکی زدند تا از طریق جنگ این هدف را تحقق ببخشند و از این رو در شب ۱۳۷۱/۳/۱۲ اولین جنگ برحزب وحدت تحمیل گردید و

پس از آن هرچند مدت یک بار جنگ خونینی بر مردم غرب کابل تحمیل می‌شد و سرانجام در ۲۲ دلو ۱۳۷۱ توطئه عمیقی که از طرف حکومت وقت کابل چیده شده بود، به منظور براندازی مرکزیت حزب و به شهادت رساندن استاد مزاری به اجرا گذاشته شد و فاجعه خونین «افشار» پیش آمد که تا ابد به عنوان یک لکه ننگ بر پیشانی عاملان آن باقی خواهد ماند. در این فاجعه هرچند آن‌ها به هدف خود که به شهادت رساندن استاد بود نرسیدند، ولی از دو جهت این فاجعه خطرناک بود: اول از آن جهت که مردم مسلمان و مظلوم ما را در محله افشار قتل عام کردند که انعکاسات جهانی آن با اسناد و مدارک در حدی است که هیچ‌کسی انکار نمی‌تواند و دوم از آن جهت که در این فاجعه دست خیانت از طرف نیروهای خودی نیز آغشته بود و بل عامل اصلی فاجعه تلقی می‌شد.

استاد مزاری در طول عمر در تنها موردی که زارزار با صدای بلند گریسته است، همین فاجعه افشار است که در یک گردهمایی عمومی در کابل به مردم قول می‌دهد که تا عاملین این فاجعه را به چوبه دار نکشد و انتقام مردم مظلوم را نگیرد، آرام نخواهد نشست.

این حادثه تأسف‌بار، گذشته از خسارات و تلفاتی که لازمه هر جنگ است، برای مردم ما این نتیجه‌گیری را نیز در پی داشت که بدون رهبر واحد، قاطع و خردمند و دلسوز نمی‌توانند به حیات سیاسی، مذهبی و اجتماعی خود ادامه دهند و از آن‌جا که دبیرکل حزب در بدترین شرایط سیاسی - نظامی صحنه را ترک نکرده و در کنار مردم باقی مانده بود، محبوب دل‌ها شده و به رهبر ایده‌آل مردم مبدل شد و شعار «مزاری رهبر» برای اولین بار در فضای قلب‌های مردم کابل طنین انداز شد.

همین مقاومت و پایداری و دفاع جدی و صادقانه از حریم مردم مظلوم غرب کابل باعث شد که علی‌رغم بیش از ۲۰ جنگ تحمیلی و تبلیغات زهراگین، بر محبوبیت استاد در بین مردم و نیروهای مسلح و شورای مرکزی و همه ارکان و تشکیلات حزب بیش از پیش افزوده شود و به همین دلایل در اجلاس عمومی

شورای مرکزی حزب باز هم ایشان با اکثریت قاطع آرا به دبیر کلی مجدد حزب برگزیده شد.

استاد زاهدی مرد مجاهد و اندیشمند، یار همکار و هم‌رزم و همدرد استاد شهید، در سخنرانی تاریخی خود در کابل در این رابطه چنین گفت:

«وقتی فریاد «مزاری رهبر» را شنیدم با خود آرام گریستم... این مسئله مزاری رهبر یعنی چه؟ یعنی هزاره‌ها به این نقطه رسیده‌اند که روی یک نفر آگاهانه، عالمانه، فهمیده و بدون فشار دیگران توافق می‌نمایند که این برای من یک جهان ارزش دارد. اگر بمیرم دیگر غمی ندارم... این برای من یک افتخار است نه به این دلیل که حضرت استاد مزاری رهبر می‌شود، به این دلیل که اراده ملی و آزاد برای مردم مقاوم ما به وجود آمده است. من به این موضوع افتخار می‌کنم و اگر بمیرم دیگر آرزویی ندارم. کور شود چشم من که من «مزاری رهبر» را قبول نکنم... به استاد، من اخلاص و ارادت دارم و اگر ایشان دستور بدهند که من کاتبی کنم، مخالفت نمی‌کنم و با دید باز می‌پذیرم...»

خلاصه کلام، کارنامه جاویدانه شهید مزاری آن قدر گسترده و وسیع است که در این مختصر نمی‌گنجد. شرح بیوگرافی ایشان در واقع شرح حداقل تاریخ متلاطم بیست سال اخیر و تحلیل حوادث پرنشیب و فراز دوره جهاد و دو سال خونین اخیر کابل را می‌طلبد که انشاء الله در فرصت مناسب باید تدوین گردد.

«شهادت» افتخار استاد مزاری و یگانه آرزوی او بود

مدتی پیش که وضعیت کابل هر روز بحرانی‌تر شده می‌رفت، شورای مرکزی حزب وحدت اسلامی و قوماندانان‌ها تصویب کرده بودند که باید استاد مزاری محل اقامت خود را تغییر داده و به نقطه دیگری در خارج کابل نقل مکان کند و امور کابل را جمعی از مسئولین و قوماندانان‌ها اداره نمایند؛ اما پاسخ استاد در برابر این تصویب این بود که:

«من تا آخرین لحظه در کنار مردم مظلوم غرب کابل خواهم بود و در آخر

سرنوشتم یا اسارت است یا شهادت.»

استاد واقعاً هم به این وعده وفا کرد و تا آخرین لحظه در کنار مردم باقی ماند؛ اما پس از آن‌که منطقه غرب کابل در محاصره شدید قوای متجاوز و کینه‌توز حکومت وقت از یک طرف و قوای غدار و خیانت‌کار گروه مهاجم و عهدشکن طالبان از طرف دیگر قرار گرفت، استاد تا آخرین نفس، مقاومت مردم را رهبری کرد و در مقابل قوای عهدشکن طالبان تا آخرین فشنگ خود نبرد بی‌امان را ادامه داد؛ اما بالاخره به تاریخ ۱۳۷۳/۱۲/۲۱ توسط گروه غدار طالبان به اسارت گرفته شد و سپس در ۱۳۷۳/۱۲/۲۲ همراه با سایر همراهانش به طرز فجیع و مظلومانه و با دست و پای بسته، زیر رگبار مسلسل قرار گرفتند و به فیض بزرگ شهادت نایل آمدند.

با این‌که در داستان شهادت استاد روایات متناقضی نقل شده است، ولی چند نکته مسلم و قابل توجه است:

اول این‌که؛ بین گروه طالبان و حزب وحدت اسلامی توافقنامه‌ای به امضا رسیده بود و در سایه همین توافقنامه بود که آن‌ها در منطقه جنوب غرب کابل استقرار یافتند؛ اما بر اساس نیت پلید خود، تعهدات خود را زیر پا گذاشته و در حالی که حزب وحدت اسلامی با قوای حکومت وقت در نبرد شدید بود، از پشت سر و به طور غافلگیرانه بر مراکز حزب وحدت حمله کردند و در این وضعیت، قوای حکومت کابل نیز از فرصت استفاده کرده و با تهاجم همه‌جانبه، غرب کابل را مورد حمله قرار دادند و در سایه این عهدشکنی و فرصت‌طلبی بود که مقرر استاد شهید و منطقه غرب کابل به تصرف دشمن درآمد.

دوم این‌که؛ پس از تصرف غرب کابل توسط دشمن، استاد مزاری با جمعی از یارانش به دست گروه عهدشکن و فریبکار طالبان اسیر شدند که سخنگوی آنان به طور رسمی از رادیوها اعلام کرد و مقتضای عرف بین‌المللی و وجدان انسانی این بود که آنان در برابر حفظ جان و سلامتی استاد شهید و همراهانش مسئول باشند؛ اما بر خلاف تمام این مقررات، استاد و یارانش را به طرز فجیع آن‌چنان به رگبار بسته‌اند

که حتی در شناسایی جنازه‌ها مشکلات زیادی پیش آمد و این نشان‌دهنده عمق کینه و خصومت این گروه ناکث و ناکس نسبت به رهبری حزب وحدت اسلامی افغانستان است.

سوم این‌که؛ گروه طالبان با عملکرد اخیر خود مخصوصاً فاجعه جبران‌ناپذیر به شهادت رساندن استاد مزاری ثابت کرد که تمام شعارهای اسلامی و صلح‌طلبی آنان، الفاظ پوچ و توخالی بیش نبوده و در ورای آن نیت پلید دیگری در سر دارند و می‌خواهند در پوشش این شعارها، همه گروه‌ها را خلع سلاح کرده و حاکمیت قرون وسطایی و فاشیزم کور دیگری را در افغانستان حاکم سازند؛ هرچند که به نابودی و ویرانی همه کشور و قتل عام مردم و شهید شدن رجال و قهرمانان ملی و اسلامی افغانستان تمام شود.

چهارم این‌که؛ سران حکومت کابل نیز با عمل جنایتکارانه خود در غرب کابل پس از اسارت استاد نشان دادند که حاضرند به تعبیر یکی از سربازان‌شان به نقل رادیو بی‌بی‌سی خون مردم هزاره را سر بکشند و به هر جنایتی دست بزنند و هست و بود مردم را به غارت ببرند و منازل مسکونی را ویران سازند؛ اما واقعاً این کمال ناجوانمردی است که انسان از مردم غیر نظامی بی‌دفاع و از کودکان و زنان و پیرمردان انتقام بگیرد و این همان عملی است که کلیه جنایتکاران تاریخ در برابر حق جویان و مردمان آزادی‌خواه بدان دست یازیده‌اند. این همان چیزی است که در تاریخ ۲۲ و ۲۳/۱۲/۱۳۷۳ در کارته ۳ و کارته ۴ و قلعه شاده و دشت آزادگان و سایر مناطق غرب کابل توسط قوای دولتی یک بار دیگر تکرار شد.

پنجم این‌که؛ یک بار دیگر از تجربیات مکرر تاریخ افغانستان باید عبرت آموخت که به قسم و قرآن و تعهد دشمن هرگز نباید اعتماد کرد و ما مردم صادق و ساده‌دلی بوده و هستیم که به طور مکرر فریب این نوع تعهدنامه‌ها را خورده و در کنار تعهدنامه و امضای خود ذبح شده‌ایم و بزرگترین قهرمانان و رادمردان خود را از دست داده‌ایم؛ لذا باید پس از این هوشیار باشیم و هرگز به دشمن اعتماد نکنیم.

به هر حال دشمن نابه کار بهترین شخصیت های مجاهد و مقاوم و مؤثر ما را از دست ما گرفت؛ همچون حجج اسلام استاد اخلاصی جاغوری و استاد عیدمحمد ابراهیمی و استاد ابوذر غزنوی و استاد قائمی و برادر مجاهد و فداکار و پرتلاش سید علی علوی که در طول سال های جهاد و انقلاب در سفر و حضر در جبهات و در مهاجرت و در همه جا در کنار استاد مزاری بود، هم محافظ او بود، هم یار و همکارش و هم دوست و برادرش که لحظه ای از استاد جدا نشد و سرانجام در حین شهادت نیز روح آنان با هم به سوی ملکوت اعلی عروج نمود. مزاری قهرمان!

سلام بر تو، آن روزی که آزاده زاده شدی، آن روزی که مردانه قیام کردی و ملتی را سرافراز ساختی، آن روزی که باز هم مردانه به پیشواز شهادت شتافتی، آن روزی که سرخ رو و خونین جامه برانگیخته شوی و در محضر اقدس الهی بر مظلومیت مردم خود، بر قساوت، نامردی و نامردمی دشمنان خود به شهادت بایستی و جنایتکاران را رسوا سازی.

کمیسیون فرهنگی حزب وحدت اسلامی افغانستان - قم

۱۳۷۳/۱۲/۲۵

فصل اول

بازخوانی یک آرمان

استاد سرور دانش، معاون دوم رئیس جمهور^۱

شهید مزاری؛ پیوند امروز، دیروز و فردا

قبل از هر سخنی بیست و سومین سالگشت شهادت رهبر شهید، شهید وحدت ملی استاد عبدالعلی مزاری و یارانش را گرامی می‌دارم و سالروز این رویداد غم‌انگیز را به همه یاران و پیروان شهید مزاری تسلیت می‌گویم و همزمان یاد جاویدانه شهیدای قیام ۲۴ حوت هرات و همه شهیدای دوره جهاد و مقاومت و شهیدای رویدادهای تروریستی اخیر را گرامی می‌دارم.

سالیاد شهادت استاد مزاری فرصت خوبی است برای بازشناسی زوایای مغفول شخصیت شهید مزاری و بازخوانی افکار سیاسی آن شخصیت بزرگ تاریخ معاصر و آموختن از آن برای تحلیل وضعیت امروز کشور و مطالبات و خواسته‌های مشروع مردم. تفکر شهید مزاری در حقیقت پیونددهنده دیروز، امروز و فردای جامعه ما است. او گذشته را به آینده ما وصل کرد، به گونه‌ای که اکنون در پرتو اندیشه و حرکت او مردم راه خود را باز یافته و اهداف و چشم‌انداز آینده روشن گشته است

۱. استاد سرور دانش، معاون دوم ریاست جمهوری، روزنامه افغانستان ما، ۲۳ حوت، ۱۳۹۶

و به همین جهت این نوشتار را اختصاص می‌دهم به همین موضوع و در دو بخش: یکی ویژگی‌های شخصیت شهید مزاری و دوم وضعیت امروز و چشم‌انداز آینده در پرتو دیدگاه‌های شهید مزاری.

بخش اول؛ ویژگی‌های شخصیتی، سیاسی و فکری شهید مزاری
این ویژگی‌ها در دو بخش قابل توجه است

اول: ویژگی‌های شخصیتی

شهید مزاری بدون مبالغه از یک سلسله خصوصیات برخوردار بود که بدون کدام قرارداد اجتماعی و به گونه کاریزماتیک، از او برای مردم یک رهبر ساخته بود. با توجه به شناخت نسبتاً دقیق و عمیقی که از ایشان داشتم، فشرده‌ای از این خصوصیات را آن‌گونه که من در وجود ایشان یافت‌م، برای شما بیان می‌کنم. شهید مزاری از نگاه اخلاقی و شخصیتی و کاراکترهای شخصی، دارای ویژگی‌های زیادی بود که به ذکر ۹ نکته بسنده می‌کنم:

۱. یک مبارز حرفه‌ای و یک سیاستمدار تمام‌عیار بود و تمام وقت خود را در خدمت هدف قرار داده بود. هیچ‌گاه ایشان را در حالتی ندیدم و نیافتم که کدام مشغولیت دیگری داشته باشد و اصولاً مزاری در زندگی خود کار شخصی نداشت، نه از جهت خانواده و نه از جهت نیازهای فردی و شخصی همچون استراحت و تفریح و سایر چیزهایی که هر انسانی به آن‌ها نیاز دارد.

۲. هیچ‌وقت بی‌کار نبود و وقت خود را بیهوده و در امور بی‌ارزش صرف نمی‌کرد و همواره برای خود برنامه داشت، یا مشغول مطالعه بود یا رسیدگی به مسائل سیاسی و امور مراجعین و سازماندهی ارتباطات و فعالیت‌ها و مانند آن.

۳. چیزی که در وجود ایشان هرگز احساس نمی‌شد خستگی از کار بود. واقعاً یک عنصر خستگی‌ناپذیر بود. در طول شبانه روز تنها ۵ یا ۶ ساعت می‌خوابید و در جلسات طولانی ۴ و ۵ ساعته خم به ابرو نمی‌آورد و گاهی تا دیروقت شب‌ها را مصروف دیدارها و گفتگوها بود.

۴. حافظه بی‌نظیر داشت. هر چیزی را که مطالعه کرده یا شنیده بود، برای مدت‌های مدید با تمام جزئیات به خاطر داشت. مشهور است که تمام شماره‌های تلفن مورد نظرش را حفظ داشت و هیچ‌گاه از یادداشت و دفتر تلفن استفاده نمی‌کرد. ۵. علاقه شدید به مطالعه داشت و اکثر کتاب‌های سیاسی و تاریخی و آثار نویسندگان مشهور اسلامی و غیر اسلامی را در موضوعات مختلف خوانده بود و دیدگاه‌های‌شان را مورد نقد و بحث قرار می‌داد.

۶. به زبان ساده و مردمی سخنرانی می‌کرد. صریح و بی‌پرده سخن می‌گفت و هرگز دوست نداشت در لفافه و یا از روی تکلف و بسیار ادیبانه و دیپلماتیک حرف بزند.

۷. برای خودش و خانواده‌اش زراندوزی نکرد و اصلاً به فکر تجمل و زندگی مرفه و تجملی نبود و حتی هیچ‌گاه از او نشنیدیم که به فکر غذای لذیذتر و لباس نوتر برای خودش باشد و حتی به دلیل این‌که شرعاً مستطیع نیست در طول عمرش به زیارت حج نرفت، با این‌که در سال‌های مهاجرت هر سال صدها نفر از مجاهدین و مهاجرین را رایگان به حج می‌فرستاد؛ اما خودش از این امکانات استفاده نکرد. تنها در سال‌های پیش از ۱۳۵۷ پدرش برای او و برادرش پول فرستاده بود که به حج بروند، ولی در آن سال هم نتوانست ویزای عربستان را به دست بیاورد. شهید مزاری در دوره تحصیل در مدرسه دینی نیز بر خلاف عرف و رویه حوزات علمیه شیعه، از بیت‌المال، یعنی از خمس و سهم امام استفاده نکرد و پدرش شخصاً هزینه او را تأمین می‌کرد.

۸. برای شهید مزاری قوم، سمت، منطقه، طایفه و خانواده مطلقاً مطرح نبود. نزدیکترین دوستان و محرم اسرارش هیچ پیوند خانوادگی با او نداشت. برای ایشان دایکندی همان ارزش را داشت که بلخ و سمنگان، غزنی و میدان همان ارزش و احترام را داشتند که غور و بامیان و بادغیس و بغلان. در خانواده هزاره و شیعه، هزاره‌ها برای او همان ارزش را داشتند که سادات و بیات و قزلباش و یا هزاره‌های سنی و اسماعیلیه.

۹. پابندی به ارزش‌ها و احکام دینی از ویژگی‌های دیگر فردی ایشان بود. او یک شخصیت دینی و مذهبی و یک عالم و روشنفکر دینی بود و حتی در سراسر سخنرانی‌های او در سه سال کابل نیز مفاهیم دینی و احترام به ارزش‌های دینی و مذهبی موج می‌زد و آخرین بار هم که از کارته سه حرکت کرد وضو گرفت و نماز خواند و بعد به سمت دشمن رفت. او هیچ‌گاه اندیشه سکولار یا ضد دین نداشت و از این رو، کسانی که پابندی به اساسات دین ندارند، نمی‌توانند مدعی پیروی واقعی از مزاری باشند.

دوم؛ ویژگی‌های فکری، سیاسی و مبارزاتی

در این بخش نیز ۹ نکته را فهرست‌وار بیان می‌کنم:

۱. مبارزه مزاری و یاران مزاری تنها از زمان کودتای ۷ ثور و یا اشغال افغانستان توسط شوروی و یا تنها با انگیزه مبارزه با اشغالگران و برای تأمین استقلال و آزادی کشور آغاز نشده بود، هرچند در طول آن سال‌ها همه وقت و امکانات برای مبارزه علیه شوروی و حکومت دست‌نشانده‌اش صرف شد، ولی هدف، انگیزه، استراتژی و خط‌مشی اصلی این مبارزه از سال‌ها قبل ترسیم شده بود. فقر و محرومیت تاریخی و حاکمیت چند قرن استبداد و تبعیض و روحیه آزادی‌خواهی و عدالت‌طلبی، انگیزه اصلی این مبارزات بود که در جامعه هزاره از سال‌ها پیش با قیام‌های ابراهیم خان گوسوار و علامه شهید سید اسماعیل بلخی تهداب‌گذاری شده بود و هسته‌های اولیه آن پیش از ۷ ثور ۵۷ در کابل و خارج کشور ایجاد شده بود. به همین جهت است که این مبارزه بعد از شکست شوروی و سقوط حکومت کمونیستی، با شدت و جدیت بیشتر ادامه یافت و در حقیقت در مسیر اصلی تاریخی خود قرار گرفت؛ یعنی عدالت‌طلبی و مبارزه با انحصار و تبعیض و محرومیت.

۲. تشکل و سازماندهی از عناصر کلیدی مورد تأکید استاد مزاری بود. تشکیلات هرچند خود هدف نیست؛ اما یک ابزار بسیار مهم برای رهبری مبارزه سیاسی است و بدون آن هیچ مبارزه هدفمند سیاسی به پیروزی نمی‌رسد. امروز

هم مردم هزاره به یک سازمان سیاسی نیرومند و به یک تشکیلات حزبی مدرن نیاز دارند. امروز فعالیت در حزب وحدت به عنوان میراث سیاسی شهید مزاری برای همه ما یک افتخار است و به همین جهت هم همه ما باید به تداوم، سیالیت و پویایی بیندیشیم. یک حزب سیاسی باید متناسب با شرایط و مقتضیات زمان فعالیت کند. شهید مزاری خود در یک تجربه بزرگ تاریخی به شکل و محتوای کار حزبی توجه خاص داشت و متناسب با ضرورت‌های سیاسی آن روز دو نوع تشکیلات متفاوت سازمان نصر و حزب وحدت را پی‌ریزی و رهبری کرد.

۳. شهید مزاری در موفقیت یک حرکت سیاسی، برای اندیشه و فرهنگ و آگاهی اجتماعی جایگاه ویژه قایل بود. به جزئیات این موضوع نمی‌پردازم که فرصت زیاده‌تری می‌طلبد؛ اما به اختصار باید اشاره کنم که در دوره سازمان نصر با توجه به همین روحیه معروف بود که جوانان منسوب به این تشکیلات و حتی کم‌سوادترین آنان یک کیف دستی همیشه با خود حمل می‌کرد که در آن یک رادیو داشت برای تعقیب اخبار و گزارش‌های اخبار افغانستان و جهان و یک کتابچه و قلم و چند جزوه و کتاب و مجله برای مطالعه و یادداشت کردن. بر همین اساس بود که رهبران و اکثر کدرهای این سازمان هر کدام در جای خود کتاب‌خوان و کتاب‌نویس بودند و از اکثر آنان صدها مقاله و کتاب نشر شده و استاد مزاری در رأس این حرکت فرهنگی قرار داشت و طلایه‌دار این نسل انقلابی پرخاشگر؛ اما اندیشمند و قلم‌به‌دست و کتاب‌خوان بود. بسیار جای افتخار است که در سالروز شهادتش یاد کنم از ابوذر غزنوی شهید که هم‌اکنون بیش از پنج هزار صفحه خاطرات، مقالات و یادداشت‌ها از ایشان به یادگار مانده و خود نشان‌دهنده روحیه فرهنگی ایشان و سایر یاران و دوستان ما است. امیدوارم آثار به جا مانده از آنان همگی به تدریج و به صورت مناسب به نشر سپرده شوند. در دوره حزب وحدت نیز همین حالت و با وسعت بیشتر ادامه یافت. تعداد نشریات و مقالات و کتاب‌هایی که بعد از تأسیس حزب وحدت و با تشویق و حمایت شهید مزاری و همفکرانش نشر شده، نه تنها در تاریخ هزاره‌ها، بلکه در تاریخ افغانستان بی‌سابقه‌اند.

۴. شهید مزاری از نگاه فکری و سیاسی ایستا و منجمد و انعطاف‌ناپذیر نبود و برای رسیدن به هدف خود را در چارچوب خاصی محدود نکرد، بلکه در دوره مبارزات خود دوره‌ها و تحولات فکری و سیاسی متفاوتی را پشت سر گذاشت و امروز نسل جدید ما که مزاری را از نزدیک ندیده‌اند، خوب است با همه افکار و زوایای اندیشه او آشنا شوند. به نظر این‌جانب تحولات فکری و سیاسی شهید مزاری به سه دوره قابل دسته‌بندی است: اول دوره سازمان نصر از ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۸، دوم دوره حزب وحدت از ۶۸ تا ۷۱ و سوم دوره سه سال اخیر مقاومت غرب کابل. به طور مختصر باید گفت: شهید مزاری در دوره سازمان نصر از نگاه سیاسی و فکری یک مبارز انقلابی ایدئولوژیک و مخالف خوانین و ارتجاع و گروه‌های چپ‌گرا و راست‌گرا و پیرو سرسخت ولایت فقیه و طرفدار نهضت جهانی اسلام و مخالف روسیه و آمریکا و چین بود، ولی در دوره حزب وحدت ایشان با حفظ پایبندی به اسلام به عنوان دین رسمی کشور و منبع اصلی سیاست و قانون‌گذاری، مرزهای تنگ سیاسی و فکری را کنار گذاشت و به یک نوع کثرت‌گرایی درون‌قومی رو آورد و اتحاد تمام نیروهای سیاسی هزاره و شیعه، قطع نظر از تفکرات و گرایش‌های خاص سیاسی و فکری آنان را در سرلوحه فعالیت‌های خود قرار داد و رهبری حزب را هم در طی یک انتخابات آزاد درون‌حزبی به عهده گرفت و با بازنگری در شیوه و روش سیاست‌ورزی و تصحیح اشتباهات گذشته، در این دوره با یک دید همه‌شمول، همه روشنفکران، تحصیل‌کردگان و علمای بزرگ را به همکاری فراخواند و با خوانین هزاره رابطه دوستی برقرار کرد و از همه گروه‌ها به شمول عناصر لیبرال تقاضا کرد که همگی در زیر یک چتر سیاسی منسجم شوند و در غیر آن به هیچ حق مشروع خود دست نخواهند یافت؛ اما در دوره سه ساله غرب کابل، استاد مزاری علاوه بر پایبندی به افکار و اهدافی که در دوره حزب وحدت بنیان گذاشته شده بود، از دو خصوصیت مهم دیگر نیز برخوردار شد: یکی این‌که شهید مزاری در این دوره به عنوان یک دولت‌مرد ظاهر شد با طرح‌ها و دیدگاه‌های خاص برای دولت‌داری و با چشم‌انداز ویژه برای آینده کشور و تأسیس افغانستان نوین و

دوم این که استاد مزاری در این دوره نه تنها به عنوان رهبر یا دبیرکل حزب، بلکه به عنوان رهبر مردم مطرح شد و تمام هزاره‌ها و شیعیان افغانستان حتی آنانی که هیچ نسبت تشکیلاتی به حزب وحدت نداشتند، مزاری را هم از نگاه سیاسی و هم از نگاه نظامی رهبر خود می‌دانستند و همین نقطه است که باعث برخی از حسادت‌ها و یا اختلافات درون حزبی هم شد؛ زیرا هم‌قطاران حزبی از مزاری توقع داشتند که در همه چیز باید مانند یکی از آنان و در چوکات فیصله‌های حزبی عمل کند؛ اما مردم از او چیزی دیگری انتظار داشتند و مزاری هم نمی‌توانست مردم را نادیده بگیرد و یا مردم را از خود جدا کند.

البته در همه این دوره‌ها چنان‌که پیشتر هم گفته شد، استاد مزاری پابندی خود به دیانت و دینداری و احترام به ارزش‌ها و احکام دینی را هم چنان حفظ کرد. او نه تفکر سکولاریستی پیدا کرد و نه روحیه ضد دینی. هم‌چنین بر خلاف پندار برخی، او هیچ‌گاه روحیه قوم‌گرایی نیز نداشت. او اگر بر اتحاد مردم هزاره تأکید می‌کرد و حتی در شدیدترین برخوردهای قومی در کابل، او اگر سخن از قوم هزاره را هم مطرح می‌کرد، به خاطر مبارزه با تبعیض و انحصار و برای حق‌طلبی و عدالت‌خواهی بود و تکیه بر برابری و برادری و نه به عنوان برتری جویی‌های قومی و نژادی.

۵. همان‌طور که گفته شد وحدت نیروهای سیاسی و اتحاد و یکپارچگی مردم با همه نحله‌های فکری و گرایش‌های متفاوت سیاسی، برای شهید مزاری یک هدف استراتژیک بود و به همین جهت، او تلاش کرد که تمام مخالفین خود را به وحدت فرا بخواند و حتی شخصاً نزد افراد و گروه‌هایی رفت که قاتل پدر و برادر و خانواده او محسوب می‌شدند؛ اما به نظر او پدرکشتگی یک انگیزه شخصی است و نباید مانع تحقق هدف و مانع تحقق منافع علیای مردم شود.

قابل یادآوری است که در آغاز روند وحدت‌خواهی خیلی از بزرگان دیگر مانند استاد عرفانی، استاد اکبری، سید عبدالحمید سجادی، آیت‌الله پروانی و کسان دیگر نیز سهم اساسی داشتند؛ اما اگر همت و تلاش خستگی‌ناپذیر و استدلال‌های کوبنده و منطقی و حوصله و متانت و بردباری استاد مزاری نمی‌بود، حزب وحدت در

آن زمان شکل نمی‌گرفت. همه شما می‌دانید حزب وحدت در داخل و خارج کشور مخالفان سرسختی داشت. شورای ائتلاف هشتگانه در تهران و حتی کشور میزبان و نماینده خاص دولت میزبان حاضر نبود که حزب وحدت، جایگزین شورای ائتلاف شود، ولی آن روزی که در اجلاس مجمع شیعیان افغانستان در تهران در هنگام سخنرانی استاد مزاری، صداها ی کوبنده و پی‌درپی تکبیر مردم، تالار اجلاس را به لرزه آورد، همه به شمول کشور میزبان یقین کردند که راهی را که استاد مزاری و یارانش آغاز کرده‌اند، برگشت‌ناپذیر و وحدتی که ایجاد شده شکست‌ناپذیر است و شورای ائتلاف باید جای خود را به وحدت رها کند و چنین هم شد.

۶. استقلال سیاسی و فکری از خصوصیات دیگر تفکر و مبارزات استاد مزاری بود. او هیچ نوع وابستگی و تحمیل و اجبار را از هیچ‌کسی مخصوصاً از خارجی‌ان نمی‌پذیرفت. همه شما می‌دانید هم در دوره سازمان نصر و هم در دوره حزب وحدت، هیچ کشور غربی و اسلامی به این گروه‌ها توجه نداشت و هیچ نوع کمکی در اختیارشان نمی‌گذاشت و حتی در ایران که مقر این گروه‌ها بود، سازمان نصر و بعد هم حزب وحدت به رهبری شهید مزاری، گروه‌های چندان مطلوبی از نظر برخی از حلقات مقتدر ایران شناخته نمی‌شدند و هیچ کمکی هم دریافت نمی‌کردند، جز از بعضی از حلقاتی که آن‌ها در داخل نظام ایران به نام جناح نصری یا طرفدار مزاری شناخته می‌شدند. شهید مزاری واقعاً با روحیه میهن‌دوستی و غرور افغانی و پاکی و صداقت هزاره‌گی خود، به هیچ مقام خارجی اجازه نمی‌داد که در امور داخلی و تصمیم‌گیری‌های تشکیلاتی و سیاسی ایشان دخالت کند. در دوره سازمان نصر یک بار از طرف عالی‌ترین مقام سیاسی و مذهبی یعنی قائم مقام رهبری و نماینده او به نام سید مهدی هاشمی به بهانه صلح و اتحاد، طرحی مطرح شد مبنی بر این که گروه‌ها و سازمان‌ها منحل شوند و به جای آن‌ها یک تشکیلاتی ایجاد شود که در واقع وابسته به آن‌ها و در اختیار آنان باشد. سازمان نصر و مخصوصاً شهید مزاری در مقابل این طرح ایستاد و گفت که این یک مسئله شرعی نیست که کسی از خارج برای ما فتوا بدهد و مسائل سیاسی و مبارزاتی افغانستان را خود ما بهتر می‌فهمیم.

همه گروه‌های موجود دیگر در این رابطه به حمایت از سید مهدی هاشمی سندی را هم امضا کرده بودند و تنها سازمان نصر بود که حاضر به امضا نشد. شهید مزاری در همان زمان مجبور شد که حتی ایران را ترک گفته و از سال ۶۵ به داخل کشور انتقال یابد و از همه کدرهای سازمان هم بخواهد که ثقل فعالیت‌های خود را به داخل کشور انتقال دهند تا تحت تأثیر مداخلات خارجی‌ها قرار نگیرند.

در دوره حزب وحدت نیز پیشتر ذکر شد که چگونه مخالفت‌های شدیدی در ایران وجود داشت؛ اما شهید مزاری در مقابل آن مخالفت‌ها ایستاد و استقلال خود را حفظ کرد. بعدها طرح ایجاد مرجعیت تقلید برای هزاره‌ها و شیعیان افغانستان هم توسط شهید مزاری با همین دید مطرح شد تا مردم ما از نگاه مرجعیت و فتوا هم استقلال پیدا کنند و به برکت همین طرح بود که این مرز شکست و امروز ما شاهد ظهور چندین فقیه و مجتهد و مرجع تقلید فقهی در جامعه خود هستیم.

راه شهید مزاری راه افغانستان بود. او با استقلال کامل فکری عمل کرد و در سه سال اخیر عمرش در کابل با همه فشارهایی که متحمل شد، هرگز و به هیچ صورت و حتی یک قران از هیچ کشور خارجی کمک نگرفت؛ حتی از برخی کشورهای همسایه‌ای که همه تصور می‌کردند که با ایشان رابطه دوستانه دارد. تمام هزینه و مصارف او از طریق کمک‌های مردم کابل و مهاجرین خارج تأمین می‌شد؛ اما شهید مزاری یک شخص مبتکر بود و در همان زمان در کنار پول رسمی حکومت، طرح چاپ پول دیگر را ریخت که هر چند خود او از آن استفاده نتوانست؛ اما بعدها حزب وحدت و حزب جنبش و احزاب دیگر در فعالیت‌های سیاسی و نظامی خود از آن پول سود بردند.

۷. احیای هویت قومی و فرهنگی و مذهبی هزاره‌ها و شیعیان افغانستان یکی دیگر از شاخصه‌های اصلی حرکت سیاسی استاد مزاری بود. خط عدالت‌خواهی شهید مزاری خط شاخص همه هزاره‌ها است؛ حتی هزاره‌های مخالف این خط. مزاری هرچه را می‌خواست برای تمام هزاره‌ها و برای تمام اهل تشیع می‌خواست، نه تنها برای هزاره‌های ولایت و ولسوالی خود و یا هزاره‌های حزب خود. یکی از عناصر اصلی‌ای

که مزاری را مزاری ساخت؛ یعنی از او یک رهبر ساخت، همین شاخصه بود.

۸. تأکید بر وحدت ملی یکی دیگر از ویژگی‌های تفکر سیاسی شهید مزاری بود. احیای هویت قومی و فرهنگی هزاره‌ها هرگز به این معنا نبود که استاد مزاری در یک جزیره‌ای جدا از سایر اقوام افغانستان، تنها برای قوم خود بیندیشد. راه مزاری راه افغانستان بود. او اگر برای هزاره حقی می‌خواست در چوکات جغرافیایی به نام افغانستان و در کنار سایر اقوام باهم‌برادر افغانستان می‌خواست و به همین جهت در سخنان خود تأکید می‌کرد که تفرقه بین اقوام یک فاجعه است و یا می‌گفت وحدت ملی برای ما یک اصل است. از آنجایی که درباره عنصر وحدت ملی و الزامات آن در جای دیگر هم سخن گفته‌ام، در این جا به همین اختصار اکتفا می‌کنم.

۹. عدالت اجتماعی یک عنصر بسیار مهم دیگر در تفکر استاد مزاری بود.

اصولاً شهید مزاری بدین باور بود که وحدت ملی بین مردم افغانستان هم، زمانی به صورت مؤثر و واقعی تأمین می‌شود که عدالت هم تأمین شود؛ یعنی همه اقوام و حتی همه افراد به حقوق اساسی و آزادی‌های مشروع خود به صورت برابر دست پیدا کنند؛ زیرا با وجود تبعیض و محرومیت و یا استبداد و انحصار نمی‌توان از وحدت ملی سخن گفت. بدون عدالت اجتماعی ادعای وحدت ملی تنها یک شعار پوچ و بی‌محتوا خواهد بود.

در این رابطه نکته قابل تأکید این است که در مورد اصل وحدت ملی همه مردم افغانستان مخاطب مزاری هستند که باید کوشش کنند که به وحدت ملی مردم افغانستان ارج بگذارند؛ اما در اصل عدالت اجتماعی، مخاطب مزاری عمدتاً اقوام دیگر و مخصوصاً حکومت‌ها هستند که نسبت به هزاره‌ها عدالت را تأمین کنند؛ چون هزاره‌ها بر دیگران ظلمی نکرده‌اند تا مخاطب این شعار باشند. هزاره‌ها نه قدرت داشته‌اند و نه ثروت. همه قدرت و ثروت و امکانات و منابع کشور در اختیار دیگران بوده‌اند؛ اما در وحدت ملی ما مکلف هستیم که در کنار دیگران باشیم و در غم و شادی آنان شریک باشیم.

بخش دوم: هزاره‌ها، وضعیت دیروز و چشم‌انداز آینده در پرتو دیدگاه‌های استاد مزاری:

اول: هزاره دیروز و امروز

هزاره‌ها در دیروز خود و از نگاه تاریخی در همه عرصه‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی در یک محرومیت به سر برده‌اند و از سوی حکومت‌های افغانستان نه تنها مورد بی‌مهری قرار گرفتند، بلکه در مقطعی از تاریخ در حق آنان جنایاتی اتفاق افتاد که امروز به عنوان جرایم نسل‌کشی و یا جنایت ضد بشری نامیده می‌شوند. بیش از ۶۲ درصد این مردم قتل عام شدند و جمعی کثیری آواره شدند یا به خارج کشور یا در مناطقی دور از محل زندگی خود در داخل کشور.

اما هزاره‌های امروز از نگاه جغرافیایی، در سطح اکثر ولایات و شهرهای کشور و در کشورهای مختلف دنیا از پاکستان و ایران و هندوستان گرفته تا اروپا و آمریکا و استرالیا حضور چشمگیر دارند و از نگاه سیاسی از انزواگرایی و مرکزگرایی دیروز به مشارکت سیاسی امروز رو آورده و در فصل اخیر تاریخ کشور، از بنیان‌گذاران نظام نوین پسا طالبان شمرده می‌شوند. از نگاه فرهنگی نیز می‌توان ادعا کرد که هزاره‌های امروز پرچمدار دانش و فرهنگ در کشور هستند. آمار و ارقام تعلیمی و تحصیلی و تعداد نهادهای فرهنگی و آموزشی و رسانه‌ای نشان می‌دهند که هزاره‌های امروز از یک سرمایه بشری پویا، جوان و تحصیل‌کرده برخوردار شده‌اند. هزاره امروز مذهبش و هویت زبانی و فرهنگی‌اش قاجاق و جرم نیست و از آزادی کامل سیاسی و فرهنگی و مذهبی برخوردار است. این نوع آزادی که در برگزاری مراسم مذهبی خاص شیعیان در افغانستان و در کابل پایتخت فراهم است، در اکثر کشورهای دیگر فراهم نیست. کینه‌توزی‌ها و خصومت‌های کور و افراطی عده‌ای به نام داعش و سلفی‌های دیگر نباید به حساب همه مردم اهل سنت افغانستان گذاشته شود. امروز شیعه و سنی در افغانستان برادروار در کنار همدیگر زندگی می‌کنند.

هزاره امروز از نگاه روآوردن به علم و فرهنگ و روش‌های معقول مدنی و

قانونمداری، مدیون تفکر و مبارزات استاد مزاری است. چه کسی بپذیرد و یا نپذیرد، همگی و حتی مخالفین اندیشه شهید مزاری، از فضایی که با مبارزات استاد مزاری ایجاد شد، سود برده‌اند و در همین ماحول رشد کرده‌اند.

دوم: جایگاه هزاره‌ها در مناسبات ملی و در روابط درون قومی

هزاره‌های امروز قبل از هر چیز دیگر به یک پروسه عقلانی و مسالمت‌آمیز گفتمان و دیالوگ نیاز دارند هم در سطح ملی و با اقوام دیگر افغانستان و هم در سطح درون قومی و در میان گروه‌های مختلف سیاسی و فکری هزاره‌گی خود. ممکن است کسانی مخصوصاً از جوانان با این دیدگاه من موافق نباشند - که به نظرشان احترام داریم - اما همه باید بدانند که شیوه اتهام‌زنی و خودزنی و برخورد احساساتی و هیجانی و توهین و دشنام به دیگران، هیچ مشکلی را حل نمی‌کنند. باید همگی به یک گفتگوی منطقی روی بیاوریم.

هزاره‌ها باید با همه اقوام کشور رابطه دوستانه داشته باشند. ادبیات سیاسی و فرهنگی ما باید تغییر کند. از ادبیات نفرت و تعصب باید پرهیز کنیم. ما هیچ قومی را نباید در مقابل خود قرار دهیم. ما در جغرافیای واحدی به نام افغانستان و در کنار دیگر اقوام پشتون و تاجیک و اوزبیک و دیگران، هویت ملی مشترک و تاریخ و فرهنگ مشترک داریم. ما تافته جدا بافته نیستیم. ما هرچند محرومیت‌های تاریخی خود را داریم و باید هویت فرهنگی و قومی خود را حفظ کنیم و حقوق و مطالبات قانونی خود را داشته باشیم؛ اما این خواسته‌ها را باید در قالب مطالبات ملی مطرح کنیم و عدالت و توسعه و رفاه و آسایش را برای همه بخواهیم.

از سوی دیگر ما هزاره‌ها غیر از خانواده بزرگ ملی، به دو خانواده بزرگ دیگر نیز تعلق داریم. خانواده بزرگ مذهبی، یعنی شیعیان افغانستان و خانواده بزرگ قومی، یعنی همه هزاره‌های افغانستان. در همه این سطوح باید مشترکات را بجویم و از تفاوت‌ها و اختلافات صرف نظر و اجتناب کنیم. ما چرا از مشترکات خود با دیگران به نفع خود و دیگران استفاده نکنیم؟ ما چرا با تشدید اختلاف و بدبینی هم به خود

ضرر برسانیم و هم به دیگران؟ آیا یک سیاست و دیپلماسی معقول و موفق در دنیای امروز و در سطح دولت‌ها همین نیست که چگونه از مشترکات و منافع مشترک در جهت تأمین منافع همه باید استفاده کرد؟ درست است بین تمام گروه‌های انتیکی و فرهنگی و مذهبی همواره تفاوت‌ها وجود دارند و باید به این تفاوت‌ها احترام گذاشته شود، ولی در کنار این تفاوت‌ها، مشترکات در حدی زیادند که هیچ شخص عاقلی نمی‌تواند آن‌ها را نادیده بنگارد.

هرچند از نگاه انتیکی هزاره‌ها یک گروه خاصی هستند؛ اما از نگاه فرهنگی و مذهبی ما یک خانواده بزرگتر هستیم و گروه‌هایی مانند اقوام سادات، بیات، قزلباش و خلیلی جزء این خانواده هستند و هم‌چنین شیعیان تاجیک و پشتوزبان و شیعیان اسماعیلیه که مجموعه قابل توجهی هستند و ما همگی سرنوشت مشترک داریم. در سطح خانواده قومی، هزاره‌های سنی و هزاره‌های اسماعیلیه، همگی اعضای یک پیکر و جور و بازوی همدیگر هستند. هرچند در این رابطه امروز تلاش‌های زیادی آگاهانه یا ناآگاهانه از طرف گروه‌های متعددی در جریان‌اند که بین ما فاصله و یا حتی تنش ایجاد کنند، ولی این آرزو را به گور خواهند برد. مردم هوشیار هستند و افراد نادان و ناآگاه ما هم باید هوشیار شوند.

سوم: ضرورت تغییر در استراتژی مبارزه و در اندیشه و رفتار سیاسی و

اجتماعی

با توجه به آنچه گفته شد بسیار ضروری است که در استراتژی مبارزه و در اندیشه و رفتار سیاسی و اجتماعی خود باید بازنگری کنیم. هزاره‌ها نباید با هیچ حکومتی در افغانستان رویارو واقع شوند، مگر آن نوع حکومت‌هایی مانند حکومت خلقی‌ها که دست‌نشانده خارجی و مورد تنفر عموم مردم افغانستان قرار گرفته بود. ما در جریان‌ها و رویدادهایی که صبغه عمومی و ملی پیدا می‌کنند و تمام مردم افغانستان در آن سهیم باشند، باید در کنار سایر اقوام کشور بایستیم و همبستگی ملی خود را نشان دهیم. ما باید ارزش‌های نوین دنیای امروز را

مطرح کنیم و حق خواهی و دادخواهی خود را هم به عنوان یک پدیده ملی و یک ضرورت عمومی ملی و در چارچوب ارزش‌های نوین دنیای معاصر مطرح کنیم و نه تنها به عنوان یک خواست قومی و سمتی و از سوی دیگر در کنار دیگران خود را مالک کشور و مسئول تحولات بشماریم و نه تنها یک ناظر بی طرف و غیر مسئول که تنها منتظر ترحم دیگران بمانیم؛ ما خود را باید صاحب حق بدانیم و شریک در خوب و بد کشور و شادی و غم همه مردمان این سرزمین. اگر ما چنین نباشیم چگونه از دیگران می‌توانیم توقع داشته باشیم که در غم و شادی ما شریک باشند.

بعد از این باید تنها قلم و کتاب و دانش و تکنالوژی روز، سلاح هزاره‌ها باشند و نه تفنگ و توسل به خشونت. افغانستان و مردم هزاره به طور خاص به حد کافی خشونت و تفنگ را تجربه کرده‌اند و زیان‌های آن را با گوشت و پوست خود لمس کرده‌اند؛ از دوره عبدالرحمن تا طالبان و داعش و مانند آن.

مردم هزاره باید رسوبات قبیله‌گرایی را به دور بیندازند. شرم‌آورترین و زشت‌ترین پدیده طرح مسائل سمتی و طایفوی و دایزنگی و جاغوری و بهسودی و مانند آن است که دقیقاً مردم را به سمت تفکر قبیله‌ای سوق می‌دهند؛ همان تفکری که خود از آن رنج کشیده‌ایم و می‌خواهیم همه کشور را از چنگال آن رها سازیم.

پیوند میان نسلی و بین رهبران دیروز و امروز یک ضرورت دیگر است و ایجاد فاصله بین نسل‌ها جز زیان هیچ نتیجه‌ای ندارد. همبستگی درونی یک ضرورت و تفرقه درونی یک خیانت است و عزت و اقتدار و اتوریته ما در اتحاد و وفاق ما است و این در رأس خواسته‌ها و آرزوهای شهید مزاری قرار داشت که امروز متأسفانه همگی و یا اکثر رهبران و گروه‌های سیاسی و فرهنگی به جای وحدت بر طبل تفرقه می‌کوبند.

از سوی دیگر هزاره نباید همواره با یک نوع عقده برخورد کند. برخورد عقده‌ای راهگشا نیست. عقده چشم و گوش را کور می‌سازد و حتی انسان را از عقلانیت و تش‌خیص سود و زیان دور می‌گرداند. از گذشته تلخ فقط باید عبرت گرفت و عبور

کرد. ماندن در تاریخ گذشته ما را به هیچ هدفی نمی‌رساند. هر چند سرکوب هزاره‌ها توسط عبدالرحمن بی‌اندازه وحشیانه و از روی قساوت و بی‌رحمی و توأم با جرایمی بوده که امروز از آن به نام جنایت ضدبشری و نسل‌کشی یاد می‌شود و از این جهت هزاره‌ها حق دارند که از این جنایت‌ها دل‌خونین داشته باشند؛ اما از سوی دیگر باید گفت امروز ما نباید جنایت یک شخص یا یک رژیم را بر همه یک قوم تعمیم بدهیم و همه پشتون را دشمن هزاره و هزاره را دشمن همه پشتون تلقی کنیم و از طرف دیگر جنایت عبدالرحمن در افغانستان آنچنان عمومی بوده که به روایت همه منابع تاریخی از شمال تا جنوب و از غرب تا شرق کشور، از کله‌منارهای این امیر جابر در امان نمانده‌اند. شهید مزاری در تحلیل تاریخی خود می‌گفت، جنایات عبدالرحمن نباید به همه پشتون‌ها تعمیم یابد و موجب دشمنی هزاره و پشتون شود.

به طور خلاصه باید گفت: هزاره‌ها باید امروز علم و تکنالوژی بیاموزند و کار فکری و فرهنگی بیشتری انجام دهند و در تولید و تجارت و فعالیت‌های اقتصادی در داخل و خارج کشور سهم فعال بگیرند و بدانند که در دنیای امروز بدون داشتن دانش و تخنیک و بدون ثروت و سرمایه به هیچ هدفی نمی‌توان دست یافت. در کنار این دو، ادامه مبارزه مسالمت‌آمیز سیاسی و مدنی و رفتار مدنی و شهروند تابع قانون بودن می‌تواند مردم ما را برای رسیدن به هدف و یافتن اعتبار و شخصیت وزین و مورد احترام کمک کند.

در کنار آنچه گفته شد، انکشاف متوازن، مشارکت عادلانه و متوازن در اداره عامه، تعدیل واحدهای اداری و تأمین امنیت مناطق هزاره‌نشین، چهار اولویت عمده‌ای است که به صورت منسجم و هماهنگ و در تعامل با حکومت باید تعقیب شوند تا مناطق هزاره‌جات واقعاً از حصار طبیعت‌رهایی یابد و جان و مال مردم مصونیت پیدا کند و آزادی‌ها و حقوق شهروندی مردم نیز تأمین شود و در پهلوی آن‌ها بر تأمین صلح سرتاسری در کشور و مبارزه همه‌جانبه با تروریسم و تندروی و افراط‌گرایی مذهبی و قومی نیز تأکید به عمل آید.

والسلام

بیانیهٔ جلالت‌مآب استاد سرور دانش به مناسبت بیستمین سالگرد شهادت استاد شهید عبدالعلی مزاری^۱

بسم الله الرحمن الرحيم
نخست بیستمین سالگرد شهادت مظلومانهٔ رهبر شهید استاد مزاری و یارانش را به مردم شریف افغانستان و به پیروان خط عدالت‌خواهی و همفکران و هم‌زمان آن شهید والامقام، به ویژه به جلالت‌مآب استاد خلیلی رهبر عالی‌قدر حزب وحدت اسلامی، به طور خاص به بازماندگان استاد فقید به ویژه مادر دردمند و قدخمیدهٔ استاد مزاری و تنها یادگار او دخترش زینب مزاری، تسلیت عرض می‌کنم و از حضور پرشکوه شما مردم عدالت‌خواه در تجلیل و گرامی‌داشت از استاد شهید نیز تشکر می‌کنم.

هم‌چنین به روان تابناک جان‌باختگان حوادث طبیعی اخیر در بیش از بیست ولایت کشور، به ویژه در پنجشیر درود می‌فرستم و مراتب همدردی خود را با همهٔ آسیب‌دیدگان حوادث ابراز می‌دارم. ملت ما در این روزها در کنار حوادث طبیعی، از حوادث دهشت‌افکنی، تروریستی، راه‌گیری و راهزنی نیز رنج می‌برند که در این رابطه ۳۱ تن از هم‌وطنان مسافر ما در مسیر راه به اسارت گرفته شده‌اند.

۱. ۱۵ حوت ۱۳۹۳، مصلاي شهيد مزاری، غرب کابل.

حکومت تاکنون در این رابطه براساس وظیفه قانونی خود، یعنی حفظ جان و امنیت شهروندان از هر راه ممکن استفاده کرده که عملیات قهرمانانه نیروهای نظامی و امنیتی ما در زابل نمونه آن است. در جریان این عملیات نجات یکی از جوانان دلیر اردو محمدابراهیم اعتمادی در راه نجات هم‌وطنان خود جام شهادت نوشید. شهادت این جوان شجاع وطن را به همه مردم افغانستان به ویژه به استاد سرور دانش، معاون دوم ریاست جمهوری، روزنامه افغانستان ما، ۲۳ حوت، ۱۳۹۶. پدر داغدار او علی حسین اعتمادی و فامیل محمودی‌ها و سایر بازماندگان و به همه مردم شریف دایکندی تسلیت عرض می‌کنم. امیدوارم با اقداماتی که صورت گرفته ۳۱ تن هم‌وطن ما به زودی از اسارت تروریست‌ها و رهزان رهایی یافته و به آغوش خانواده‌هایشان بازگردند.

حضار گرامی، هم‌وطنان عزیز!

از فاجعه دل‌خراش شهادت استاد مزاری اکنون ۲۰ سال سپری می‌شود. شهید مزاری یک فرد و یک شخص نبود که با مرگ از بین برود. او یک نهضت سیاسی و فکری بود. خط فکری و سیاسی نهضت و مقاومت شهید مزاری با شهادت او خاتمه نیافت، بلکه در درازنای زمان، این خط فکری و سیاسی هر روز بیشتر از گذشته تثبیت می‌شود و هر روز زوایا و ابعاد گوناگون آن بیشتر روشن می‌شوند.

نهضت شهید مزاری معیارها و اصول جدیدی را در گفتمان سیاست در افغانستان وارد ساخت که در شرایط آن زمان افغانستان کاملاً یک اندیشه نو و ابتکاری بود. در این مجلس برای تشریح و تفسیر این اصول و معیارها فرصت میسر نیست؛ اما به طور فشرده به چند محور اصلی باید اشاره کنم:

محور اول: منطق شهید مزاری منطق افغانستان بود. برخلاف تصور برخی که آگاهانه یا ناآگاهانه تلاش می‌کنند که حرکت سیاسی استاد مزاری را مبتنی بر اندیشه تنگ ناسیونالیسم قومی نشان دهند، شهید مزاری مبارزه سیاسی خود را برای یک گروه یا قوم و قبیله یا پیروان مذهب و زبان خاص آغاز نکرده بود. این مبارزه و نهضت برای استقلال، آزادی، عزت، سربلندی و شکوفایی میهن عزیز ما افغانستان

بنیاد گذاشته شد. از نگاه او افغانستان خانهٔ مشترک تمام اقوام و مذاهب کشور است.

شهید مزاری بدین باور بود که دشمنی بین ملیت‌ها و اقوام یک فاجعه است و هر کسی که بین اقوام کشور، اختلاف ایجاد می‌کند، یک خائن ملی است و حفظ وحدت ملی یک اصل است؛ اما این وحدت ملی باید بر پایهٔ عدالت و برابری استوار باشد نه بر ستم، تبعیض، محرومیت و سیاست حذف و نه بر این اساس که هزاره بودن در کشور جرم تلقی شود و مذهب شیعه یک مذهب قاچاقی دانسته شود، بلکه باید همهٔ اقوام و پیروان همهٔ مذاهب به طور عادلانه و با حقوق برابر در قدرت مشارکت داشته باشند و از همهٔ امتیازات و خدمات عمومی و حقوق شهروندی به طور برابر بهره‌مند شوند.

محور دوم: اندیشهٔ شهید مزاری از غنا و عمق علمی حقوقی و سیاسی برخوردار بود. او برای تحقق آرمان‌ها و اهدافش تنها شعار نمی‌داد و تنها از احساسات و موج عواطف کار نمی‌گرفت؛ بلکه همهٔ این‌ها را در چوکات علمی و با مبانی حقوقی و قانونی مطرح می‌کرد.

به همین جهت، ایشان دو بار اقدام به تدوین طرح قانون اساسی برای افغانستان کردند. اول در سال اول تشکیل حزب وحدت اسلامی ایشان به ما هدایت دادند که جمعی از علما و حقوقدانان را موظف کنید که برای تهیهٔ مسودهٔ اولیهٔ قانون اساسی افغانستان اقدام کنند. این مسوده در آن سال‌ها تهیه و حتی چاپ شد. بعدها برای بار دوم در سال ۱۳۷۲ در کابل که طرح اصول اساسی دولت اسلامی از طرف دولت اسلامی در آن زمان تهیه شده بود، مسودهٔ دیگر قانون اساسی زیر نظر استاد شهید تهیه شد و نسخهٔ اصلی آن را به این جانب فرستادند که این طرح را بعد از اصلاح نشر کنیم تا بیشتر مورد بحث و بررسی قرار گیرد. این مسوده را بعدها بعد از شهادت استاد مزاری در ضمن مجموعه‌ای از قوانین اساسی افغانستان در سال ۱۳۷۴ توسط انتشارات مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان، نشر کردیم.

محور سوم: منطق شهید مزاری منطق دولت مدرن ملی است نه دولت مبتنی

بر اندیشه‌های سنتی و قبیلولی. در این منطق عنصر کلیدی، اصل حاکمیت ملت و تمثیل آرای مردم و تعیین نظام سیاسی و ارکان قدرت از طریق انتخابات آزاد و عمومی است و همچنین مشارکت عادلانه تمام اقوام کشور در سطوح مختلف مدیریت و رهبری و در تمام تصمیم‌گیری‌های کلان ملی.

شهید مزاری و حزب وحدت در آن دوره و بعد از سقوط حکومت نجیب، بیش از هر چیز بر انتخابات به عنوان تنها راه حل و تنها شیوه معقول ایجاد توافق و اجماع ملی تأکید می‌کرد. به همین جهت در آن زمان بهترین طرح انتخاباتی نیز مبتنی بر نظام تناسبی و نقش کلیدی احزاب، از طرف حزب وحدت و طبق نظر استاد مزاری تهیه شد که ما متن کامل آن را در آن سال‌ها در یکی از نشریات خود به نام ماهنامه «میشاق وحدت» به چاپ رساندیم. این طرح حتی از نظام انتخاباتی امروز ما هم به مراتب متریقی‌تر و جامع‌تر بود. استاد مزاری در آن زمان بیش از هر چیز بر رعایت معیار نفوس در انتخابات تأکید می‌کرد. آنچه امروز در ماده ۸۳ قانون اساسی ما در مورد رعایت تناسب نفوس در تعداد وکلای هر حوزه انتخاباتی ذکر شده، همان چیزی است که شهید مزاری بر آن اصرار می‌ورزید.

اما سؤال اساسی این است که اکنون اندیشه‌ها و خواسته‌های استاد شهید تا چه حد تحقق یافته‌اند؟ ما امروز در چه موقف قرار داریم و تا چه حد به اهداف نهضت عدالت‌خواهی شهید مزاری دست یافته‌ایم؟ بدون شک اگر امروز کدام دستاورد مثبتی در افغانستان و برای جامعه و مردم خود داریم، محصول مبارزات و مقاومت عدالت‌خواهانه استاد مزاری و شهادت مظلومانه او و سایر شهدای افغانستان است و ما به تعبیر علامه شهید بلخی «این آبرخ را از همت آن لاله کفنان داریم».

امروز در فصل جدید و در دوره ۱۳ ساله نظام سیاسی جدید کشور و با تصویب قانون اساسی جدید افغانستان، خواسته‌های نهضت شهید مزاری، در برخی از عرصه‌ها به طور نسبی تحقق یافته‌اند. حداقل یک بستر مناسب حقوقی و سیاسی برای تحقق مطالبات بر حق مردم فراهم شده است. مذهب جعفری جایگاه خود را یافته و همه زبان‌ها، فرهنگ‌ها و هویت‌ها به رسمیت شناخته شده و زمینه مشارکت

همه اقوام در قدرت و مدیریت فراهم شده و آزادی بیان و آزادی‌های عمومی دیگر برای همه تأمین شده است و انتخابات هم به عنوان یک اصل نهاده می‌شود.

از سوی دیگر تا رسیدن به همه اهداف شهید مزاری، هنوز فاصله زیادی داریم که باید طی شود. در افغانستان هنوز پایه‌های وحدت ملی، عدالت اجتماعی و برابری اقوام، استحکام لازم پیدا نکرده، هنوز هم آثار تبعیض و محرومیت از یکسو و برتری طلبی‌ها و انحصار طلبی‌ها از سوی دیگر در جای جای کشور مشاهده می‌شود. هنوز هم در مورد حقوق زنان و جایگاه آنان چالش‌هایی وجود دارد. هنوز هم در اداره محلی و تعدیل واحدهای اداری اقدام دقیق و همه‌جانبه صورت نگرفته است.

حضور گرامی، مردم عدالت‌خواه کشور!

با استفاده از فرصت، در راستای تبیین اهداف والای شهید مزاری لازم می‌بینم درباره پاره‌ای از مسائل روز و موقف دولت جمهوری اسلامی افغانستان چند نکته کوتاه را در محضر شما مطرح کنم:

۱. در مورد سیاست اداری و کدیری حکومت جدید به رهبری رئیس جمهور محمداشرف غنی باید بگویم که دو اصل بنیادی، محور اصلی پالیسی ما را تشکیل می‌دهد: یکی شایسته‌سالاری و دیگر رعایت توازن قومی. هم رئیس جمهور و هم معاونین ایشان و هم رئیس اجرائیه و معاونین ایشان به این سیاست باور قاطع داریم و این دو اصل در تمام سطوح دولت از کابینه گرفته تا همه ادارات دولتی باید تطبیق شود؛ اما همگی می‌دانیم که رسیدن به این هدف هم زمان می‌خواهد و هم با مشکلات زیادی مواجه است. ما با اراده قاطع با همه این مشکلات مبارزه خواهیم کرد تا شایسته‌سالاری و مشارکت عادلانه و متوازن همه اقوام کشور که یکی از خواسته‌های اصلی و تاریخی استاد مزاری و مردم ما است تأمین گردد.

۲. برای حل معضل کوچی و دهنشین به عنوان یک معضل ملی کشور، حکومت هم‌چنان به تعهدات خود وفادار است. مدتی پیش با اعزام هیئت از طرف رئیس جمهور مشکلات ناشی از رویدادهای بهار ۹۳ حل گردید. برای حل اساسی و بنیادی این معضل، در آینده نزدیک با فرمان رئیس جمهور یک جرگه ملی با

اشتراک متنفذان و بزرگان همه اقوام و ولایات کشور دایر خواهد شد. هم‌اکنون لیست اعضای این جرگه تهیه شده و در آینده نزدیک اعلام خواهد شد. هم‌چنین اداره مستقل اراضی افغانستان توظیف شده است که درباره اسکان کوچی‌ها و اتخاذ تدابیر لازم، مطالعات و بررسی‌های خود را آغاز کند.

۳. مبارزه با فساد یکی دیگر از اولویت‌های دولت است. دولت وحدت ملی در این مورد از همان آغاز کار خود با قاطعیت و سرعت عمل کرده است که در مدت کوتاه پنج‌ماهه نتایج مشخص و ملموسی را نیز در پی داشته است. رسیدگی به موضوع کابل‌بانک که بسیاری افراد دخیل در آن دستگیر شده‌اند و یا تحت پیگرد قرار گرفته‌اند و استرداد پول‌های بیت‌المال از قرضه‌گیرندگان، تجدید نظر و یا فسخ برخی از قراردادهای، تشکیل اداره جدید تدارکات ملی، تطبیق سریع حکم اعدام متجاوزین پرونده پغمان و اعدام رئیس خدایداد به عنوان رئیس بزرگ‌ترین باند آدم‌ربایی، برکناری تعدادی از والیان، ولسوال‌ها و مقامات محلی، تطبیق اصلاحات و تغییر در آمرین حوزه‌های امنیتی پولیس در کابل، تطبیق پروسه اصلاحات و تطبیق حکم قانون در مورد تقاعد جمعی از کارمندان و دیپلمات‌های وزارت امور خارجه و جمعی از جنرالان و افسران اردو و پولیس، نمونه‌هایی از اقدامات قاطع دولت در امر مبارزه با فساد و آوردن اصلاحات در بدنه دولت‌اند و این روند هم‌چنان ادامه خواهد یافت.

۴. یکی از موضوعات مهمی که در این ایام مورد توجه رسانه‌ها و همه گروه‌های اجتماعی و مدنی قرار داشته، مسئله انتخابات و اصلاحات انتخاباتی است. پروسه انتخابات در کشور ما در طول ده سال اخیر همواره با چالش‌ها و مشکلات مواجه بوده است. این چالش‌ها باعث نمی‌شود که در سال آینده انتخابات پارلمانی ما برگزار نشود. دولت مصمم است که به هر ترتیب ممکن انتخابات ولسی جرگه و شوراهای ولسوالی‌ها را در سال آینده برگزار کند و از سوی دیگر برای آمادگی‌های لازم و ضرورت اصلاحات در سیستم انتخاباتی، در خلال چند هفته اخیر با همه نهادهای مدنی، شبکه زنان، حقوق‌دانان، احزاب سیاسی و همه جریان‌ها و شخصیت‌های

سیاسی، رایزنی‌های لازم را انجام داده‌ایم و در این رابطه هم‌اکنون همه طرح‌ها و پیشنهادها آماده شده و در آینده نزدیک به ایجاد کمیسیون اصلاحات انتخاباتی اقدام خواهد شد.

۵. آخرین موضوع مسئله صلح در کشور است. صلح پایدار یکی از ضروری‌ترین و حیاتی‌ترین مسائل امروز کشور ما است. مردم افغانستان امروز بیش و پیش از هر چیز دیگر، به صلح و امنیت نیازمندند؛ زیرا صلح زمینه آرامش و تفکر برای زندگی بهتر را برای همه مردمان کشور فراهم می‌کند. زیان‌های جنگ به هر شیوه و در هر منطقه‌ای که جریان داشته باشد، دامن‌گیر همه شهروندان کشور خواهند شد. زیان‌های جنگ که به امنیت جانی و روانی مردم و به زیرساخت‌های اقتصادی و فرهنگی کشور صدمه می‌زند، محدود به یک قوم و یک منطقه باقی نمی‌ماند. ما در یک خانه مشترک زندگی می‌کنیم. اگر در یک گوشه خانه، آتشی روشن باشد، دودش به چشم همه خواهد رفت.

۶. ملت غیور و با عزت ما با این که جنگ‌های تحمیلی چند دهه اخیر، همواره از میان خاکسترهای جنگ، دوباره قد برافراشته و با پایداری، قناعت و تحمل، بر خرابه‌های جنگ، تندیس صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز را برافراشته و به جای خشونت، ویرانی و مرگ، ندای آشتی، برادری، آبادانی و زندگی را سر داده‌اند.

به همین خاطر در سال‌های گذشته پروسه صلح مورد توجه جدی دولت‌مردان افغانستان و نیز جامعه بین‌المللی بوده است؛ اما متأسفانه باید اذعان داشت که هنوز هم علیرغم تلاش‌های گسترده، دستاوردهای بزرگی در زمینه مبارزه با تروریسم و افراط‌گرایی و در نهایت تحکیم بنیادهای صلح و برقراری امنیت نداشته‌ایم؛ اما اکنون با تلاش‌های جناب رئیس جمهور دکتر محمد اشرف غنی امیدواری‌هایی پدید آمده و قرار است مذاکرات مستقیم بدون هیچ پیش‌شرطی آغاز گردد.

ما از این تحول مثبت استقبال می‌کنیم. باید تأکید کنیم و به شما مردم شریف کشور اطمینان بدهیم که هیچ اقدامی و هیچ نوع مذاکره‌ای بدون اطلاع و رضایت مردم افغانستان صورت نخواهد گرفت. مردم افغانستان در طول این سالیان رنج‌ها

و محنت‌های زیادی را متحمل شده و در عین حال به موفقیت‌ها و دستاوردهای بزرگ سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی دست یافته که نباید دوباره در معرض خطر قرار گیرد. حقوق اساسی مردم و در رأس حقوق سیاسی، یعنی انتخابات و نقش اراده مردم در تعیین سرنوشت سیاسی و آزادی بیان و آزادی‌های عمومی دیگر هرگز قابل معامله نیست و افغانستان هیچ‌گاه و هرگز به گذشته‌های تاریک باز نخواهد گشت. ما طرفدار صلحی هستیم که تمام افراد، اقوام و گروه‌های سیاسی کشور با احترام به حقوق همدیگر، همزیستی مسالمت‌آمیز داشته و همگی از حقوق شهروندی برابر و از عزت و کرامت انسانی خود برخوردار باشند.

در پایان یک‌بار دیگر ضمن تجدید میثاق با آرمان‌ها و اهداف نهضت سترگ شهید مزاری، اعلام می‌کنیم که ما همگی در خط عدالت‌خواهی استاد مزاری هم‌چنان قاطع، ثابت و استوار راه خود را ادامه می‌دهیم و با هر نوع بی‌عدالتی، قانون‌شکنی و انحصارطلبی از سوی هرکسی که باشد مبارزه می‌کنیم. ما به کمک و پشتوانه شما مردم شریف و رهبویان راه شهید مزاری، به سمتی حرکت خواهیم کرد که آرمان‌ها و اهداف والا و اندیشه‌های بلند آن رهبر بزرگ را مویه‌مو و گام‌به‌گام عملی‌سازیم تا کشور ما خانه‌های شود آباد برای تمام مردم سرافراز کشور.

درود به روان تابناک شهدای راه عزت و عدالت

پاینده باد خط عدالت‌خواهی مزاری بزرگ

السلام علیکم و رحمت‌الله و برکاته

شهید وحدت ملی و طرح ایده فدرالیسم

گفتگوی اختصاصی با جلالت‌مآب استاد سرور دانش، معاون دوم رییس جمهور به مناسبت بیست‌وسومین سالگرد شهادت شهید وحدت ملی،
استاد عبدالعلی مزاری

محمد هدایت

سؤال: جناب استاد تشکر از این‌که این گفتگو را قبول کردید می‌خواهیم از یکی از مهم‌ترین ایده‌های استاد شهید یعنی طرح فدرالیسم در افغانستان پرسیم که چگونه شد این ایده در حزب وحدت مطرح شد و چرا شهید مزاری آن را به عنوان یک میکانیزم در آن زمان مطرح کرد؟

جواب: موضوع بسیار مهمی را پرسیدید. خوبست که به پاسخ سؤال شما سیر تاریخی این مسئله و جوانب مختلف آن را با تفصیلی بیشتر مطرح کنم. طراح و مبتکر طرح نظام فدرالی در دوره معاصر افغانستان، بدون شک شخص شهید وحدت ملی استاد مزاری است. طرح این موضوع همزمان است با تأسیس حزب وحدت اسلامی در ماه سرطان ۱۳۶۸ در بامیان. به نظر من انگیزه اصلی طرح این سیستم، همان عاملی است که در آن سال‌ها باعث تأسیس حزب وحدت مرکب از ده حزب و سازمان هزاره‌ها و شیعیان افغانستان شد. برای توضیح بیشتر لازم می‌بینم به یک تصویر کلی و عمومی از وضعیت سیاسی آن زمان اشاره کنم. در آن سال‌ها

هزاره‌های افغانستان با این‌که از نگاه اجتماعی یک کتله بزرگ مردم افغانستان را تشکیل می‌دادند و از نگاه سیاسی نیز فعالیت‌های چشمگیری داشتند و ده‌ها سازمان سیاسی و نظامی تأسیس کرده بودند و در جهاد افغانستان نیز نقش بسیار فعال و مثبت ایفا کردند، ولی در عین حال، احزاب سیاسی‌ای که در آن سال‌ها در پاکستان به نام احزاب هفتگانه فعالیت می‌کردند، تنها خود را تصمیم گیرنده در همه تحولات کشور می‌پنداشتند و کشورهای غربی و اسلامی نیز که حامیان مجاهدین بودند، به گروه‌های سیاسی هزاره‌ها توجهی نداشتند. اتحادیه احزاب هفتگانه در پاکستان اصلاً حاضر نبودند ائتلاف هشتگانه را که عمدتاً در تهران مستقر بودند، حتی در جلسات خود برای گفتگو و یا مشوره دعوت کنند. از سوی دیگر در آن سال‌ها ارتش اشغالگر شوروی شکست خورده و افغانستان را ترک کرده بودند و این وضعیت باعث شده بود که تحولات افغانستان هم سرعت پیدا کند و اکثریت بر این تصور بودند که به زودی حکومت داکتر نجیب سقوط کرده و دولت جدیدی توسط مجاهدین در کابل به قدرت خواهد رسید.

در چنین شرایطی جمعی از نیروهای مخلص و دلسوز هزاره‌ها و در رأس استاد مزاری به این نتیجه رسیدند که اگر همه گروه‌های سیاسی شیعه را صرف نظر از برخی تفاوت‌های فکری و سیاسی‌شان متحد نسازند و یک قدرت سیاسی واحد و نیرومند و منسجم ایجاد نکنند، هیچ جانی به آنان توجه نخواهد کرد و همگی حقوق آنان را نادیده خواهند گرفت. بر این اساس، حزب وحدت اسلامی تأسیس شد و به عنوان یک محور قدرتمند در عرصه سیاسی مطرح گردید، ولی در عین حال زمانی که در ۸ ثور ۱۳۷۱ کابل به دست مجاهدین افتاد و دولت مجاهدین شکل گرفت، با این‌که حزب وحدت حتی در کابل هم قدرت بزرگی را تشکیل می‌داد و استاد مزاری هم شخصاً از بامیان به کابل انتقال یافته بود و حزب وحدت را رهبری می‌کرد، باز هم دولت اسلامی در آن سال به خواسته‌های حزب وحدت به عنوان ممثل اکثریت قریب به اتفاق مردم شیعه و هزاره افغانستان نه تنها توجهی نکرد، بلکه جنگ‌های ویران‌گری نیز بر مردم غرب کابل و مراکز حزب وحدت

تحمیل شد که ویرانی‌ها و تلفات سنگینی را به‌جا گذاشت.

حزب وحدت از زمان تأسیس در سال ۶۸ تا سال ۷۱ در قبال چنین وضعیتی که به‌طور خلاصه اشاره کردم، موقف و مواضع بسیار روشن و در عین حال معقول و منطقی داشت که شهید مزاری به‌عنوان رهبر حزب این مواضع را مکرراً در گفتگوها و سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های خود بیان می‌داشت. از آنجا که من هم در طول آن سال‌ها مسئولیت عمومی نشرات حزب را در خارج کشور به‌عهده داشتم و مواضع اساسی حزب و دیدگاه‌های استاد مزاری را در نشریات و در اعلامیه‌ها و بیانیه‌های متعدد تدوین و نشر می‌کردم، از انگیزه و مبانی و منطق مطالبات حزب وحدت به‌خوبی و از نزدیک آگاهی دارم. خواسته‌ها و مطالبات عمده و اساسی ما در آن زمان در چند محور عمده خلاصه می‌شد:

۱. تدوین قانون اساسی با مشارکت و موافقه نمایندگان همه اقوام و احزاب سیاسی کشور و تأسیس نظام سیاسی مبتنی بر قانون اساسی؛
۲. رسمیت مذهب جعفری در قانون اساسی در کنار مذهب حنفی؛
۳. تأمین عدالت اجتماعی و پذیرفتن هویت فرهنگی و قومی همه اقوام و مشارکت عادلانه همه اقوام کشور مخصوصاً چهار قوم عمده پشتون، تاجیک، هزاره و اوزبیک به تناسب نفوس و شعاع وجودی خود در دولت یعنی کابینه و پارلمان و قضا و نهادهای نظامی و ملکی دیگر؛
۴. برگزاری انتخابات و مراجعه به آرای مردم برای تعیین زمامدار و نظام سیاسی کشور؛

۵. تعدیل واحدهای اداری به شمول ولایات و ولسوالی‌ها بر اساس معیارهای خاص جغرافیایی و تعداد نفوس و شرایط فرهنگی و اجتماعی؛

۶. تأمین حقوق زنان در انتخابات و مدیریت کشور و حضور آنان در همه میدان‌های سیاسی، آموزشی، فرهنگی و اقتصادی. در کنار این مطالبات، خواسته‌های دیگری نیز مطرح بود ولی آنچه در رابطه با دولت مجاهدین و احزاب سیاسی دیگر مطرح می‌شد، همین شش مورد بود که هم مورد اختلاف بود و هم در

محور اصلی خواسته‌های ما قرار داشت که در مناسبت‌های مختلف آن‌ها را مطرح می‌کردیم.

اما متأسفانه هیچ یکی از این خواسته‌ها که هیچ کدام غیر منطقی و نامعقول نبود و همگی ماهیت ملی و فراقومی هم داشت، مورد قبول جوانب دیگر قرار نگرفت و حتی با یک نوع نگاه تحقیرآمیز و توأم با توهین و نفرت برخورد شد و حتی گاهی گفته شد که شما یعنی هزاره‌ها در این کشور کاره‌ای نیستید و هیچ حقی هم ندارید و بیایید مثل گذشته‌ها به رعیت بودن و یا به تعبیر بدتر به جوالی‌گری خود قناعت کنید.

با توجه به این وضعیت بود که در اندیشه شهید مزاری این فکر جرقه زد که پس در چنین حالتی ما نه توان جنگ با دیگران را داریم و نه جنگ را راه حل می‌دانیم و بهتر این است که در افغانستان یک نظام سیاسی و اداری‌ای ایجاد شود که همه اقوام در ساحه حضور جغرافیایی خود از یک نوع خودمختاری برخوردار شوند. یعنی یک نظام فدرالی تأسیس شود که بدون منازعه و جنگ و خشونت، هر گروهی مخصوصاً هزاره‌ها و شیعیان بتوانند در ایالت خود هم مطابق مذهب خود عمل کنند و هم حکومت محلی خود را داشته باشند و از آزادی‌های عمومی مطابق قانون اساسی فدرال برخوردار شوند. چون در چارچوب یک نظام فدرالی در ضمن حفظ هویت عام ملی و وجود دولت ملی، خرده هویت‌های قومی و مذهبی و زبانی و فرهنگی هر کدام در ایالت خود از یک نوع استقلال برخوردار می‌شوند و حتی می‌توانند حکومت ایالتی و محلی خود را داشته باشند. بنا بر این، طرح نظام فدرال به همین حالت و از سر ناگزیری و تن ندادن جوانب مقابل به پذیرفتن حقوق هزاره‌ها و به عنوان یکی از بهترین راه‌های جلوگیری از منازعه و جنگ‌های داخلی مطرح شد و بر عکس برخی از تبلیغات منفی، در این رابطه برای حزب وحدت و شهید مزاری، هیچ نوع انگیزه جدایی طلبانه و یا تجزیه و یا ناسازگاری با اقوام دیگر مطرح نبود. سؤال: این طرح دقیقاً از کی و چه زمانی مطرح شد و طرح قانون اساسی دولت فدرال اسلامی را چه کس و یا کسانی تهیه کردند؟

جواب: همان‌طور که پیشتر اشاره کردم این طرح همزمان با تأسیس حزب وحدت مطرح شد و به طور دقیق‌تر زمانی که در اواخر ماه حوت سال ۱۳۶۸ استاد مزاری در رأس یک هیأت عالی رتبه حزب وحدت به ایران آمدند، کار روی این طرح آغاز شد. در بهار سال ۶۹ که استاد مزاری همراه با شهید صادقی نیلی و سایر اعضای هیأت در ایران به سر می‌بردند تا دفاتر حزب وحدت را جایگزین دفاتر احزاب سابقه و شورای ائتلاف هشتگانه نمایند، در یکی از جلسات دربارهٔ فدرال کمی بحث شد. ایشان از من پرسید که آیا کس یا کسانی را سراغ دارید که درباره طرح قانون اساسی و مخصوصاً نظام فدرال آشنایی داشته باشند و یک طرح اولیه را با هم در این رابطه تهیه نمایید؟ من البته در آن لحظه کس خاصی را معرفی نکردم، ولی همزمان طرح دیگری نیز به عنوان تأسیس یک مجتمع آموزش عالی در چند رشته دانشگاهی مانند حقوق و مدیریت دولتی نیز از طرف ایشان مطرح شد و تأکید کردند که بر اساس نیاز و ضرورت باید یک گروهی از علما و طلاب باید این چند رشته را آموزش ببینند. در این رابطه یکی از دوستان به نام آقای علی محقق‌نسب واعظ که قبلاً در رشته حقوق قضایی آموزش دیده و تجربه قضایی اندکی هم داشت اعلام آمادگی کرد که در هر دو موضوع کار کند. آقای محقق‌نسب شخص پرکار و پرتلاش بود که اکنون متأسفانه در کشور حضور ندارند و در یکی از کشورهای اروپایی مقیم شده‌اند. ایشان هم طرح و اساسنامه اولیه مجتمع آموزش عالی شهید بلخی را آماده کرد که متن دست‌نویس آن هنوز هم نزد من موجود است و این مجتمع بعداً در همان سال ۱۳۶۹ ایجاد شد و یک دوره را موفقانه به انجام رساند و یکی از ابتکارات و دستاوردهای استاد مزاری بود. در آن روزها ایجاد چنین مؤسسه‌ای آن هم در دنیای مهاجرت و با دست خالی و بدون کمترین تجربه، یک امر ناشدنی جلوه می‌کرد و زمانی که ما با برخی از استادان ایرانی رشته حقوق، این موضوع را مطرح می‌کردیم و از آنان کمک و راهنمایی می‌خواستیم، همگی می‌خندیدند که تأسیس یک مؤسسه تحصیلات عالی مگر کار آسانی است که شما می‌خواهید انجام دهید. اما این کار واقعاً عملی شد و بنده هم در فعال‌سازی این مجتمع سهیم بودم

و هم در کنار مسئولیت فرهنگی و مدیریت نشرات حزب وحدت در ایران، حقوق را هم در همین مجتمع خواندم که مایه خیر و برکت زیاد در کار علمی و فرهنگی من شد و سرنوشت فکری و علمی من را به سمت دیگری رقم زد که تا به امروز با اشتیاق و علاقه تمام این مسیر را ادامه می‌دهم و به روح پاک استاد مزاری دعا می‌کنم.

آقای محقق‌نسب در کنار مدیریت این مجتمع، مطالعه در مورد یک مسوده قانون اساسی فدرال را هم شروع کرد و من از طرف استاد مزاری در هر دو مورد یعنی مجتمع و قانون اساسی وظیفه داشتم که هماهنگی‌ها و تسهیلات لازم را فراهم کنم و از افراد دیگری هم در هر دو مورد کمک بگیریم. یکی از دوستانی که کمی با ما در این زمینه همکاری کرد، شهید سید محمد سجادی بود که در آن زمان در دانشگاه تهران مشغول تحصیل در رشته حقوق بود. به هر حال آقای محقق‌نسب کار خود را انجام داد و طرحی را به نام «طرح قانون اساسی دولت جمهوری فدرال اسلامی افغانستان» در ۲۷۰ ماده آماده کرد. در این طرح پنج ایالت خودمختار پیش‌بینی شده بود: ایالت مرکزی هزاره‌جات به مرکزیت کرمان، ایالت غرب کشور به مرکزیت هرات، ایالت شمال به مرکزیت مزارشریف، ایالت جنوب به مرکزیت قندهار و ایالت کابل به مرکزیت کابل. این طرح در جای خود بسیار مهم و یک گام نخست بود، ولی به طور عمدۀ کار یک نفر بود. این طرح به استاد مزاری هم سپرده شد، ولی بیشتر از این دنبال نشد و استاد مزاری هم مدتی بعد به طرف بامیان آمد و تحولات دیگر رخ داد. بعدها آقای محقق‌نسب این طرح را با همین نام که گفتیم در تابستان ۱۳۷۲ در قم به صورت کتاب چاپ کرد.

سؤال: آیا در سال‌های بعد از پیروزی مجاهدین در باره طرح فدرال کار شد یا نه؟ و برای این طرح، شما شخصا چه کارهایی انجام دادید؟

جواب: بلی، مخصوصا بعد از پیروزی مجاهدین و تشکیل دولت اسلامی در کابل، بحث و مشوره درباره این موضوع به صورت جدی‌تر تعقیب شد. چون با شدت یافتن جنگ‌ها در کابل نیاز به نظام فدرالی بیشتر احساس می‌شد. ما در

شماره ۶۴ هفته‌نامه وحدت (مورخ ۲ میزان ۱۳۷۱) مصاحبه‌ای را با شهید مزاری نشر کردیم که یک خبرنگار ایرانی با ایشان انجام داده بود. در این مصاحبه استاد مزاری گفت: «تنها راه ثبات و به وجود آوردن مرکزیت، اعمال سیستم فدرالی است و ما آن را تنها راه حل می‌دانیم که تمامیت ارضی و حاکمیت ملی افغانستان را در پی دارد. یکی از اصول فدرالیسم این است که حاکمیت‌های مختلف در ارتباط با حاکمیت مرکزی به کار ادامه می‌دهند که این مورد هم اکنون در افغانستان صادق است. در ولایات مختلف افغانستان حاکمیت‌های مختلف وجود دارد که باید قانع شوند و راه قانع شدن آن‌ها فقط سیستم فدرالی است.»

جالب است که شهید مزاری در این سخنان، فدرالیسم را نه تنها موجب تفرقه یا تجزیه نمی‌داند، بلکه آن را باعث حفظ تمامیت ارضی و حاکمیت ملی و حاکمیت مرکزی می‌داند و واقعا هم چنین است چون هرگاه گروه‌های مختلف نتوانند حتی در چوکات فدرالیسم وحدت خود را حفظ کنند حتما به تجزیه خواهند رفت، یعنی در حالاتی که هیچ راهی برای توافق نباشد، آخرین چاره برای پیشگیری از تجزیه یک کشور پذیرفتن سیستم فدرالی است. هم‌چنین در سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های دیگر ایشان در آن سال‌ها این موضوع به تفصیل مطرح شد. مجموعه سخنرانی‌های ایشان را در زمستان ۷۴ در کتابی به نام «احیای هویت» از طرف مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان چاپ کردیم و تا کنون چند بار تجدید چاپ شده و هم‌چنین مصاحبه‌های ایشان در کتابی به نام «فریاد عدالت» به کوشش آقای غفاری نشر شده که هم اکنون چاپ سوم آن از طریق «بنیاد اندیشه» نشر شده است.

اما مهم‌تر از همه این سخنان، در سال ۱۳۷۲ در کابل با هدایت استاد مزاری و زیر نظر ایشان، مسوده «قانون اساسی جمهوری فدرال اسلامی افغانستان» از نو به صورت کاملاً متفاوت از آنچه آقای محقق‌نسب کار کرده بود، تهیه شد. تدوین این مسوده در کابل هم‌زمان بود با طرح قانون اساسی دولت استاد ربانی که به نام «اصول اساسی جدید افغانستان» در سال ۷۲ تهیه شده بود، ولی به تصویب نهایی نرسید. طرح قانون اساسی فدرال حزب وحدت دارای ۱۶ فصل و ۱۹۳ ماده است

و یک ضمیمه به نام قانون اساسی ایالت فدرال با خود دارد در ۸۰ ماده. در این طرح افغانستان به شش ایالت تقسیم شده است: ایالت غرjestان به مرکزیت شهر بامیان، ایالت بلخ به مرکزیت شهر مزارشریف، ایالت هرات به مرکزیت شهر هرات، ایالت کندهار به مرکزیت شهر کندهار، ایالت ننگرهار به مرکزیت شهر جلال آباد و ایالت کابل به مرکزیت شهر کابل. این طرح قانون را وقتی به دقت مطالعه کنید می بینید که واقعا درباره آن هم از نگاه شکلیات و هم از نگاه محتوا کار زیاد صورت گرفته است و از متن آن پیدا است که از نگاه ادبیات و چینش مواد از همه قوانین اساسی قبلی افغانستان هم استفاده صورت گرفته و جمعی از صاحب نظران و متخصصین در کابل در مورد آن کار کرده بودند. این طرح را استاد شهید در اواخر همان سال ۷۲ به من در ایران فرستاد با این پیغام که درباره این طرح بیشتر کار کنید و نظر حقوقدانان و فرهنگیان و علما و دانشگاهیان را بگیرید تا پخته تر شود و سپس دوباره به کابل بفرستید و این تنها نسخه ای از این طرح بود که به خارج انتقال گردیده و از نابودی نجات یافت و در داخل کشور هم من تا کنون نسخه دیگری را از این مسوده ندیده ام. من در آن سال ها در ایران هم شخصا در این مورد مطالعات دقیق تری انجام دادم و هم برای مشوره بیشتر با جمعی از دوستان و صاحب نظران آن را در میان گذاشتم. اما بدبختانه حوادث سیاسی و نظامی در کابل به گونه ای پیش رفت که مجالی برای این کار باقی نماند مخصوصا در سال ۱۳۷۳ که فشار جنگ ها بر حزب وحدت در کابل به حدی زیاد و سنگین شد که نه فرصتی را برای کار سر قانون باقی گذاشت و نه فرصت ارائه آن به جوانب دیگر فراهم شد. هر چند شخص استاد مزاری در تمام مصاحبه ها و سخنرانی های خود در کابل در سال های ۷۲ و ۷۳ به تکرار سیستم فدرالی و مزایای آن را مطرح کرد، ولی حقیقت این بود که هر روز بر گره کور انحصار طلبی ها و منازعات مسلحانه افزوده می شد و چشم و گوش همه کور و کر شده بود و کسی به طرح های معقولی که از طرف استاد مزاری مطرح می شد توجه نمی کرد و همگی بر طبل جنگ می کوبیدند، تا این که سیل ویرانگر طالبان در آن زمان سرازیر شد و اتفاق افتاد آنچه که نباید اتفاق می افتاد.

علی‌رغم این که از طرح فدرالیسم در سطح عموم جامعه استقبال زیادی نمی‌شد و بلکه با دید منفی به آن نگاه می‌کردند، اما ما در همان سال‌ها طرح فدرالیسم را به طور گسترده در نشریات حزب وحدت و نشریات طرفدار حزب وحدت انعکاس می‌دادیم. مخصوصاً در هفته‌نامه وحدت و همچنین در مقالات و نشریاتی که از طرف «مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان» نشر می‌شد. این مرکز فرهنگی را در اول سرطان ۱۳۷۲ در قم ایران تأسیس کرده بودیم و در اولین شماره انتشارات این مرکز، جزو‌ه‌ای را در میزان ۱۳۷۲ به نام «نگاهی به مسئله قانون اساسی افغانستان» که به قلم این جانب نوشته شده بود، نشر کردیم که از جوانب مختلف مسائل مربوط به قانون اساسی و از آن جمله نظام فدرالی مورد تأکید قرار گرفته بود.

هم‌چنین متن «قانون اساسی جمهوری فدرال افغانستان» را که تنها نسخه آن در خارج کشور نزد من بود، بعد از شهادت استاد مزاری در تابستان ۱۳۷۴ همراه با هفت قانون اساسی دیگر افغانستان به نام «متن کامل قوانین اساسی افغانستان از ۱۳۰۱ تا ۱۳۷۲» از طریق انتشارات مرکز فرهنگی افغانستان، با مقدمه مفصلی به قلم این جانب، چاپ کردیم. اتفاقاً قانون اساسی پیشنهادی دولت استاد ربانی به نام «اصول اساسی جدید» را نیز در همین مجموعه چاپ کردیم و این هر دو متن یا هر دو طرح تا آن زمان در هیچ جای دیگر نشر نشده بود. هم‌چنین متن کامل این قانون اساسی را در شماره ۳ و ۴ مجله سراج، نشریه مرکز فرهنگی نویسندگان، مورخ بهار و تابستان ۱۳۷۴ نیز به نشر سپردیم و در سایر نشریات و به مناسبت‌های مختلف دیگر هم این موضوع را من و دوستان و همکاران فرهنگی‌ام به تفصیل مطرح می‌کردیم.

سؤال: آیا این طرح در زمان پسا طالبان مخصوصاً در زمان تدوین و تصویب قانون اساسی فعلی هم تعقیب شد؟ و اگر نشد چرا؟

جواب: همان طور که پیشتر اشاره کردم در زمان دولت مجاهدین در کابل نه تنها از طرح فدرالی استقبال نشد، بلکه هم دولت و هم احزاب سیاسی شریک در دولت به شدت از آن انتقاد کردند و فدرالیسم را موجب تجزیه کشور می‌پنداشتند و

حتی در داخل حزب وحدت هم حلقاتی بودند که با این طرح یا مخالف بودند و یا حمایت جدی نمی‌کردند و یا حد اقل آن را عملی نمی‌دانستند و گروه‌های شیعه غیر از حزب وحدت هم از این طرح حمایت نمی‌کردند. از میان احزاب سیاسی تنها حزب جنبش ملی اسلامی به رهبری جنرال دوستم در آن سال‌ها با اعلامیه‌ای تحت عنوان «اهداف سیاسی جنبش ملی اسلامی افغانستان» از این طرح حمایت کرد. حزب جنبش در آن زمان واقعا تحت تأثیر افکار شهید مزاری و متحد جدی حزب وحدت بود. اما در سال‌های حاکمیت طالبان که اوج خشونت‌ها و جنگ‌ها بود، هیچ زمینه‌ای برای طرح این بحث به صورت رسمی وجود نداشت هر چند ما در عرصه مطبوعات این موضوع را به صورت پیوسته مطرح می‌کردیم، تا زمانی که رژیم طالبان سرنگون شد و کنفرانس بن برگزار گردید. در کنفرانس بن هم که زیر نظر سازمان ملل متحد برگزار شد، هیچ کسی چنین نظامی را مطرح نکرد و به طور عمده بر ایجاد یک اداره موقت و انتقالی با مشارکت همه اقوام و احزاب سیاسی اشتراک کننده در کنفرانس توافق صورت گرفت و در توافقتنامه تصریح شد که دولت انتقالی باید قانون اساسی جدید افغانستان را تدوین و تصویب کند.

در جریان تدوین قانون اساسی جدید که من عضویت هر دو کمیسیون تسوید و تدقیق و عضویت لویه جرگه قانون اساسی را داشتم، به این مسئله به صورت جدی پرداخته نشد. من در روزهای نخست شروع کار کمیسیون تسوید، متن همه قوانین اساسی افغانستان را به شمول طرح حزب وحدت یعنی «قانون اساسی جمهوری فدرال اسلامی افغانستان» در اختیار همه اعضا گذاشتم. چون در هنگام تسوید که من در کمیته تسوید هم نقش فعال داشتم همه قوانین گذشته مورد مطالعه و استفاده قرار می‌گرفت. در مشوره‌ها و نظرخواهی‌هایی که توسط همه ما با احزاب و گروه‌ها و شخصیت‌های سیاسی و فرهنگی صورت می‌گرفت هم هیچ کسی مسئله فدرال را به عنوان خواسته جدی مطرح نکرد. نظر رسمی حزب وحدت و رهبری آن هم این بود که اگر خواسته‌ها و مطالبات مردم ما که پیشتر موارد مهم آن را نام بردم در قانون اساسی تأمین شود، نیازی به طرح مسئله فدرال نیست. حزب جمعیت اسلامی و

قوم تاجیک ما هم به هیچ صورت طرفدار طرح این موضوع نبودند و هم‌چنین سایر احزاب و گروه‌های سیاسی و شخصیت‌های دولتی و غیر دولتی و تنها از شمال کشور طوماری به ما مواصلت کرد که جمعی از مردم امضا کرده و خواستار نظام فدرالی شده بودند و من این طرح را در کمیسیون هم مطرح کردم و هم متن کامل این طومار و درخواست آنان را در کتابی که در آن سال یعنی ۱۳۸۲ به نام «درآمدی بر: وضع و تصویب قانون اساسی جدید افغانستان» در کابل نشر کردم، نقل کرده‌ام. من در آن کتاب که هم‌زمان در زمان فعالیت در کمیسیون تسوید نوشته شده و جریان تسوید اولین متن قانون اساسی را شرح داده‌ام، گفته بودم که طرح نظام فدرالی برای افغانستان یکی از بهترین طرح‌ها برای تأمین عدالت و حقوق همه اقوام است، ولی به دو شرط: اول این‌که شرایط و زمینه تطبیق این طرح به صورت دقیق سنجیده شود و دوم و مهم‌تر این‌که نمایندگان همه اقوام و احزاب سیاسی و یا اکثریت قابل توجه از این طرح حمایت کنند؛ زیرا موضوعی که مربوط به حقوق اساسی و نوع نظام سیاسی و اداری کشور می‌شود باید در قانون اساسی مورد توافق قرار گرفته و تسجیل شود و گرنه نمی‌توان یک جانبه و یا با اعمال زور و خشونت آن را عملی ساخت. از سوی دیگر مردم هزاره و احزاب سیاسی مربوط به هزاره‌ها هم در سال ۸۲ ساختاری را که در قانون اساسی فعلی تنظیم شده به نفع خود می‌دانستند، هم از نگاه مذهبی و رسمیت مذهب تشیع و هم از نگاه قومی و مطرح شدن هزاره‌ها به عنوان یک قوم عمده شریک در دولت و تصمیم‌گیری‌های سیاسی و هم از نگاه نظام سیاسی و ساختار فرهنگی و اجتماعی‌ای که در این قانون در نظر گرفته شده است و لذا هزاره‌ها و شیعیان در سال ۸۲ به اتفاق آرا از قانون اساسی فعلی حمایت کردند. به طور کلی باید گفت همان‌طور که در زمان تسوید قانون اساسی ۱۳۴۳ به نقل محمد صدیق فرهنگ در کتاب «افغانستان در پنج قرن اخیر» با این موضوع برخورد سطحی صورت گرفت، در زمان تصویب قانون اساسی ۱۳۸۲ نیز همین بی‌توجهی وجود داشت و حتی عده‌ای این طرح را به صراحت مغایر با منافع ملی و بلکه موجب تجزیه کشور می‌دانستند و در جریان لویه‌جرگه قانون اساسی و در طول ۲۲

روز حتی یک صدا برای نظام فدرالی بلند نشد و به همین جهت در کمیسیون قانون اساسی از میان سه نظام مرکب فدرال و بسیط متمرکز و بسیط غیر متمرکز، من تأکید بر غیر متمرکز داشتم و فعلاً هم در فصل هشتم قانون اساسی، نظام اداری کشور، یک نوع نظامی با روحیه غیر متمرکز تنظیم شده، ولی در عمل هیچ نوع سازوکار تمرکز زدایی در طول این سال‌ها اعمال نشده است جز در سطح تشکیل شوراهای ولایتی که آن هم با مشکلاتی مواجه بوده است. من تفصیل این نظریات را در مورد نظام اداری کشور در کتاب حقوق اساسی افغانستان و حقوق اداری افغانستان به تفصیل بیان کرده‌ام.

سؤال: چرا بار دیگر امروز این موضوع مورد توجه برخی از حلقات در افغانستان قرار گرفته است؟ نگاه شما اینک به این طرح، بعد از سپری شدن بیش از دو دهه از طرح آن توسط حزب وحدت چیست؟

جواب: امروز تا جایی که من گاهی می‌شنوم یکی از احزاب سیاسی و جناب آقای پدرام وکیل محترم مردم بدخشان در ولسی جرگه این مسئله را مطرح می‌کنند و دقیقاً با همان دلایلی که ما از ۲۸ سال پیش فریاد می‌زدیم، ولی در آن زمان هیچ‌کسی این فریاد را نشنید و ای کاش ایشان و همفکران ایشان در همان زمان و یا در سال ۱۳۸۲ این مفکوره را حمایت می‌کردند. بیشتر گفتم که در جریان تصویب قانون اساسی هیچ صدای مؤثری برای حمایت از این طرح بلند نشد.

من از لحاظ شخصی نگاهم به این طرح همان نگاهی است که بیست و چند سال پیش داشتم یعنی فدرالیسم از نگاه حقوقی و اداری یکی از بهترین نظام‌های موفق در دنیا است. اما این که امروز در افغانستان در مورد این طرح مخصوصاً از سوی حامیان آن مثل حزب وحدت و حزب جنبش و یا هزاره‌ها و اوزبیک‌ها و یا دیگران یک نوع خاموشی دیده می‌شود، شاید بدین جهت باشد که همگی تلخی‌های دوران جنگ‌ها و خشونت‌ها را از نزدیک چشیدند و لذا نسبت به قانون اساسی ۱۳۸۲ که یک نوع نظام سیاسی مورد توافق همه را ایجاد کرد، یک نوع احساس رضایت دارند. بدین معنا که در این قانون اساسی، حداقل حقوق همه گروه‌های قومی و اجتماعی

به رسمیت شناخته شده و اگر در تطبیق قانون مشکلاتی وجود دارد این مسئله دیگر است و یا اگر هم کاستی‌هایی در برخی از عرصه‌ها در قانون دیده می‌شود، باید روزی از مجرای قانونی آن و از طریق لویه جرگه قانون اساسی تعدیل شود.

با توجه به آنچه گفته شد من فکر می‌کنم که نسبت به جامعه هزاره و شیعه و با توجه به خواسته‌ها و مطالبات اصلی حزب وحدت که پیشتر در پاسخ سؤال اول بیان شد، قسمت زیادی از این خواسته‌ها در سایه قانون اساسی فعلی و نظام فعلی، به طور نسبی برآورده شده است و به نظر من اگر شهید مزاری هم در سال ۸۲ حضور می‌داشت، این قانون اساسی فعلی را با رضایت کامل می‌پذیرفت و از دستاوردهای آن حمایت می‌کرد، چنان‌که جریان‌های سیاسی پیرو خط سیاسی شهید مزاری و یاران و همفکران ایشان به شمول استاد خلیلی، استاد محقق، استاد عرفانی و بزرگان دیگر و هم‌چنین همه یا اکثریت قریب به اتفاق گروه‌های سیاسی هزاره و شیعه، در طول سالیان پسا طالبان و تا امروز همین موقف را داشته‌اند یعنی از قانون اساسی فعلی و نظام برخاسته از آن اظهار رضایت کرده‌اند. اما یک مسئله دیگر هم باید روشن باشد که اگر روزی حاکمیت قانون در افغانستان نقض شود و رسمیت مذهب تشیع و هویت قومی و فرهنگی هزاره‌ها و مشارکت عادلانه آنان در دولت نادیده گرفته شود، باز هم زمینه برای طرح نظام فدرالی فراهم خواهد شد. زیرا هدف از طرح نظام فدرالی هم تأمین عدالت است و گر نه خود نظام فدرالی فی نفسه کدام قداست خاص معنوی و یا برتری دیگر ندارد و شهید مزاری هم این طرح را صرفاً از همین زاویه یعنی رسیدن به عدالت مطرح می‌کرد و همه راه‌های دیگر را برای رسیدن به عدالت اجتماعی مسدود می‌دید و اگر روزی باز هم همه راه‌ها برای رسیدن به عدالت مسدود شود، باز هم باید طرح نظام فدرالی را مطرح کرد.

سؤال: کمی جدا از بحث فدرالیسم، به عنوان آخرین سؤال می‌خواهیم پرسیم که چنان‌که همه می‌دانند، نگاه شهید مزاری به جناب شما ویژه بود و اعتماد خاص به شما داشت و نگاه شما نیز به شهید مزاری خاص و استثنایی است. چه چیزی سبب چنین تعلق خاطری شده است؟ کدام ویژگی بیش از هر موضوع دیگر باعث

این پیوند گردیده است؟

جواب: این سؤال از بحث فدرالیسم هم مهم‌تر است و نیاز به تفصیل بیشتر از آن دارد، ولی به اختصار باید بگویم استاد مزاری یک چهره استثنایی و یک شخصیت بی‌نظیر و غیر قابل تکرار است. بدون شک عامل اصلی تعلق خاطر و یا احترام و علاقه خاص من به ایشان همان افکار و اندیشه‌ها و آرمان‌های مشترک همه نسل ما بود و ایشان پیشاهنگ این نسل و آینه تمام نمای آرزوهای این نسل بود. خود این نسل هم یک نسل ویژه بود که دیگر تکرار نمی‌شود. خصوصیات این نسل و پیشوای این نسل یعنی شهید مزاری مقوله‌ای است که خود نیاز به تشریح دارد. اما در کنار افکار و مبارزات سیاسی، نقطه مهم دیگر که باعث برجستگی شهید مزاری و علاقه من به ایشان شده بود، اوصاف شخصی و خصلت‌ها و اخلاقیات ویژه ایشان بود. صداقت کامل داشت و هیچ نوع دروغ‌پردازی و توریه و تعارف‌های پوچ و بی‌معنا از ایشان دیده نمی‌شد. تمام وقت و توان و امکانات خود را وقف هدف و مبارزه کرده بود و اصولاً غیر از سیاست و فعالیت‌های مبارزاتی، هیچ نوع مصروفیت و یا کار و فعالیت دیگر نداشت و مهم‌تر از همه این که ایشان هیچ چیزی را برای خود نمی‌خواست و یا بر اساس منافع شخصی خود ارزیابی نمی‌کرد. ما آدم‌ها به شمول رهبران سیاسی، برای اکثر ما منافع شخصی محور همه چیز است یعنی هر کار کوچک و بزرگ را سبک و سنگین می‌کنیم که تا چه حد می‌تواند منافع شخصی ما را اعم از منافع مادی و یا معنوی تأمین می‌کند و تا چه حد به نفع شخص ما تمام می‌شود؛ اما ایشان هیچگاه نه برایش خواسته شخصی مطرح بود و نه دیگران و کار آنان را بر اساس منافع شخصی خود ارزیابی می‌کرد. معیار همه چیز برای ایشان، ایمان و باور به آرمان‌ها و منافع جمعی مردم و اهداف مبارزه و جنبش سیاسی و کار مشترک بود. من از همه ویژگی‌های ایشان جذب این خصوصیت ایشان شده بودم و نوع رابطه من با ایشان در طول ۱۶ یا ۱۷ سالی که باهم آشنا و همکار شده بودیم هم بر همین اساس شکل گرفته بود و من هم از ایشان در طول آن سال‌ها هیچگاه کدام خواسته شخصی را در هیچ موردی مطرح نکرده بودم و این حالت بود که به روابط

ما، صفا و خلوص و اعتماد دو جانبه بخشیده بود چون زمانی که خواسته شخصی مطرح نباشد، هیچگاه ناراحتی، گلایه و آزرده‌گی هم اتفاق نمی‌افتد و از سوی دیگر هیچ چیزی بین ما در حالت ابهام قرار نداشت و در هر رویداد و مسئله‌ای بدون این‌که از ایشان پیرسم و یا کدام سند رسمی وجود داشته باشد، می‌دانستم که موضع و موقف ایشان چیست و از ما چه انتظار دارد و وظیفه ما چیست و ما چه کاری باید انجام بدهیم چون همه چیز بر محور دیدگاه‌ها و آرمان‌های مشترک و منافع سیاسی جمعی مشترک بنا نهاده شده بود.

با تشکر از شما

بیانیهٔ جلالت مآب استاد سرور دانش، معاون دوم ریاست جمهوری، به
مناسبت بیست و یکمین سالروز شهادت استاد عبدالعلی مزاری، مصلاي^۱
رهبر شهید

بسم الله الرحمن الرحيم
پیش از هر سخنی فرا رسیدن بیست و یکمین سالگرد شهادت رهبر شهید استاد
عبدالعلی مزاری و یاران با وفایش از جمله شهید ابوذر، شهید اخلاصی، شهید
ابراهیمی، شهید علوی و سایر شهدای این فاجعهٔ دردناک را به مردم افغانستان
به ویژه پیروان و رهروان وی و همهٔ عدالت خواهان به ویژه تنها یادگار او زینب
مزاری و سایر بستگان رهبر شهید تسلیت می گویم. هم چنین به روان تابناک
بانوی صبور و فداکار، مادر استاد شهید مزاری که چندی پیش رحلت نموده و
امسال در سالگرد شهادت استاد مزاری در میان ما نیست، درود می فرستم و برای
او فردوس برین مسألت می کنم.

به همین ترتیب جمعی از یاران و همفکران استاد مزاری نیز امسال در میان
ما نیستند و به رحمت ایزدی پیوسته اند، مانند استاد یوسف واعظی شهرستانی،
استاد مصطفی اعتمادی، استاد قربان علی عرفانی یکه ولنگی و استاد سید عباس
حکیمی. به روان پاک همهٔ آنان و همهٔ شهدای جهاد و مقاومت افغانستان و در

۱. ۲۱ حوت ۱۳۹۴، مصلاي شهید مزاری، غرب کابل.

رأس همه شهید استاد ربانی، شهید احمدشاه مسعود، شهید عبدالحق، شهید سید مصطفی کاظمی، به ویژه شهدای مظلوم و گران قدر نیروهای امنیتی و دفاعی کشور که در مبارزه با دشمنان این سرزمین و در راه حفظ استقلال، تمامیت ارضی و حاکمیت ملی کشور جان شیرین خود را از دست داده‌اند، درود می‌فرستم.

لازم می‌بینم از همه کسانی که امسال به صورت خودجوش و داوطلبانه، در داخل و خارج کشور، محافل گرمی داشت از رهبر شهید برپا کردند، قدردانی کنم، به ویژه از ستاد برگزاری این مراسم و شما مردم شریف که با حضور گرم خود بر شکوه این مجلس افزوده‌اید. هم‌چنین از شخصیت‌ها و رهبران سیاسی کشور به ویژه جناب رئیس جمهور محمداشرف غنی، رئیس جمهور پیشین حامد کرزی، معاون اول رئیس جمهور جنرال دوستم، رئیس اجرائیه داکتر عبدالله و سایر رجال برجسته کشور تشکر می‌کنم به خاطر بیانیه‌ها، پیام‌ها و حضور گرمشان در مراسم سالگرد استاد مزاری. به طور خاص و ویژه تشکر می‌کنم از جناب رئیس جمهور محمداشرف غنی که به تقاضا و پیشنهاد ما پاسخ مثبت گفته و به شهید مزاری رسماً عنوان و لقب «شهید وحدت ملی» را اعطا کردند که فرمان رسمی آن نیز از طرف ریاست جمهوری نشر خواهد شد.

هم‌وطنان عزیز و گرامی!

اکنون که بیست و یک سال از شهادت استاد شهید می‌گذرد، لازم است که یک‌بار دیگر اندیشه‌های شهید مزاری را بازخوانی کرده و با استفاده از اندیشه عدالت‌خواهانه او زمانه خود را به ارزیابی بنشینیم و راه بهتری به سوی آینده خود جستجو کنیم. در این رابطه نکاتی را درباره ویژگی‌های تفکر و دیدگاه‌ها و آرزوهای شهید مزاری و جایگاه و مسئولیت‌های پیروان و رهروان مزاری آن چنان که آن شهید آرزو داشت، یادآور می‌شوم:

اولین و برجسته‌ترین شاخصه در تفکر شهید مزاری و جنبش عدالت‌خواهی و سیاست‌ورزی او، عنصر «انسانی‌سازی سیاست» در افغانستان و اندیشه تأسیس یک دولت مدرن بر این مبنا است. منظور از انسانی‌سازی سیاست این است که

نخست، پیش از هر نوع چارچوب‌سازی ایدئولوژیک برای دولت و ملت و خارج از همهٔ چوکات‌های سنتی و مرزبندی‌های نژادی، قبیله‌ای، مذهبی و حزبی، به شهروندان کشور باید به عنوان «انسان» نگریسته شود با حقوق انسانی برابر و به دور از تبعیض و نابرابری جنسیتی یا قومی و نژادی و یا زبانی و ستمی و مذهبی. ثانیاً سازوکار مشروعیت حکومت و دولت باید مبتنی بر انتخابات عمومی و فراگیر و ارادهٔ آزاد مردم باشد و نه بر اساس تئوری زور و غلبه و یا کودتا و شیوه‌های قهرآمیز و خشونت‌بار دیگر و یا حتی تئوری‌های بیعت و شورای اهل حل و عقد و مانند آن، که در این تئوری‌ها در شرایط امروز دنیا تودهٔ مردم در تصمیم‌گیری نقشی نداشته و تنها بزرگان و اصحاب زر و زور به جای مردم و برای همهٔ مردم تصمیم می‌گیرند.

درک نظریهٔ انسانی‌سازی سیاست امروز بعد از دو و نیم دهه برای همگان ساده و آسان است؛ اما در دوران جنبش عدالت‌خواهی مزاری، طرح این مسائل، مفهومی ناآشنا و حتی یک نوع بدعت و خارج از تفکر ایدئولوژیک دینی و جهادی محسوب می‌گردید. به همین جهت برچسب‌ها و اتهامات ناروای جنگ‌طلبی، قوم‌گرایی و زیاده‌خواهی به شهید مزاری و همفکرانش نسبت داده می‌شد و حتی به زعم بعضی، باغی و یاغی و مهدورالدم تلقی می‌شدند.

شعارهایی مانند عدالت اجتماعی، مشارکت ملی، وحدت ملی، برابری همهٔ اقوام، نفی تبعیض، انحصار و حذف، تأکید بر انتخابات و همچنین تأکید بر تعدیل واحدهای اداری و معیار قرار گرفتن نفوس و سایر شعارهایی که در سخنان شهید مزاری به وفور و به صراحت موج می‌زند، همگی ناشی از تفکر انسانی‌سازی سیاست و معیار قرار دادن رأی و ارادهٔ مردم است. چند جمله از سخنان شهید مزاری را که در مناسبت‌های مختلف بیان شده، نقل می‌کنم تا ببینید پیام و تفکر شهید مزاری از چه عمق و غنا و از چه منطق نیرومند انسانی برخوردار است:

«ما حقوق همهٔ ملیت‌ها را می‌خواهیم. حقوق ملیت‌ها به معنای برابری و برادری است. اگر ملیتی حقوق خود را طلب نموده و خواستار عدالت باشد، به

معنای تجزیه طلبی نیست. این حق طبیعی مردم است که خواستار حقوق خویش و عدالت باشند. ما معتقدیم که حکومت آینده نباید روی مذهب و نژاد به وجود آید. خواست ما تأمین عدالت، برابری و برادری میان مردم افغانستان است. ریشه اصلی تمام فاجعه‌ها در کشور انحصارطلبی و نادیده گرفتن حقوق دیگران است. دشمنی ملیت‌ها فاجعه بزرگی در افغانستان است. حق طلبیدن به معنای تجزیه طلبی نیست. دولت مردمی وقتی به وجود می‌آید که انتخابات برگزار شود و این انتخابات آزاد باشد و مردم آزادانه رأی بدهند. راه حذف در افغانستان تمام شد و کسی نمی‌تواند ملیتی، حزبی و یا مذهبی را حذف کند. من به صراحت می‌گویم که هرکس برای حذف و دشمنی ملیت‌ها حرف بزند، خائن ملی افغانستان است. هرکسی که بیاید تضاد ملی را به وجود بیاورد، ما او را خائن ملی می‌دانیم و علیه او هستیم. وقتی اسلام وجود اقوام را صحنه گذاشته، پس چرا هزاره بودن جرم باشد؟ ما مظلومان تاریخ بوده‌ایم، ما نمی‌خواهیم بالای کسی ظلم کنیم، ما می‌خواهیم از زیر بار ظلم بیرون آییم.»

هم‌وطنان گرامی!

در طول تاریخ سیاسی کشور، انحصارطلبی‌ها و برتری طلبی‌های قومی و دامن زدن به تعصبات فرقه‌ای و قبیله‌ای اساس و بنیاد تمام بحران‌ها و منازعات و بی‌ثباتی‌ها بوده و به تعبیر شهید مزاری شعارها همیشه مذهبی؛ اما عملکردها همواره نژادی بوده‌اند. امروز با این‌که در دنیای معاصر، نفرت‌پراکنی‌های قومی و تبعیضات نژادی و قومی به عنوان یک پدیده نفرت‌انگیز و حتی جرم و نقض قانون شمرده می‌شود و ملت‌های دنیا از آن نفرت دارند؛ اما در افغانستان کنونی متأسفانه هر کسی که بیشتر شعار قومی سر دهد و بیشتر نفرت‌پراکنی کند و به تعصبات دامن بزند و بر اقوام دیگر و رهبران آنان بتازد، بیشتر مورد تقدیر قرار می‌گیرد و به عنوان یک قهرمان شناخته می‌شود؛ در حالی که چنین شخصی از دید شهید مزاری یک خائن ملی است؛ زیرا او تشدید تضادها و شکاف‌های قومی و اجتماعی را برای افغانستان یک فاجعه می‌دانست.

من شهید مزاری را از نزدیک می‌شناختم و از سال ۱۳۵۶ تا زمان شهادت

ایشان یعنی در طول ۱۷ سال از افتخار مصاحبت، همکاری سیاسی و تشکیلاتی با ایشان برخوردار بودم. با تمام زوایای فکری و اخلاقی ایشان آشنایی عمیق داشتم و از همین رو با قاطعیت اعلام می‌کنم که شهید مزاری در همهٔ ادوار حیات سیاسی خود، مخالف سرسخت تر قوم‌گرایی و قبیله‌گرایی بود. از همین رو با جرئت و جدیت می‌گویم که فاشیست‌های هزاره‌گرا به همان اندازه از مزاری و میراث فکری او بیگانه و دور هستند که فاشیست‌های تاجیک یا پشتون و یا هر قوم‌گرای دیگری که بین اقوام باهم‌برادر افغانستان تخم تفرقه می‌کارند و بذر نفرت و کینه می‌باشند. بنابراین، رهرو مزاری بزرگ، بر ضد هیچ قومی نیست؛ اما هیچ نوع برتری‌طلبی قومی را هم بر نمی‌تابد. پیرو مزاری تشدید شکاف قومی را به نفع اقوام به ویژه به نفع هزاره‌ها نمی‌داند. رهرو مزاری به هیچ منازعه‌ای رنگ قومی نمی‌دهد.

مزاری می‌خواست همهٔ اقوام کشور، باهم‌برادر و برابر باشند. مزاری می‌خواست هزاره‌ها با همهٔ اقوام دیگر مناسبات نیک و توأم با احترام متقابل داشته باشند. امروز هم ما به تبعیت از تفکر رهبر شهید مزاری بزرگ، هر نوع تفرقهٔ قومی، قبیله‌ای، مذهبی و سمتی را خیانت به کشور و فاجعه برای مردم خود تلقی می‌کنیم و از وحدت ملی مردم کشور و حاکمیت عدالت و قانون، آزادی و دموکراسی پاس می‌داریم و به تمام اقوام کشور، چون برادر خود احترام می‌گذاریم.

از نگاه شهید مزاری کسی که همواره در طول تاریخ قربانی ستم و تبعیض شده، نباید خود به ستمگری و اعمال تبعیض و تعصب آلوده شود. به تعبیر شهید مزاری: «ما مظلومان تاریخ بوده‌ایم، ما نمی‌خواهیم بالای کسی ظلم کنیم، ما می‌خواهیم از زیر بار ظلم بیرون آییم.» یا به تعبیر شهید ضامن‌علی واحدی یکی از مبارزان دلیر و از یاران و دوستان شهید مزاری که در زمان حاکمیت دژخیمان خلقی در کابل اعدام شد، در دفاعیه‌اش گفت: «ما جرمی نداشته‌ایم جز این که همواره ریسمان به‌دوشان تاریخ بوده‌ایم و اکنون تنها حق و عدالت می‌خواهیم.» اگر امروز هم مردم ما تأمین عدالت اجتماعی و انکشاف متوازن را شعار اصلی خود می‌دانند و از شکستن زندان جغرافیایی هزاره‌جات سخن می‌گویند و مشارکت عادلانه در اداره و مدیریت کشور

را مطالبه می‌کنند، هیچ‌کدام نباید به معنای زیاده‌طلبی و خودخواهی تلقی شود. ما تنها می‌خواهیم که از ظلم و بی‌عدالتی جلوگیری شود و با همگان با معیارهای انسانی و قانونی برخورد گردد.

امروز برخی بین شهید مزاری و نلسون ماندیلا مقایسه می‌کنند، مقایسه‌ای به‌جایی است. ماندیلا هم برای انسانی‌سازی سیاست با آپارتاید و تبعیض نژادی مبارزه کرد و سال‌ها را در زندان سپری کرد تا سیاه بودن در آفریقای جنوبی جرم تلقی نشود و سیاه و سفید از حقوق برابر انسانی برخوردار باشند و در این مبارزه به پیروزی هم رسید. شهید مزاری نیز برای انسانی‌سازی سیاست در افغانستان و تأمین عدالت اجتماعی مبارزه کرد تا دیگر هزاره بودن جرم نباشد و تمام اقوام کشور از حقوق مساوی برخوردار شوند. با این تفاوت که شهید مزاری در این راه جان خود را نیز قربانی کرد و به شهادت رسید و دشمن اجازه نداد که این رهبر بزرگ شاهد به ثمر نشستن آرزوهایش باشد.

دومین ویژگی در تفکر شهید مزاری، زیربنای علمی سیاست و مبارزه یعنی توجه و ارج‌گذاری به فرهنگ و اندیشه بود. شهید مزاری به این باور بود که دانشگاه، مکتب، مدرسه و در مجموع دانش و فرهنگ، عامل اصلی ترقی و پیشرفت در جامعه و ماشین محرک سیاست و مبارزهٔ سیاسی است. سیاست‌ورزی بدون چراغ علم و فرهنگ، حرکت در تاریکی است.

سیاست بدون فرهنگ، از مسیر اصلی خود به انحراف می‌گراید و به جمود و قشری‌گری و خشونت می‌انجامد. شهید مزاری از آغاز مبارزات سیاسی خود به همان اندازه که برای مجاهدین و مبارزان خود سلاح و مهمات تهیه می‌کرد، به همان اندازه و بلکه به مراتب بیشتر از آن، خوراک فکری، کتاب و مواد فرهنگی تهیه می‌کرد و در سطح جامعه و کشور به تأسیس مراکز علمی، فرهنگی، کتابخانه، نشریه، مجله، چاپ و نشر آثار تاریخی و علمی می‌پرداخت. بگذارید بگویم در دورهٔ جهاد، سازمان نصر افغانستان در میان سازمان‌ها و حلقات سیاسی کشور به یکی از روشنفکرترین و فرهنگی‌ترین آن‌ها معروف بود، تنها بدین دلیل که استاد مزاری

و همفکرانش، خانه‌به‌خانه، قریه‌به‌قریه و شهر‌به‌شهر، در پی یافتن مواد فرهنگی و عناصر فرهنگی و در جستجوی این بودند که در کجا یک نفر تحصیل کرده و یا طلبه و دانشجوی روشنفکری است که او را به سازمان جذب کنند یا دست‌کم او را به دانش‌اندوزی و فعالیت فرهنگی و علمی تشویق کنند.

شهید مزاری در اولین روزهای تأسیس حزب وحدت با درک کمبود نیروی تحصیل‌کرده و متخصص و به منظور آمادگی برای مشارکت در دولت و حکومت‌داری، اولین مؤسسهٔ دانشگاهی را به نام «مؤسسهٔ آموزش عالی شهید بلخی» تأسیس کرد که این جانب به هدایت استاد مزاری افتخار همکاری در تأسیس آن را داشتم و هم در آن مؤسسه دورهٔ رشتهٔ حقوق را فرا گرفتم. شهید مزاری در همین دوره با توجه به نیاز مردم، به تهیه و تدوین کتاب‌های درسی مکاتب دست‌کم برای مناطق مرکزی اقدام کرد. شهید مزاری در تأسیس ده‌ها نشریه نقش مستقیم داشت و این جانب که در طول آن سال‌ها مسئولیت مستقیم چندین نشریه اعم از هفته‌نامه، ماهنامه و فصلنامه را به عهده داشتم یا با آن‌ها همکاری می‌کردم، در همهٔ این موارد از هدایت و تشویق ایشان برخوردار بودم.

شهید مزاری به دانشمندان، علما، نویسندگان و فرهنگیان کشور و به جوانان با استعداد و دانش‌آموخته احترام فوق‌العاده‌ای قائل بود و وقتی می‌شنید که طلبه‌ای یا دانشجویی اهل قلم و پژوهش است و می‌تواند مقاله‌ای بنویسد و یا کتابی تألیف کند، شخصاً به حجره و خوابگاه او رفته، هم تشویقش می‌کرد و هم زمینهٔ چاپ آثارش را فراهم می‌کرد و هم به او زمینه می‌داد که دست به فعالیت بزند و مسئولیتی را به دوش گیرد. متأسفانه در آن ایام ما با کمبود نیروی فکری و فرهنگی دانش‌آموخته مواجه بودیم.

در سال‌های اول تأسیس حزب وحدت، تعداد دانشگاهیان ما به تعداد انگشتان دست هم نبود. خوشبختانه باید گفت امروز به عنوان ثمرهٔ خون شهید مزاری و یاران و هم‌زمانش، در یک سطح بسیار عالی و امیدوارکننده‌ای رسیده‌ایم. صدها و بل هزاران تحصیل‌کردهٔ نخبه، نویسنده، پژوهشگر و استاد پوهنتون و حوزه داریم.

بدبختانه اکنون که از نیروی عظیم فکری و علمی برخوردار شده‌ایم، فرهنگ و اندیشه در بازار مکاره سیاست امروز ارزش خود را از دست داده و از جایگاه رفیع خود تنزل کرده و به پروژه‌های قابل معامله مادی تبدیل شده است و از علما و فرهنگیان هم استفاده ابزاری صورت می‌گیرد.

برخی از حلقات دولتی و غیر دولتی، از علما به عنوان وعاظ السلاطین و از فرهنگیان و روشنفکران هم به عنوان سیاهی لشکر و یا هیاهوچیان فضای مجازی استفاده می‌کنند، در حالی که شهید مزاری به فرهنگ و اندیشه به عنوان یک جوهر قیمتی و ارزشمند شخصیت انسان و جامعه می‌نگریست و هیچ‌گاه از اندیشمندان و نویسندگان استفاده ابزاری نمی‌کرد و به اندیشه آنان ارج می‌گذاشت و تنها از آنان می‌خواست که در جهت آگاهی‌بخشی، روشنگری و احیای تاریخ، تمدن و هویت جامعه و مردم خود تلاش کنند.

سومین خصوصیت در روش و منش شهید مزاری، این بود که کامیابی در سیاست‌ورزی و مبارزه سیاسی را بدون داشتن قوت و اقتدار سیاسی و مردمی ناممکن می‌دانست؛ اما این قوت و اقتدار را نه در داشتن امکانات و تجهیزات مادی، بلکه در اتحاد و وحدت نیروهای سیاسی و همبستگی مردم با رهبری سیاسی جامعه جستجو می‌کرد. تشکیل حزب وحدت با ادغام ده حزب و سازمان پراکنده آن روز شیعیان افغانستان محصول همین نگرش و ثمره تلاش شبانه‌روزی و فداکاری شهید مزاری و یارانش بود.

همه ما می‌دانیم که شهید مزاری از رهبران اصلی سازمان نصر و یکی از کسانی بود که به این سازمان از دل و جان باور داشت و برای تقویت آن از هیچ کوششی دریغ نمی‌ورزید؛ اما زمانی که دریافت که با آن پراکندگی، نفاق و تفرقه نمی‌توان به هدف دست یافت و آرزوهای مردم را برآورده ساخت، به همه ما و همه هواداران سازمان پیام داد که تشکیلات و حزب تنها یک ابزار و یک وسیله است برای رسیدن به اهداف اصلی مبارزه و اکنون با این وسیله نمی‌توان به آن اهداف دست پیدا کرد. پس باید همگی تلاش کنند که با حفظ اهداف و آرمان‌های اصلی، نیروهای

پراکنده سیاسی در یک محور واحد گردهم آیند و یک تشکیلات و حزب قوی و قدرتمند ایجاد شود تا بتوان با دشمنان کشور مبارزه کرد و از حقوق مردم دفاع کرد. از همین رو شخصاً به دیدار همه کسانی شتافت که در طی سال‌ها، مزاری را نه تنها رقیب، بلکه دشمن خود می‌پنداشتند؛ اما مزاری به خاطر منافع علیای مردم به سوی آنان دست دوستی و احترام دراز کرد که سرانجام حزب وحدت اسلامی افغانستان تأسیس شد و در نتیجه، آن همبستگی عالی و بی‌نظیر مردمی پدید آمد.

حزب وحدت اسلامی در آن روز به یک محور فراگیر و ظرفیت کلان سیاسی تبدیل شد برای همه هزاره‌های شیعه امامیه، هزاره‌های اسماعیلیه و هزاره‌های سنی و همه شیعیان غیر هزاره از اقوام قزلباش، سادات، ایماق، بلوچ و حتی گروه‌هایی از اقوام پشتون، تاجیک، اوزبک، ترکمن و غیره که در سرتاسر افغانستان جبهه وسیع و با شکوه مردمی و ملی را ایجاد کردند. شهید مزاری در یکی از بیانی‌های خود گفت: «من هیچ وقت نه شیعه گفته‌ام و نه سنی. بعد از این نیز نخواهم گفت. مطرح کردن شیعه و سنی یک بازی است.»

در سایه این نوع سیاست‌ورزی عقلانی و تفکر همه‌شمول و وحدت‌طلبانه بود که هم مزاری، مزاری شد و هم این شکوه و عظمت به عنوان دستاورد رهبری خردمندانه او جاودانه و ماندگار شد. استاد مزاری با این تجربه موفق نشان داد که واقعاً از تمام خصوصیات یک رهبری شایسته برخوردار است. مدیریت فوق‌العاده موفق، سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی دقیق، سازمان‌دهی بی‌نظیر نیروهای بشری، تأمین امکانات و منابع مالی و از همه مهم‌تر ظرفیت بالا، سعه صدر، ساده‌زیستی، تحمل و مقاومت، فداکاری و از خودگذری، قاطعیت و شجاعت از خصایص بی‌نظیر رهبری او بود. او آن قدر بزرگ و با ظرفیت بلند و بلندنظر بود که در مقابل هیچ بزرگی خود را کوچک احساس نمی‌کرد و هیچ کوچکی هم در کنار او خود را کوچک و بی‌ارزش و فرو دست نمی‌دید، بلکه هر بزرگی در کنار او خود را کوچک و هر کوچکی در کنار او خود را بزرگ و با ارزش می‌یافت؛ زیرا او برای همه اطرافیان و طرفداران خود، امید و اعتماد به نفس و احساس مسئولیت ایجاد می‌کرد.

او مصداق بارز تشبیه و استعاره نغز و پرمعنای مولایش علی در خطبه شقشقیه بود که گفت: «يُنَحْدِرُ عَنِ السَّيْلِ وَ لَا يَرْقِي إِلَى الطَّيْرِ». کوهی بلندی هستم که سیل جوشان و خروشان آب از من جاری است و هیچ پرنده بلندپروازی نمی‌تواند به ستیغ رفیع اندیشه و بلندای شخصیت من پرواز کند و یا مصداق بارز کلامی است که مولا علی درباره سردار بزرگ خود مالک اشتر گفت: «مَالِكٌ وَ مَا مَالِكٌ وَ اللَّهُ لَوْ كَانَ جَبَلًا لَكَانَ فُنْدًا وَ لَوْ كَانَ حَجْرًا لَكَانَ صَلْدًا لَا يَرْتَقِيهِ الْحَافِرُ وَ لَا يُوفِي عَلَيْهِ الطَّائِرُ»؛ یعنی به خدا اگر کوه بود، کوهی بود یگانه و ممتاز از دیگر کوه‌ها و اگر سنگ بود، سنگی بود سخت و محکم که هیچ رونده‌ای به اوج قله او نمی‌رسید و هیچ پرنده‌ای بر فراز آن پرواز نمی‌توانست.

برادران و خواهران گرامی!

حزب وحدت اسلامی به عنوان میراث سیاسی بزرگ و ماندگار شهید مزاری، تحت قیادت خردمندانه شخصیت فرزانه و سیاستمدار ورزیده ما جناب استاد محمدکریم خلیلی، با پیمودن فراز و نشیب‌های فراوان و به ویژه بعد از شهادت استاد مزاری، در دوره مقاومت و هم در دوره فصل جدید ۱۴ سال اخیر، نقش پیشاهنگ خود را با کامیابی و سرافرازی ایفا نموده و برای تحقق اهداف والا و بلند شهید مزاری و یارانش از هیچ کوششی دریغ نکرده است.

امروز در سالیاد شهادت رهبر شهید و فقید این حزب و با توجه به شرایط حساس کنونی کشور و با استفاده از تجربه موفق دوره تأسیس حزب وحدت، یک‌بار دیگر از آدرس حزب وحدت اسلامی و در کنار رهبر عالی‌قدر این حزب، از همه نیروهای عدالت‌خواه کشور به ویژه هواداران و رهروان شهید مزاری می‌خواهیم که بیایید دست‌به‌دست هم داده و یک‌بار دیگر تجربه بی‌نظیر و بی‌همتای وحدت را در زندگی سیاسی و جمعی خود تکرار کنیم و به مردم خود امیدواری و اعتماد به نفس را هدیه کنیم و بدانیم که قوت، اقتدار و عزت ما در وحدت و یکپارچگی ما است. هم‌وطنان گرامی!

در راستای اهداف بلند شهید مزاری لازم می‌بینم به چند موضوع حیاتی دیگر

کشور نیز به طور بسیار گذرا اشاره کنم:

۱. صلح و امنیت پایدار یکی از آرزوهای دیرین شهید مزاری و نیاز شدید امروز مردم افغانستان است و بسیار جای خرسندی است که اکنون در هیئت رهبری شورای صلح نیز یکی از چهره‌های برجسته خط عدالت‌خواهی جناب استاد خلیلی قرار دارد، کسی که بیش از هرکسی دیگر با تمام فراز و نشیب‌های جنگ و صلح، سیاست، حکومت‌داری و مردم‌داری تجربه موفق دارد. همگی می‌دانیم که ما هیچ‌گاه دستاوردهای ارزشمند مبارزات مردم خود و ارزش‌های متعالی ملی و اسلامی و نظام مبتنی بر قانون اساسی خود را قربانی هیچ‌چیزی نخواهیم کرد. دشمنان و مخالفین مسلح در صورتی که به این ارزش‌ها احترام بگذارند، ملت رشید افغانستان هم آنان را دوباره در آغوش خود خواهند پذیرفت و گر نه مقاومت و فداکاری مردم ما و جنگ دلیرانه و دفاع مقدس نیروهای شجاع امنیتی ما هم چنان ادامه خواهند یافت. ما در طول بیش از ۲۰ سال گذشته در برابر ترور و افراط‌گری مقاومت کرده‌ایم. برای ده‌ها سال دیگر هم مقاومت خواهیم کرد و از استقلال، آزادی و عزت این مرز و بوم دفاع خواهیم کرد.

باید بدانیم که این آوازه‌ها که در سال جدید طالب یا داعش به منظور عبور به سمت شمال کشور، مناطق مرکزی را اشغال خواهد کرد، تنها یک پروپاگند و جنگ روانی دشمن است. جوانان و دلیرمردان مناطق مرکزی هیچ‌گاه این اجازه را به دشمن نخواهند داد. ما به مردم خود اطمینان می‌دهیم که حکومت با همه توان و از طریق نیروهای جان‌برکف امنیتی و دفاعی کشور از وجوب‌به‌وجب این سرزمین، از جنوب تا شمال و از شرق تا غرب و تا مناطق مرکزی کشور از جان و مال مردم خود دفاع خواهد کرد.

۲. اصلاحات همه‌جانبه یک ضرورت مبرم دیگر است که حکومت وحدت ملی با جدیت تمام در سال پیش رو به تطبیق آن اقدام می‌کند. اصلاحات اداری، اصلاحات اقتصادی، اصلاحات عدلی و قضایی، تصویب و تعدیل قوانین، مبارزه با فساد اداری و مهم‌تر از همه اصلاحات انتخاباتی در رأس اولویت‌های ما قرار دارد.

در همین روزها که فرمان‌های تقنینی مربوط به انتخابات از طرف رئیس جمهور به توشیح رسید، به زودی کمیته گزینش جدید هفت نفره کار خود را آغاز کرده و به تعقیب آن در آینده کمیسیون‌های جدید انتخابات و شکایات انتخاباتی ایجاد خواهند شد و در سال آینده خورشیدی انتخابات ولسی جرگه و شوراهای ولسوالی‌ها را برگزار خواهیم کرد.

۳. رعایت عدالت اجتماعی و انکشاف متوازن یکی از اصول اساسی سیاست و پالیسی حکومت وحدت ملی است. تمام پروژه‌های ما در چوکات سه معیار طراحی شده: منافع ملی، مؤثریت اقتصادی و انکشاف متوازن. بر این اساس در سال پیش رو و سال‌های آینده پروژه‌های کلان برق، آب، آبیاری، بندهای آب و برق، خطوط مواصلاتی و معادن کشور به اجرا گذاشته خواهد شد. شکستن زندان جغرافیایی هزاره‌جات یکی از اهداف اصلی این پروژه‌هاست که به یاری خداوند در چند سال پیش رو عملی خواهد شد. در این راستا در کنار ده‌ها پروژه سرک بین ولسوالی‌های بامیان، دایکندی، غور، میدان وردک، پروان و غزنی، از چند پروژه مهم نام می‌برم: ۱. سرک دره‌صوف - یکه‌ولنگ با طول ۱۷۸ کیلومتر و بودجه دوصد میلیون دالر؛

۲. سرک دوشی - بامیان با طول ۱۵۲ کیلومتر و بودجه ۲۵۰ میلیون دالر؛ ۳. مطالعه مقدماتی تخنیکی و اقتصادی سرک یکه‌ولنگ الی قندهار با طول ۵۵۰ کیلومتر؛

۴. سرک گردن‌دیوال با طول ۶۰ کیلومتر و چندین پروژه مهم دیگر. در پایان یک‌بار دیگر به روح بزرگ شهید مزاری و یارانش و تمام شهدای مظلوم کشور درود می‌فرستیم و تعهد می‌سپاریم که هیچ‌گاه از خط روشن پیشوای عدالت‌خواهی و شهید وحدت ملی استاد مزاری عدول نکرده و راه همه شهدای راه آزادی را با افتخار و سربلندی ادامه خواهیم داد.

بیانیۀ جلالت مآب استاد سرور دانش، معاون دوم رئیس جمهور، در
بیست و دومین سالیاد شهادت شهید وحدت ملی، استاد عبدالعلی مزاری^۱

بسم الله الرحمن الرحيم
«وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمُوتَ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ.»^۲
حضار گرامی، مهمانان عالی قدر، جلالت مآب حضرت صبغت الله مجددی،
رهبر معظم جهادی و اولین رئیس دولت اسلامی افغانستان، جلالت مآب حامد
کرزی، رئیس جمهور پیشین افغانستان، جلالت مآب استاد خلیلی، معاون پیشین
ریاست جمهوری و رهبر حزب وحدت اسلامی افغانستان، اعضای محترم کابینه،
اعضای محترم شورای ملی، علما، استادان، رهبران احزاب سیاسی و نهادهای
فرهنگی، مردم شریف کابل، اهالی رسانه ها، خواهران و برادران! السلام علیکم و
رحمت الله وبرکاته.

نخست، بیست و دومین سالیاد شهادت شهید وحدت ملی استاد عبدالعلی
مزاری را به ملت سربلند افغانستان و شما حضار گرامی و همه شیفتگان عدالت
و آزادی به ویژه به استاد خلیلی یار، همسنگر و تداوم بخش خط عدالت خواهی
شهید مزاری تسلیت می گویم و از همه شخصیت ها و نهادهای دولتی و مردمی که
در برگزاری مراسم گرامی داشت از شهید مزاری سهم گرفته اند، در داخل و خارج

۱. ۲۰ حوت ۱۳۹۵، مصلاي شهيد مزاری، غرب کابل.

۲. قرآن کریم، سورۀ بقره: ۱۵۴.

کشور، عاشقانه در این مدت از مزاری گفتند و از راه او و از اندیشه و آرمان‌های او، صمیمانه تشکر می‌کنم؛ به ویژه از جلالت‌مآب رئیس جمهور محمداشرف غنی که در طی پیام‌های سالانه خود بهترین تصویر را از مزاری ارائه کرده و بالاترین مراتب احترام خود را نسبت به مزاری و دوستان مزاری اظهار داشته است.

هم‌چنین به جا می‌دانم که از نام‌های بزرگ و پرافتخاری نیز یاد کنم که همراه استاد شهید به درجه رفیع شهادت رسیدند: شهید ابوذر غزنوی، شهید سید علی علوی، شهید ابراهیمی بهسودی، شهید اخلاصی جاغوری، شهید جان‌محمد ترکمنی و شهید عباس جعفری لومانی و هم‌چنین یاران سترگ هم‌فکر و هم‌سنگر شهید مزاری که با کوله‌باری از مبارزه و فداکاری، پس از عمری خدمت و تلاش برای بهبود وضعیت مردم، به لقای حق شتافتند و به ابدیت پیوستند؛ همچون آیت‌الله صادقی پروانی، استاد سید حسین حسینی، استاد سید عباس حکیمی، استاد قربان‌علی عرفانی، استاد یوسف واعظی، شهید ضامن‌علی واحدی، استاد امان‌الله موحدی، سید عبدالحمید سجادی، سید محمد سجادی و مصطفی اعتمادی که هرکدام ستاره درخشان عرصه‌های اندیشه، فرهنگ، جهاد و سیاست به حساب می‌آمدند. یاد رهبر شهید و یاد همه شهدای دوره مقاومت عدالت‌خواهی گرامی باد!

هم‌چنین در بیست‌ودومین سال‌یاد شهید وحدت ملی باید یاد کنیم از شهدای بزرگ وطن همچون شهید صلح استاد ربانی، قهرمان ملی شهید احمدشاه مسعود، شهید صادقی نیلی، شهید سید مصطفی کاظمی، شهید حاجی قدیر، شهید عبدالحق، شهید احمدولی کرزی و هم‌چنین مرحوم مارشال فهیم، مرحوم پیر سید احمد گیلانی و همه شهدای نامدار و گمنام این سرزمین که در راه عزت و آزادی کشور جان باختند.

حضار گرامی، هم‌وطنان عزیز!

درباره شخصیت و اندیشه شهید وحدت ملی به حد کافی بحث‌ها و تحلیل‌های جامع در ابعاد مختلف صورت گرفته و سخنرانان در سطوح مختلف از مزاری گفته‌اند و مراتب شناخت و احترام خود را نسبت به ایشان ابراز کرده‌اند. در مجموع

این ۲۲ سال، در محور شخصیت و کارنامه شهید مزاری، آثار فرهنگی و تحقیقی عمیق و گسترده، در قالب یادواره‌ها، ویژه‌نامه‌ها، سمینارها و نشست‌های علمی با ادبیات زیبا و بی‌بدیلی در داخل و خارج کشور به ویژه از سوی استادان، دانشجویان و جوانان ما تولید شده‌اند و این روند هم‌چنان ادامه خواهد یافت که از همه این تلاش‌ها صمیمانه سپاسگزاری می‌کنم. در همین رابطه آنچه امروز در این گردهمایی با شکوه با شما در میان می‌گذارم، باز هم اختصاص دارد به تبیین گوشه‌هایی از پیام و تفکر شهید مزاری و این که آرمان‌ها و اهداف شهید مزاری امروزه در کشور ما تا چه حد تحقق یافته است؟ این پرسش را در دو محور پاسخ خواهیم داد:

اول: جایگاه شهید مزاری و اندیشه او در سطح ملی و در میان اقوام کشور؛

دوم: جایگاه شهید مزاری و آرزوهای او در سطح درون‌قومی.

در محور اول دو پرسش اصلی مطرح است: نخست این که شهید مزاری در سطح ملی و برای افغانستان چه می‌خواست و چه آرزوها و اهدافی داشت و امروز آرزوهای ایشان تا چه حد برآورده شده‌اند؟ از سوی دیگر شخصیت شهید مزاری در سطح ملی در میان همه اقوام کشور از چه جایگاهی برخوردار شده است؟

شهید مزاری در سطح ملی و برای افغانستان یک پیام فراگیر، همگانی و مبتنی بر منطق انسانی داشت، نه منطق قومی، لسانی، سمتی و حزبی، بر این اساس، اندیشه سیاسی او برای سامان دادن به وضعیت نابسامان کشور، بر چند اصل اساسی استوار بود:

۱. تدوین قانون اساسی‌ای که مشکلات اصلی جامعه بحران‌زده افغانستان را در نظر گرفته و به تصویب نمایندگان مردم رسیده باشد؛
۲. تأسیس نظام سیاسی‌ای که مبتنی بر حاکمیت مردم بوده و حکومت و پارلمان آن از طریق انتخابات عمومی پدید آمده باشد؛
۳. تأمین وحدت ملی و پرهیز از هر نوع انحصارطلبی، سیاست حذف و تفرقه قومی، لسانی و مذهبی؛
۴. تأمین عدالت اجتماعی، انکشاف متوازن و حقوق شهروندی برابر، برای همه

شهروندان کشور؛

۵. راه حل ندانستن جنگ و تأکید بر حل هرنوع اختلاف از طریق گفتگو، تفاهم و تعامل منطقی، معقول و منصفانه؛

۶. تأمین حقوق زنان به عنوان نیمی از پیکره جامعه.

این اصول و این منطقی، ادعا و یا تحلیل و برداشت ما نیست، بلکه در سراسر بیانیه‌ها، مصاحبه‌ها و پیام‌های ایشان و نشریات حزب وحدت در آن زمان موج می‌زند.

با توجه به این اصول اگر کسی بپرسد که تا چه حد اهداف و آرمان‌های شهید مزاری در سطح ملی تحقق یافته است، در جواب می‌توان گفت که افغانستان بعد از شهید مزاری، آهسته‌آهسته به همان سمتی حرکت کرده است که شهید مزاری می‌خواست. هرچند تا تحقق کامل معیارهایی که شهید مزاری مطرح کرد، هنوز هم فاصله زیاد داریم و هنوز هم نشانه‌های بی‌عدالتی، محرومیت، حق تلفی و حق‌سوزی‌ها، حتی یک نوع تبعیض سیستماتیک در برخی از موارد مشاهده می‌شود.

باید گفت به طور نسبی اهداف شهید مزاری در سطح ملی در حال تحقق یافتن اند. بنابراین، هرچند دشمنان اجازه ندادند که شهید مزاری در معماری ساختار نظام سیاسی حضور فیزیکی داشته باشد؛ اندیشه او امروز در صحنه سیاسی ما حضور عمیق و گسترده دارد و می‌توانیم ادعا کنیم که قانون اساسی فعلی و نظام سیاسی دموکراتیک و برخاسته از آرای مردم، بازتاب‌دهنده اندیشه‌های ایشان است.

ما امروز نظامی داریم مبتنی بر قانون اساسی و تفکیک قوا و براساس انتخابات و آرای مستقیم مردم و مشارکت همه گروه‌های سیاسی و اجتماعی و با تعهد به تأمین آزادی‌های عمومی و تأمین حقوق زنان و رسمیت یافتن همه لسان‌های ملی و رسمیت مذهب جعفری در کنار مذهب حنفی و تصویب قانون احوال شخصیه اهل تشیع و تأسیس دیپارتمنت فقه جعفری در پوهنتون بامیان که در اثر تلاش‌های انجام‌شده، در سال ۹۶ کار عملی آن آغاز خواهد شد.

هم‌چنین در حکومت وحدت ملی به منظور تأمین عدالت اجتماعی و انکشاف متوازن، برنامه‌ها و پروژه‌های کلان ملی و اقتصادی در همهٔ کشور به شمول هزاره‌جات در حال طرح و تطبیق‌اند؛ برنامه‌هایی که در طول تاریخ مورد توجه نبوده و اکنون در یک دورهٔ سه تا پنج ساله، می‌توانند چهرهٔ هزاره‌جات را به کلی تغییر دهند و در رأس همهٔ آن‌ها دو شاهراه اصلی شرق و غرب و شمال و جنوب، می‌توانند هزاره‌جات را از زندان طبیعت به طور اساسی رهایی بخشند. تعدیل واحدهای اداری هزاره‌جات که یکی دیگر از خواسته‌های شهید مزاری بود، در یک اندازه در سال‌های گذشته عملی شده و قسمت‌های تکمیلی آن هم تعقیب می‌شود و به منظور تثبیت هویت ملی و هویت اقوام کشور. هم‌چنین برای تثبیت احصائیۀ دقیق نفوس و حل معضلات حقوقی و فرهنگی دیگر، طرح توزیع تذکرهٔ الکترونیکی نیز به زودی آغاز خواهد شد، هم‌چنین انتخابات که یک عنصر کلیدی برای تحقق دموکراسی و تمثیل ارادهٔ مردم است و یکی از آرمان‌های بزرگ شهید مزاری بود، از طرف حکومت وحدت ملی در سطوح مختلف، به ویژه انتخابات شورای ملی و شوراهای ولسوالی برگزار خواهد شد.

من بر این باورم که آرزوهای شهید مزاری در سطح ملی و بین الاقوامی بیشتر برآورده شده تا در سطح درون‌قومی. امروز هزاره‌ها در بین سایر اقوام مورد احترام همگی‌اند، به شمول حکومت، جامعهٔ مدنی، احزاب سیاسی کشور و حتی طالبان هم اعتراف دارند که با شهید ساختن استاد مزاری، اشتباه بزرگ و جبران‌ناپذیری را مرتکب شدند و پروندهٔ خود را سیاه ساختند.

من تشکر می‌کنم از همهٔ اقوام باهم‌برادر افغانستان از پشتون، تاجیک، اوزبیک، ترکمن، بلوچ، پشه‌ای، نورستانی، قزلباش، سادات و سایر اقوام که همگی امروز درک کرده‌اند و به این باور رسیده‌اند که افغانستان سرزمین مشترک همهٔ آنان است. ما از هر تبار، قبیله و قومی که هستیم، همگی ملت واحد هستیم و درد، رنج مشترک، تاریخ و فرهنگ مشترک داریم. این ضرورتی است که مردم هزارهٔ ما به ویژه نسل جوان و تحصیل‌کردهٔ ما هم باید بیش و پیش از دیگران درک کنند.

هزاره‌گرایی افراطی پیش از هر کسی دیگر به مردم هزاره آسیب می‌زند و جایگاه و شأن آنان را در میان سایر اقوام کشور پایین می‌آورد. هزاره یک قوم محروم است با پیشینه تاریخی مملو از رنج، محنت، حتی نسل‌کشی و آوارگی؛ اما اگر بخواهیم این محرومیت را رفع کنیم، به همکاری سایر اقوام و به یک فضای مثبت و تعامل خردمندانه و پایه‌گذاری تهداب حقوقی، سیاسی و فرهنگی محکم و عقلانی نیاز داریم.

استاد مزاری برای رسیدن به عدالت از همه تاکتیک‌ها استفاده می‌کرد. او هیچ‌گاه جنگ و خشونت را راه رسیدن به عدالت نمی‌دانست. جنگ‌ها بر او تحمیل شده بود. منطق گفتگو و تعامل با همه اقوام و گروه‌های سیاسی روش اصلی ایشان بود. به همین جهت امروز شخصیت‌های بزرگ ملی از تمام اقوام و احزاب سیاسی کشور، از شهید مزاری در تمام محافل و مراسم به نیکی و با احترام یاد می‌کنند و در حکومت وحدت ملی از شهید مزاری به عنوان سمبول سیاسی هزاره‌ها و به عنوان «شهید وحدت ملی» و از علامه فیض‌محمد کاتب هزاره به عنوان سمبول علمی و «پدر تاریخ‌نگاری افغانستان» در مرکز قدرت سیاسی کشور، یعنی در ارگ و با میزبانی شخص رئیس‌جمهور تجلیل می‌شود و لقب «شهید وحدت ملی» اعطا می‌شود و مدال علامه کاتب ضرب می‌شود، آیا این همه، نشانه احترام و همگرایی‌ای نیست که شهید مزاری آروز داشت؟ چنین برخوردهایی در طول تاریخ کشور اتفاق نیفتاده‌اند. من در این جا تقدیر و سپاسگزاری می‌کنم از شخص رئیس‌جمهور برای تلاش همه‌جانبه ایشان در جهت تقویت روند ملت‌سازی و تحکیم همگرایی اقوام کشور.

مزاری امروز یک شخصیت فراقومی و ملی است. ما مزاری را به دید تنگ و عینک سیاه و تاریک خود نباید محدود کنیم. مزاری تنها آن تصویری نیست که برخی از ما ترسیم کرده‌ایم. مزاری همه آن چیزی نیست که برخی از ما فکر می‌کنیم. محدود ساختن مزاری در یک قالب تنگ فکری و کوچک ساختن مزاری به یک سلیقه فردی و به یک گروه قومی خاص، بزرگ‌ترین خیانت به او است. مزاری را

قومی نسازیم. مزاری برای افغانستان و برای ملت افغانستان می‌اندیشید و آرزوهای بزرگ وحدت ملی، عدالت اجتماعی، تأمین دموکراسی، آزادی و برابری در سر داشت و این‌ها شعارهایی نیستند که در کشوری مثل افغانستان تنها برای یک قوم سر داده شوند. عدالت برای همه باید باشد و آزادی و دموکراسی و رفاه و آسایش نیز برای همه.

حضور گرامی!

در محور دوم، یعنی مناسبات درون‌قومی پرسش اساسی این است که شهید مزاری در سطح درون‌قومی و برای هزاره‌ها و اهل تشیع افغانستان چه آرزوهایی داشت و با گروه‌ها و اشخاص مختلف با چه منطقی برخورد می‌کرد و امروز تا چه اندازه آرزوهای شهید مزاری در سطح درون‌قومی برآورده شده است؟

به باور من شهید مزاری و اندیشه او امروز در سطح ملی و بین‌الاقوامی بهتر شناخته شده و جایگاه خود را باز کرده است تا سطح درون‌قومی. مزاری در میان هزاره‌ها هنوز هم ناشناخته و مظلوم است. آنچه امروز از چهره شهید مزاری ترسیم می‌شود، غیر از مزاری واقعی است. امروز هر کسی مزاری را آنچنان معرفی می‌کند که خود می‌خواهد و منافعش ایجاب می‌کند. در این محور می‌خواهم چند نکته را یادآور شوم.

اول: مزاری پیوند نسل دیروز و امروز و فردای ما و فراتر از زمانه ما است. مزاری یک شخص و حتی تنها یک حزب نیست؛ او یک خط و یک نشانه راه و یک استراتژی است. ما نباید نام مزاری را ملعبه‌ای برای رقابت‌های شخصی و گروهی خود بسازیم. هم‌چنین مزاری را نباید به سه سال مقاومت غرب کابل محدود کرد و شناختی از مزاری را نباید به برگزاری مراسم تجلیل و سوگواری تقلیل داد، نباید پیروی از مزاری را هم صرفاً به برگزاری مراسم‌های نمادین و رقابت‌های منفی در گردهمایی‌ها تفسیر کرد.

مزاری یک اندیشه و یک نهضت است و پیروی از این اندیشه به معنای زنده نگهداشتن آن و عملی ساختن آن است. ما نباید خود را و شهید مزاری را به تاریخ

گذشته محدود بسازیم. ماندن در تاریخ و در فضای گذشته باعث ایستایی و رکود می‌شود. پیام شهید مزاری عبرت از تاریخ و عبور از تاریخ و نگاه به آینده بود و نه ماندن در تاریخ. خواست مزاری از همه هزاره‌ها، حضور و شهود در زمانه حاضر و مشارکت فعال در متن رویدادها و تعامل با سیاست، دولت و قدرت است، نه به حاشیه رفتن و خود را به آه، درد و رنج تاریخ، محدود ساختن و همیشه از دولت‌ها و حکومت‌ها فاصله گرفتن و با همه چیز و با همه کس با تئوری توطئه و دیده نفرت و خصومت نگاه کردن.

دوم: وحدت و یک‌دلی و اتحاد و یکپارچگی همه نیروهای سیاسی و فرهنگی جامعه هزاره و شیعیان یکی از اهداف بنیادی شهید مزاری بود که برای تحقق آن با تمام وجود هزینه کرد و ثمره آن تأسیس حزب وحدت اسلامی افغانستان بود. ما از نزدیک شاهد بودیم که شهید مزاری برای تحقق این وحدت، با کمال فروتنی، سر احترام و تعظیم در مقابل سرسخت‌ترین رقبای دیروزش فرود آورد و از نزدیک برای چندین بار به دیدن آنان شتافت تا بتواند همگی را بر یک محور سیاسی گرد آورد. هیچ‌گاه از یادم نمی‌رود که در روزهای اول شکل‌گیری حزب وحدت، مرحوم آیت‌الله ابوالحسن فاضل به من گفت که این پیام را به استاد مزاری برسان که من علاقه‌مندم به حزب وحدت ملحق شوم؛ اما شما بیشتر از من به کسانی دیگر بها می‌دهید.

استاد مزاری گفت: از طرف من از ایشان دعوت کن و بگو حزب وحدت متعلق به همه است و برای شما در صورتی که به وحدت ملحق شوید، بالاترین جایگاه یعنی شورای عالی نظارت را قائل هستیم که چنین هم شد. بعد باهم به دیدار آقای فاضل در منزل‌شان و هم به دیدار آیت‌الله محسنی در منزل‌شان رفتیم و از آنان دعوت کردیم که به وحدت ملحق شوند. هم‌چنین در جلسه‌ای که جناب آقای سید رحمت‌الله مرتضوی برای ریاست شورای نمایندگی حزب وحدت در خارج کشور پیشنهاد شد و عده‌ای از دوستان ما مخالفت می‌کردند، استاد مزاری چندین دلیل بیان داشت. از جمله گفت: من از این جهت آقای مرتضوی را پیشنهاد می‌کنم که

ایشان علاوه بر سایر خصوصیات، منسوب به شورای اتفاق، یعنی جریانی است که قبلاً بیشترین اختلافات را با سازمان نصر داشته است و اکنون با انتخاب ایشان به ریاست شورای نمایندگی، ما می‌توانیم به همه نشان بدهیم که واقعاً وحدت صورت گرفته و تنها نصری‌ها محور همه چیز نیستند و همه احزاب مشارکت دارند.

استاد مزاری با چنین روحیه‌ی والای تحمل، رواداری و فداکاری برخورد می‌کرد؛ امروز با دریغ و درد باید گفت که پیروان مزاری در مناسبات میان‌قومی خود این ایده‌ی بزرگ مزاری بزرگ را فراموش کرده‌اند؛ حتی گاهی نفرت‌پرانی‌ها و خودزنی‌ها بر همه‌ی آرمان‌ها و اهداف دیگر تفوق می‌یابند. حتی برخی از ما بدون تعهد و ایمان واقعی به راه مزاری و تنها به عنوان یک ابزار برای کمپاین‌های سیاسی خود از نام مزاری استفاده می‌کنیم و فاصله‌ها و شکاف‌ها را زیادتر می‌سازیم تا خود را قهرمان معرفی کنیم. در حقیقت از این طریق به اهداف شخصی سیاسی خود برسیم.

هرچند گرامی‌داشت از مزاری وظیفه‌ی تک‌تک همه‌ی مردم است و بسیار شایسته است که به گونه‌های مختلف رسمی و مردمی و از سوی همه‌ی گروه‌های سیاسی و فرهنگی از سالیاد شهید وحدت ملی نیکوداشت انجام شود، من از صمیم قلب می‌ستایم هر حرکتی را از سوی هر شخص و هر گروهی که در جهت گرامی‌داشت از شهید مزاری و تبیین اندیشه‌های او صورت می‌گیرد؛ اما این گردهمایی‌ها نباید مورد سوء استفاده‌های شخصی و گروهی و محمل نفاق و تفرقه قرار گیرد، بلکه باید مایه‌ی انسجام و تحکیم همبستگی و وفاق ما شود.

از سوی دیگر به راستی ما چگونه می‌توانیم شهید مزاری را «شهید وحدت ملی» بدانیم، در حالی که عده‌ای از ما بر طبل تفرقه‌ی ملی و حتی تفرقه‌ی قومی می‌کوبیم و با همگان با زبان شکاف و طرد و حذف سخن می‌گوییم، در حالی که رنج مزاری و درد او درد انحصار و حذف بود؟ وحدت و عدالت دو عنصر کلیدی در راهبرد سیاسی شهید مزاری بود هم در سطح ملی و هم در سطح درون‌قومی. ما اگر امروز می‌خواهیم پیرو واقعی شهید مزاری باشیم نباید همه‌ی انرژی خود را در تشدید گسست‌های رنگارنگ سیاسی و اجتماعی، رقابت‌های بیهوده و خنثی‌سازی

همدیگر به مصرف برسانیم. باید وحدت و همدلی مردم را سرلوحه همه برنامه‌های سیاسی خود قرار دهیم.

از این رو عاجزانه از همه رهروان خط عدالت‌خواهی و مدعیان پیروی از اندیشه و نهضت شهید مزاری می‌خواهم که به ویژه در شرایط حاضر که دشمنان این مردم در صدد حذف و قتل عام همه ما و نابود ساختن همه ارزش‌ها و دستاوردها هستند، به دور از خودزنی‌ها و انحصارطلبی‌ها، با حفظ گرایش‌های متفاوت و احترام به سلاقی متکثر و متنوع که در جای خود یک ضرورت است، روحیه وحدت‌طلبانه و روادارانه و استراتژی همگرایی شهید مزاری را پیشه سیاسی خود سازند و نگذارند درخشش شمع روشن این نهضت که در پرتو وحدت و یک‌دلی، پر نورتر و فروزانتر شده بود، در تاریکی هولناک شقاق و نفاق صدمه ببیند و زمینه شادی دشمنان این راه فراهم گردد.

سوم: شهید مزاری یک شخصیت دیندار و دین‌مدار و پایبند به همه ارزش‌های دینی و حدود شریعت و اخلاق و برخاسته از حوزه معرفت دینی و در حقیقت یک روشنفکر دینی بود. ایشان نه بی‌دینی و حرکت‌های ضد دینی را برمی‌تابید و نه هم دین را ابزار فریب خلق می‌ساخت و نه هم برداشت‌های متحجرانه از دین را می‌پذیرفت. در این رابطه نیز متأسفانه گاهی افراط و تفریط می‌شود.

برخی مزاری را به عنوان یک عالم دینی و به عنوان یک رهبر جهادی می‌کوبند و اندیشه او را به عنوان اسلام سیاسی، اندیشه متحجرانه و مخالف دموکراسی و آزادی قلمداد می‌کنند. عده‌ای هم کاملاً برعکس از مزاری یک چهره غیر دینی و حتی ضد دینی می‌سازند. کسانی هم که خود آشکارا سنگ لایک بودن و ضد دین و مذهب بودن بر سینه می‌کوبند یا هیچ پایبندی به ارزش‌ها و شعارهای دینی ندارند، باز هم خود را پیرو صدیق شهید مزاری می‌پندارند!

چهارم: فرهنگ دوستی و علم‌پروری و تشویق نسل جوان به اندوختن دانش و فعالیت‌های فرهنگی از خصوصیات دیگر حرکت سیاسی شهید مزاری بود. ایشان اندیشه، تخصص و زیرساخت‌های فکری و علمی را اساس رشد و ترقی جامعه

و عامل موفقیت یک حرکت سیاسی می‌دانست. به همین جهت هم خود کوشش می‌کرد به توسعه علم و فرهنگ و تربیت عناصر متخصص و مسلکی کمک کند و هم به دانشمندان، نویسندگان و اهالی فرهنگ و ادب بی نهایت احترام قائل بود. به همین جهت در دوره مقاومت غرب کابل که دوره تأسیس حکومت مجاهدین و مشارکت همه اقوام و احزاب مطرح شده بود، ایشان به جای افراد حزبی بی تجربه و بی تخصص، تلاش کرد که افراد مسلکی و تحصیل یافته را برای احراز سمت‌های رسمی و مسلکی معرفی کند.

ما هم اگر امروز در خط شهید مزاری حرکت می‌کنیم، اول باید هزاره‌ها و همه مردم افغانستان را به اندوختن بیشتر علم و تخصص و توسعه معارف و تحصیلات عالی تشویق کنیم. دوم باید به سرمایه‌های علمی و فرهنگی خود و به نسل جوان تحصیل یافته و فرهیخته و به متخصصان خود، بها قائل شویم و به آنان فرصت بدهیم که در سرنوشت اجتماعی، توسعه سیاسی و فرهنگی و در اداره و مدیریت کشور و تشکیلات حزبی و سازمانی سهم بگیرند، نه این که آنان را رقیب خود بپنداریم و از صحنه برانیم. البته به همان اندازه که به نسل جوان باید بها قائل شویم، به نسل کهن و شخصیت‌های سیاسی و علمی خود نیز باید احترام داشته باشیم؛ زیرا آنان استوانه‌های جامعه هستند و این دقیقاً همان روشی است که شهید مزاری داشت. شهید مزاری با چنین ویژگی‌ها بود که هم جاذبه قوی داشت و هم دافعه شدید. هم دشمنان سرسختی پیدا کرد و هم دوستان بسیار شیفته و شیدا؛ اما بدون شک جذابیت شهید مزاری در حدی است که دشمنان و رقیبان او با همه تلاش‌های مذبوحانه خود نتوانسته‌اند از جذابیت و شیفتگی او در دل‌های میلیون‌ها انسان ذره‌ای بکاهند، بلکه امروز شهید مزاری به یک جبهه نیرومند سیاسی و به یک قطبی از ارزش‌های والای انسانی تبدیل شده است.

در پایان با سپاس فراوان از شما عاشقان و یاران و رهروان شهید مزاری، یک بار دیگر اعلام می‌کنم که ما در درون حکومت وحدت ملی به عنوان بخشی از قدرت سیاسی کشور افتخار داریم که هم‌چنان با سیاست سنجش‌گرانه، عقلانی و معتدل،

اقدامدهنده خط عدالت خواهی «شهید وحدت ملی» هستیم.

همچنان آرمان‌ها و آرزوهای آن شهید را دنبال می‌کنیم. بدون شک استراتژی و خط‌مشی ما همان خط‌مشی رهبر شهید است و این سخنان او سرلوحه کردار و گفتار ما است که گفت: «ما دشمنی اقوام را در افغانستان فاجعه می‌دانیم». هم‌چنین گفت: «ما هر کسی را که حق مردم را به رسمیت بشناسد و به حقوق مردم احترام بگذارد، دستش را می‌فشاریم».

یک‌بار دیگر گرامی می‌داریم یاد و خاطره «شهید وحدت ملی» و همراهان شهیدش را و هم‌چنین شهدای نیروهای دفاعی و امنیتی کشور را که طی پانزده سال اخیر در برابر تروریسم بین‌المللی و دشمنان مردم افغانستان، مردانه و شجاعانه ایستادگی کردند و جام شهادت نوشیدند.

هم‌چنین شهدای مظلوم مردم بی‌گناه ملکی که در حملات تروریستی، در جای‌جای این مرز و بوم مظلومانه به شهادت رسیدند، به ویژه شهدای تظاهرات ۲ اسد جنبش روشنایی در دهم‌زنگ، شهدای اربعین حسینی در باقرالعلوم و مزار سخی کابل، شهدای حادثه اخیر شفاخانه سردار محمد داوود خان و حوادث خونین دیگر در همه شهرها و ولایات کشور.

درود بر شهید مزاری

زنده باد افغانستان

و پاینده باد وحدت و همدلی مردم افغانستان

والسلام علیکم

سخنرانی جلالت‌مآب استاد سرور دانش، معاون دوم رئیس جمهور، در مراسم سالگرد ارتحال استاد عرفانی^۱

بسم الله الرحمن الرحيم
«مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَّنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ
مَّنْ يَنْتَظِرُ وَ مَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا»^۲

جلالت‌مآب استاد محقق معاون ریاست اجرائیه، اعضای کابینه، اعضای
شورای ملی، استادان، علما، جوانان، حضار گرامی! السلام علیکم و رحمت‌الله
و برکاته.

نخست، فرارسیدن اولین سالگرد ارتحال مجاهد اندیشمند، سیاستمدار
فرهنگ‌دوست و عالم روشن‌نگر و نواندیش استاد قربان‌علی عرفانی را به همه
مردم افغانستان، دوستان، همفکران و هم‌سنگران به ویژه خانواده آن مرحوم و
فرزند ارشدش محمد عرفانی تسلیت می‌گوییم و برای آن مرحوم و همه شهدا و
پاک‌باختگان راه خدا غفران و رحمت الهی می‌طلبیم.

هم‌چنین به‌جا می‌دانم که به مناسبت تجلیل از اولین سالگرد درگذشت استاد

۱. سخنرانی استاد سرور دانش، معاون دوم ریاست جمهوری اسلامی، جمعه هفتم عقرب ۱۳۹۵،
مراسم اولین سالگرد ارتحال استاد قربان‌علی عرفانی یکه‌ولنگی، مسجد باقرالعلوم، کابل؛ در این
مراسم علاوه بر قرائت پیام دکتر محمدشرف غنی رئیس جمهور؛ دکتر عبدالله عبدالله، رئیس اجرائیه؛
استاد حاجی محمد محقق، معاون ریاست اجرائیه؛ استاد محمد اکبری، احمدولی مسعود برادر شهید
احمدشاه مسعود و قاسم وفایی‌زاده نیز سخنرانی کردند.

۲. قرآن، سورة احزاب: آیه ۲۳.

عرفانی، یاد همه یاران و همفکران ایشان را نیز گرامی بداریم، همچون شهید وحدت ملی رهبر شهید استاد عبدالعلی مزاری، هم‌چنین استاد یوسف واعظی، استاد سید عباس حکیمی و استاد مصطفی اعتمادی که این ایام با سالگرد درگذشت آنان نیز مصادف شده است. هم‌چنین شهدای بزرگ ملت مسلمان افغانستان همچون شهید صلح استاد برهان‌الدین ربانی، قهرمان ملی شهید احمدشاه مسعود، عبدالحق شهید و حاجی قدیر شهید و به همین ترتیب شهید صادقی نیلی و شهید سید مصطفی کاظمی که در آستانه سالگرد شهادت آنان قرار داریم. هم‌چنین درود می‌فرستیم به روان پاک شهدای مظلوم دو روز پیش ولایت غور و شهدای قهرمان نیروهای جان‌برکف دفاعی و امنیتی کشور که در راه دفاع از عزت و آزادی مردم خود جان می‌دهند.

حضار گرامی!

با اجازه شما و با اغتنام از فرصت، در دو محور (یکی در مورد شخصیت استاد عرفانی و دیگری در مورد اولویت‌های ملی امروز کشور) مطالبی را با شما در میان می‌گذارم:

اول: شخصیت استاد عرفانی

مرحوم روان‌شاد استاد قربان‌علی عرفانی فرزند ابراهیم معروف به «عادل» در سال ۱۳۲۱ خورشیدی در ولسوالی یک‌ه‌ولنگ ولایت بامیان متولد شد و یک سال پیش، در تاریخ سی‌ام میزان ۱۳۹۴ در عمر هفتاد و سه سالگی بدرود حیات گفت. استاد عرفانی در طول هفتاد و سه سال عمر با برکت خود، دست‌کم پنجاه سال آن را در فعالیت‌های فرهنگی، سیاسی و جهادی و تحقیق، تألیف و خدمت به مردم سپری کرد. این جانب افتخار دارم که در طول مدت نزدیک به چهل سال از ۱۳۵۴ که نوجوانی بیش نبودم تا واپسین سال حیات ایشان، از نزدیک با ایشان آشنایی، ارادت و احترام خاص داشتم.

اولین آشنایی ما به سال‌هایی برمی‌گردد که ایشان به حیث یک روحانی جوان

برجسته و اهل قلم و بیان، به عنوان استاد دعوت می‌شدند در جلسات تمرین نویسندگی و سخنرانی که به حیث یک سنت حسنه در میان طلاب علوم دینی رایج بود و تا سال ۱۳۵۸ که اولین مقاله کوتاه و ابتدایی این جانب را که تازه قلم به دست گرفته و در این عرصه‌ها نوکار و نوآموز بودم و تجربه زیادی نداشتم، در شماره ششم «پیام مستضعفین» مورخ عقرب ۱۳۵۸ چاپ کردند. این کاری بود که برای همیشه مرا در محور کار قلمی و فعالیت سیاسی و فرهنگی میخکوب کرد و با یاران همدل، همفکر و هم‌سرنوشت به ویژه استاد عرفانی در قالب یک کار منسجم سیاسی و تشکیلاتی یکجا ساخت. از این جهت در عرصه‌های مختلف فرهنگی و سیاسی، برای همیشه مرهون کمک‌ها و راهنمایی‌های ایشان خواهم بود و یاد ایشان را گرامی خواهم داشت.

با توجه به این پیشینه، امروز بر خود یک دین و یک تکلیف می‌دانم که گوشه اندکی از زوایای گوناگون شخصیت ایشان را به طور مختصر و فهرست‌وار در چهار مطلب کوتاه، برای شما بیان کنم:

سوابق مبارزاتی استاد عرفانی

سابقه مبارزاتی استاد عرفانی به اوایل دهه پنجاه برمی‌گردد؛ به دوره‌ای که ایشان در نجف عراق مشغول تحصیل علوم دینی بودند و با توجه به فضا و شرایط خاص حاکم بر افغانستان و منطقه و درک و دردی که ایشان با همه وجود در مورد سرنوشت ملت و جامعه افغانستان احساس می‌کرد، همراه با جمع اندکی از یاران و همفکران خود در آن محیط به فعالیت‌های فرهنگی و سیاسی روشنگرانه اقدام کردند. در محیط نجف در آن سال‌ها چند رویداد اتفاق افتاد که در شکل‌گیری این حرکت بسیار تأثیر داشت:

یکم، حرکت ضد تبعیضی بود که توسط علمای افغانی پدید آمد در مقابل برخی از اقدامات تبعیض‌آمیزی که توسط برخی از نهادها و مقامات حوزه، بین طلاب افغانی و غیر افغانی اعمال شده بود و در این حرکت، در کنار شخصیت‌هایی مانند

علامه مدرس افغانی و آیت الله محمد عیسی محقق و اشخاص دیگر، استاد عرفانی نقشی برجسته داشت.

حرکت دیگر ظهور هیئت عزاداری به نام «شباب الهزاره» بود که به تقلید از رسوم و سنت رایج عزاداری در میان مردم عراق ایجاد شد. در عراق جوانان هر محله و قبیله، هیئتی را به نام قوم و قبیله خود ایجاد می کردند. تأسیس هیئت شباب الهزاره برای تحریک احساسات جوانان و تشویق آنان به یک حرکت جمعی با هویت و ویژگی های خاص خود بسیار مؤثر واقع شد که باز هم استاد عرفانی یکی از بنیان و مشوقان این حرکت بود.

از سوی دیگر در آن محیط و شرایط، حضور شخص امام خمینی در حوزه علمیه نجف و سایر مبارزان ضد رژیم شاهنشاهی ایران و پخش و نشر نشریات و کتاب های انقلابی و روشنگرانه، نقش کلیدی داشت در تحریک و بسیج همه علما و جوانانی که دغدغه مبارزه با ستم و استبداد در سر داشتند. در این میان جمعی از روحانیون مبارز افغانستان نیز با آنان پیوند تنگاتنگ یافته بودند.

هم زمان با این رویدادها تحركات مشابه بین روشنفکران و علمای افغانستان در کابل و ایران و جوانان هزاره در کوئته پاکستان به نام «نسل نو هزاره» با نشریه ای به نام «ذوالفقار» نیز پدید آمد و تماس هایی بین قم، نجف، کابل و بعدها سوریه برقرار گردید.

با توجه به این اوضاع و احوال، استاد عرفانی برای اولین بار در سال ۱۳۵۳ همراه با حلقه ای از علمای مبارز افغانستان؛ مثل شهید سید حسین حسینی، مرحوم عبدالحسین اخلاقی، سید غلام حسین موسوی و چند تن دیگر، به عنوان «روحانیت مبارز افغانستان» اعلامیه ای را تحت عنوان «طلاب علوم اسلامی افغانستان» درباره اوضاع افغانستان و بر ضد حکومت های وقت منتشر نمودند.

در مورد رویدادهای فکری و فرهنگی این دوره باید گفت که استاد عرفانی اولین عالم دینی مبارز و روشنفکر افغانی است که در آن محیط و شرایط اختناق آمیز و متحجرانه آن روز، دست به قلم برده و اولین کتاب را با اندیشه انقلابی و روشنگرانه

و برداشت نو از تاریخ و اندیشه سیاسی اسلام و با ادبیات زیبا و قلم رسا، به نام «امر به معروف و نهی از منکر» در سال ۱۳۵۵ در نجف تألیف و منتشر کرد.

این کتاب هرچند در شرایط کنونی ممکن است یک نوشته غیر عادی تلقی نشود؛ اما در آن روزها یک اقدام بی‌سابقه و در واقع یک تحول فکری و فرهنگی در محیط حوزات علمیه و دانشگاهی ما بود. اهمیت این کتاب کوچک که با قطع جیبی چاپ شده بود، در آن حد بود که در عداد کتاب‌های دکتر شریعتی و آثار سایر مبارزان و روشنفکران مسلمان آن دوره، بین خوانندگان افغانی و ایرانی دست‌به‌دست می‌شد.

این فعالیت‌های استاد عرفانی در نجف، آغازی شد برای برقراری ارتباطات گسترده‌تر با حلقات مبارز دیگر در کابل و قم که با سفر ایشان در سال ۱۳۵۶ به کابل، ایران و سوریه و سفر استاد شهید مزاری در همین سال به سوریه و عراق و سفر شهید ضامن علی واحدی به سوریه، این ارتباطات، به یک نوع رابطه همفکری تشکیلاتی تبدیل گردید. سرانجام در سال ۱۳۵۷ با وقوع کودتای تنگین ۷ ثور و پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، مبارزات سیاسی در کشور وارد فاز جدید شد.

در این سال نیروهای همسو و همفکر که در کشورهای مختلف مستقر شده بودند، گرد هم آمدند و سازمان نصر افغانستان را ایجاد کردند که اولین اعلامیه وجودیت آن، به تاریخ بیست و یکم حمل ۱۳۵۸ خورشیدی با توضیح نظریات و اصول سیاست این سازمان نشر گردید و اولین شماره نشریه آن به نام «پیام مستضعفین» در ماه سرطان ۱۳۵۸ منتشر شد.

مؤسسان و اعضای شورای مرکزی سازمان نصر عبارت بودند از استاد شهید عبدالعلی مزاری، استاد شهید سید حسین حسینی، استاد مرحوم قربان‌علی عرفانی، مرحوم استاد یوسف واعظی شهرستانی، مرحوم استاد سید عباس حکیمی، آیت‌الله صادقی پروانی، استاد محمدکریم خلیلی، استاد عزیزالله شفق، استاد خادم حسین ناطقی شفایی و استاد محمد ناطقی پنجاب.

در این میان نکته قابل یادآوری این است که در دوره سازمان نصر، استاد عرفانی

از نگاه فکری و سیاسی و حتی روابط شخصی، نزدیک‌ترین شخص به استاد مزاری بود و یک نوع اعتماد و احترام خاص و پیوند ناگسستنی بین آن دو وجود داشت. از آنجا که با فعالیت‌های استاد عرفانی در سال‌های اخیر همگی آشنایی دارند، در مورد سوابق مبارزاتی ایشان به همین اختصار اکتفا می‌کنم و به خاطر تنگی وقت، چند مورد دیگر از زوایای شخصیت ایشان را هم بسیار کوتاه اشاره می‌کنم.

رویکرد فرهنگی

همان‌طور که اشاره شد استاد عرفانی فعالیت سیاسی خود را با حرکت آگاهی‌بخش فکری و فرهنگی آغاز کرد و این رویکرد را تا آخرین روزهای زندگی پربار خود حفظ کرد. قلم رسا و بیان شیوای ایشان کم‌نظیر بود. همیشه و در همه جلسات و حتی در سفرها قلم و کتابچه‌ای با خود داشت و یادداشت می‌گرفت و همه صحنه‌ها را با تمام جزئیات و با ادبیات بسیار شیرین و جذاب توضیح می‌داد. مجموعه یادداشت‌های سفر ایشان و هم‌چنین دو مجموعه دیگر از نوشته‌های ایشان را از سال ۱۳۶۳ که مسئولیت «پیام مستضعفین» را به عهده داشتیم، قسمت‌وار، در این مجله، چاپ می‌کردم. هم‌چنین کتاب «از کنگره تا کنگره» ایشان در سال ۱۳۷۲ با تنظیم و تصحیح و مقدمه این جانب به چاپ رسید. همه این آثار و سایر کتاب‌ها و مقالات ایشان در کنار تأسیس مؤسساتی مانند مؤسسه باقرالعلوم در کابل و مؤسسه الزهرا در یکه‌ولنگ، همگی نشانه توانایی فکری و قلمی و خدمات ارزشمند فرهنگی ایشان است.

اخلاق انسانی و اسلامی

همه کسانی که استاد عرفانی را می‌شناختند، به خوبی می‌دانند که یکی از ویژگی‌های منحصر به فرد ایشان، اخلاق خاص انسانی و اسلامی و پایبندی ایشان به ارزش‌های دینی و فضایل اخلاقی بود که هر شخصی را ناخواسته به خود جذب می‌کرد. فروتنی، تواضع، بردباری و شکیبایی ایشان در مقابل هر نوع حادثه و تلخ‌ترین برخوردها و رویدادها مثال‌زدنی بود.

همگرایی و وحدت طلبی

استاد عرفانی در طول دورهٔ جهاد با همهٔ کشمکش‌ها و منازعاتی که بین احزاب جهادی وجود داشت، هیچ‌گاه از تفرقه و اختلاف رضایت نداشته و از وجود درگیری‌ها بین نیروهای جهادی به ویژه گروه‌های همسو رنج می‌برد. به همین جهت در سال ۱۳۶۵ همراه با استاد مزاری و استاد محمد ناطقی با سفر از ایران به داخل کشور و دیدن از جبهات و بررسی وضعیت مجاهدین، اوضاع را به نفع مردم و احزاب ندیده و همراه با آیت‌الله پروانی و استاد شفق و دیگران، تلاش‌هایی را برای صلح و نهایتاً همسویی و اتحاد نیروهای جهادی آغاز کرد. این تلاش‌ها در سال ۱۳۶۷ شدت یافت. اولین جرقهٔ جریان وحدت‌طلبی، چنان‌که در فصل اول کتاب «از کنگره تا کنگره» استاد عرفانی با اسناد و مدارک بیان شده، از یک جلسهٔ دوستانه بین استاد عرفانی، استاد محمد اکبری و آقای حسین صابری و سید عبدالحمید سجادی در ولسوالی لعل و سرچنگل آغاز شد. به تعقیب آن اولین کنگرهٔ سرتاسری مجاهدین مناطق مرکزی به تاریخ بیست‌ویکم سرطان ۱۳۶۷ در پنجاب بامیان و سپس گردهمایی مسئولین سازمان نصر و پاسداران جهاد به تاریخ شانزدهم سنبله ۱۳۶۷ در لعل برگزار گردید و منشور اتحاد دو جریان به امضا رسید. گردهمایی‌های دیگری به تاریخ بیست‌ودوم سنبله ۱۳۶۷ در بهسود و به تاریخ دهم قوس ۱۳۶۷ در جاغوری برگزار شد. سرانجام بعد از دو سال تلاش پیگیر، در بیست‌وپنجم سرطان ۱۳۶۸ در جلساتی که در مرکز بامیان برگزار گردید، قطعنامه‌ای به نام «میثاق وحدت» به امضا رسیده و «حزب وحدت اسلامی افغانستان» رسماً تأسیس شد.

بدین ترتیب استاد عرفانی یکی از معماران و مؤسسان اصلی حزب وحدت شمرده شده و در سال‌های بعد از پیروزی مجاهدین، از رهبران و فعالین حزب وحدت در کابل بوده و در دورهٔ استقرار حزب در بامیان به رهبری استاد محمدکریم خلیلی، هم ایشان به عنوان معاون اول حزب، فعالیت کرده و در سال‌های اخیر هم

رهبری شاخه‌ای از حزب، به نام «حزب وحدت اسلامی ملت افغانستان» را به عهده داشت.

در مورد شخصیت و مبارزات استاد عرفانی سخنان زیاد و ناگفته‌ای وجود دارد که در این فرصت به دلیل تنگی وقت از ذکر آن‌ها صرف نظر می‌کنم. باید این تجربیات به نسل جدید کشور انتقال یابد که در گذشته‌های این کشور و این مردم، چه تحولات و رویدادهایی اتفاق افتاده و سیر حوادث چگونه طی شده و چه کسانی حامل رنج‌ها و فداکاری‌ها بوده و چه درس‌هایی را برای ما به جا گذاشته‌اند.

دوم: چالش‌ها و اولویت‌های ملی ما حضار گرامی!

به برکت مجاهدت‌های شخصیت‌هایی مانند عرفانی و امثال عرفانی امروز مردم افغانستان بعد از سال‌ها تحمل رنج و مرارت شاهد برپایی یک نظامی هستند که با اراده خود آن را انتخاب کرده و از نعمت آزادی سیاسی، آزادی بیان، دموکراسی، قانون اساسی و تشکیل دولتی مبتنی بر تفکیک قوا برخوردار شده‌اند. همگی باید بدانیم که با آن چنان چالش‌های پیچیده و خطرناکی مواجه هستیم که اگر غفلت کنیم و عاقلانه عمل نکنیم، همه چیز را بار دیگر از دست خواهیم داد. از همه شما حاضرین گرامی و بزرگان دولتی و مردمی اجازه می‌خواهم امروز در این رابطه به دو مورد مهم اشاره کنم:

امنیت و صلح

تأمین امنیت پایدار یکی از آرزوهای دیرین مردم ما است. اکنون چند دهه است که به نام‌ها و عناوین مختلف مردم ستم‌کشیده کشور، با هیولا و غول بی‌رحم و خون‌آشام جنگ و ناامنی دست‌وپنجه نرم می‌کنند و هر روز ده‌ها و بلکه صدها فرد بی‌گناه از جوان، پیر، زن و مرد قربانی می‌شوند. هر جنگ و منازعه‌ای آخرالامر باید به صلح بینجامد. حکومت وحدت ملی طی این مدت در این رابطه چه در سطح ملی و بین‌افغانی و چه در سطح بین‌المللی و منطقه‌ای و همکاری

با کشورهای همسایه و همکار، گام‌های صادقانه و شجاعانه‌ای برداشته که اقدام اخیر مبنی بر امضای توافقنامه صلح با حزب اسلامی آقای حکمتیار نمونه روشن یک دیالوگ موفق بین‌الافغانی است.

همه مخالفان مسلح به ویژه گروه طالبان بدانند که از راه جنگ هیچ‌گاه به هدف و مقصود خود نخواهند رسید. امروز فرزندان دلیر این مرز و بوم در قالب نیروهای دفاعی و امنیتی کشور با مقاومت بی‌بدیل و با تمام قدرت، در مقابل آنان ایستادگی کرده و در هر نقطه‌ای از کشور آنان را با شکست مواجه ساخته‌اند؛ بنابراین، بیایند همچون حزب اسلامی، باب مذاکره را گشوده و رو در رو با حکومت افغانستان در میز گفتگو بنشینند و خواسته‌های خود را از راه یک فعالیت مسالمت‌آمیز سیاسی دنبال کنند.

ما از همه مردم شریف افغانستان در همه مناطق کشور و از همه نخبگان و گروه‌ها و احزاب سیاسی می‌خواهیم که در رابطه با مسئله تأمین امنیت، با حکومت همکاری همه‌جانبه کنند و به مزدوران بیگانه اجازه ندهند که در مناطق مختلف و در مسیر راه‌ها و شاهراه‌ها دست به ناامنی، انتحار و انفجار و یا اختطاف و گروگان‌گیری بزنند و مردم ملکی بی‌گناه را مورد اذیت و آزار قرار دهند.

در این رابطه از مردم میدان وردک به ویژه از شخصیت‌ها، منتقدان و احزاب سیاسی و جهادی این ولایت، صمیمانه سپاسگزاری می‌کنیم که به کمک هم و در همکاری با حکومت مرکزی و اداره محلی، زمینه‌هایی گروگان‌های بی‌گناه و باز شدن راه‌ها به روی مسافری را فراهم ساختند. مردم ما اعم از پشتون، هزاره و تاجیک در میدان وردک باید بدانند که این ولایت، خانه مشترک آنان است.

مردم این مناطق در طول سالیان سال در کنار همدیگر برادروار زندگی کرده‌اند و در غم و شادی یکدیگر شریک بوده‌اند. بنابراین، خود باید با همکاری همدیگر امنیت منطقه و مسیر راه‌های خود را تأمین کرده و اجازه ندهند که افرادی از بیرون منطقه در میان آنان تخم نفاق بپاشند و آنان را رو در رو هم قرار دهند. امروز در

افغانستان هیچ‌کسی و هیچ قومی نمی‌تواند با زور بر دیگران حکومت کند. تنها راه یک زندگی با عزت و با امنیت و آرامش، احترام به همدیگر و همکاری با یکدیگر است.

در این رابطه با تأسف و تأثر شدید باید به فاجعه دو روز پیش غور اشاره کنم که عده‌ای از تفنگ‌داران جنایت‌کار بی‌وجدان، جمعی از مردم بی‌دفاع ملکی به شمول اطفال و نوجوانان را به گروگان گرفته و سپس مظلومانه به شهادت رساندند. این دسته از افراد خدانشناس که به هیچ معیاری پایبند نیستند و هر روز گاهی به نام طالب و گاهی هم به نام داعش و گاهی به نام این حزب و آن حزب، مرتکب جنایت‌های بشری می‌شوند، با مردم غور هیچ پیوندی ندارند. مردم شریف غور باید این لکه‌های ننگ را از دامن خود پاک کنند و اجازه ندهند که عده‌ای به نام آنان فرزندان آنان را به خاک و خون بکشند.

تحکیم وحدت ملی و پرهیز از نفاق‌های قومی

یکی از چالش‌های خطرناک و حتی خطرناک‌تر از جنگ و ناامنی، خطر قومی‌سازی در کشور است. امروز متأسفانه موجی از حرکت‌های قوم‌گرایانه، اذهان مردم کشور را مشوش و همه را نگران کرده است. قومی‌سازی یک ضربه جبران‌ناپذیر بر روند دولت‌سازی و ملت‌سازی و مانع بزرگ در راه دموکراسی، حاکمیت قانون، تأمین عدالت و حقوق شهروندی است.

این روحیه متأسفانه در این اواخر، حکومت وحدت ملی و روند حکومت‌داری را نیز آشفته ساخته است. برخی که خود نیز از ارکان این حکومت هستند، به یک شکلی برای مردم طرح بدیل پیشنهاد می‌کنند. ما از اظهارات جدل‌برانگیز و ناامیدکننده رهبران سیاسی و حکومتی اظهار تأسف می‌کنیم. این نوع اختلاف‌ها و اظهار نظرها، خارج از چارچوب قانون اساسی بوده و باعث تضعیف نظام و ملت و مانع پیشرفت اصلاحات شده و مدیریت کلان کشور را با چالش مواجه می‌گرداند. ما با این نوع برخوردها باید در نزد ملت بزرگ افغانستان احساس شرمساری

کنیم. ما نباید کاری کنیم که دشمن شاد و مردم ما ناامید شوند و روحیه نیروهای فداکار دفاعی و امنیتی ما تضعیف گردد. امروز هم دشمن از این وضعیت سوء استفاده می‌کند و هم افراط‌گرایان قومی از چند سو روی این آتش زیر خاکستر، روغن کینه و نفرت می‌پاشند و مردمان باهم‌برادر این سرزمین را علیه همدیگر می‌شورانند و چنین حالتی به نفع هیچ شخص یا گروهی و به نفع هیچ قوم و تباری نیست.

در قبال این خطر ویرانگر همگی مسئولیت داریم از رئیس جمهور گرفته تا معاونان رئیس جمهور و تا رئیس اجرائیه و معاونان ایشان و همهٔ نخبگان سیاسی و گروه‌های فرهنگی و مدنی ما. مسئولیت رئیس جمهور، به عنوان شخص اول کشور و زعم منتخب مردم از همه بیشتر و سنگین‌تر است. رئیس جمهور به عنوان مقام حافظ قانون اساسی و رئیس همهٔ ارکان دولت، مسئولیت دارد که مشروعیت نظام و بقای آن و تحکیم وحدت ملی و روحیهٔ برادری را در رأس اولویت‌های خود قرار دهد.

ما باید به این نکته با دقت توجه کنیم که افغانستان یک کشور کثیرالقومی است و همهٔ اقوام گل‌های زیبای یک باغ هستند و از این رو گرایش و یا نسبت هر کسی، حتی مقامات حکومتی، به یک قوم خاص، یک امر طبیعی است و در همگی بلااستثنا وجود دارد. همگی به طور طبیعی از نگاه اتنیک^۱ وابسته به اقوام هستند و باید از آنان نمایندگی کنند و از منافع‌شان دفاع کنند و این حق قانونی و انسانی‌شان است؛ اما قوم‌گرایی به این معنی نباید به معنای تقابل و دشمنی با اقوام دیگر و نادیده گرفتن حقوق آنان تلقی شود.

من از کسانی که روحیهٔ افراطی قومی دارند، از هر قومی که باشند، هرگز دفاع نکرده و نخواهم کرد. من با شناخت و ارتباط نزدیکی که دارم، به جرئت می‌توانم

۱. واژهٔ اتنیک کلمهٔ انگلیسی به معنی قومی و بومی است.

ادعا کنم که شخص رئیس جمهور مبرا از افراط‌گرایی قومی و نژادی هستند و در اصول به همه مسائل کشوری با دید وسیع‌تخنیکی و بر اساس معیارهای شفافیت و شایستگی می‌نگرند و به یقین، رئیس‌اجرائیه و سایر شخصیت‌ها و رهبران سیاسی و ملی ما نیز همواره منافع کلان ملی و مصالح‌علیای کشور را در نظر می‌گیرند. به راستی اگر از زاویه دیگر به تاریخ گذشته کشور و ساختار عمومی اداره در افغانستان بنگریم، به طور واضح می‌بینیم که فزون‌خواهی‌ها و انحصارطلبی‌ها و گاهی یک نوع تبعیض سیستماتیک وجود داشته و عدالت در دو بخش اصلی رعایت نشده: یکم؛ در مورد تقرر و استخدام که مشارکت عادلانه همه اقوام به ویژه اقلیت‌ها در این رابطه رعایت نشده است. دوم؛ در زمینه انکشاف متوازن که همه مناطق و حتی مناطق پشتون‌نشین به طور یکسان از آن برخوردار نشده‌اند. این کاستی‌ها ناشی از تنها دوره کار حکومت وحدت ملی و رهبری این حکومت نیست، بلکه با تأسف باید گفت که میراث تلخی است که از تاریخ گذشته کشور به ارث باقی مانده است.

از این رو اکنون و امروز در دوره حکومت وحدت ملی وظیفه همه ما است و از همه انتظار داریم که به جای جر و بحث‌های بی‌نتیجه رسانه‌ای، بیایم همه به دور از امتیازطلبی‌های حزبی و قومی، در مورد ایجاد یک ساختار مناسب و در چوکات قانون اساسی، بر رعایت معیارهای شفاف و قانونی تأکید کنیم و از طریق یک پروسه رسمی و نظام‌مند همدیگر را قناعت داده و به تفاهم و توافق برسیم.

جز این، راه دیگری وجود ندارد. ما باید برای جلوگیری از اعمال تبعیض‌ها و نابرابری‌ها، تحقق مشارکت عادلانه و متکی بر شفافیت و لیاقت و هم‌چنین رعایت انکشاف متوازن در تمام ولایات کشور و استفاده عادلانه از کمک‌های میلیاردی جامعه جهانی و جلوگیری از تبعیض‌های سیستماتیک که در طول تاریخ سیاسی این کشور اعمال شده است و برای ایجاد اعتماد ملی و سرانجام تحکیم وحدت ملی از هیچ کوششی دریغ نکنیم.

ما امروز باید بدانیم که به جای این نوع اختلاف‌ها و جر و بحث‌های داخلی،

اولویت‌های دیگری برای کشور داریم: جنگ و ناامنی، برگزاری انتخابات و ضرورت احترام به اراده مردم، ضرورت رعایت قانون اساسی و حاکمیت قانون، تقویت روند دولت و ملت‌سازی، مبارزه با فساد، مشکل مهاجرین و بیجاشدگان، تحرک برنامه‌های اقتصادی، سونامی خفته و خاموش مواد مخدر و مشکلات دیگر. گزارش رسمی مشترک اداره مبارزه با جرائم و مواد مخدر سازمان ملل متحد (یو.ان.او.دی.سی) و وزارت مبارزه علیه مواد مخدر که چند روز پیش اعلام شد، افزایش ۴۳ درصدی تولید مواد مخدر و ناکامی برنامه محو مزارع مواد مخدر را نشان می‌دهد. به همین تناسب افزایش شمار معتادین در سطح کشور و تا دوردست‌ترین قریه‌ها، سرمایه انسانی کشور را به نابودی تهدید می‌کند. این وضعیت نشان می‌دهد که ما در مبارزه با مواد مخدر ناکام هستیم و یا حتی این‌که اصلاً به این خطر وحشتناک و بدتر از تروریزم توجه لازم را نداریم.

تقاضای خاضعانه من به عنوان یک فردی در حکومت که به همه رجال، ارکان دولت، حکومت و به همه اقوام و مردمان شریف این سرزمین، احترام خاص دارم، از همه شخصیت‌ها و نخبگان سیاسی کشور این است که ما امروز به یک تجدید میثاق و یک تجدید پیمان ملی نیاز داریم؛ میثاق در مورد وفاداری به منافع ملی و مصالح علیای کشور، تحکیم وحدت ملی، رعایت احکام و ارزش‌های قانون اساسی، احترام به اراده مردم، احترام به دموکراسی، کرامت انسانی، حقوق بشر، عدالت اجتماعی، برابری و برادری همه اقوام کشور، به منظور ایجاد یک جامعه مرفه، مترقی و برخوردار از صلح، ثبات و امنیت پایدار.

به امید چنین روزی

السلام علیکم و رحمت الله و برکاته

سخنرانی جلال‌مآب استاد سرور دانش، معاون دوم رئیس جمهور، در جلسهٔ سیاسی - مشورتی حزب وحدت اسلامی افغانستان^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

جلالت‌مآب استاد محمدکریم خلیلی، رهبر حزب وحدت اسلامی و معاون پیشین ریاست جمهوری، استادان بزرگوار استاد عزیزالله شفق، ناطقی شفایی، محمدی یکه‌ولنگی، نمایندگان شورای ملی و شوراهای ولایتی، علما، استادان، مجاهدین، نمایندگان حزب وحدت اسلامی در مرکز و ولایات کشور، خانم‌ها و آقایان! السلام علیکم و رحمت‌الله و برکاته!

نخست از جناب استاد خلیلی و دفتر حزب در کابل و کمیسیون موظف که در شرایط حساس کنونی به منظور تبیین و تحلیل اوضاع کشور و مواضع حزب وحدت اسلامی، این همایش باشکوه را (طی دو روز) برگزار کردند، تشکر می‌کنم. هم‌چنین درود می‌فرستم به روان پاک رهبر فقید حزب وحدت اسلامی شهید وحدت ملی، استاد مزاری و یارانش؛ همچون آیت‌الله پروانی، استاد سید عباس حکیمی، استاد قربان‌علی عرفانی، استاد یوسف واعظی، استاد مصطفی اعتمادی، شهید ضامن‌علی واحدی، استاد امان‌الله موحدی، شهید ابوذر، شهید اخلاصی، شهید ابراهیمی و ده‌ها شخصیت سیاسی، جهادی و فرهنگی و مجاهد مردان بزرگی که در

۱. بیانیهٔ جلال‌مآب استاد سرور دانش، معاون دوم رئیس جمهور، جمعه بیست و دوم، ثور ۱۳۹۶ خورشیدی، جلسهٔ سیاسی - مشورتی حزب وحدت اسلامی افغانستان، کابل.

راه آرمان‌های این حزب و تحقق عدالت و آزادی مبارزه کردند و جان شیرین خود را قربانی کردند. هم‌چنین فرارسیدن نیمه شعبان سالروز میلاد عدالت‌گستر جهان، امام مهدی موعود را به همه عدالت‌خواهان جهان تبریک می‌گوییم.

هرچند تصمیم داشتیم امروز به تناسب این همایش، گزارش مفصل‌تری را در موضوعات گوناگون به شمول دستاوردهای حزب در طول این سال‌ها، هم‌چنین وضعیت حکومت و فعالیت‌های مربوطه، با شما حضار گرامی در میان بگذارم، ولی با توجه به تنگی وقت و برای استفاده بیشتر از دیدگاه‌های همه شرکت‌کنندگان این اجلاس، سخنانم را فهرست‌وار و بدون یادآوری جزئیات، مطرح می‌کنم.

پیشاپیش باید یادآوری کنم که سخنان من در این همایش حزبی، به طور عمده معطوف به مردم هزاره و شیعه و اعضا و هواداران حزب وحدت اسلامی افغانستان است و در این باره برخی از دیدگاه‌ها و نقطه‌نظرات خود را در سه محور ملی، قومی و حزبی، نه تنها برای وضعیت کنونی بلکه طرحی برای آینده و خطوط کلی یک پالیسی و استراتژی درازمدت، خدمت شما به عرض می‌رسانم. چشم‌داشتیم این است که این سخنان با نگاه به تجربه سیاسی، مطالعه و ارزیابی از تاریخ گذشته، مورد توجه شما عزیزان قرار گیرد.

هرچند در سطح مسائل ملی، سخنان دیروز جناب استاد خلیلی جامع بود و ما دیدگاه‌های استاد خلیلی را در این عرصه، راهگشا، حرف آخر و بهترین پالیسی برای دولت، مردم و حزب وحدت می‌دانیم؛ اما در جهت تکمیل سخنان استاد، برخی از نکات را به صورت صریح‌تر و جزئی‌تر خدمت شما مطرح می‌کنم.

نخست: در محور ملی و مناسبات بین‌الاقوامی

امروز در افغانستان همه ما یعنی همه اقوام باهم برادر کشور، در یک شرایط بسیار حساس و دشواری قرار داریم. تعیین سرنوشت برای یک آینده باثبات و پایدار، اکنون در گرو تصمیم‌ها و عملکردهای امروز ما نهفته است. ما با عمل امروز خود می‌توانیم روند ملت‌سازی را مانند هر کشور دیگر به سمت ملت واحد شدن

و احیای یک هویت کلان ملی و زندگی جمعی صلح‌آمیز و عزتمندانه سوق بدهیم یا بازهم اشتباهات گذشته را تکرار کنیم و اقوام و گروه‌های اجتماعی را به جان هم بیندازیم و جزایر متعدد قدرت و قومیت و دشمن‌همدیگر بسازیم؟ در این باره چند نکته کلیدی را که مسئولیت همه اقوام به ویژه هزاره‌ها است، هم‌چنین چشم‌داشت‌های هزاره‌ها از سایر اقوام را با شما در میان می‌گذارم:

۱. ما تنها با نظام‌سازی و دولت‌سازی می‌توانیم به هدف برسیم بدون شک هدف و آرمان اصلی همه مردم افغانستان تأمین عدالت است، ولی باید گفت که عدالت هم در صورتی می‌تواند معنای واقعی خود را داشته باشد که برای «همه» باشد. عدالت تنها برای گروه ویژه‌ای و در حالی که گروه‌های دیگر محروم از عدالت باشند، در حقیقت عدالت نیست، بلکه ظلم و تبعیض آشکار است. بنابراین، ما در افغانستان عدالت را برای همه می‌خواهیم و این هدف در صورتی تحقق می‌یابد که ما به نظام‌سازی و دولت‌سازی پردازیم. عدالت را فرد و شخص تأمین نمی‌تواند. ما تنها با چهره‌ها هرچند چهره‌های برجسته و ممتاز هم باشند، به هدف نمی‌رسیم و به تعبیر شهید وحدت ملی استاد مزاری ما نباید عاشق قیافه کسی باشیم.

ما با نظام‌سازی و دولت‌سازی می‌توانیم به عدالت برسیم. ما باید دولتی داشته باشیم مبتنی بر ارزش‌های ملی، اسلامی و متکی بر دموکراسی، مردم‌سالاری و کثرت‌گرایی سیاسی، فرهنگی و مذهبی؛ دولتی متعهد به حاکمیت قانون، رعایت حقوق بشر و حقوق برابر شهروندی؛ دولتی تکنوکرات و بی‌طرف در قضایا و منازعات داخلی و غیر جانب‌دار در مسائل قومی، زبانی، سمتی و مذهبی.

۲. ما از طریق جنگ و خشونت به هدف نمی‌رسیم جنگ، خشونت و تدروی به هر رنگ و شکل و با هر ماهیت و هویت فکری و سیاسی‌ای که باشد، نمی‌تواند در دنیای امروز پیروزی یک قوم یا یک گروه سیاسی را تضمین کند. برای همه اقوام به ویژه برای مردم هزاره هر نوع افراط و

تندروی قومی یا مذهبی و زبانی به ویژه جنگ و خشونت، زهر کشنده و عامل تباهی و ویرانی است.

راهبرد ما باید یک راهبرد مختلط سیاسی، مدنی و فرهنگی باشد، نه جنگ و تندروی. ما باید با یک تعامل مثبت با همه اقوام و توأم با احترام متقابل عمل کنیم. به همین جهت ما در شرایط کنونی کشور از هر قدمی که از جانب هر گروهی، به سوی صلح برداشته می‌شود، استقبال می‌کنیم، مشروط بر این که به راستی از جنگ و وابستگی به بیگانه و گروه‌های تروریستی، دست بردارد و چارچوب کلی قانون اساسی کنونی و دستاوردهای پانزده ساله نظام سیاسی کنونی کشور را بپذیرد. در این باره چارچوب موافقت‌نامه حکومت با حزب اسلامی می‌تواند یک الگوی مناسب و قابل تطبیق برای همه موارد و حالات دیگر باشد.

۳. ما در تقابل با حکومت به هدف نمی‌رسیم

ما با هر حکومتی در افغانستان با هر نوع افکار و برنامه‌ای که باشد، به ویژه حکومت‌های مشروع و منتخب، باید همکاری کنیم. انزوای سیاسی و دور بودن از حکومت یا تقابل با حکومت، به هر دلیلی که باشد، به ضرر مردم ما است، چنان که در گذشته‌ها به ضرر ما تمام شده است. ما باید در درون حکومت بوده و در سیاست و دولرداری به صورت فعال، مسئولانه و مسلکی برخورد کنیم، تجربه بیاموزیم و در پیشبرد و مدیریت چرخ حکومت سهم بگیریم نه این که برخورد منفعل و نظاره‌گرانه داشته و خود را در حاشیه و دیگران را صاحب و مالک متن بینداریم.

البته دولرداری خود سیاست‌ورزی و مبارزه سیاسی است، همواره پیچ و خم‌ها، نابسامانی‌ها و دشواری‌های خود را دارد و گاهی هم به مقتضای شرایط سیاسی می‌توان در نقش اپوزیسیون حکومت عمل کرد، هر چند که اپوزیسیون بودن هم برای هزاره‌ها هیچ سود سیاسی ندارد؛ بنابراین در هیچ حالت نباید در تضاد و خصومت با حکومت قرار گرفت و باید با وجود نابسامانی‌ها خود را در متن رویدادها در تعامل

با حکومت و سایر اقوام و گروه‌های سیاسی، مالک این سرزمین و شریک در سرنوشت و غم و شادی دیگران بدانیم.

حکومت کنونی، یعنی حکومت وحدت ملی هم با تمام مشکلاتی که پیش روی دارد و با انتقادات بجا یا نابجایی که برخی از رهبران و گروه‌های سیاسی دارند، حکومت منتخب و مشروع افغانستان است که در عرصه‌های حکومت‌داری، انکشافی، خدمات عمومی و در سیاست خارجی خود، بسیار منظم، مسلکی و قانونمند حرکت کرده است، همین اکنون در سال جاری برای بامیان و ولایات هم جوار آن تنها در سکنور سرک‌سازی نزدیک به ۴۰۰ میلیون دالر بودجه داریم و در کنار پروژه‌های دیگر، آغاز کار پروژه سرک یکه‌ولنگ - دره صوف با بودجه ۲۰۴ میلیون دالر در روزهای نزدیک آینده افتتاح می‌شود. با توجه به آنچه گفته شد، ما در صورت همکاری و تعامل با حکومت، به صورت بهتر می‌توانیم هم به عدالت و هم به ثبات و توسعه دست پیدا کنیم.

۴. هیچ‌گاه با هیچ قومی علیه قوم دیگر متحد نمی‌شویم

تجربیات تاریخ نشان داده‌اند که هیچ قومی و هیچ گروهی نتوانسته و نمی‌تواند برای همیشه با قوم دیگر متحد سیاسی و طبیعی باقی بماند، هم‌چنین هیچ قومی و هیچ گروهی نتوانسته و نمی‌تواند با قومی یا گروهی برای همیشه در تضاد و دشمنی باقی بماند.

بر اساس این دو اصل تجربه‌شده تاریخی، مردم هزاره با هیچ قومی علیه هیچ قومی دیگر متحد نمی‌شود و هیچ قومی را دشمن خود نمی‌داند، بلکه متحد همه اقوام افغانستان است و در غم و شادی همگان خود را شریک می‌داند و در تأمین منافع و مصالح ملی، سرنوشت دیگران را سرنوشت خود و سرنوشت خود را هم سرنوشت دیگران تلقی می‌کند و به همه به همان اندازه احترام قائل هستیم که به ما احترام قائل باشند.

۵. ما از تئوری بیگانه‌ستیزی پیروی نمی‌کنیم

ما با هیچ بیگانه و کشور خارجی صرفاً برای خارجی بودن، ستیز یا دشمنی نداریم. در دنیای امروز تئوری بیگانه‌ستیزی محلی از اعراب ندارد. هر کشور و دولتی که با دولت افغانستان کمک و همکاری کند و به مردم افغانستان احترام داشته باشد و علیه افغانستان توطئه نکند، دوست ما است.

معیار اصلی، منافع ملی ما و احترام به استقلال و تمامیت ارضی و ارزش‌های ملی و دینی ما است. بر همین اساس جامعه بین‌المللی و کشورهای دور و نزدیک دیگری که امروز در جنگ علیه تروریسم در کنار مردم افغانستان ایستاد شدند، مورد احترام و متحد ما هستند.

حضار گرامی!

با توجه به آنچه گفته شد، پرسش این است که در برابر مکلفیت‌هایی که برشمردم؛ اما انتظارات مردم هزاره از دولت و از دیگران چیست؟ ما از رئیس جمهور افغانستان جلالت‌مآب اشرف غنی تشکر می‌کنیم که به حیث سیاستمدار و پژوهشگر تاریخی و اجتماعی با اندیشه مدرن معاصر، تمام تلاش خود را در جهت بنیادگذاری حکومت‌داری خوب و دموکراتیک به کار می‌برند و حکومت مطلقه و استبدادی را پدیده شوم مربوط به گذشته می‌دانند که اکنون دیگر تاریخ آن در کشور ما منقضی شده، مردم افغانستان دیگر تاب تحمل چنین نظام‌هایی را ندارند؛ اما چشم‌داشت ما از رئیس جمهور، و زعیم کشور، این است که در کنار تلاش‌های دولت‌سازی، برای ملت‌سازی و تحکیم وحدت ملی نیز باید به همان اندازه تلاش کنند. این دو روند مکمل همدیگر هستند و برای ایجاد اقتدار عالی ملی، هر دو روند دولت‌سازی و ملت‌سازی را باید تقویت کنیم.

مردم هزاره در عهد یکی از همین حکومت‌های مطلقه و استبدادی، مورد خشم حکومت قرار گرفتند و به اعتراف همه مورخان کشور، بیش از شصت درصد این مردم قتل عام و آواره شدند. هرچند آن عهد، سپری شده و آن جنایت وحشتناک تاریخی

هم مربوط به آن دوره و زمامداران آن دوره است و به اقوام و گروه‌ها و شخصیت‌های سیاسی امروز ارتباطی ندارد، «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى»، ولی چشم‌داشت مردم هزاره این است که رجال دولتی و غیر دولتی و چهره‌ها و شخصیت‌های سیاسی ما از هر قوم و گروه اجتماعی‌ای که باشند، بیایند امروز، مانند مورخان، آن جنایت تاریخی را محکوم کنند.

ما مردم افغانستان با توجه به گذشته‌های تلخ و نابسامانی‌های امنیتی و سیاسی، همگی بر همدیگر حق داریم که یکدیگر خود را عفو کنیم و از یکدیگر خود معذرت بخواهیم و مردم هزاره به خاطر آن جنایت وحشتناک تاریخی بیشتر از هر گروه دیگر مستحق معذرت‌خواهی ساده؛ اما دوستانه هستند تا مطمئن شوند که گذشته‌های تلخ، دیگر گذشته و بار دیگر تکرار نمی‌شوند.

چشم‌داشت دیگر مردم هزاره از همه اقوام دیگر و شخصیت‌های سیاسی، دولتی و غیر دولتی این است که این مردم را به خاطر مشترکات مذهبی یا لسانی و فرهنگی با کشورها و ملت‌های دیگر، نباید وابسته به آنان و پیرو سیاست‌های آنان پندارند. این چه منطقی است که ما یک قومی از اقوام کشور خود را صرفاً به خاطر اشتراکات مذهبی با یک کشور دیگر از نگاه سیاسی متهم کنیم به وابستگی به آن کشور. آیا مگر همه اقوام دیگر کشور چنین نیستند؟

مگر همگی ده‌ها مشترکات مذهبی و زبانی با کشورهای دیگر اسلامی ندارند؟ آیا این درست است که همگی را وابسته و پیرو سیاست‌های آنان فکر کنیم؟ مردم هزاره وابستگی سیاسی به هیچ کشور خارجی نداشته و مانند تمام مردمان کشور، وفادار به این سرزمین و پیرو منافع ملی کشور و پایبند به وحدت ملی، وفاق، همدلی و همگرایی تمام اقوام کشور هستند.

در این باره از سخنان دیروز برادر ما آقای یونس قانونی در اجلاس تالار لویه‌جرگه، دربارهٔ تکرر و تنوع در افغانستان و جایگاه اقوام و احزاب و به رسمیت شناختن همدیگر و احترام به یکدیگر و رجعت نکردن به گذشته‌های تلخ و باز گذاشتن راه انتخاب بهتر را برای نسل‌های آینده، صمیمانه ابراز تشکر می‌کنم و از

همه سیاستمداران کشور می‌خواهم که با چنین دیدگاه‌های نو، معقول و معتدل به تحلیل و تفسیر رویدادهای کشور بپردازند.

حضار گرامی!

در این روزهای مبارک ماه شعبان و هم‌زمان با روز نیمه شعبان، لازم می‌دانم ضمن تبریک این روزهای خجسته، سخنان خود را در مورد برابری انسان‌ها و اقوام و اهمیت ارزش‌های انسانی و دینی، با ذکر چند متن بسیار زیبا و معنادار دینی مزین بسازم: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا»^۱ إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ.

این آیه شریفه حاوی چند نکته بسیار مهم است:

۱. همه انسان‌ها قطع نظر از رنگ، قوم و ریشه‌های اتنیکی آنان باهم برابر

هستند.

۲. تعدد قومیت‌ها و نژادها تنها برای شناخت و برقرار کردن ارتباط و تعامل

بین آنان است.

۳. زن و مرد نیز از نگاه ارزش‌های انسانی باهم برابرند.

۴. تنها عامل برتری افراد، برتری‌های اخلاقی و انسانی آنان است.

پیامبر اسلام (ص) فرمود: «الناس سواسیه کاسنان المشط لا فضل لعربی علی عجمی انما الفضل بالتقوی». هرچند گفته شده این روایت از نگاه سند ضعیف است؛ اما محتوای آن کاملاً شبیه محتوای آیه شریفه است، با این تفاوت که برابری انسان‌ها را با صراحت بیشتر بیان کرده و این برابری را به برابری دندان‌های یک شانه تشبیه کرده است که یک تشبیه بسیار دقیق، رسا و پرمعناست.

امام علی (ع) فرمود: «وَأَشْعِرْ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَالْمَحَبَّةَ لَهُمْ وَاللُّطْفَ بِهِمْ،

۱. قرآن کریم، سوره حجرات، آیه ۱۳.

وَلَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِيًا تَعْتَنِمُ أَكْلَهُمْ، فَإِنَّهُمْ صِفَان: إِمَّا أَخَّكَ فِي الدِّينِ وَإِمَّا نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ.» امام علی در این جملات انسان‌ها را به صورت دقیق تصنیف و طبقه‌بندی کرده است. انسان‌ها یا با همدیگر برادران دینی و پیرو یک دین و فرهنگ هستند یا این‌که اگر در دین، متفاوت هستند، در خلقت و آفرینش و در انسانیت همتای همدیگر هستند. طبقه دوم ممکن است افرادی باشند که پیرو یک دین و مذهب دیگر باشند یا اصلاً ضد دین و مذهب و ملحد باشند یا بی‌طرف و سکولار باشند؛ اما هرچه باشند، انسان هستند و از حقوق انسانی برخوردار هستند.

نکته جالب دیگر این است که امام علی در این جملات وظیفه و مسئولیت حکومت را بیان کرده خطاب به مالک اشتر این فرمان را صادر کرده است. گویا وظیفه حکومت رعایت حقوق بشر و عدم تجاوز به حقوق مردم است، اعم از این‌که مردم، متدین و مسلمان باشند یا این‌که پیرو اسلام یا حتی پیرو هیچ دین دیگری نباشند یا اصلاً ملحد و ضد دین باشند. حکومت باید در برابر شهروندان خود کاملاً با بی‌طرفی تنها با معیار حقوق شهروندی و حقوق بشری برخورد کند نه با معیارهای ایدئولوژیک.

حدیثی را هم به مناسبت نیمه شعبان و میلاد مهدی موعود و اهمیت قسط و عدالت نقل کنم. برابر این روایت عدالت از منظر دینی تا آنجا مهم است که اگر از عمر روزگار حتی یک روز هم باقی بماند، خداوند آن روز را طولانی می‌گرداند به حدی که شخصیتی از تبار پیامبر اسلام ظهور کند و دنیا را پر از داد و عدالت گرداند. پیامبر (ص) فرمود: «لَوْلَمْ يَبْقَ مِنَ الدَّهْرِ الْيَوْمُ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَبْعَثَ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي اسْمُهُ اسْمِي، يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا بَعْدَ مَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَجُورًا.»

دوم: در محور مناسبات درون‌قومی

مردم هزاره انسان‌های شریف، قانع، فروتن، با فرهنگ و زحمت‌کشی هستند که در طول تاریخ این کشور نه تنها باری بر دوش حکومت‌ها و سیاستمداران نبوده‌اند،

بلکه همواره با وفاداری و امانت‌داری تمام، به این کشور خدمت کرده‌اند. این‌که مردم هزاره در برابر اقوام دیگر و در برابر حکومت چه موضعی باید داشته باشند یا این‌که از حکومت و اقوام دیگر چه انتظاراتی دارند، به اختصار نکاتی را بیان کردم. آنچه در این قسمت می‌خواهم افزود کنم، مسئولیت و وظیفه سیاستمداران خود هزاره و احزاب سیاسی ما در برابر این مردم است و این‌که ما در مناسبات درون‌قومی در چه چارچوب و براساس چه اصولی باید حرکت کنیم؟ در این باره نخست چهار اصل عمومی را که اولویت‌های همگانی است، سپس چوکات عمومی برای فعالیت سیاسی درون‌قومی را به اختصار یادآوری می‌کنم:

الف. اولویت‌های عمومی

۱. آزادی بیان و جامعه چندصدایی

آزادی نعمت بزرگی است. آزادی آرمان و ارزشی است که مردم ما برای به دست آوردن آن، مدت‌های زیادی را انتظار کشیده، فداکاری‌ها و قربانی‌های زیادی تقدیم کرده است. امروز هیچ‌یک از ما چه اشخاص چه احزاب کوشش نکنیم که سد آزادی افراد جامعه خود شویم. به آزادی بیان و آزادی اندیشه احترام بگذاریم، هرچند به ضرر و زیان فردی ما تمام شود.

جامعه تک‌صدایی و استبدادی یک جامعه بسته، خشک و غیر قابل تحمل و در واقع یک زندان بزرگی است که مانع ابتکار، خلاقیت و پیشرفت می‌شود. مردم هزاره باید آزاد گذاشته شوند و جامعه کثرت‌گرا و چندصدایی باشد و با مدارا و تحمل صداهای همدیگر را بشنوند و به تعبیر قرآن مصداق « یَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ » باشند^۱.

۱. قرآن کریم، سوره زمر، آیه ۱۸.

۲. اجتناب از خودزنی

در عین احترام به آزادی بیان و داشتن جامعه چندصدایی، خودزنی‌های داخلی باید متوقف شوند. خودزنی غیر از نقد و انتقاد و چندصدا داشتن است. ما در عین این‌که اندیشه‌ها و دیدگاه‌های متفاوت و حتی متضاد داشته باشیم؛ اما احترام همدیگر و رعایت و حفظ حقوق همدیگر را هم باید داشته باشیم. اگر چنین نباشد، آزادی هم ارزش واقعی خود را از دست می‌دهد و تبدیل به یک هرج و مرج اجتماعی می‌شود و روابط اجتماعی هم به بی‌بندوباری و خشونت و مناسبات غیر انسانی تبدیل خواهد شد.

۳. تشویق جوانان برای تحصیلات عالی

تحصیلات عالی و دست‌یافتن به مدارج بلند علمی و تربیت کدرهای مسلکی متخصص، مهم‌ترین عنصر پیشرفت و تضمین‌کننده همه کامیابی‌ها و توانمندی‌ها در جامعه است؛ زیرا دانایی توانایی است و نادانی بارزترین مصداق ناتوانی. ناتوان‌ترین و ضعیف‌ترین مردم روی زمین مردمی هستند که از دانایی بهره‌ای ندارند. بدین جهت نه‌تنها جوانان را برای به دست آوردن دانایی تشویق کنیم، بلکه زمینه‌های خوب‌تر و بهتر تحصیلات عالی آنان را در رشته‌های گوناگون مورد نیاز باید فراهم کنیم.

۴. تقویت بنیه اقتصادی و مالی جامعه

پس از عنصر دانایی و تخصص و تحصیلات عالی، مهم‌ترین عنصر دیگر اقتدار، قدرت اقتصادی و برخورداری از نعمت ثروت است. در این باره باید تاجران و کسبه‌ها تشویق شوند و افراد متخصص و باتجربه در این زمینه برنامه‌ریزی کنند و با کارآفرینی، زمینه اشتغال و فراهم آوردن یک زندگی مرفه اقتصادی را فراهم سازند و در رشد و پیشرفت کشور هم سهم بگیرند.

ب. چارچوب فعالیت‌های سیاسی

در کنار اصولی که ذکر شدند، تعیین یک چارچوب برای فعالیت‌های سیاسی نیز یک ضرورت است. ما در کنار سایر فعالیت‌ها شدیداً نیاز داریم به یک دیپلماسی قوی و به وجود سیاستمداران زیرک و احزاب نیرومند؛ اما در این عرصه نیز اگر از یک چارچوب مشترک استفاده نکنیم، چنان‌که تجربیات چهار دههٔ پسین نشان داد، تعدد احزاب سیاسی ممکن است به تعارضات بیهوده حتی برخوردهای ویرانگر داخلی منجر شود. در این باره حرکت سیاسی شهید مزاری و یارانش می‌تواند الگوی بسیار مناسب برای فعالیت‌های احزاب ما باشد. به نظر این‌جانب در این باره ما باید سه طرح را به عنوان یک چارچوب مشترک برای احزاب سیاسی خود در نظر بگیریم.

یکم: ایجاد و حفظ هماهنگی در مسائل عمومی و خط سرخ دانستن منافع عمومی مردم و تعهد محکم برای عبور نکردن از این خط سرخ. در این طرح چون یک چتر تشکیلاتی سیاسی وجود ندارد، ضمانت اجرا هم ندارد و غالباً در حد شعار باقی می‌ماند، چنان‌که تاکنون چنین شده است؛ اما به هر حال این دست‌کم کاری است که باید کرد.

دوم: ایجاد ائتلاف‌های سیاسی در میان گروه‌های سیاسی‌ای که افکار و مواضع مشترک دارند، مانند شورای ائتلاف هشتگانه در زمان جهاد.

سوم: اتحاد و ادغام تشکیلاتی بین حداکثر ممکن نیروها و احزاب سیاسی، مشابه تجربهٔ تشکیل حزب وحدت در دورهٔ شهید مزاری.

اما باید افزود که متناسب با شرایط جدید و مقتضیات زمان حاضر و با توجه به ضرورت حفظ چندصدایی جامعه، ما باید از رایج‌ترین و مؤثرترین مدل حزبی دنیا استفاده کنیم. آنچه امروز در امریکا، فرانسه، انگلستان، آلمان، هندوستان و کشورهای دیگر نتیجهٔ خوب داده، سیستم دو حزبی یا سه حزبی است.

باید همهٔ جریان‌ها و گروه‌های سیاسی جامعهٔ هزاره و شیعه، در حول دو یا سه

محور فکری - سیاسی گرد هم آیند و دو یا سه حزب قدرتمند سیاسی را ایجاد کنند تا هم حداکثر هماهنگی و همکاری بین حداکثر نیروهای سیاسی شکل بگیرد و هم در عین حال زمینه برای حضور چندصد و چنداندیشه متفاوت در یک فضای رقابتی آزاد فراهم شود و هم از تعدد بی جا و غیر مؤثر و ظهور احزاب بسیار ضعیف و کوچک جلوگیری گردد.

در پرتو آنچه گفتیم، می‌خواهم در این باره نکته مهم دیگری را نیز مطرح کنم، آن این است که از یک سال پیش بدین سو در جامعه ما حرکتی پدید آمد به نام جنبش روشنایی که نخست با یک هدف بسیار ستودنی، پشتیبانی همه شخصیت‌ها و نیروهای سیاسی را با خود همراه داشت؛ اما به دلایلی، این حرکت با چالش‌هایی روبه‌رو شد و تعدادی از جوانان غیور و صادق ما طعمه حملات تروریستی قرار گرفتند و مظلومانه به شهادت رسیدند که با اغتنام از این فرصت یک‌بار دیگر به روان پاک این شهدای مظلوم درود می‌فرستم و به خانواده‌ها و بستگان آنان تسلیت می‌گویم.

این رویداد باعث شد که خودزنی‌ها و رقابت‌های منفی و حتی توهین‌ها و دشنام‌ها به آدرس شخصیت‌ها و احزاب سیاسی ما آغاز شود و فضای نامناسبی از بی‌اعتمادی‌ها و بی‌مهری‌ها پدید آید؛ اما به هر حال با همه اهانت‌ها و دشنام‌هایی که از برخی افراد ناآگاه شنیده‌ام، باید بگویم که هواداران واقعی جنبش روشنایی و شهدای این جنبش و خانواده‌های آنان، برادران و فرزندان و همکاران همه ما بودند و هستند.

ما به آنان احترام داریم. ما دارای هدف و آرمان مشترک و همگی رهروان راه عدالت‌خواهی هستیم. پیام من به همه این دوستان این است که بیایید از خودزنی‌های بیشتر دست برداریم، معقول و منطقی بیندیشیم و باتدبیر و عقلانیت حرکت کنیم. راه خدمت و مبارزه سیاسی برای همگان باز است و هیچ‌کسی مانع کسی دیگر شده نمی‌تواند.

سوم: در محور حزبی

حزب وحدت اسلامی افغانستان میراث بزرگ سیاسی جنبش عدالت‌خواهی کشور با توجه به سوابق و قربانی‌های بی‌شماری که در راه تحقق آرمان‌های مردم تقدیم کرد، به ویژه با توجه به شخصیت بی‌بدیل استاد شهید مزاری رهبر این حزب که در راه تحقق اهداف آن جان خود را قربانی ساخت، یکی از احزاب بسیار قدرتمند و با نفوذ افغانستان و همواره، چه در دوره شهید مزاری چه در دوره رهبری کنونی حزب جناب استاد خلیلی، یکی از ارکان اصلی تصمیم‌گیری‌های سیاسی در سه دههٔ پسین بوده است.

اما از نگاه تشکیلات و سازمان‌دهی داخلی، متأسفانه باید گفت که در سالیان پسین، آن‌چنان که چشم‌داشت مردم ما بود، نتوانسته از تحرک، پویایی و گسترش لازم سیاسی و فکری برخوردار شود، حتی در دوره شهید مزاری نیز در این تشکیلات سیاسی و نظامی، کاستی‌هایی وجود داشت، به گونه‌ای که از آرزوهای شهید مزاری نیز این بود که فرصتی فراهم شود و روزی فرا رسد که این حزب به حزب سیاسی به مفهوم مدرن آن تبدیل شده، دارای یک تشکیلات سیاسی نیرومند شود.

اکنون وقت آن فرا رسیده که جناب استاد خلیلی رهبر حزب و شما فعالین و دلسوزان این حزب تصمیم بگیرید و حزب را از نو فعال ساخته و برابر با مقتضیات عصر و نیازهای کشور و مردم، تشکیلات آن را احیا کنید. اگر چنین نشود، هم فرصت‌ها را و هم نیروها را از دست داده و از نگاه تشکیلاتی وضعیت بدتری را شاهد خواهیم بود.

بدون شک نیازها و ضرورت‌ها را شما بهتر از من درک می‌کنید و صلاحیت کامل هم با رهبری حزب است که تا چه حد در این شرایط حساس سیاسی، می‌تواند در این باره تصمیم‌های جدی و مؤثر اتخاذ کند. من با اغتنام از فرصت و بدون این‌که وارد جزئیات شوم، افزون بر خطوط کلی‌ای که پیش‌تر در مناسبات بیرون و درون قومی یاد کردم، در شیوهٔ فعالیت تشکیلاتی و حزبی چند موضوع محوری و

کلیدی را برای یادآوری می‌گویم:

۱. حزب باید بازسازی شود. کنگره حزبی به اسرع وقت ممکن دایر و اساسنامه آن بازنگری گردد.

۲. حزب باید نخبه‌گرا باشد. نخبگان همه گروه‌های اجتماعی به ویژه علما، استادان، تحصیل‌کردگان و نیروهای متخصص، کاردان و اهل اندیشه در حزب جذب شوند.

۳. حزب باید تشکیلات محور باشد، نه شخص محور تا بتواند با خرد جمعی و مشورت عمومی، از تخصص و ابتکارات همه عناصر خود استفاده کند.

۴. حزب باید به فعالیت‌های فکری و فرهنگی بها قائل شود و اندیشه خلق کند و برای اندیشمندان، استادان دانشگاه و حوزه، نهادهای علمی و فرهنگی و همه اهل قلم و اندیشه جایگاه ویژه تعریف کند.

۵. حزب باید تابع منطق اعتدال و عقلانیت باشد، نه احساسات و عواطف زودگذر.

۶. حزب باید در همه زمینه‌های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی در هر دو عرصه ملی و بین‌المللی، دارای پالیسی، استراتژی و خطوط اساسی مدون باشد.

۷. در حزب باید به نسل نخست جهاد و فرماندهان مجاهدین و به کسانی که در روزهای سخت جهاد و مقاومت، در کوه‌پایه‌های کشور و در پایگاه‌ها و جبهه‌های مبارزه و جهاد، با شکم گرسنه و با تحمل همه سختی‌ها و دشواری‌ها، فداکاری کردند، به هر ترتیب و شیوه ممکن ارج گذاشته شود.

۸. حزب باید از حالت مصرفی بودن بیرون شود و برای تأمین نیازهای مالی حزب، فعالیت اقتصادی قانونی و سرمایه‌گذاری و نظام مالی منظم تعریف شود و اعضای حزب باید در چوکات یک برنامه حزبی منظم، در امور مالی و خودگردانی حزب سهم بگیرند. بسیار جای تأسف است که حزبی با سابقه چند دهه فعالیت و شخصیت حقوقی و حکمی، هیچ نوع منبع مالی پایدار و هیچ نوع امکانات ثابت یا محل دفتر و تأسیسات نداشته باشد.

از سوی دیگر منصفانه نیست که همه بار سنگین مالی حزب بر دوش اشخاص ویژه‌ای به ویژه بر دوش رهبری حزب تحمیل شود. بنابراین، در کنار سایر اولویت‌ها، تقویت بنیه مالی حزب نیز از اقدامات حیاتی برای فعال ساختن حزب است. به امید شکوفایی بیشتر حزب وحدت اسلامی افغانستان و با آرزوی روز افزون توفیقات برای شما اشتراک کنندگان این اجلاس.

والسلام علیکم

سخنرانی جلال‌مآب استاد سرور دانش، معاون دوم رئیس جمهور، در همایش بزرگ یاد یاران^۱

بسم الله الرحمن الرحيم
«مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَّنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ
مَّنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا»

جلالت‌مآب استاد خلیلی رهبر حزب وحدت اسلامی افغانستان و معاون پیشین
رئیس جمهور، استاد گرامی شفق، وکلای شورای ملی، وزرای محترم، علما،
استادان، جوانان و همه حضار گرامی، السلام علیکم ورحمت‌الله وبرکاته.
نخست درود می‌فرستم به روان پاک همه شهدای راه عزت و آزادی به ویژه
شهدای حوادث خونین عاشورای امسال و شهدای نیروهای دفاعی و امنیتی کشور
که در راه دفاع از استقلال و آزادی و عزت مردم، توسط قساوت‌پیشگان و مزدوران
بیگانه به شهادت رسیدند.

هم‌چنین گرامی می‌داریم یاد یاران را؛ یارانی که در طول نزدیک به نیم‌قرن،

۱. سخنرانی جلال‌مآب استاد سرور دانش، معاون دوم ریاست جمهوری اسلامی افغانستان،
جمعه سی‌ام میزان ۱۳۹۵، همایش بزرگ «یاد یاران» به مناسبت گرامی‌داشت از اولین سالگرد استاد
قربان‌علی عرفانی و استاد سید عباس حکیمی و دومین سالگرد استاد واعظی شهرستانی و استاد
مصطفی اعتمادی از بنیان‌گذاران حزب وحدت اسلامی افغانستان و از یاران نزدیک شهید وحدت ملی
استاد عبدالعلی مزاری. گفتنی است که در این همایش استاد سرور دانش، معاون ریاست جمهوری،
استاد خلیلی معاون پیشین رئیس جمهور و رهبر حزب وحدت اسلامی افغانستان و استاد عزیزالله
شفق از یاران نزدیک رهبر شهید سخنرانی کردند.

۲. قرآن کریم، سوره احزاب، آیه ۲۳.

سكان دار مبارزات تاريخی مردم ما بودند و با فداکاری تمام از همه وجود خود مایه گذاشتند تا برای مردم و کشور خود سرافرازی و عزت را به ارمغان آورند. استاد قربان علی عرفانی، استاد سید عباس حکیمی، استاد یوسف واعظی و استاد مصطفی اعتمادی، از آن رادمردانی بودند که در تاریکی‌های شب‌های سرد و در زندگی همیشه زمستانی و ظلمانی مردم این مرز و بوم، با نور اندیشه و شمع وجود خود، روشنایی و گرمی بخشیدند. سلام بر آنان، روزی که زاده شدند و روزی که با سرافرازی از این دنیا رخت بر بستند و روزی که با عزت و سربلندی به نزد پروردگار خود محشور خواهند شد. فرارسیدن سالگرد ارتحال آنان را به همه بستگان، خانواده‌ها، دوستان و یاران آنان تسلیت می‌گوییم.

از آنجا که همایش بزرگ یاد یاران، در حقیقت محفل یادکرد و گرمی‌داشت از همه پاک‌باختگان راه خدا و مبارزان راه آزادی است، بر خود فرض می‌دانم که از تنی چند از یاران دیگر خود نیز نام ببرم و یاد آنان را گرمی بدارم؛ شخصیت‌های مبارز و مجاهدی که یا توسط دشمن و گروه‌های تبهکار به شهادت رسیدند و یا بعد از عمری تلاش و مبارزه، با مرگ طبیعی به لقای حق شتافتند: در رأس آنان رهبر و پیشوای همه یاران، شهید وحدت ملی استاد عبدالعلی مزاری.

هم‌چنین شهید سید حسین حسینی از رهبران مؤمن و مبارز «سازمان نصر» که در نزدیکی‌های مرز افغانستان در مسیر جبهه جهاد در سال ۱۳۶۶ جان باخت؛ شهید ضامن علی واحدی و دوتن از همراهانش شهید محمداسحاق رضایی و شهید انجنیر غلام‌حسین امینی که در زندان دژخیمان روسی در بیست‌ویکم ثور ۱۳۶۰ محکوم به اعدام شده و به شهادت رسیدند؛ هم‌چنین شهید قهرمان حسین علی ابوذر غزنوی، شهید سید علی علوی، شهید خادم‌حسین اخلاصی، شهید عبدالحکیم میثم، شهید عیدمحمد ابراهیمی، شهید سید محمدسعید واعظ، شهید قاسم شفق، حاجی عبدالحسین محمدی معروف به حاجی عبدل، شهید امان‌الله موحدی، امین‌الله امینی شیخ‌میرانی، ابراهیم خلیلی اشتدرلی، سید عبدالله موسوی معروف به موسوی سفید، سید عبدالحمید سجادی، سید محمد سجادی، عبدالحسین

مقصودی، سید یزدان‌شناس هاشمی، مرحوم قسیم اخگر، مرحوم علی‌بخش علی‌یار یک‌هولنگی، مرحوم سعیدی یک‌هولنگی، مرحوم مقدسی یک‌هولنگی، مرحوم صدرالدین قرین، محمدموسی یاسین، مرحوم حاجی دولت‌حسین رفیعی بغلانی، مرحوم محمدنبی نوید، مرحوم حسین شقایب و صدها شخصیت برجسته دیگر که نقد جان خود را در راه پریپچ و خم مبارزه، در طبق اخلاص نهادند و عازم سرای آخرت شدند.

حضار گرامی!

معذرت می‌خواهم که با نام بردن یک لیست طولانی از شهدا و شخصیت‌های مبارز این مرزو بوم، وقت شما را می‌گیرم؛ اما لازم می‌بینم که این کار را انجام دهم، آن‌هم در شرایط و زمانه‌ای که ما همگی در بند اوهام و خیالات، گرفتار متاع بی‌ارزش دنیای خود شده و مصالح و منافع بزرگ مردم را نمی‌توانیم درک کنیم و یا بی‌مهری‌ها، خودبینی‌ها و تنگ‌نظری‌ها و یا حوادث تلخ روزگار، باعث شده که روند عمومی حرکت تاریخ، افتخارات تاریخی و مفاخر سیاسی و علمی خود را به فراموشی بسپاریم.

من واقعاً امروزه نگرانم از این که وضعیت ما به سمتی پیش می‌رود که به همین زودی و به همین آسانی، قهرمانان و پیشگامان خود را فراموش کنیم و گویا چنین فکر کنیم که ما مردمی هستیم که با گذشته خود پیوند نداشته و همیشه باید هر کاری را از صفر شروع کنیم.

از این رو بجا است از شهدا و شخصیت‌های دیگری نیز یاد کنیم؛ همچون مرحوم آیت‌الله سید علی بهشتی، شهید صادقی نیلی، شهید حاجی ناظرحسین شهرستانی، محمداکظم افکاری شهرستانی، مرحوم حسین داد امینی اشتدرلی، شهید غلام‌نبی مشتاق، سید محمددین خلوصی، شهید سید مصطفی کاظمی، مرحوم علی‌جان زاهدی، مرحوم سید حسین انوری و بزرگان دیگری که در دوره جهاد و مقاومت و بعد از آن به رحمت حق پیوستند.

هم‌چنین عده دیگری نیز بر همه ما حق دارند که از آنان یاد کنیم و خاطره آنان را

گرامی بداریم، یعنی چهره‌ها و شخصیت‌هایی که با علم و اندیشه خود، راهگشای زندگی سیاسی و اجتماعی مردم ما بودند و عمری را در راه اعتلای کلمه حق و تأمین حقوق مردم تلاش و فداکاری کردند و در سال‌های جهاد و یا پیش از آن به شهادت رسیدند، همچون پیش‌کسوت همه یاران مبارز این وطن، شهید علامه سید اسماعیل بلخی که با چکامه‌ها و اندیشه انقلابی خود و با ۱۴ سال زندان شدن خود، راه مبارزه، یعنی راه رهایی و آزادی و آزادی را بازگشود. یار، هم‌رزم و هم‌بند او ابراهیم‌خان گاو‌سوار و هم‌چنین علما و دانشمندان بزرگ مانند آیت‌الله سید محمد سرور واعظ، استاد محمد اسماعیل مبلغ، شیخ سلطان ترکستانی، شیخ محمد امین افشار، سید نادر بحر، سید احمد عالم، سید عبدالحمید ناصر، سید محمد حسین مصباح، عوض علی بصیر، استاد محمد یوسف پینش، استاد محمد حسین نهضت، سید حیدر محمودی، شیخ رمضان علی شریفی و ده‌ها و بلکه صدها تن دیگر از علما، دانشمندان و رجال برجسته کشور ما که توسط مزدوران شوروی وقت به شهادت رسیدند. یا کسانی که در مسیر مبارزه و در راه خدمت به مردم، به دیار باقی شتافتند؛ مانند آیت‌الله محمد عیسی محقق خراسانی، علامه محمد علی مدرس افغانی و امثال آنان که برای اعتلای جایگاه مردم خود خدمات شایانی کردند و در دیار هجرت به رحمت حق پیوستند. یاد همه آنان گرامی و خاطره سبزشان جاودانه و روان‌شان شاد باد!

حضر گرامی!

اجازه دهید امروز به مناسبت سالگرد ارتحال چهار تن از شخصیت‌های فرهیخته، مجاهد و مبارز خود (اولین سالگرد ارتحال استاد عرفانی و استاد حکیمی و دومین سالگرد ارتحال استاد واعظی و استاد اعتمادی) فارغ از مسائل حکومت‌داری و رویدادهای سیاسی و امنیتی روز، موضوع نسبتاً مهم و ضروری دیگری را که کمتر در این سال‌ها مورد توجه است و یا نسل امروزی ما کمتر از آن اطلاع دارند، مورد بحث قرار دهیم و اندکی به مسائل درونی جامعه هزاره و خانواده شیعه افغانستان بپردازیم. نسل امروز ما باید بداند که پیش‌کسوتان نهضت سیاسی

آن، چه اندیشه‌ای داشتند و با چه شیوه و متدی مبارزات خود را آغاز کردند و شاخصه‌های خط فکری و مبارزات سیاسی آنان آنچه بوده‌اند؟

شاخصه‌های خط فکری یاران

این موضوع بدون شک بحث و بررسی بیشتری را می‌طلبد که باید در فرصت دیگری به تشریح و تبیین آن بپردازیم؛ اما امروز با اغتنام از فرصت و با توجه به شناختی که از این جریان دارم و از سال‌های ۱۳۵۴ و ۱۳۵۵ تاکنون از نزدیک این جریان را همراهی کرده‌ام و با رهبران نسل اول آن به عنوان اعضای یک خانواده با هم محشور بوده‌ایم، شش اصل را به عنوان چارچوب اصلی و شاخصه‌های عمده خط فکری و مبارزات سیاسی شهید مزاری و یارانش، به طور مختصر و فهرست‌وار با شما در میان می‌گذارم.

رویکرد فکری - فرهنگی

مهم‌ترین شاخصه‌ای که در حرکت سیاسی یاران ما مطرح بود، رویکرد فکری و فرهنگی این حرکت است. این رویکرد از آن جهت مهم است که هیچ نهضت سیاسی و اجتماعی نمی‌تواند بدون تکیه بر اندیشه و فرهنگ، در جامعه ریشه و مایه پیدا کند و یا به پیروزی و موفقیت برسد؛ منظور از رویکرد فکری و فرهنگی این است که یک حرکت سیاسی:

یکم: باید دارای یک خط فکری‌ای باشد که اعضا و هواداران آن را به هم پیوند دهد و انسجام ایجاد کند و مردم را با یک شعار فکری خاص در صحنه‌های سیاسی و اجتماعی بسیج کند.

دوم: این خط فکری را در قالب آموختن، مطالعه و پژوهش به طور مداوم رشد دهد و مطابق به شرایط زمان و نوآوری‌های اندیشه و تجربه بشری تکامل ببخشد و گرنه دچار رکود شده و از حرکت باز خواهد ایستاد.

سوم: به روشنفکران، تحصیل‌کردگان، نخبگان و دانایان هر رشته، بها قائل شده و برای رشد بیشتر آنان سرمایه‌گذاری کند و نیروهای فکری و فرهنگی جامعه را

برای رهبری و مدیریت حرکت سیاسی جذب و بسیج کند.

چهارم: به نشر و گسترش آموزش و توسعه فعالیت‌های فرهنگی و فکری در جامعه همت گمارد تا بتواند در افکار و اذهان مردم تحول ایجاد کند و گرنه شعارهای سیاسی تنها در مرحله شعار باقی خواهند ماند و آرزوهای تغییر و اصلاح، عملی نخواهند شد.

در افغانستان جنبشی که توسط شهید مزاری و یارانش بنیان‌گذاری شد، متناسب با شرایط زمان، با همین رویکرد آغاز شد و با همین رویکرد ادامه یافت. از آنجا که این‌جانب در یک دوره نسبتاً طولانی مسئولیت فرهنگی و نشراتی این جریان را به عهده داشتم و از جزئیات فعالیت‌ها هم اطلاع داشتم، می‌توانم به یقین ادعا کنم که کار فرهنگی در سازمان نصر نقش اول را داشت و بیش از هر چیز دیگر مورد توجه ما بود. رهبران این حرکت، پیش از توجه به سیاست، قدرت، تفنگ، جبهه و جنگ، به فعالیت فرهنگی، بیداری فکری و جذب فرهنگیان و تحصیل‌کردگان و وادار ساختن آنان به فعالیت فرهنگی همت می‌گماشتند. بیشتر رهبران این حرکت، شخصیت‌های متفکر، اندیشمند، نویسنده، قلم‌به‌دست و اهل کتاب، مطالعه و پژوهش و یا بنیان‌گذار مراکز و نهادهای متعدد فرهنگی، نشراتی و علمی بودند که به عنوان نمونه می‌توان از استاد عرفانی و استاد حکیمی به عنوان چهره‌های ماندگار و به یادماندنی و از خدمات آنان در عرصه فرهنگی یاد کرد.

دین‌باوری و اخلاق‌مداری

پایبندی به تعالیم و باورهای دینی و ارزش‌های اخلاق اسلامی به عنوان یک عنصر مهم و کلیدی در هویت تاریخی، فرهنگی و اجتماعی ما، از خصوصیات دیگر این حرکت بود. رهبران و رهروان این حرکت، اولین آموزه‌های خود را از فرهنگ غنی دین اسلام آموخته بودند و بر بیداری اسلامی و رشد تفکر دینی تأکید داشتند؛ اما با رویکرد نوگرایی و اصلاح‌طلبانه و پیراستن تعالیم دین از جهل، خرافه و عوام‌زدگی‌ای مبتنی بر تزویر و ریا که توسط گروه‌های جاهل و

عوام فریب تبلیغ می‌شد.

اگر به سخنرانی‌ها، نوشته‌ها، نشریات و فعالیت‌های این جنبش نگاه کنید، به خوبی درمی‌یابید که رهبران این حرکت - از شهید مزاری گرفته تا یارانی که امروز به یاد آنان نشستیم - تا چه حد خود دین‌باور و اخلاق‌مدار بودند و تا چه حد بر رعایت معیارها و ارزش‌های دینی و اخلاقی در داخل صفوف حزبی و سازمانی و جلوگیری از نفوذ گرایش‌های ضد دینی و عناصر ناباور به دین و دیانت تأکید داشتند و با همه اندیشه‌های چپ و راست و گرایش‌های تندروانه نژادی، قومی و مذهبی مبارزه می‌کردند.

عدالت‌محوری و آزادی‌خواهی (برادری و برابری)

حرکتی که توسط یاران ما بنیان‌گذاری شد، هرچند هم‌زمان با دوره جهاد و مبارزه با اشغالگران شوروی سابق و رژیم‌های دست‌نشانده آنان و با شعار استقلال و مبارزه در مقابل بیگانگان و وابستگان داخلی آنان، معرفی و مطرح شد و ادامه یافت؛ اما انگیزه‌های اصلی این خیزش، مبارزه با تبعیض، بی‌عدالتی، ستم و استبدادی بود که در طول تاریخ افغانستان، انسان این سرزمین را به رنج و محنت دائمی کشانده و زندگی را برای او تلخ و زهرآگین ساخته بود. بنابراین، عدالت‌محوری، آزادی‌خواهی، برابری و برادری شعار اصلی و درون‌مایه فکری این حرکت را تشکیل می‌داد. به همین جهت ریشه‌های تاریخی این حرکت به اوایل دهه پنجاه و حتی دهه چهل و دوره قیام شهید بلخی و قبل از آن قیام ابراهیم خان گاوسوار برمی‌گردد. اگر شما به نشریات سازمان نصر در دوره قبل از حزب وحدت بنگرید، می‌بینید که این حرکت چگونه از این چهره‌ها، اندیشه‌ها و قیام‌های آنان الگو گرفته است.

تشکیل گروه‌هایی مانند «حزب حسینی»، «روحانیت مبارز» یا «شباب الهزاره» و غیره، گروه‌هایی هستند که در اوایل دهه پنجاه در کابل و یا خارج کشور شکل گرفتند و بعدها به نام «گروه نصر» و «گروه مستضعفین» و بعدتر در سال ۱۳۵۸

هم به نام «سازمان نصر افغانستان» ظهور کرد. بنابراین، باید بدانیم که هدف اصلی این حرکت، مبارزه با تبعیض، بی‌عدالتی و استبداد و تأمین عدالت و آزادی بوده است و این، اندیشه‌ای است که برای همیشه یک اندیشه زنده و پویا است و هدفی است مقدس و ناب برای بنیان‌گذاری یک جامعه مرفه و مترقی و یک دولت انسان‌مدار و حق‌محور.

تأمین حقوق هزاره‌ها و شیعیان

در این حرکت که بر بنیاد عدالت و آزادی شکل گرفته بود، هزاره‌ها و شیعیان افغانستان به عنوان دو گروه قومی و مذهبی جایگاه خاصی داشته‌اند، نه به عنوان این که این حرکت، یک جنبش قوم‌گرایانه و فرقه‌ای باشد، بلکه به این عنوان که این گروه به عنوان خاستگاه اصلی این حرکت، از محروم‌ترین گروه‌های اجتماعی و فرهنگی افغانستان بوده که در طول تاریخ، مذهب آنان یک مذهب قاچاقی شمرده شده و در گذشته همواره در تقیه به سر برده‌اند و از نگاه قومی نیز تحت ستم و تبعیض مداوم قرار داشته و حتی در مقطع‌هایی از تاریخ به جرم مذهب و نژاد خود، به طور سیستماتیک قتل عام شده و به اجبار از مسکن و موطن خود کوچ داده شده و زمین‌های آنان به دیگران واگذار شده‌اند. این یک واقعیت تلخ و غیر قابل انکار تاریخ سیاسی افغانستان است که اگر دیروز کتمان می‌شد، امروز به برکت پیشرفت علم و آگاهی، نمی‌توان این ظلم و اجحاف‌ها را انکار کرد.

بر این اساس، شهید مزاری می‌گفت: هزاره بودن در افغانستان یک جرم است و باید حقوق بشری و شهروندی این مردم تأمین شده و از صفحه تاریخ سیاه این کشور، این جرم‌انگاری اجتماعی زدوده شود. این مردم در کنار سایر اقوام کشور از عدالت و آزادی برخوردار شوند؛ لذا در دوره حزب وحدت، مشارکت عادلانه و تأمین حقوق سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و مذهبی همه اقوام کشور به شمول شیعیان و هزاره‌ها و رسمیت یافتن مذهب جعفری و مقابله با روند تکفیری و در تقیه زندگی کردن، جزء موقف رسمی و جدی این حزب بود و در راه تحقق آن فشارهای زیادی را هم متحمل شد.

تأکید بر اتحاد و همگرایی

یکی از شاخصه‌های برجسته حرکت شهید مزاری و یارانش، روحیه همگرایی و وحدت‌طلبی آنان و پرهیز از تعدد، تفرقه و خودزنی‌های بی‌مورد داخلی بود، چه در سطح ملی و بین اقوام افغانستان و چه در سطح داخلی بین مردم شیعه و هزاره افغانستان. هرچند به تلخی باید اعتراف کرد که در دوره جهاد، یک سلسله منازعات خونین و بیهوده بین گروه‌ها و احزاب سیاسی در سطح کل کشور به شمول مناطق هزاره‌جات به وقوع پیوست که در جای خود یک اشتباه بزرگ تاریخی بود؛ اما این منازعات ریشه در عوامل مختلف درونی و بیرونی داشته و به طور ناخواسته بر همه تحمیل شده بود. دلیل روشن این ناخواستگی، حرکت وحدت‌طلبانه بعدی بود که با موفقیت و به سرعت، به انحلال احزاب و ایجاد حزب وحدت اسلامی انجامید. در تأسیس حزب وحدت بدون شک شهید مزاری و یارانش نقش کلیدی و اساسی داشتند و با صداقت تمام در این رابطه تلاش کردند.

تاریخچه پیدایش و تأسیس حزب وحدت را در کتاب مرحوم استاد عرفانی (از کنگره تا کنگره) بخوانید. این کتاب که در سال‌های گذشته توسط مرکز فرهنگی نویسندگان چاپ و نشر شد، از منابع دست‌اولی است که نحوه شکل‌گیری وحدت را روایت می‌کند. استاد عرفانی و استاد واعظی و همفکران ایشان، به‌حق از معماران و مؤسسان اولیه و اصلی حزب وحدت بودند که در این راه تمام مناطق مرکزی را کوه‌به‌کوه و قریه‌به‌قریه زیر پای نهادند تا از اختلافات فروکاسته و زمینه همدلی و اتحاد را فراهم کنند.

در اثر این تلاش‌ها در تاریخ مردم هزاره، بزرگترین و تأثیرگذارترین جریان سیاسی حزبی ظهور کرد؛ جریانی که چه در دوره مقاومت غرب کابل به رهبری استاد مزاری و چه در دوره مقاومت بامیان به رهبری جناب استاد محمدکریم خلیلی و چه در دوره چهارده سال اخیر، یکی از محورهای اصلی تعاملات سیاسی در

سطح کشور و از مقتدرترین احزاب سیاسی هزاره‌ها بوده است. این محوریت و اقتدار به برکت وحدت و همسویی نیروهای سیاسی بوده که آغازگر و بنیان‌گذار آن استاد مزاری و یارانش بودند و امروز هم برای ادامه این مسیر، هیچ چاره‌ای جز وحدت و همسویی نیست.

مبارزه تشکیلاتی و سازمانی

نکته مهم دیگر در شیوه مبارزاتی شهید مزاری و یارانش، استفاده از شیوه مبارزاتی تشکیلاتی و سازمانی بود. یک مبارزه سیاسی موفق بدون تشکیلات منسجم و سازمان‌یافته ره به جایی نمی‌برد. در شرایط معاصر دنیا نیز در اکثر کشورها مبارزه سیاسی مسالمت‌آمیز، در قالب احزاب سیاسی سازمان‌دهی می‌شود. در دوره جهاد گاهی در میان مردم موجی از گرایش‌ها و تبلیغات ضد حزبی ایجاد می‌شد، حتی برخی تلاش می‌کردند که از طریق صدور فتوای شرعی توسط بعضی از مراجع دینی، فعالیت تشکیلاتی و حزبی را تحریم کنند؛ اما شهید مزاری و یارانش استدلال می‌کردند که سازمان‌دهی و تشکیلات در امر مبارزه چیزی نیست که کسی درباره ضرورت آن شک و تردید داشته باشد و یا با فتوا تحریم شود و بلکه اگر فتوایی لازم باشد، در لزوم یا ضرورت آن باید فتوا داده شود و نه در تحریم آن.

با این تفکر بود که سازمان نصر در دوره خود یکی از منسجم‌ترین تشکیلات حزبی بود که بر مبنای صداقت، تعهد، اخلاص، ایمان، نظم، اطاعت‌پذیری، آرمان‌گرایی و روحیه محبت، برادری و برابری فعالیت می‌کرد. به همین جهت صادق‌ترین نیروها را تربیت کرد. موفقیت‌آمیزترین تجربه تشکیلاتی و سازمانی را در افغانستان به ویژه در میان هزاره‌ها رقم زد که مثال و مانند آن، در تاریخ مبارزات حزبی ما تاکنون تکرار نشده و بعد از این هم تکرار نخواهد شد. انحلال سازمان نصر به دلیل نقص یا ضعف تشکیلاتی آن نبود، بلکه ضرورت اتحاد نیروهای سیاسی برای دفاع از منافع و حقوق مردم باعث شد که این سازمان همراه با چندین گروه سیاسی

دیگر جای خود را به حزب وحدت دادند. حزب وحدت هم اگرچه از نگاه سازمانی و تشکیلاتی، استحکام و انسجام سازمان نصر را نداشت؛ اما در جای خود، دارای تشکیلات مناسب حزبی بود که به ویژه در دهه اول عمر خود با سازمان‌دهی دقیق و نظام‌مند عمل کرد.

در همه مواردی که ذکر شدند، گفتنی‌های زیاده‌تری وجود دارند و باید هم این مباحث به تفصیل شکافته شوند تا رویدادهای مهم گذشته ما آن‌چنان که بوده به نسل‌های بعدی انتقال یابند؛ اما فرصت اندک سخن گفتن در این همایش، اجازه نمی‌دهد بیش از این سخن را طولانی کنم. بقیه حرف‌ها و گفتنی‌هایی را که در ذهن و حافظه دارم، به فرصت دیگر موکول می‌کنم.

حضار گرامی!

دوستانی که امروز به یاد یاران خود این همایش با شکوه را دایر کرده‌اید، آنچه گفته شد گوشه‌ای از چارچوب سیاسی و فکری‌ای بود که از اوایل دهه پنجاه تا امروز یعنی نزدیک به نیم قرن، به عنوان یک نشانه راه و اصول استراتژیک مبارزه، مردم ما را جهت داده و رهبری کرده است. اکنون پرسش اساسی این است که از این نیم قرن مبارزه چه باید آموخت و این راه دشوار را چگونه باید ادامه داد؟ آیا در این شرایط و زمانه و بعد از تقریباً نیم قرن، باز هم می‌توان همان اصول را حفظ کرد و با همان خط‌مشی و شاخصه‌های فکری و سیاسی کار کرد؟

بر اساس مطالعه، تجربه و ارزیابی‌ای که من دارم، این نیم قرن مبارزه، برای مردم ما دستاوردهای بس بزرگ، گران‌بها و ارزشمندی داشته و به تعبیر شهید بلخی، ما امروز این آبرو را از همت آن لاله‌کفنان داریم. با این تلاش‌ها و فداکاری‌ها، امروز قسمتی از آرزوها و اهداف شهدای ما برآورده شده و یک زمینه مناسب، برای نفس کشیدن و یک فرصت خوب، برای کار و فعالیت سیاسی، فرهنگی و اجتماعی فراهم شده و مردم ما از حالت قاچاقی بودن مذهب و جرم بودن قومیت خود خارج شده است؛ اما برای رسیدن به همه اهداف هنوز راه طولانی در پیش است. بر این اساس هم‌چنان با عزم و اراده آهنین و با شکیبایی و متانت، این حرکت را باید ادامه

داد. چارچوب و اصول استراتژیک مبارزه همان اصول و شاخصه‌هایی‌اند که در طول این نیم قرن راهنمای ما بوده‌اند و برخلاف نظر برخی از سطحی‌اندیشان، ما نیازی نداریم که اصول مبارزه و خط فکری و سیاسی خود را تغییر دهیم.

آنچه یک نیاز و ضرورت است، همگامی و همراهی با شرایط زمان و مکان و درک مقتضیات عصر است و این که وحدت و همبستگی ملی و منافع ملی کشور، جایگاه مردم خود و نحوه تعامل مثبت با حکومت، نیروهای سیاسی، اقوام و گروه‌های اجتماعی افغانستان را درست درک کنیم و بدانیم که افراط و تفریط ما را به بیراهه می‌برد و باید عقلانیت، تدبیر و اعتدال را مبنای کار خود قرار دهیم و بر رشد علمی، فکری، فرهنگی و اقتصادی تأکید کنیم. بدانیم که هدف اصلی مبارزه دست‌یافتن به عدالت و برابری و ساختن جامعه‌ای است کثرت‌گرا، مرفه و متمدنی بر مبنای کرامت انسانی، دموکراسی، عدالت اجتماعی، برابری و انکشاف متوازن. حضار گرامی!

برای تداوم مبارزه و رسیدن به اهداف و آرمان‌های والای انسانی، حفظ تسلسل و تداوم حرکت و پیوند دادن امروز به دیروز و آموختن از تجربیات گران‌سنگ نسل گذشته یک ضرورت جدی و اساسی است. آنچه امروز در میان برخی از افراد و حلقات، به نام نقد و با ادعای روشنفکری و روشنگری، به عنوان عبور از رهبران سنتی و انتقال به رهبری نسل نو مطرح شده، یک انحراف از مسیر یک مبارزه پنجاه ساله و سوق دادن مردم به بیراهه است.

یکم: از این جهت که ما نمی‌توانیم از گذشته پنجاه ساله و پرافتخاری که دستاوردهای بزرگی برای مردم ما داشته، خود را جدا سازیم و بین امروز و دیروز خود فاصله ایجاد کنیم و خدمات رهبران - به اصطلاح شما - سنتی را نادیده بگیریم. دوم: این که انتقال رهبری از یک نسلی به نسلی، با این که یک سنت طبیعی است؛ اما در عین حال سازوکار خاص فکری، سیاسی، اجتماعی و تشکیلاتی خود را لازم دارد و صرفاً با ادعا و شعار و یک شبه و از خارج یک سازمان، این انتقال صورت نمی‌گیرد و از طرف دیگر میدان رقابت مثبت و فعالیت و خدمت به

مردم، برای همگان باز است و هیچ‌کس نمی‌خواهد و نمی‌تواند راه فعالیت دیگران را مسدود گرداند.

از جهت دیگر اگر دیروز شهید مزاری به حیث رهبر این مردم و این جریان مطرح شد و اگر امروز استاد خلیلی و استاد حاج محمد محقق و سایر شخصیت‌ها، توانسته‌اند مردم ما را رهبری کنند، این ما و شما نبوده‌ایم که آنان را رهبر ساخته باشیم تا حالا آنچه را به آنان داده باشیم، از آنان پس بگیریم. آنان با تلاش، همت، فداکاری و خدمات خود و دوستان و همفکران خود، مردم را جذب کرده و طرفدار راه و روش خود ساخته‌اند و این میدان برای شما هم باز است.

بیا باید با خدمت و تلاش صادقانه و با تأسیس تشکیلات و نهادهای حزبی و سازمانی، شخصیت خود را برای مردم معرفی کنید و در یک رقابت مثبت و دموکراتیک، برای خود و حزب خود از مردم رأی بگیرید. چه کسی این راه را به روی شما بسته است؟ این، نیاز به خودزنی، اتهام و ایجاد تفرقه در صفوف مردم ندارد. حتی باید گفت این رهبران - به اصطلاح شما - سنتی بوده‌اند، از شهید مزاری و تاکنون که مبارزه کردند و جوانان را تشویق، راهنمایی و کمک کرده و فرصت‌های امروزی را برای رشد و ارتقای فکری و سیاسی آنان فراهم ساختند و در حقیقت رشد، تحول و تکامل نسل امروزی، محصول تلاش و فداکاری نسل پیشین است.

البته باید تأکید کنیم که در هر حرکتی ممکن است اشتباهاتی نیز وجود داشته باشد. از این جهت رهبران ما هم باید خود را مبرا از نقد و عیب‌پندارند. امروز شرایط دگرگون شده و باید نیاز زمان و جایگاه نسل بیدار، روشن و تحصیل‌یافته امروز را درک کرد. آن جوانی که تا دیروز در زیر منبر شما شعار می‌داد و تکبیر می‌گفت، امروز مدرک دکترا در دست، به کرسی استادی پوهنتون تکیه زده و صاحب قلم، اندیشه، تجربه، دانش و تکنالوژی معاصر شده، باید سخن او را شنید و از طرح و ابتکار او بهره گرفت و به او زمینه داد که در مدیریت و رهبری جامعه سهم بگیرد. دوستانه و دلسوزانه می‌خواهم یادآوری کنم که همگی باید دست از خودزنی برداریم. هیچ‌کس نمی‌تواند جای کسی دیگر را پر و یا خالی کند. هر شخص و

شخصیتی جایگاه و نقش خاص خود را دارد. ما نباید امروز بین نسل‌های مردم خود، دیوار بی‌اعتمادی ایجاد کنیم، بلکه مسئولیت مهم ما پیوند دادن و متصل ساختن نسل‌ها و انتقال تجربیات به یکدیگر و تداوم حلقات به هم پیوسته یک مبارزه ملی و انسانی و ایجاد همبستگی و همگرایی است. وقتی ما نتوانیم مدارا، تحمل، هم‌پذیری و رواداری را در میان خود عملی سازیم، چگونه انتظار داریم که دیگران به ما احترام گذاشته و با ما از مدارا و رواداری کار بگیرند؟

یا وقتی ما تاب هیچ نقد و انتقاد را نداشته باشیم و همه‌چیز را منحصر به خود تلقی کنیم، چگونه می‌توانیم از آزادی بیان و انحصارشکنی سخن بگوییم؟ وظیفه و رسالت نسل جوان و تحصیل‌کرده ما این نیست که خود را در لایه‌های پریچ و خم درونی زندانی کنند و تنها در لاک قومیت، منطقه و سمت فرو روند و کلیت حرکت تاریخ و اجتماع خود را نادیده بگیرند. تازه ما در سطح ملی یک خانواده کوچکی هستیم که تنها در کنار خانواده بزرگ ملی یعنی تمام ملت بزرگ افغانستان می‌توانیم با مشکلات مبارزه کنیم و جامعه خود را متحول بسازیم و به امنیت و آسایش دست پیدا کنیم.

به امید روزی که مبارزه عدالت‌خواهی و آزادی‌طلبی مردم افغانستان به ثمر بنشیند و در این کشور به جای تبعیض، بی‌عدالتی و افراط‌گرایی، عقلانیت، اعتدال و ارزش‌های انسانی حاکم گردد.

با درود بی‌پایان به روان پاک همه شهدا و پاک‌باختگان راه عزت و آزادی به ویژه شهید وحدت ملی استاد مزاری و یارانش.
والسلام علیکم ورحمت‌الله وبرکاته

فصل دوم

سخنرانی‌ها و گزارش مراسم ارگ به مناسبت اعطای لقب «شهید وحدت ملی»

گزارش مراسم اعطای لقب «شهید وحدت ملی» به استاد شهید عبدالعلی

مزاری در ارگ ریاست جمهوری

جلالت‌مآب محمد اشرف غنی، رئیس جمهور اسلامی افغانستان طی فرمانی، لقب «شهید وحدت ملی» را به شهید عبدالعلی مزاری تفویض کرد.

در مراسمی که به همین مناسبت شام روز ۲۱ حوت ۱۳۹۴ در ارگ ریاست جمهوری برگزار گردید، رئیس جمهور کشور ضمن عرض تسلیت به مناسبت بیست و یکمین سالگرد شهادت استاد عبدالعلی مزاری گفت: تمام افغان‌ها با هم برابرند و حکومت برای تحکیم برابری میان افغان‌ها تأکید دارد.

رئیس جمهور کشور گفت: شخصیت‌های مانند مزاری تاریخ‌ساز بوده و ارزش‌های تاریخی و ملی را رقم می‌زنند. وی افزود: به خاطر شناخت شخصیت‌های ملی کشور باید تلاش بیشتر صورت گیرد.

رئیس جمهور خاطر نشان کرد که شهید مزاری در زمینه وحدت ملی کار نمود و برای امروز و فردای افغانستان پیام واضح داشت، خواست او برابری بود که در قانون اساسی کشور به وضاحت تسجیل است.

رئیس جمهور غنی تصریح نمود: شهید مزاری دارای عقیده راسخ بود و برای

تأمین صلح و ثبات در افغانستان تأکید داشت. او جنگ را راه حل نمی دانست که این پیام وی دوامدار خواهد ماند.

رئیس جمهور کشور گفت: شهید مزاری با توجه به شرایط دشوار وقت، روی برجسته شدن نقش زنان تأکید داشت و این خواستش امروز شکل عملی گرفته است. وی تأکید نمود که باید پیام شهدا به گونه واقعی آن درک شود تا دیدگاه واضح برای وحدت و همبستگی بهتر شکل گیرد.

در این مراسم جلالت مآب استاد سرور دانش، معاون دوم رئیس جمهور، ابعاد مختلف شخصیت و کارنامه های شهید عبدالعلی مزاری را به بحث گرفت.

داکتر عبدالله عبدالله، رئیس اجرائیه نیز پیرامون شخصیت و جایگاه شهید مزاری گفت که تجلیل از شخصیت های ملی کشور فرصت می دهد تا آرمان های شان که همانا تأمین امنیت و صلح در کشور بود، درک شود.

حاجی محمد محقق، معاون دوم ریاست اجرائیه و محمد کریم خلیلی، معاون شورای عالی صلح نیز ویژه گی های شخصیت شهید مزاری را برشمردند و اهداف وی را عدالت خواهی و مشارکت مردم در پروسه های ملی دانستند.

متن بیانیهٔ جلالت‌مآب دکتر محمد اشرف غنی، رئیس جمهوری اسلامی افغانستان^۱

بسم الله الرحمن الرحيم
جناب محترم پیر صاحب گیلانی، جلالت‌مآبان داکتر عبدالله، استاد دانش، استاد خلیلی و استاد محقق، اعضای محترم کابینه، اعضای محترم شورای ملی، علمای کرام، رهبران سیاسی، جامعهٔ مدنی، جوانان، خواهران و برادران! السلام علیکم ورحمت الله وبرکاته.

کار عمدهٔ حکومت وحدت ملی تحکیم همه‌جانبهٔ برابری تمام افغان‌ها با یک دیگر است. ما امروز سپاس و تشکری را که شما ابراز می‌کنید، شایان شأن نیستیم. تنها و تنها وظیفهٔ خود را انجام دادیم. سپاس را از کسی می‌کنید که یک چیز اضافی را انجام داده باشد. ما تنها و تنها وظیفهٔ ملی خود را انجام دادیم.

من اول به تمام مردم افغانستان بیست و یکمین سالگرد شهادت استاد عبدالعلی مزاری را تسلیت عرض می‌کنم، نه به یک بخش خاص مردم افغانستان. چرا بعد از بیست و یک سال تحت باران بسیار شدید هزاران هم‌وطن ما از شهید مزاری تجلیل می‌کنند. افراد دیگر را نیز سراغ داشتیم. دلیلش این است که شهید مزاری تاریخ‌ساز بود. مثل که داکتر صاحب و دیگر بزرگان اشاره کردند، افرادی داشتیم که تاریخ را تغییر دادند. پیش از این‌ها چیزی که مورد قبول بود، یک سلسله عقاید، ارزش‌ها و

ساختارها بود. بعد از ورود این‌ها در صحنهٔ تاریخ ارزش‌ها، ساختارها و مفکوره‌ها به صورت بنیادی تغییر کرد.

شناخت استاد مزاری کار می‌خواهد؛ چون تصویر اولیه‌ای که از بعضی جاها پخش و نشر شده، با عمق و افکار استاد مزاری زمین تا آسمان تفاوت دارد. من کتابی که شامل مصاحبه‌ها و نطق‌هایش است، از سر تا آخر خواندم. در این‌جا چه یافتیم؟ یک شخصیتی که پیغام‌های دوامدار برای امروز و فردای افغانستان دارد، نه به دیروز افغانستان. خوشبختانه یک قسمتی از آرزوهایش عملی شده‌اند که در قانون اساسی افغانستان آمده‌اند. در قانون اساسی ما مساوات هر افغان با هر افغان که یکی از آرزوهای بنیادی استاد شهید بود، گنجانیده شد؛ اما چرا پیامش دوامدار است برای فردای افغانستان؟ چون در واقعیت مساوات هر افغان با هر افغان تا حال تأمین نشده بود و این پیغام دوامدارشان است.

دوم، در مابین جنگ و در بدترین شرایط جنگی استاد مزاری بر صلح پایدار تأکید داشت و جنگ را راه حل نمی‌دانست. تعهد مزاری بر صلح از ترس نبود، بلکه تعهد او از صلح از عقیده بود. اگر از ترس می‌بود در روزی که به شهادت رسید، صد راه گریز داشت که گریز را انتخاب نکرد و مردانه شهید شد تا وحدت ملی افغانستان تعقیب شود. بنابراین، کسی حاضر بود سر خود را قربانی کند و در عین حال پیغام صلح را بدهد، این یک پیغام دوامدار است.

سوم نقش زنان: در شرایطی که جنگ، تفنگ و حمله شرایط روزانه بود، استاد مزاری بر نقش زنان تأکید اساسی داشت و این آرزویی است که نه تنها دیروز را ساخت و امروز را شکل داده، بلکه در آینده پیغام‌های دوامدار می‌باشد. شهدای بزرگ که ذکر شدند؛ استاد ربانی، مسعود، عبدالحق و حاجی قدیر شهید، همه این‌ها مطالعه و درک می‌خواهند و همه این‌ها پیام‌های دوامدار دارند. خوشبختانه جناب پیر صاحب گیلانی، استاد خلیلی، استاد محقق و داکتر صاحب عبدالله که در صدر کار و پل روابط بین گذشته و آینده ما هستند. در هر بحثی که صورت می‌گیرد و در هر تصمیمی که حکومت وحدت ملی می‌گیرد، گذشته، حال و آینده

را در نظر دارند. از گذشته درس بگیریم و آرزوهای گذشته به آرزوهای درازمدت ما مبدل شوند، حال که چطور تسلیم فشارهای منفی نشویم و در آینده چطور دیدگاه واضح داشته باشیم تا صلح پایدار، نقش مساوی زنان و نقش مساوی برای همه ما به حیث هم‌وطنان برادر و خواهر، به دست بیاید. ما لازم دانستیم که این مراسم را رسماً تجلیل کنیم و تشکری ما از تمام شما است که تشریف آوردید. لازم بود که امروز تجلیل از استاد مزاری تنها در قلوب مردم صورت نگیرد، بلکه در ارگ ریاست جمهوری دولت اسلامی افغانستان صورت بگیرد. به خانۀ‌تان خوش آمدید و تشکر از این‌که این خانه را چند روز امانت دادید.

تل دی وی افغانستان

پاینده باد افغانستان

گرامی باد خاطره همه شهدای افغانستان و خاصاً شهیدی که امروز از او تجلیل می‌کنیم؛ استاد عبدالعلی مزاری.

متن بیانیه جلالتمآب استاد سرور دانش، معاون ریاست جمهوری، در مراسم اعطای لقب «شهید وحدت ملی»^۱

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين والصلوات و السلام على سيد المرسلين و على آله و
اصحابه اجمعين.

اما بعد، جلالتمآب رئیس جمهوری اسلامی افغانستان، داکتر صاحب
عبدالله رئیس اجرائیه حکومت وحدت ملی افغانستان، شخصیت جهادی و
رئیس شورای عالی صلح افغانستان پیر صاحب گیلانی، جلالتمآب جناب استاد
محمد کریم خلیلی، رهبر حزب وحدت اسلامی افغانستان و معاون شورای عالی
صلح، جناب استاد محقق، معاون محترم ریاست اجرائیه حکومت وحدت ملی
افغانستان، اعضای محترم کابینه، اعضای محترم شورای ملی افغانستان، علما و
اساتید، شخصیت‌های ملی و اجتماعی، خواهران و برادران گرامی! السلام علیکم
و رحمت الله و برکاته.

جناب رئیس جمهور از شما و از همه حضار گرامی و دانشمندان محترم اجازه
می‌خواهم سخنان خود را با یک مقوله حقوقی آغاز کنم.

دانشمندان حقوق و علوم سیاسی گفته‌اند: دولت یک شخصیت حقوقی

است و مرکب از چهار عنصر؛ سرزمین یا قلمرو، جمعیت یا ملت، حکومت و حاکمیت یا استقلال. در میان چهار عنصر، مهمترین ملت است که جمعیت بشری یک کشور را تشکیل می‌دهد؛ اما یک ملت چگونه شکل می‌گیرد و یک پیوند ملی چگونه ایجاد می‌شود؟ باز هم در نظریات کلاسیک حقوقی گفته شده است که پیوند ملت‌ها یا بر اساس عوامل مادی یا فیزیکی است، مثل پیوند خونی و نژادی که معروف است به تئوری یا نظریه آلمانی؛ اما دوم که معروف است به نظریه فرانسوی گفته شده که پیوندهای معنوی است که ملت را ملت می‌سازند. مشترکات فرهنگی، باورهای ایمانی، مشترکات تاریخی و سرنوشت مشترک است که یک مجموعه را با هم پیوند می‌دهند و آن مجموعه به عنوان یک ملت مطرح می‌شوند. نظریه‌ای که از نگاه واقعیت‌های عینی و تاریخی مورد تأیید است، نظریه دوم است؛ یعنی در حقیقت فرهنگ مشترک، تاریخ مشترک و سرنوشت مشترک‌اند که عامل پیوند ملت‌ها و یک پیوند ملی را ایجاد می‌کنند. در ایجاد این پیوند بدون شک شخصیت‌های ملی‌اند که نمادی از تاریخ و فرهنگ آن ملت‌اند. شخصیت‌های تاریخی یک کشور و یک ملت به دو دسته هستند: دسته‌ای که تاریخ‌نگارند و تاریخ و فرهنگ یک کشور را تدوین می‌کنند. ما در افغانستان شخصیت‌های بزرگی داریم، از شخصیت‌های فرهنگی، مورخان و شعرای معاصر ما گرفته تا علامه کهزاد، ملا فیض محمد کاتب، علامه عبدالحی حبیبی، غلام محمد غبار، میر محمد صدیق فرهنگ، استاد مرحوم خلیل‌الله خلیلی و سایر شعرا، فلاسفه، فقها و فرهنگیان بزرگی که تاریخ و فرهنگ افغانستان را زنده نگه داشته‌اند، تدوین کردند و باعث ماندگار شدن تاریخ کشور شدند. دسته دوم شخصیت‌هایی هستند که تاریخ‌ساز هستند. این‌ها رهبران سیاسی جامعه و کشورند. در دوره تاریخ معاصر خود و در دوره جهاد و مقاومت افغانستان، ما شخصیت‌های بزرگی داشته‌ایم که جمعی از آن‌ها به شهادت رسیدند یا به رحمت حق پیوستند. این‌ها تاریخ‌سازان کشور ما هستند.

استاد شهید استاد ربانی، شهید مسعود، عبدالحق شهید، استاد شهید استاد

عبدالعلی مزاری، نمادهایی از چهره‌های تاریخ‌ساز معاصر ما هستند. شخصیت‌های کشور از هر قومی که باشند و منسوب به هر زبان و مذهبی که باشند، نمادی از وحدت ملی ما هستند. جناب رئیس جمهور امروز ما از شما تشکر می‌کنیم؛ هم به خاطر پیام بسیار جامعی که امروز فرستاده بودید و در مراسم بیست‌ویکمین سال یاد شهادت شهید مزاری قرائت شد، پیام جامع و پر محتوا و هر جمله آن برای ما پیام و مفهوم خاص داشت و هم از این جهت که با صدور فرمانی که پیشتر قرائت شد، لقب شهید وحدت ملی را به استاد عبدالعلی مزاری اعطا نمودید. از بابت همه این‌ها از شخص جلالت‌مآب شما از جانب خود و حاضرین گرامی و همه مردم افغانستان تقدیر و تشکر می‌کنم.

اما نکته‌ای که بجا است یادآوری کنم، تجلیل از شهدا و شخصیت‌های فرهنگی و تاریخ‌ساز ما یک وظیفه و یک مسئولیت است؛ اما در کنار آن و مهم‌تر از آن تحقق آمل، آرزوها و آرمان‌های این شخصیت‌ها است. برداشتی که من دارم هر یک از این شخصیت‌ها در یک مسیر خاص فعالیت و مبارزه کردند و در یک شرایط خاص هم به شهادت رسیدند. شهید استاد ربانی شهید راه صلح افغانستان است، در راه صلح و تأمین صلح و امنیت پایدار به شهادت رسیده است. احمدشاه مسعود شهید از شهدایی است که عمری را در راه استقلال و حفظ تمامیت ارضی افغانستان مبارزه کرده است و آن جمله معروفی است که شهید مسعود گفته بود که حتی یک وجب خاک از افغانستان باقی بماند، من از آن دفاع می‌کنم و می‌مانم و مقاومت می‌کنم، و شهید استاد مزاری در راه عدالت اجتماعی و تأمین وحدت ملی به شهادت رسید. بنابراین، اگر این سه تن از شهدای بزرگ خود را در نظر بگیریم، هر یک از این‌ها به عنوان یک نمونه در راه یک هدف بسیار برجسته ملی به شهادت رسیده است تا از استقلال و تمامیت ارضی افغانستان، تأمین صلح و امنیت افغانستان و تأمین عدالت اجتماعی و وحدت ملی در افغانستان دفاع کند. من می‌خواهم با اجازه شما در این جلسه اعلام کنم که حکومت وحدت ملی افغانستان، اهداف شهدای بزرگ را در سر لوحه برنامه‌های خود قرار می‌دهد. شهید مزاری شخصیتی بود

که عمدتاً عدالت اجتماعی، انکشاف متوازن، برابری همه اقوام افغانستان و تأمین وحدت ملی کشور را در رأس برنامه‌ها و اهداف سیاسی خود قرار داده بود. اگر وقت شما را زیاد نگیرم، فقط چند جمله کوتاه را از شهید مزاری نقل می‌کنم که در سخنرانی‌ها و بیانیه‌های مختلف خود در شرایط مختلف بیان کرده است: ما حقوق همه ملیت‌ها را می‌خواهیم، حقوق ملیت‌ها به معنای برابری است. اگر ملتی حقوق خود را طلب نموده و خواستار عدالت باشند، به معنای تجزیه طلبی نیست. این حق طبیعی مردم است که خواستار حقوق خویش و عدالت باشد. ما معتقد هستیم که حکومت افغانستان نباید روی مذهب و نژاد به وجود آید. خواست ما تأمین عدالت، برابری و برادری میان مردم افغانستان است. ریشه اصلی تمام فاجعه‌ها در کشور انحصار طلبی و نادیده گرفتن حقوق دیگران است. دشمنی ملیت‌ها فاجعه بزرگی در افغانستان است. حق طلبیدن به معنای تجزیه طلبی نیست. دولت مردمی وقتی به وجود می‌آید که انتخابات برگزار شود و این انتخابات آزاد باشد و مردم آزادانه رأی بدهند. راه حذف در افغانستان تمام شد و کسی نمی‌تواند ملتی را یا حزبی را یا مذهبی را حذف کند. من به سراحت می‌گویم که هر کس برای حذف و دشمنی ملیت‌ها حرف بزند، خائن ملی افغانستان است. هر کسی بیاید تضاد ملی را به وجود بیاورد، ما او را خائن ملی می‌دانیم و علیه او هستیم. ما مظلومان تاریخ بوده‌ایم ما نمی‌خواهیم بالای کسی ظلم کنیم، ما می‌خواهیم از زیر بار ظلم بیرون آییم. جناب رئیس جمهور، جملات بسیار کوتاه که به صورت بسیار مختصر بیان شد، بیانگر دیدگاه‌ها و بخشی از تفکر سیاسی استاد شهید عبدالعلی مزاری‌اند. امیدوار هستیم در سایه حکومت منتخب افغانستان که ناشی از اراده همه مردم افغانستان است، مسیری را طی کنیم که آرمان‌های شهدای خود را در جامعه خود تحقق ببخشیم؛ صلح و امنیت پایدار، استقلال و تمامیت ارضی افغانستان، تأمین عدالت اجتماعی و وحدت ملی را در کشور داشته باشیم.

متن بیانیهٔ داکتر عبدالله عبدالله، رئیس اجرائیهٔ دولت جمهوری اسلامی افغانستان^۱

الحمد لله وحده. الصلوات و السلام على نبيه؛ اما بعد اعوذ بالله من الشيطان الرجيم. بسم الله الرحمن الرحيم. اَعِدُّوا هُوَ اَقْرَبُ لِلتَّقْوَى. ^۲ صدق الله العظيم. جلالت‌مآب رئیس جمهوری اسلامی افغانستان محمد اشرف غنی، جناب پیر صاحب سید احمد گیلانی رئیس شورای عالی صلح افغانستان، استاد دانش صاحب، جناب استاد محمد کریم خلیلی، جناب استاد محقق، وزرای محترم کابینه، اعضای محترم هردو مجلس، روحانیان بزرگوار، علمای کرام، سران قوم، جوانان، مشاوران ریاست جمهوری و خواهران و برادران عزیز، السلام علیکم و رحمت‌الله و برکاته.

امروز که سالروز شهادت استاد عبدالعلی مزاری شهید وحدت ملی در سرتاسر کشور برگزار شد و مردم قدرشناس افغانستان از ایشان یاد کردند و در طی یک هفتهٔ گذشته مراسم برگزار شده و از این شهید بزرگوار قدردانی به عمل آمده و به این مناسبت به دوستان، همراهان و همسنگران، به ملت افغانستان و به خانوادهٔ شهید مزاری، تسلیت به عرض می‌رسانم و در عین حال جای‌شان را بهشت برین می‌خواهم و اتحاد دعا داریم به روح همه شهدای افغانستان.

۱. ۲۱ حوت ۱۳۹۴، ارگ ریاست جمهوری.

۲. قرآن کریم، سورهٔ مائده، آیهٔ ۸.

در عین زمان، تشکر می‌کنم از رئیس صاحب جمهور به خاطر این اقدام به‌جا، به‌مورد و به‌وقت در مورد اعطای لقب «شهید وحدت ملی» به یکی از سران کشور که عمر خود را وقف مبارزه در راه عدالت و آزادی کشور کرده است؛ یک مجاهد شناخته‌شده در سطح افغانستان و منطقه که در مبارزه خود یک لحظه هم غفلت روا نداشت و بالاخره به استقبال شهادت رفت. ملت‌هایی که به جایی رسیده‌اند، همیشه خودشان را، عمرشان را و زندگی‌شان را وقف کرده‌اند و حاضر به قربانی شدند که کار آسانی هم نیست، همیشه یادآوری و بزرگداشت و قدردانی در تقویۀ روحیۀ حکومت وحدت ملی کمک می‌کنند، در بین کشورها و ملت و مردم، از طرف دیگر، به نسل آینده نوید می‌دهد و یک پیامی دارد به نسل موجود و نسل آینده کشور؛ به این معنا که مشکلات و مصایب متوجه کشور می‌شود، تعدادی هستند که پیش‌قدم می‌شوند و آن‌ها در پهلوی مردم و با حمایت مردم جای و جایگاه در بین مردم پیدا می‌کنند، که این‌ها به مراتب فراتر از آن جایگاه‌های رسمی و اسمی است. خوب به حیث یک مجاهد و یک رهبر مجاهد آن‌قدر که خداوند به ارزش‌های جهاد و مجاهدین قایل شده، واضح و روشن است و در بین ملت هم می‌بینیم که این حادثۀ امروز صبح واقع شده و ظهر مردم می‌آیند و مراسم برگزار می‌کنند. این غم هنوز در جایش است، یک طرفش درد و رنج است که این حوادث را به میان می‌آورند و یک طرف دیگر، فرصتی را ایجاد می‌کند برای این‌که درس‌هایی از زندگی این بزرگان فراگرفته شود و در زندگی امروز و فردای ما از آن کار گرفته شود. ایثار، قربانی و وقف کردن در راه خداوند و مردم یک افتخار است که این افتخار را استاد عبدالعلی مزاری شهید داشته و امروز هم این لقب به‌جا و شایسته را به نمایندگی از مردم افغانستان به اعضای خانواده و رهروان‌شان و به ملت و مردم افغانستان تبریک می‌گوییم. یکی از خصوصیات رهبرانی که نام‌شان در تاریخ ماندگار می‌شوند، این است که همه چیز را برای مردم می‌خواهند. امروز هم از شخصیتی قدردانی و از خاطره‌اش یاد می‌شود و برای بزرگداشت همیشگی انشاءالله در بین ملت یک لقبی برایش اعطا می‌شود که خصلت‌های زیاد داشت و گوشه‌ای از

سخنان‌شان را استاد دانش نقل قول کرد. این نشان‌دهنده فکر عالی، مفکوره بلند، آینده‌نگری و عمق اندیشه‌شان در بین مردم است. از خداوند می‌خواهم که ما را هم در راه تحقق آرمان‌های شهدای افغانستان و مردم ما که تأمین صلح پایدار و با عزت، تأمین امنیت در کشور ما، زندگی مرفه مردم ما و تأمین عدالت و حق مردم ما است، توفیق نصیب کند. من باز هم از رئیس صاحب جمهور تشکر می‌کنم و دوستان و بزرگان به این خاطر از حکومت وحدت ملی تشکر می‌کنند. من فکر می‌کنم که این قدردانی شما است و در غیر آن، این کار باید در گذشته‌ها صورت می‌گرفت. الحمدالله که خداوند امروز این توفیق را داد. انشاءالله که این قدم‌ها ما را کمک کنند در راه دور و درازی که پیش‌رو داریم.

السلام علیکم و رحمت الله و برکاته

متن بیانیهٔ استاد محمدکریم خلیلی، رئیس شورای
عالی صلح افغانستان^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

جلالت‌مآب رئیس جمهور اسلامی افغانستان، جلالت‌مآب داکتر صاحب عبدالله، رئیس اجرائیه حکومت وحدت ملی، برادر عزیزم جلالت‌مآب جناب استاد دانش، معاون محترم ریاست جمهوری، رهبر جهادی پیر صاحب گیلانی رئیس شورای عالی صلح، برادر عزیزم جناب استاد محقق معاون ریاست اجرائیه، اعضای محترم کابینه، حضار بسیار گران‌قدر، علمای عزیز، موسفیدان گرامی و محصلین گرامی، السلام علیکم ورحمت‌الله وبرکاته.

جناب رئیس صاحب! من زیاد وقت را نمی‌گیرم، صحبت بسیار زیبا را دانش صاحب انجام داد. از طرف خود و از طرف همهٔ مردم افغانستان به خصوص مردمی که امروز از تمام اقوام افغانستان در مصلاهی شهید مزاری جمع شده بودند و پیام زیبای شما را شنیدند و از لقب زیبایی که به استاد شهید استاد مزاری از طرف حکومت وحدت ملی و از شخص جناب شما و همکاری تمام دوستان حکومت داده شد، تشکر می‌کنم و سپاسگزارم. جناب رئیس صاحب، امروز هم گرچه جای شما خالی بود و هم چنان جای رئیس صاحب اجرائیه که خیلی منتظرش بودیم، خالی بود

۱. ۲۱ حوت ۱۳۹۴، ارگ ریاست جمهوری.

و باران هم خیلی شدید بود. ما یک جلسه داشتیم جهت گرامی‌داشت بیست و یکمین سالگرد شهادت استاد مزاری که یک جلسه ملی بود و از همه اقوام افغانستان در آنجا حضور داشتند که تمثیل‌کننده این فرمان جناب شما در عمل بودند. من سپاسگزار هستم از جناب شما و رئیس اجرائیه و معاونین ریاست جمهوری و معاونین ریاست اجرائیه که خواست مردم افغانستان را جواب مثبت دادید و لقب شهید وحدت ملی را به استاد مزاری اعطا فرمودید. این گام بزرگ است در جهت وحدت و همدلی مردم افغانستان. من امروز هم یادآور شدم که شهید مزاری مربوط به یک قوم، یک گروه و یک سمت نیست، بلکه شهید مزاری مربوط به تمام ملت افغانستان است و راه و اندیشه استاد مزاری متعلق به تمام اقوام و ملت افغانستان است. جلالت‌مآب رئیس صاحب جمهور، افتخار داریم که لقب شهید وحدت ملی از طرف حکومت وحدت ملی و از طرف شخص جناب شما به جناب استاد مزاری که نمادی از وحدت ملی است، داده شده است. من بار دیگر سپاسگزاری و تشکر می‌کنم از جناب شما و هیئت رهبری حکومت وحدت ملی و تمام مردم افغانستان. جناب رئیس جمهور این همدلی را که شما با اعطای لقب شهید وحدت ملی به استاد مزاری، به وجود آوردید، گام بزرگ در مسیر یکپارچگی مردم افغانستان است و هرگز فراموش نخواهد شد. ما یک بار دیگر به عنوان یک فرزند کوچک افغانستان از جناب شما تشکر و سپاسگزاری می‌کنم. این کار ارزش‌گذاری به مقام شامخ شهدا و مقام عالی تمام جهادگران و مقاومت‌گران افغانستان است. همان‌طور که جناب استاد دانش فرمود، گامی است در جهت احیای این ارزش‌ها. تشکر و سپاس از جناب شما و همکاران‌تان.

اسلام علیکم و رحمت‌الله و برکاته

متن بیانیه استاد حاجی محمد محقق، معاون رئیس اجرائیه حکومت وحدت ملی^۱

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله والصلوات والسلام على رسول الله و على آله و صحبه.
حضار گرامی، جلالت‌مآب جناب رئیس جمهور دکتر محمد اشرف غنی، رئیس صاحب اجرائیه جناب عبدالله عبدالله، برادر عزیز ما جناب آقای استاد سرور دانش، معاون محترم ریاست جمهوری، جناب پیر صاحب سید احمد گیلانی، رئیس شورای عالی صلح کشور، برادر گرامی ما جناب آقای استاد محمد کریم خلیلی، معاون شورای عالی صلح افغانستان، وزرای محترم کابینه، وکلای شورای ملی، علما و بزرگان، السلام علیکم و رحمت الله و برکاته.

خوشحالم که در این مجلس با عظمت و با کیفیت خداوند توفیق داد که حضور پیدا کنم و چند کلمه یادآوری‌هایی داشته باشم. من در صحبت‌هایم هم تسلیت دارم و هم تبریک و هم سپاس. تسلیت به خاطر بیست و یکمین سال یاد شهادت اولین پیشوای عدالت‌خواهی کشور، استاد شهید عبدالعلی مزاری که بیست و یک سال پیش در یک حادثه بسیار دردناک و به صورت غیر انسانی و برخلاف معیارهای بین‌المللی به شهادت رسید و ملت عزیز ما را مصیبت‌دار کرد که تا

۱. ۲۱ حوت ۱۳۹۴، ارگ ریاست جمهوری.

هنوز بیست و یک سال از آن می‌گذرد و من این را به ملت افغانستان، خانواده و همسنگران‌شان تسلیت عرض می‌کنم. تبریک به خاطر مناسبتی که این حق برای این شهید بزرگوار امروز از جانب جناب رئیس جمهوری اسلامی افغانستان اعطا گردید و این مسئله جای تبریک دارد که حق برای آن‌ها داده شد و او جایگاه خود را در تاریخ کشور ما به طور رسمی به دست آورد، در حالی که به طور غیر رسمی در قلوب همه مردم بود. سپاسگزاری می‌کنم از جناب رئیس جمهور و از جناب رئیس اجرائیه که این موضوع را به پیشنهاد من و برادر عزیز جناب آقای استاد دانش، عملی کردند. بین ما این مفکوره پیش آمد که امسال در سال یاد رهبر شهید این حق به آن شهید مظلوم اعاده شود؛ لذا پیشنهادی داشتیم و این پیشنهاد را رئیس صاحب اجرائیه تأیید کرد و جناب رئیس صاحب جمهور هم لطف کردند و این فرمان را دادند. از جانب خودم و از جانب همه کسانی که در این خط و این راه هستند، صمیمانه سپاسگزاری می‌کنم؛ اما این که شهید مزاری این حق برایش داده شد آیا این صرفاً یک ملاحظه سیاسی بود یا یک حق بود؟ من می‌خواهم در این رابطه هم چند کلمه عرض داشته باشم. هم‌چنان که شهدای بزرگ افغانستان؛ مانند شهید احمدشاه مسعود، استاد شهید ربانی و استاد شهید عبدالحق؛ این‌ها از شهدای معاصر ما هستند که در عصر ما شهید شدند و برای‌شان القاب داده شدند و تکریم شدند و شهید مزاری هم در همین عداد بود که از ایشان تجلیل شود. ایشان از نگاه شخصیتی و جایگاه‌شان در تاریخ کشور ما چند امتیاز داشت که باید برای‌شان تکریم می‌شد. اولین مسئله‌ای که ایشان داشت یک آدم مسلمان مؤمن، متقی و پرهیزگار بود و این بزرگترین خصیصه ایشان بود که همیشه با معیارهای اسلامی زیست و زندگی پربار خود را در راه خدا سپری کرد. از همین جهت است که در قلب میلیون‌ها انسان جای دارد و سال‌ها که می‌گذرد این محبت در قلب مردم جای دارد. خداوند متعال می‌فرماید: إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ

لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا؛ کسانی که ایمان به خدا آوردند و اعمال صالح انجام دادند، خداوند محبت او را در دل‌های مؤمنین ایجاد می‌کند و جایگزین می‌گرداند. به خاطر تقوا و پرهیزگاری و زندگی پاکیزه او، امروز در قلوب میلیون‌ها انسان جای دارد. خصیصهٔ دومش عدالت‌خواهی بود. او برای تمام ملت افغانستان عدالت می‌خواست. خواستار انتخابات آزاد بود که همهٔ مردم افغانستان به حق سیاسی خود برسند. خواستار مشارکت زنان بود که می‌گفت زنان نیم پیکر جامعه‌اند و باید در سرنوشت‌شان دخیل باشند. خواستار مشارکت در نظام از تمامی اقوام افغانستان بود. خواستار مشارکت در تصمیم‌گیری‌های سیاسی بود و همهٔ این‌ها را برای خود نمی‌خواست، بلکه برای همهٔ مردم افغانستان می‌خواست. تا آخر عمر هیچ چوکی را برای خودش قبول نکرد و به صورت یک زبان سیاسی یک بخشی از مردم افغانستان زندگی کرد. هم‌چنان همه می‌دانیم که عدالت خواستهٔ خداوند است. عدالت هدف انبیای عزام الهی است: لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ^۱. فلسفهٔ ارسال رسول و انزال کتب برای بشریت این است که مردم را انبیای عزام الهی در بین‌شان عدل بر پا کند و شهید مزاری منادی عدالت بود. ایشان یکی از علما و دانشمندان کشور بود. دانشمند قوی‌الذهن، پرحافظه و استثنایی بود؛ فلهمذا یک رمز ماندگاری‌شان علمش است که در حدیث شریف آمده است: العلماء باقون و مابقی الدهر؛ علما باقی‌اند تا روزگار باقی است. اگرچه اجسام‌شان مفقود باشند، ولی خودشان در اذهان و افکار مردم باقی‌اند. خصیصهٔ چهارمش جهادشان بود؛ جهاد برای آزادی و برای استقلال. او در حقیقت خشم عوامل دشمن را برانگیخته بود به خاطری که آدم مجاهد، وطن‌دوست و استقلال‌خواه

۱. قرآن کریم، سورهٔ مریم، آیهٔ ۹۶.

۲. قرآن کریم، سورهٔ حدید، آیهٔ ۲۵.

بود؛ عزت و استقلال افغانستان را می‌خواست. او با این خصایص زندگی کرد و اکنون در میان ما نیست. بار دیگر سپاسگزاری می‌کنم از جناب رئیس جمهور که این لقب را طی فرمان اعطا کرد و از جناب رئیس اجرائیه که این پیشنهاد را تأیید کرد و از تمام کسانی که در این راه با ما هم‌سویی نشان دادند.

السلام علیکم ورحمت‌الله وبرکاته

فصل سوم

گزارش مراسم بیست و سومین سالروز شهادت شهید وحدت ملی، استاد عبدالعلی مزاری که به طور رسمی در ارگ ریاست جمهوری تجلیل شد^۱

از بیست و سومین سالروز شهادت شهید و حدت ملی استاد عبدالعلی مزاری، رهبر فقید حزب وحدت اسلامی افغانستان روز چهارشنبه با حضور هیأت رهبری حکومت، رؤسای شورای ملی، رؤسای استرهمحکمه و اداره لوی سارنوالی، رهبران جهادی، شخصیت‌های سیاسی، اعضای کابینه، مقامات عالی‌رتبه حکومت، مقام‌های پیشین دولتی، نمایندگان مردم در شورای ملی، نمایندگان و دیپلمات‌های کشورهای مختلف و صدها تن از شهروندان کابل اعم از علما، اساتید دانشگاه‌ها، فرهنگیان، فعالان رسانه‌ای، اعضای جامعه مدنی، دانشجویان و اقشار مختلف مردم، به گونه رسمی در ارگ ریاست جمهوری تجلیل شد.

محمد اشرف غنی، رئیس جمهور در سخنرانی خود به مناسبت سال یاد شهادت استاد عبدالعلی مزاری، به روان پاک شهید وحدت ملی و دیگر شهدای کشور

۱. ۲۳ حوت ۱۳۹۶، ارگ ریاست جمهوری.

دروود فرستاد. وی از استاد دانش معاون ریاست جمهوری برای برگزاری این محفل تشکر کرده گفت: «استاد دانش تجلیل از شهید مزاری را به تحلیل اندیشه و ابعاد شخصیت آن شهید مبدل کرده است.»

رئیس جمهور غنی گفت که ارگ خانه مشترک همه مردم و اقوام با هم برادر کشور است و حکومت وحدت ملی به منظور نقطه وصل بین مردم ایجاد شده است. وی با بیان تحلیل دیدگاه و کارکردهای روشن و عدالت‌خواهانه شهید وحدت ملی گفت: «دیدگاه ما این است که محدودیت‌ها و میراث‌های بد گذشته را تغییر دهیم و به آن خاتمه ببخشیم.» رئیس جمهور تصریح کرد: «ما ضرورت به درک تحلیل گذشته داریم؛ اما هرگز اجازه نمی‌دهیم که گذشته باز هم تکرار شود.»

رئیس جمهور با اشاره به تحقق آرمان‌های شهید وحدت ملی در راستای ایجاد عدالت اجتماعی گفت: «چیزی را که ما ضرورت داریم، حوصله بزرگ سیاسی است، آغوش سیاسی ما باید بزرگ باشد، این آغوش را به هر اندازه که محدود بسازیم، افغانستان محدود خواهد شد.» وی در همین زمینه گفت که زندان جغرافیایی مناطق مرکزی در حال شکسته شدن است و هرگز اجازه نخواهد داد که این مناطق هم‌چنان در حصار طبیعت باقی بماند.

او از شهید مزاری به عنوان یک رهبر سیاسی که نقشه راه روشنی را در زمینه تحقق عدالت اجتماعی ترسیم کرده است، یاد کرده گفت: «وظیفه حکومت محافظت از حقوق مردم و رعایت عدالت اجتماعی است.»

استاد دانش معاون دوم ریاست جمهوری که نخستین سخنران محفل بود، ضمن اظهار خوش‌آمدید به شرکت‌کنندگان، بیست‌وسومین سالید شهادت شهید وحدت ملی را به همه مردم افغانستان تسلیت گفت و از رئیس جمهور غنی برای برگزاری محفل گرامی داشت از شهید وحدت ملی و ارج گذاری از مبارزات و اندیشه‌های آن شهید، قدردانی کرد.

استاد دانش راجع به تفکر سیاسی شهید مزاری و تحقق آرزوهای وی در نظام

نوین سیاسی کشور سخنرانی کرده گفت: «شاخصه اصلی تفکر سیاسی شهید مزاری را دو اصل «وحدت ملی» و «عدالت اجتماعی» تشکیل می‌دهد.» وی گفت: «این دو اصل دارای پیام‌ها و الزاماتی‌اند که گاهی جمع بین هر دو مشکل است، ولی شهید مزاری، تئوری و عمل خود را بر مبنای هر دو اصل بنا نهاده و برای تحقق آن تلاش کرد.»

معاون رئیس جمهور راجع به تلاش‌های رهبر شهید در تأمین وحدت ملی گفت: «تلاش استاد مزاری در جهت ایجاد وحدت و همدلی میان گروه‌های سیاسی بود.» استاد دانش در مورد راه حل بحران‌های سیاسی از دیدگاه شهید مزاری گفت که وی وحدت ملی را یک اصل و محور توازن ملی می‌دانست و راه حل بحران‌های کشور را در همبستگی ملی جستجو می‌کرد. به گفته استاد دانش «شهید مزاری همان‌گونه که پذیرش هویت‌های کوچک را پیش شرط شکل‌گیری هویت کلان ملی می‌دانست، برجسته‌شدن هویت‌های کوچک را به قیمت نفی یا تضعیف هویت کلان ملی نیز نمی‌پذیرفت.»

استاد دانش گفت که شهید مزاری «تعامل بین اقوام» را راهکار عملی در هنگام جنگ‌ها در کابل پیشنهاد کرد و او نه قومش را از دیگران برتر می‌دانست و نه دیگران را از قومش برتر و در تعامل میان مذاهب نیز به همان اندازه که با هزاره‌های جعفری مذهب نسبتی داشت، بیشتر از آن به هزاره‌های سنی و اسماعیلیه و سایر مردم سنی کشور احترام داشت.»

استاد دانش گفت: «شهید مزاری می‌خواست هزاره بودن جرم و مذهب آن‌ها قاجاق نباشد، اوزبیک بودن طعنه و بلوچ بودن مجازات نداشته باشد و امروزه همه این آرزوها برآورده شده‌اند و این هویت‌ها تثبیت گردیده‌اند که دیگر ناممکن است محو گردند. معاون دوم رئیس جمهور در خصوص عدالت اجتماعی در اندیشه شهید مزاری گفت: «تاریخ گذشته این سرزمین هیچ‌گاه شاهد تحقق عدالت نبود و از این‌رو، شهید مزاری دردی را می‌خواست درمان کند که تمام تاروپود وجود یک ملت را از هم گسسته بود.» وی تصریح کرد: «نه عدالت‌خواهی به معنای

یاغی‌گری است و نه التزام به وحدت ملی به معنای تسلیم بودن و سکوت در برابر ظلم و بی‌عدالتی.»

استاد دانش با اشاره به موج نهضت فرهنگی‌ای که همزمان با مقاومت غرب کابل پدید آمد، گفت: «مزاری را آن‌هایی بهتر می‌شناسند، حرمتش را پاس می‌دارند و اهدافش را تعقیب می‌کنند که در کنارش مبارزه کردند و هم پرچم خونینش را در هر دو جبهه تفنگ و قلم برافراشتند.»

استاد دانش شکل‌گیری نظام مردم‌سالار و مبتنی بر انتخابات، قانون اساسی مدرن با رعایت موازین اسلامی و ملی، تضمین کثرت‌گرایی و حقوق شهروندی، رسمیت مذهب جعفری برای اهل تشیع، تعدیل واحدهای اداری، انکشاف متوازن در مناطق مختلف کشور را بخش مهمی از آرزوهای شهید مزاری عنوان کرد که به طور نسبی برآورده شده‌اند و گفت که کارهای بزرگی هم در راه‌اند. معاون رئیس جمهور با اشاره به این‌که هنوز هم مناطق هزاره‌جات از درد محرومیت تاریخی می‌سوزند، گفت که در این رابطه اقدامات روی دست گرفته شده و حکومت اراده دارد که این درد را درمان کند.

به گفته وی دهلیز شرق و غرب، دهلیز شمال و جنوب، سرک دوشی - بامیان، سرک‌های دایکندی و غزنی، پروژه‌های برق بامیان و دایکندی و مانند آن‌ها در حال تطبیق است که با تکمیل شدن آن‌ها هزاره‌جات واقعاً از حصار و زندان طبیعت آزاد خواهد شد.

استاد دانش به مشارکت همه اقوام در ساختار نظام تأکید کرده گفت که با اتخاذ تدابیر قانونی روند اصلاحات اداری و جلوگیری از تبعیض سرعت یافته است. وی در همین زمینه از اداره امور ریاست جمهوری و کمیسیون اصلاحات اداری خواست که فیصدی حضور اقوام در تمام سطوح اداره افغانستان نشر کنند تا مردم افغانستان بفهمند که حقیقت چیست.

استاد دانش تجلیل از شهید مزاری و فیض محمد کاتب هزاره و امیرالکلام امیر علی شیر نوایی در ارگ ریاست جمهوری و ضرب مدال رسمی دولتی به نام کاتب و

نوابی و اعطای لقب شهید وحدت ملی به استاد مزاری را نشانه‌ای از احترام ارگ به عنوان مرکز اقتدار سیاسی افغانستان، به اقوام کشور و شخصیت‌های ملی افغانستان عنوان کرد.

هم‌چنین در این محفل داکتر عبدالله عبدالله، رئیس اجرائیه کشور، سخنرانی و از مقام شهدای کشور مخصوصاً شهید وحدت ملی تجلیل کرد. آقای عبدالله استاد مزاری را پرچمدار عدالت و آزادی در کشور خوانده گفت که استاد مزاری گام بلندی را در مسیر عدالت اجتماعی برداشت که توسط تمام عدالت‌خواهان تداوم خواهد یافت.

داکتر عبدالله تجلیل از بزرگان را پاسداشت از قربانی یک ملت و آرمان‌های بلند عدالت‌خواهی تاریخ انسانی خوانده و آگاهی جامعه امروز را بهترین روش برای زنده نگهداشتن آرمان شهدا خوانده و به آن تأکید کرد.

استاد محمد کریم خلیلی، رئیس شورای عالی صلح و معاون پیشین ریاست جمهوری نیز در سخنرانی خود شخصیت و کارکرد استاد شهید مزاری را به عنوان نقشه راه روشن برای مدیریت شرایط حاضر عنوان کرد. استاد خلیلی گفت: «شهدا با تمام ایثار و فداکاری‌های‌شان رفتند و هم‌اکنون مسئولیت شرایط حاضر به عهده ما است و باید به این بیندیشیم که چگونه با استفاده از تجربه‌ها و دیدگاه‌های روشن شهدا، وضعیت امروز را مدیریت کنیم.» وی گفت: «یکی از آرزوها و تلاش‌های شهید مزاری صلح پایدار در افغانستان بود و او جنگ را هیچ وقت برای افغانستان راه حل نمی‌دانست و به هم‌پذیری تأکید داشت.» استاد خلیلی گفت تا زمانی که به یک صلح پایدار و عادلانه دست پیدا نکنیم، هرگامی که برداریم استوار نخواهد ماند. استاد خلیلی آگاهی و دانایی جامعه را برای درک هم‌پذیری و زندگی مسالمت‌آمیز اجتماعی به عنوان یک بنیاد مستحکم عنوان کرده گفت که در بیست و سومین سال یاد شهید وحدت ملی تعداد ۱۵۰ بورسیه تحصیلی را برای تحصیلات عالی نسل امروز اختصاص داده است.

فیض‌الله زکی وزیر کار و امور اجتماعی نیز در این محفل سخنرانی کرد. وی

ضمن ابراز پیام جنرال دوستم، معاون اول رئیس جمهور به مناسبت سالگرد شهید وحدت ملی، شهید مزاری را یک شخصیت ملی و عدالت‌خواه خوانده گفت که عالی‌ترین ارج‌گذاری از شهید مزاری دوام مبارزه برای تحقق آرمان‌های آن شهید است.

غلام‌سخی پارسایی، رئیس شورای سراسری هزاره‌های اهل سنت، نیز پیام این شورا به مناسبت شهادت شهید وحدت ملی قرائت کرد. در این پیام ضمن تجلیل از یاد و خاطره شهید مزاری بر نقش اندیشه‌های سیاسی استاد مزاری در نهادهای سازی عدالت اجتماعی و ضرورت تداوم مسیر آن شهید تأکید شده است.

سید سعادت منصور نادری وزیر شهرسازی و مسکن نیز در این محفل سخنرانی کرد و بر مقام بلند شهید وحدت ملی و دیگر شهدای راه عدالت و آزادی درود فرستاد. آقای نادری شهید مزاری را پرچمدار عدالت‌خواهی در افغانستان عنوان کرده، گفت فریاد مزاری فریاد عدالت بود و این فریاد همیشه جاویدان خواهد ماند. سید حسین عالمی بلخی، وزیر مهاجرین و عودت‌کنندگان نیز در این جلسه سخنرانی و از مقام وارسته این شهید تجلیل کرد. وی شهید مزاری را از شخصیت‌های کم‌نظیر در تاریخ افغانستان خواند و بر ادامه راه این شهید تأکید ورزید. وی گفت که شهید مزاری متعهد به ارزش‌های اسلامی و انسانی بود و تفسیر متحجرانه از اسلام را هرگز نمی‌پذیرفت.

عالمی بلخی تأکید کرد که شخصیت مزاری و کارنامه او را نباید در سه سال مقاومت غرب کابل خلاصه کرد و گفت که مزاری یک نهضت است و نهضت عدالت‌خواهی مزاری گسترده و جاودانه است. او تأکید کرد که مزاری هم‌پذیری واقعی و عدالت اجتماعی را عملاً در افغانستان آغاز کرد و در این مسیر بسیار تلاش کرد. آقای عالمی به پاس رشادت‌های عدالت‌خواهانه شهید مزاری از رئیس جمهور درخواست کرد که حکم ضرب یک مدال به نام شهید وحدت ملی را صادر کند.

متن بیانیهٔ جلالت‌مآب دکتر محمد اشرف غنی، رئیس جمهوری اسلامی افغانستان، در مراسم بیست و سومین سال یاد شهادت استاد مزاری در ارگ ریاست جمهوری^۱

بسم الله الرحمن الرحيم
جلالت‌مآبان گرامی، برادران عزیز، استاد دانش و داکتر صاحب عبدالله، جناب حضرت صاحب، استاد خلیلی، رئیس محترم ولسی جرگه، رئیس محترم مشرانو جرگه، جناب فضیلت‌مآب قاضی القضاات صاحب، جناب لوی سارنوال صاحب، مجاهدین بزرگ سیاسی کشور، رهبران سیاسی کشور، اعضای محترم کابینه، اعضای محترم ولسی جرگه و مشرانو جرگه، هیأت سفرای دیپلماتیک، علمای کرام، جوانان، خواهران و برادران، السلام علیکم ورحمت الله وبرکاته.
درود بر محمد و آل محمد و اصحابه اجمعین!

اول‌تر از همه سالگرد شهادت استاد مزاری را به تمام حاضرین در مجلس و ملت افغانستان تسلیت عرض می‌کنم. دوم، تسلیتیم به خاطر شهدای بیست و چهار حوت هرات، قهرمان‌های جهاد افغانستان و تمام قهرمانان دیگر جهاد افغانستان، قوای امنیتی و دفاعی است و در عین حالی که حادثهٔ هشت حوت غم‌انگیز بود، قوای امنیتی ما باز خودشان را قربانی کردند، از پیش‌شان تشکر می‌کنم. هم‌چنان

جا دارد که امروز از شهدای مشروطیت افغانستان یادآوری کنیم. اگر استبداد یک طرف تاریخ ما است، آزادی‌خواهی دوامدار مردم ما در طول یک‌صد و چهل سال طرف دیگر قضیه است و مردمی بودند که از توپ پرانده شده‌اند، یادی از این‌ها جاویدان باد.

حرف‌هایم در چهار قسمت است:

اول: خوش‌آمدید می‌گویم به همه‌تان؛ به ارگ به خانه تمام اقوام برادر و برابر افغانستان خوش‌آمدید. ارگ خانه مردم است و هر افغان با هر افغان برابر است. دوم: به مقرر تطبیق قانون اساسی که اولین وظیفه دولت و حکومت وحدت ملی‌تان است که ضامن وحدت ملی و تأمین عدالت اجتماعی ما است، خوش‌آمدید. هر کسی که قانون اساسی افغانستان را می‌خواند، انعکاس شهید استاد مزاری را در آن می‌بیند. ارگ محل وصل مردم است. حکومت وحدت ملی از خاطر وصل ایجاد شده است نه فصل. فصل تفرقه و فاصله‌ها تمام است. فصل کتاب، کتاب وحدت ملی و همگرایی و اراده محکم ما بر تطبیق قانون اساسی است و در این بخش مخصوصاً که مذاکرات صلح را ما روی دست داریم، وظیفه حکومت وحدت ملی ما، محافظت از حقوق تمام مردم افغانستان، خاصاً زنان با شهامت افغانستان است؛ که از حضور و نقش فعال تمام زنان تشکر می‌کنم.

سوم: می‌خواهم تشکر کنم. تشکر اولم از نسلی است که در این تالار حضور دارند و همین‌طور در تمام افغانستان وجود دارند؛ نسلی که مفکوره‌های وحدت ملی و عدالت اجتماعی را با سرمایه‌های بشری، سیاسی و اقتصادی مبدل کردند. امروز هیچ‌کسی گفته نمی‌تواند که از نگاه قوای بشری هزاره‌جات و یا بخش‌های دیگر افغانستان به گذشته رجعت داده می‌شود؛ آن روزها ختم شدند. امروز مردم افغانستان سرمایه عظیم این کشور است و هیچ‌کس نمی‌خواهد به گذشته رجعت کند. راه ما، راه پیش‌رو است و امروز به فضل خداوند سرمایه همه‌جانبه بشری، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی وجود دارد که ما قانون را تطبیق کنیم.

دوم، می‌خواهم از استاد دانش ابراز تشکری خاص کنم به خاطر این که تجلیل را به تحلیل مبدل کرد. تجلیلی که مبنایش تحلیل باشد، یک تجلیل دوامدار است. استاد محترم امروز شما استاد مزاری شهید را دوباره به نسل‌های نو و فعلی افغانستان از یک زاویه خاص که آن‌ها او را درک کرده می‌تواند، معرفی کردید و از زحمات شبانه‌روزی‌تان در پهلوی داکتر صاحب عبدالله و من از پیش‌تان تشکری می‌کنم. فراموش نکنید که استاد دانش در ظرف سه‌ونیم سال با کمک قاضی‌القضات و لوی سارنوال و وزیر عدلیه و دیگر بزرگان ما زیاده از سه‌صد قانون را آماده کردند و از شورای ملی افغانستان و جناب ابراهیمی و مسلم‌یار صاحب ابراز امتنان می‌کنم که یک تهداب بسیار محکم برای تحول قانون اساسی با قوانین مشخص که وجایب و حقوق مردم افغانستان از طریق آن مشخص شود، زمینه را آماده ساخته است. از جناب استاد از صمیم قلب تشکر می‌کنم.

من می‌خواهم از جناب استاد خلیلی مثل وحدت ملی افغانستان، پیرو شهید مزاری و مثل صلح افغانستان ابراز تشکر کنم. جناب استاد چون من دوست‌تان هستم، تعریف خاص‌تان را نمی‌کنم، مگر باور دارم من حیث یک شاگرد تاریخ افغانستان که نقش شما را مورخین آینده افغانستان و عدالت بررسی خواهند کرد و شما از امتحان تاریخ بسیار کامیاب بر خواهید آمد و مخصوصاً ابتکاری را که امروز گرفتید که مجالس بزرگ تجلیل، به اسکالرشپ‌ها به نسل نو ما بدل شود، امید است مثالی شود که تمام اقوام دیگر افغانستان، احزاب سیاسی و شخصیت‌های ما از این پیروی کند. بهترین راه برای تجلیل که با تحلیل گذاشته شده، این است که سرمایه‌گذاری سر نسل‌های آینده ما شود. من می‌خواهم از شریک و برادر من جناب داکتر صاحب عبدالله خاص‌تر ابراز امتنان کنم. حکومت وحدت ملی کار آسان نیست؛ اما خواسته زمان و ضرورت زمان است و امید است ملت افغانستان بفهمد که وحدت ملی اساس صلح، رفاه و ثبات افغانستان را می‌گذارد. آغوش سیاسی ما باید بزرگ باشد نه محدود. هرچه خود را محدودتر بسازیم، به همان اندازه حکومت افغانستان را محدودتر می‌سازیم. ما با مفکوره بزرگ شروع کردیم

که چطور بحران‌های میراثی افغانستان را حل کنیم، نه این که این‌ها را زیاده‌تر بسازیم. تشکر جناب داکتر صاحب. هم‌چنین از اولین رئیس جمهور افغانستان، بنیان‌گذاران جهاد افغانستان، مشعل طریقت و معرفت جناب حضرت صاحب و تمام بزرگان جهادی و سیاسی افغانستان ابراز امتنان می‌کنم. حضرت صاحب زود از خانه نمی‌رود و مخصوصاً یک مجلس دو ساعته را که تشریف آوردند، نشان‌دهنده ارادت خاص ایشان به شهید استاد مزاری هست و خاطره استاد مزاری در سینه و قلب جناب حضرت صاحب جریان دارد. فراموش نکنید که شهید مزاری در قسمت حضرت صاحب چه گفته است. استاد گفته است که حضرت صاحب همیشه یک شخصیت عادل است و به درد مردم رسیدگی می‌کند. تشکر از تشریف آوری تان جناب حضرت صاحب و هم‌چنین از تمام همکاران.

نقطه سوم، دیدگاه است. اولین حرفم این است که یک نظام مردم‌سالار که به اراده مردم و بر اساس انتخابات شفاف و آزاد دوامدار به وجود می‌آید، ضامن تعیین وحدت ملی ما و هم عدالت اجتماعی است. چون هر انتخابات به یک گفتمان ملی تبدیل می‌شود و امید است که انتخابات سال ۱۳۹۷ ولسی جرگه و شورای ولسوالی‌ها و انتخابات سال ۱۳۹۸ ریاست جمهوری وسیله یک گفتمان ملی و تعیین راه آینده ما بر اساس و قانون اساسی و خواسته‌های مردم ما باشند. قسمی که داکتر صاحب عبدالله گفتند تعهد حکومت وحدت ملی این است که پشتیبانی کامل و بی‌طرفانه از کمیسیون مستقل انتخابات انجام می‌دهیم تا مردم افغانستان قلم بزنند. هر کدام ما که در این جا هستیم خاصتاً خودم، تنها بر اساس اراده مردم این جا هستیم. خانه از ملت است و به ما چند روز داده شده است؛ اما صاحب این جایگاه ملت افغانستان است. ارگ ریاست جمهوری نه مقرر استبداد است و نه این که این خانه به کدام شخص تعلق دارد. این خانه تنها و تنها به مردم آزاد افغانستان تعلق دارد. دوم، دیدگاه من این است که محدودیت‌ها و میراث‌های بد و مشکلات و دردهایی را که گرفتیم، ختم کنیم و تغیر بدهیم. چیزی را به میراث بگذاریم که بر اساس آن مردم ما، آرزوهای قانون اساسی ما، وحدت ملی و عدالت اجتماعی رو

بیاورد. از این جهت به وضاحت می‌گویم که زندان جغرافیای افغانستان مرکزی در حال شکستن است و هیچ قدرتی نخواهد توانست که افغانستان مرکزی را دوباره به زندان جغرافیای مبدل کند و یک اقتصاد متحول ضرور است تا ما بتوانیم عدالت اجتماعی را به صورت اساسی فراهم کنیم.

حاجی‌گک تنها دوصد ملیارد تن آهن دارد، چطور افغانستان مرکزی آباد نشود؟ و چطور افغانستان آباد نشود؟ حرف این است که سرمایه‌های فیزیکی خود را که خداوند به ما داده است، به سرمایه مالی و اقتصادی مبدل کنیم. نقطه چهارم سر ملت‌سازی است. پروسه دولت‌سازی و پروسه اقتصادی را جناب استاد دانش یک تحلیل و تجزیه اساسی کردند. راه تعیین شده؛ اما قسمی که داکتر عبدالله گفت، راه دراز است. باید متمرکز باشیم، به اهدافی که وضعیت را به صورت اساسی بدل می‌کند و در این بخش از زحمات جناب قاضی القضاات و لوی سارنوال صاحب در قسمت حاکمیت قانون و تمام همکاران دیگر ابراز تشکر می‌کنم. امید است برای تان معلوم شده باشد که روزی در یک قضیه قضایی از من چیز شنیدید. استقلال قوه قضایی ما معنایش این است که حاکمیت قانون فراهم می‌شود و مردم مجبور نیستند به جنگ و جدال بروند و به محاکم و لوی سارنوالی انشاء الله مراجعه خواهند کرد تا مشکلات به صورت عادلانه حل شوند. در قسمت ملت‌سازی چند نکته خدمت تان دارم. اول این است که ما ضرورت به درک تحلیلی گذشته داریم؛ اما تکرار گذشته را ما اجازه داده نمی‌توانیم. دردهای ما راجع به گذشته باید سد راه ما برای استفاده از حال و آینده نباشد. جناب استاد خلیلی فرمایش شما حیاتی است. اگر درک تاریخی نداشته باشیم، از درد یک بخش مردم یا کل مردم افغانستان ناآگاه خواهیم بود؛ اما اگر به درد تسلیم شویم و دیدگاه ما محدود شده برود به این که گذشته چه بوده، آینده را قربانی خواهیم کرد و بعد از چهل سال قربانی و شهادت ما ضرورت داریم که معطوف به آینده باشیم. دوم، استفاده از حال است. حال از ما است. حال تنها از نسل جوان نیست که بگوییم رهبران فردا، شما رهبران امروز افغانستان هستید. همه ما درباره استفاده از خود مسئولیت داریم. استفاده از

خود چیست؟ یکی‌اش همین مجلس است. اگر فرصت گوش کردن با هم نداشته باشیم، اگر اراده این را نداشته باشیم که دردهای گذشته را به صورت واضح و تحلیلی بیاوریم، چطور متوجه آینده خواهیم بود؟ تاریخ گذشته ما هم افتخارات دارد و هم دردهای زیاد و واضح و ضرور است که بر اساس همه افتخارات آینده را رقم بزنیم و هم آینده را قسمی رقم بزنیم که تکرار نباشد. بنابراین، استفاده از حال ضرورت یک گفتمان عظیم اجتماعی را می‌کند. یک گفتمان ملی در افغانستان باید روبه‌راه شود و جناب استاد موضوع صلح که موضوع حیاتی ما است، فرصت این گفتمان را پیدا می‌کند و اجماع برای آینده چطور پیدا می‌شود؟ نقطه اول این است که اجماع باید دردهای مشترک ما را درک کند. محروم‌ترین ده ولایت افغانستان بر اساس قوم محروم نیستند، بلکه محرومیت مشترک دارند. معلولین افغانستان به تمام افغانستان تعلق دارند. بی‌جاشدگان افغانستان از تمام افغانستان هستند. مهاجرین افغانستان از تمام افغانستان هستند. درد مشترک را باید درک کنیم که نقاط مشترک و ممیزهای دردهای مشخص ما چیستند. از این جهت هر بخش ما باید بخش دیگر خود را درک کنیم و آن ضرب‌المثل پشتو نقطه اساسی است که «که ته وایی چی زه یم / که زه وایم چی زه یم / نه به ته بی نه به زه یم / که ته وایی چی ته بی او زه وایم چی ته بی / هم به ته بی هم به زه یم». همگرایی به این معنا است که ما یک آینده مشترک داریم.

خواهران و برادران محترم خارج افغانستان یک جزء اجتماع این کشوراند، زیاده‌تر از این می‌تواند عزت داشته باشند. درد مهاجرت را دیده‌اید یا نه. با کدام کلمات وقتی که مهاجر بودیم ما را یاد کردند. ما پدر سوخته نیستیم. پدران ما افتخار آفریدند و پنج هزار سال تاریخ داریم؛ اما ضرورت این است که دیدگاهی را داشته باشیم که آینده این خاک مقدس به خون و جهاد کمایی شده به تمام مردم افغانستان تعلق دارد و این برای آینده ما را حوصله می‌دهد. چیزی که ما افغان‌ها ضرورت داریم حوصله بزرگ سیاسی است که واقعاً حرف یکدیگر را گوش کنیم و به نتیجه برسیم و به پیش برویم. نقطه سوم این است که با درک دردهای گذشته،

باور کامل برای یک آینده متحد و واحد داشته باشیم، نقشه این راه را برای رفع این دردها و رسیدن به اهداف وحدت ملی و عدالت اجتماعی تهیه کنیم و تطبیق کنیم. ما ضرورت یک جهاد اکبر را برای سازندگی می‌خواهیم. یکی جهاد اکبر را برای صلح، صفا و همدلی می‌خواهد، یکی جهاد اکبر را برای تحرک می‌خواهد. ملتی که یک سوم از آن، شب گرسنه به خواب می‌روند، ملتی است که همه در برابر آن‌ها مسئولیت داریم. بنابراین، مسئولیت ما است که فقر و فاقه و بی‌عدالتی را به صورت اساسی پایان بدهیم. در تمام این‌ها شخصیت استاد مزاری یک شخصیت روشن است که با قربانی‌های بزرگ دیگر؛ جهادگران و مشروطه‌طلبان افغانستان و کسانی که همیشه حاکمیت قانون را تقاضا کرده‌اند، انشاءالله فراهم خواهیم کرد. به حیث خادم‌تان، به حیث یک همشهری‌تان و به حیث رئیس جمهورتان، باورمندم که ما و شما بر مشکلات موفق شده می‌توانیم. وقتی که ما افغان‌ها با اراده واحد تصمیم بگیریم هیچ چیزی برای ما غیر ممکن نیست. به امید یک افغانستان مرفه، واحد، با ثبات و مردم‌سالار.

تل دی وی افغانستان!

زنده باد افغانستان!

یاشاسین افغانستان!

گرامی باد یاد شهدا و مخصوصاً شهید ملت، استاد مزاری.

بیانیه جلالت مآب استاد سرور دانش، معاون دوم رئیس جمهور، در محفل بیست و سومین سال یاد شهادت شهید وحدت ملی، استاد عبدالعلی مزاری^۱

بسم الله الرحمن الرحيم
جلالت مآب رئیس جمهور، جلالت مآب رئیس اجرائیه، حضرت صاحب مجددی رهبر جهادی و اولین رئیس دولت اسلامی افغانستان، رئیس مشرانو جرگه، قاضی القضاة و رئیس ستره محکمه، استاد خلیلی رئیس شورای عالی صلح و معاون پیشین رئیس جمهور، جناب لوی سارنوال، رهبران احزاب و شخصیت های سیاسی و جهادی، اعضای محترم کابینه، اعضای شورای ملی و ستره محکمه، نمایندگان دیپلماتیک، علما، استادان، خانم ها و آقایان! السلام علیکم ورحمت الله و برکاته.

قبل از هر چیز فرا رسیدن بیست و سومین سال یاد شهادت شهید وحدت ملی استاد عبدالعلی مزاری را به همه مردم افغانستان مخصوصاً به دوستان، همفکران و پیروانش تسلیت می گویم و از جلالت مآب رئیس جمهور تشکر می کنم که این مجلس با شکوه را برای یادمان شهید وحدت ملی و ارج گذاری از مبارزات و اندیشه های او برگزار کرده است. از دوستان و همکاران بخش های مختلف دفتر ریاست جمهوری و دفتر معاونت دوم ریاست جمهوری نیز تشکر

می‌کنم که با تلاش‌های بی‌شایبه خود زمینه برگزاری این مراسم گرامی‌داشت را فراهم کردند. هم‌چنین به این مناسبت به روان پاک همه شهدای دوره جهاد و مقاومت، مخصوصاً شهدای قیام ۲۴ حوت هرات و به طور خاص شهید صلح استاد ربانی، قهرمان ملی شهید احمدشاه مسعود، شهید عبدالحق، شهید سید مصطفی کاظمی و شهدای نیروهای دفاعی و امنیتی کشور درود می‌فرستم. با اجازه شما مهمانان عالیقدر می‌خواهم به مناسبت موضوع امروز در دو بخش مطالبی را مطرح کنم: یکی این‌که شاخصه‌ها و محورهای اصلی تفکر سیاسی شهید مزاری چه بود و دوم این‌که امروز در دوره نظام سیاسی جدید افغانستان، اهداف و آرزوهای شهید مزاری تا چه حد عملی شده و وظیفه ما در این رابطه چیست؟ پیشاپیش می‌خواهم تأکید کنم که آنچه را که درباره استاد مزاری ارائه می‌کنم، صرفاً یک تجلیل نیست و هرگز مبالغه و بزرگ‌نمایی هم نیست، بلکه تحلیلی است درباره اندیشه و دیدگاه‌های شهید مزاری در مورد مشکلات و مسائل مهم ملی و این تحلیل نتیجه بیش از ۱۶ سال شناخت دقیق و آشنایی نزدیک من با ایشان و افکار و مبارزات ایشان است. هم‌چنین باید یادآوری کنم که در همه این موارد سخنان استاد مزاری در قالب سخنرانی‌ها و مصاحبه‌ها بیان شده که اکنون هم در دسترس است، ولی به خاطر ضیق وقت از ذکر متن سخنان ایشان خودداری می‌کنم.

استاد مزاری شخص صریح بود و بی‌پرده سخن می‌گفت و گاهی هم نظرات خود را در قالب سخنان بسیار تلخ و تند می‌فرمود. این تلخی‌ها نه به خاطر منافع شخصی، بلکه متأسفانه محصول رویدادهای تلخی بود که در تاریخ ما اتفاق افتاده است و اکثر ما در آن سال‌ها به جبر زمان، سخنان تلخ و نیشدار زیادی گفته‌ایم و نوشته‌ایم و شنیده‌ایم و خوشحالم که آن روزهای تلخ سپری شده و امروز در افغانستان شرایطی فراهم شده که همگی با درک همدیگر بر وفاق و همکاری تأکید می‌کنیم.

بخش اول: شاخصه‌های اصلی تفکر سیاسی استاد مزاری

در مورد تفکر سیاسی و مبارزاتی استاد مزاری باید گفت که شالوده و شاخصه اصلی آن را دو اصل بسیار مهم تشکیل می‌دهند: اصل «وحدت ملی» و اصل «عدالت اجتماعی». این دو اصل دارای پیام‌ها و الزاماتی‌اند که گاهی جمع بین هر دو بسیار مشکل به نظر می‌رسد، مخصوصاً در دنیای سیاست‌ورزی افغانستان که کمتر تمایلی به جامع‌نگری و واقع‌بینی وجود داشته است و به همین جهت، سیاست‌مداران ما هم کمتر توفیق یافته‌اند که به هر دو اصل به صورت متوازن بیندیشند و در موارد تعارض بین الزامات هر دو، راه حل میانه و عادلانه را جستجو کنند و اکثراً به صورت یک‌جانبه یا بر وحدت و یا بر عدالت تأکید می‌ورزند، ولی شهید مزاری، تئوری و عمل خود را بر مبنای هر دو اصل بنا نهاد و برای تحقق هر دو تلاش کرد که به طور فهرست‌وار مطالبی را در تحلیل این دو اصل از دیدگاه استاد مزاری ارائه می‌کنم.

۱. همسویی بین گروه‌های سیاسی

در مرحله نخست تمام تلاش استاد مزاری در جهت ایجاد وحدت و همدلی در میان گروه‌های سیاسی بود. او در این راستا مرحله به مرحله گام برداشت، از وحدت و هماهنگی نهضت‌های آزادی‌بخش در جهان اسلام تا وحدت ملی در افغانستان. شهید مزاری در هنگامه جهاد، در جای‌جای کشور، از هرات، فراه، نیمروز و بادغیس تا مناطق مرکزی هزاره‌جات و شمال کشور حضور یافت و برای همدلی تلاش کرد. شکل‌گیری حزب وحدت اسلامی افغانستان مرگب از ده حزب، تلاش برای همسویی احزاب جهادی و تشکیل شورای عالی هماهنگی و مانند آن مثال‌های عملی این تلاش‌ها در جهت ایجاد وحدت بود.

۲. اصل وحدت ملی و اقتدار ملی

در مرحله دوم، شهید مزاری وحدت ملی را یک اصل و محور اقتدار و توان ملی می‌دانست و راه حل بحران‌های سیاسی و نظامی کشور را در همبستگی ملی

جستجو می‌کرد و برای شکل‌گیری یک ملت، پذیرش هویت‌های کوچک قومی، مذهبی و زبانی همه شهروندان کشور و رعایت حقوق شهروندی را یک ضرورت می‌دانست. شهید مزاری همان‌گونه که پذیرش هویت‌های کوچک را پیش‌شرط شکل‌گیری هویت کلان ملی می‌دانست، برجسته شدن هویت‌های کوچک را به قیمت نفی یا تضعیف هویت کلان ملی نیز نمی‌پذیرفت و تفرقه بین اقوام را یک فاجعه می‌دانست.

۳. تعامل بین اقوام به جای سیاست حذف

شهید مزاری در هنگام بروز جنگ‌ها در کابل «تعامل بین اقوام» را به عنوان یک راهکار عملی پیشنهاد کرد. او قومی را که خود به آن تعلق داشت و در گذر زمان مغضوب سیاست‌های تبعیض‌آلود و استبدادی قرار داشت، در مسیر یک مبارزه حق خواهانه رهبری کرد و بر سیاست‌های گذشته نه گفت، ولی هرگز در حرف و عمل، دشمنی با دیگر هویت‌ها و به عبارت دیگر حذف هویت‌های دیگر را قبول نداشت و سیاست حذف را برای افغانستان یک فاجعه می‌دانست. او نه قومش را از دیگران برتر می‌دانست و نه دیگران را از قومش، بلکه تأکید داشت بر برادری و برابری و این که حق خواستن به معنای دشمنی با کسی نیست.

۴. وحدت شیعه و سنی

از نگاه مذهبی شهید مزاری در مورد مسئله شیعه و سنی و حساسیت‌هایی که گاهی در این رابطه مطرح می‌شد، نظر جالبی داشت. در یکی از سخنرانی‌های خود گفت: «من هیچ وقت نه شیعه گفتم، نه سنی، نه بعد از این می‌گویم. چون شیعه، سنی و این (نوع) مسائل، بازی است. این بازی قدرت‌ها است و الا در این کشور هم شیعه بوده و هم سنی، در این جا (باهم) زندگی کرده» و هیچ مشکلی نداشته‌اند. به همین دلیل، او به همان اندازه که با هزاره‌های جعفری‌مذهب نسبتی داشت، بیشتر از آن به هزاره‌های سنی و اسماعیلیه و سایر مردم سنی کشور احترام داشت.

۵. عدالت اجتماعی

عدالت مسئله اصلی شهید مزاری بود. چون تاریخ گذشته این سرزمین هیچ‌گاه شاهد تحقق عدالت نبوده است. نه ساختار سیاسی عادلانه بوده، نه ساختار اداری و نه رفتار عدالت‌محور با شهروندان صورت گرفته است. از این رو شهید مزاری به عنوان یک رهبر مردمی، دردی را می‌خواست درمان کند که تمام تاروپود وجود یک ملت را از هم گسسته بود و در این مسیر شجاعانه حرکت کرد. عدالت‌خواهی استاد مزاری منافات با وحدت‌طلبی او نداشت. چون شهید مزاری در پی انتقام از قوم خاصی نبود، بلکه هدف اصلی او نفی انحصار و تحقق عدالت بود. برای هر عاقلی روشن است که بدون وجود عدالت و با حاکمیت تبعیض و یا استبداد و انحصار، ادعای وحدت ملی یک شعار بی‌محتوا است. وحدت ملی واقعی زمانی تأمین می‌شود که عدالت هم تأمین شود و همه اقوام و بلکه همه افراد از حقوق مشروع و قانونی خود برخوردار باشند.

۶. تحلیل واقع‌بینانه تاریخ

استاد مزاری در مورد وحدت ملی و عدالت اجتماعی، به تحلیل و تبیین درست تاریخ و نتیجه‌گیری منطقی و معقول از آن پرداخت. شهید مزاری از تاریخ درس گرفت، ولی خود را در میخ تاریخ بسته نکرد، بلکه از رنج‌های تاریخی گذشته عبور کرد و با آینده‌نگری راه آینده را با پند از تاریخ گذشته ترسیم کرد.

از نگاه تاریخی هرچند سرکوب هزاره‌ها توسط امیر عبدالرحمن بی‌اندازه وحشیانه و توأم با جرایمی بوده که امروز از آن به نام جنایت ضد بشری و نسل‌کشی یاد می‌شود و از این جهت هزاره‌ها حق دارند که از این جنایت‌ها دل خونین داشته باشند؛ اما از سوی دیگر شهید مزاری معتقد بود که امروز ما نباید جنایت یک شخص یا یک رژیم را بر همه یک قوم تعمیم بدهیم و همه پشتون را دشمن هزاره و همه هزاره را دشمن همه پشتون تلقی کنیم و از طرف دیگر ظلم امیر عبدالرحمن در افغانستان آنچنان عمومی بوده که به روایت همه منابع تاریخی، شمال تا جنوب و

غرب تا شرق کشور از کله منارهای او در امان نماندند.

شهید مزاری در سخنرانی‌های خود به تکرار یاد می‌کرد که درست است که امیر عبدالرحمن به نقل مورخان رسمی افغانستان ۶۲ فیصد مردم هزاره را نابود کرد، ولی این کار را عبدالرحمن کرد و نه قومی که او به آن قوم تعلق داشت. استاد مزاری نسبت به همه اقوام کشور نیز با عین همین دید برخورد می‌کرد؛ یعنی این که باید با واقعیت‌ها و حقایق جامعه درست و منطقی برخورد شود و نباید عملکرد و یا اشتباهات یک فرد و یک گروه را بر همه افراد یک قوم تعمیم داد.

بنابراین، اگر کسی امروز بپاید خود را پیرو مزاری بداند، ولی عدالت‌خواهی شهید مزاری را به معنای دشمنی با اقوام تفسیر کند و در جهت تشدید خصومت بین هزاره و اقوام دیگر حرکت کند، در حقیقت اندیشه شهید مزاری را تحریف کرده است. مزاری تعامل میان همه اقوام کشور را یک ضرورت ملی می‌دانست و هر کسی که از این اصل عبور کند، اندیشه شهید مزاری را درست نشناخته و در خط او حرکت نکرده است و همچنین اگر کسی دیگری شعار وحدت ملی مزاری را بهانه قرار داده و هر نوع ندای عدالت‌طلبی یک قوم را ضد وحدت ملی و یک نوع یاغی‌گری تلقی کند، هم به انحراف رفته است. این هر دو روحیه از رسوبات افکار عصر استبداد تاریخی است؛ زیرا نه عدالت‌خواهی به معنای یاغی‌گری است و نه التزام به وحدت ملی به معنای تسلیم بودن و سکوت در برابر هر نوع ظلم و بی‌عدالتی.

۷. طرح‌های عملی برای تأمین عدالت

شهید مزاری عدالت را صرف به صورت ذهنی و انتزاعی مطرح نمی‌کرد، بلکه برای رسیدن به عدالت راهکارها و طرح‌های عملی متعدد ارائه می‌کرد. او از تعدیل واحدهای اداری سخن می‌گفت و از مشارکت عادلانه در تصمیم‌گیری‌های کلان ملی و رعایت حق شهروندی. او بر حقوق مذهبی به عنوان اصل تکررگرایی دینی و هم‌پذیری ملی تأکید داشت.

او در زمانی که در هر گوشه کشور حکومت‌های مجزا و موازی ایجاد شده بود و تضادهای سمتی و قومی به اوج رسیده بود و هیچ تضمینی برای یکپارچه ماندن کشور وجود نداشت، به منظور تأمین نسبی عدالت و جلوگیری از تجزیه و فروپاشی کشور «نظام فدرالی» را مطرح کرد؛ اما در زمانی که ائتلاف‌ها و قطب‌بندی‌های جدید سیاسی شکل گرفت، استاد مزاری نظام توافقی و مشارکتی را پیشنهاد کرد. توافق احزاب و جریان‌های سیاسی عمده به نمایندگی از اقوام عمده برای ایجاد دولت، از مشهورترین طرح‌های حزب وحدت بود که به نام طرح چهارجانبه شهرت یافته بود.

شهید مزاری در آخر هم تشکیل دولت بر مبنای انتخابات و مشارکت مردم را مطرح کرد و برای انتخابات نیز هماهنگی با بعضی از احزاب دیگر طرح خاصی را تدوین کرد که در آن زمان نشر شد. استاد مزاری به این باور بود که این مردم‌اند که باید خود سرنوشت خود را تعیین کنند.

۸. جنگ راه حل نیست

استاد مزاری هر چند به طور ناخواسته به جنگ و منازعات مسلحانه کشانده شده بود، ولی در سرتاسر سخنان او بر این نکته تأکید می‌شود که در افغانستان جنگ راه حل نیست و هیچ گروهی و یا قومی کسی دیگر را از راه جنگ نمی‌تواند حذف کند و راه نجات تنها در صلح است و این موقف درستی است که امروز هم باید بر آن تأکید کنیم و به همه مخالفین بگوییم که شما از طریق جنگ هیچ‌گاه به هدف خود نمی‌رسید و تنها راه منطقی تن دادن به گفتگو و مذاکره بین‌الافغانی است.

بدین ترتیب استاد مزاری در صدد شکل‌گیری یک ملت و ساختن یک دولت ملی بود؛ دولت و ملتی که به همه اعضایش احترام می‌گذارد و همه خرده‌هویت‌های خود را می‌پذیرد و از پارچه‌های خود یک پیکر و یک ستون می‌سازد؛ ملتی که در پی حذف و تحلیل رفتن پاره‌های وجود خود نیست و از پارچه‌های کوچک، هم تیری برای نابودی کل پیکر نمی‌سازد.

بخش دوم: امروز اهداف و آرزوهای شهید مزاری تا چه حد عملی شده است؟

بخشی از راه شهید مزاری و آرزوهایش در گام‌های بعدی رهروانش پیموده و برآورده شد. مقاومت‌های بامیان به رهبری یاران شهید مزاری و مشارکت فعال و خردمندانه آنان در پروسه دولت‌سازی در طی یک‌ونیم دهه اخیر، راه شهید مزاری را تداوم بخشید و در کنار آن، موج پرخروش نهضت فرهنگی‌ای که همزمان با مقاومت غرب کابل پدید آمد، به درستی از راه و آرمان استاد مزاری پاسداری کرده و اهداف و اندیشه‌های او را تفسیر کرد. نسل امروز هم که خود را پیرو مزاری می‌دانند، هم از طریق همین دو حرکت، یعنی ادامه مقاومت عدالت‌خواهی و نهضت فرهنگی، مزاری را شناخته‌اند. بنابراین، اغوای عده‌ای نباید نسل امروز را در تقابل با جبهه ماندگار و افتخارآفرین جهاد و مقاومت قرار دهد. مزاری را آن‌هایی بهتر می‌شناسند و حرمتش را پاس می‌دارند و اهدافش را تعقیب می‌کنند که در کنارش مبارزه کردند و هم پرچم خونینش را در هر دو جبهه تنگ و قلم برافراشتند. امروز سخن گفتن از مزاری آسان شده است؛ چون راه مزاری و اندیشه‌هایش با خون صدها شهید و با رنج و محنت عده‌ای از فرهنگیان و اندیشمندان به درستی تبیین و تفسیر شده است. امروزه از مزاری گفتن و در پای علم او سینه زدن و خود را فرزند راستین مزاری گفتن، برای هر کسی سودمند است و هیچ هزینه‌ای ندارد جز نفع؛ چون هزینه‌های سنگین رهروی مزاری، سال‌ها است که پرداخت شده است.

به باور من در دوره نظام جدید پسا طالبان، هرچند تا تحقق تمام اهداف هنوز هم فاصله زیادی وجود دارد، ولی بخش مهمی از آرزوهای شهید مزاری به طور نسبی برآورده شده‌اند که به طور مثال از چند مورد عمده یاد می‌کنم:

۱. شکل‌گیری نظام مردم‌سالار و مبتنی بر انتخابات و حق مشارکت همه اقشار جامعه در انتخابات، از آرزوهای اصلی شهید مزاری بود که امروز تحقق یافته است.

انتخابات رکن اساسی نظام جدید است که همه نهادهای ملی ما بر بنیاد آن و بر اساس میکانیزم تعیین شده در قانون اساسی شکل گرفته‌اند.

۲. قانون اساسی مدرن با رعایت موازین اسلامی و ملی و تضمین کثرت‌گرایی و حقوق شهروندی از آرزوهای دیگر آن شهید بود که برآورده شده است. در این قانون رسمیت مذهب جعفری برای اهل تشیع که از خواست‌های اساسی شهید مزاری بود نیز تضمین شده است. قانون اساسی ما یکی از بهترین‌ها است. هر چند در تطبیق آن نارسایی‌ها و کاستی‌هایی وجود دارد و شرایط و بستر مناسب برای تطبیق و حتی تبیین آن کاملاً فراهم نشده است؛ اما تطبیق نشدن، چیزی را از ارزش آن نمی‌کاهد.

۳. تعدیل واحدهای اداری نیز یکی دیگر از خواست‌های شهید مزاری بود که بازم قدم‌هایی برداشته شده و گام‌هایی هم در راه‌اند که باید به تدریج و متناسب با شرایط و امکانات، عملی شوند.

۴. در مورد انکشاف متوازن در مناطق مختلف کشور کارهایی انجام شده و کارهای بزرگی هم در راه‌اند. مناطق هزاره‌جات تا هنوز هم از درد محرومیت تاریخی می‌سوزد؛ اما دولت ما چه در دوره حکومت قبلی و مخصوصاً در دوره حکومت وحدت ملی، در این رابطه اقدامات اساسی را روی دست گرفته و اراده جدی دارد که این درد را درمان کند. در کنار برنامه‌های تعلیمی، صحتی و خدماتی دیگر، پروژه‌های کلانی همچون: دهلیز شرق و غرب، دهلیز شمال و جنوب، سرک دوشی - بامیان، سرک‌های دایکندی و غزنی، پروژه‌های برق بامیان و دایکندی و مانند آن‌ها در حال تطبیق‌اند که با تکمیل شدن آن‌ها هزاره‌جات واقعاً از حصار و زندان طبیعت آزاد خواهد شد.

۵. مشارکت همه اقوام در ساختار نظام و حضور در مرکز تصمیم‌گیری به شمول کابینه، پارلمان و قضا یکی از بی‌سابقه‌ترین اتفاقات در تاریخ کشور است و این هم به خاطر داشتن قانون اساسی مدرن و جامع است که حقوق شهروندان را بدون تبعیض تضمین کرده و هویت‌های قومی اقوام مختلف را به رسمیت شناخته است. در این رابطه ترکیب متوازن اقوام در اداره مورد تأکید همه ما است. استخدام

کارمندان دولت بر اساس شایسته‌سالاری و با رعایت توازن قومی، هر چند روند کند و بطی داشته و مخصوصاً نسبت به اقلیت‌ها هنوز هم مشکلاتی وجود دارند؛ اما از سوی دیگر کارهای زیادی هم صورت گرفته و اخیراً با اتخاذ تدابیر قانونی و درپیش گرفتن میکانیزم‌های شفاف، روند اصلاحات اداری و جلوگیری از تبعیض و ایجاد شفافیت، سرعت یافته است. من در این رابطه، امروز در حضور جلالت‌مآب رئیس جمهور، از اداره امور ریاست جمهوری و کمیسیون اصلاحات اداری هم می‌خواهم که فیصدی حضور اقوام در تمام سطوح اداره افغانستان از بالا تا پایین را نشر کنند تا مردم افغانستان بفهمند که حقیقت چیست تا اگر هم مشکلی وجود داشته باشد، باید رفع شود. ما در حکومت وحدت ملی نمی‌خواهیم هیچ چیزی را خواه بد یا خوب، خواه به نفع حکومت یا به ضرر حکومت، از چشم مردم پنهان نگهداریم.

۶. مسئله دیگر در این رابطه دیدگاه استاد مزاری در مورد هویت اقوام کشور است. شهید مزاری می‌خواست هزاره بودن جرم نباشد و مذهب شیعه قاچاق نباشد و می‌خواست اوزبیک بودن طعنه نباشد و بلوچ بودن مجازات نداشته باشد. امروز علی‌رغم وجود پاره‌ای از مشکلات، همه این آرزوها برآورده شده و همه این هویت‌ها تثبیت گردیده‌اند که نا ممکن است محو گردند. هویت‌های قومی چیزی نیست که کسی بتواند بفروشد و یا کسی دیگری خریدار آن باشد. این هویت‌ها نه در کلمه‌ای محو می‌شوند و نه با کلمه‌ای برجسته، بلکه واقعیت‌های موجود در عالم خلقت‌اند و در قانون اساسی ما هم تثبیت شده‌اند. بنابراین، بهتر است از این هویت‌ها برای مقاصد سیاسی خود هزینه نکنیم. امروز همه ما در حکومت طرفدار یک گفتمان ملی و تفاهم ملی هستیم و هیچ‌کسی طرفدار تضعیف بنیادهای ملی کشور خود نیستیم و البته هر کسی هم حق دارد نسبت به حکومت اعتراض کند؛ اما یک اعتراض باید مبنای منطقی و حقوقی داشته باشد و نه صرفاً سودجویی سیاسی.

هویت کلان ملی و خرده‌هویت‌های قومی با هم هیچ تعارض و تضادی ندارند. همه اقوام این کشور با حفظ هویت قومی خود، جزئی از هویت کلان ملی افغانستان هستند و در طول تاریخ نیز چنین بوده‌اند. آیا یک هزاره جعفری و یا هزاره سنی یا

هزاره اسماعیلی جز این می‌خواهد که هویت قومی و مذهبی او به عنوان هزاره سنی یا جعفری یا اسماعیلی به رسمیت شناخته شود و در عین حال به عنوان جزء هویت کلان ملی هم شناخته شود؟ هم‌چنین یک پشتون و تاجیک و اوزبیک و ترکمن و بلوچ و پشه‌ای و نورستانی و ایماق و قزلباش و عرب و قرغیز و گوجر و براهوی و اقوام دیگر ما همچون سادات و بیات و مانند آن‌ها آیا چیزی جز این می‌خواهند که هم هویت قومی، دینی و مذهبی‌شان به رسمیت شناخته شود و هم همگی گل‌های رنگارنگ این سرزمین و اجزای ملت بزرگ افغانستان باشند؟

حضار گرامی!

امروز تجلیل از شهید مزاری و فیض محمد کاتب هزاره و امیر الکلام امیر علی شیر نوایی در ارگ ریاست جمهوری و ضرب مدال رسمی دولتی به نام کاتب و نوایی و اعطای لقب شهید وحدت ملی به استاد مزاری، نشانه‌ای از احترام ارگ به عنوان مرکز اقتدار سیاسی افغانستان، به اقوام کشور و شخصیت‌های ملی افغانستان است. مزاری و کاتب در عین این‌که از شخصیت‌های ملی این کشور بودند، سمبول‌های با افتخار سیاسی و علمی هزاره هم هستند و احترام به آنان احترام به هزاره است. رئیس جمهور را کسی مجبور نکرده است که چنین مجالسی را برگزار کند؛ اما تا جایی که من از نزدیک دریافته‌ام، درک عمیق و تحلیل جامعی که رئیس جمهور از کاتب و مزاری دارد، اکثر ما نداشته‌ایم و نداریم. من در این جا به سهم خود از جلالت‌مآب رئیس جمهور از جهت نیت نیک و درک عمیقی که از تاریخ و جامعه افغانستان دارد تشکر می‌کنم و هم‌چنین یادآوری می‌کنم که اکنون که شما - جناب رئیس جمهور - این راه را باز کرده‌اید، باید مردم افغانستان هم بفهمند و بدانند که ما در این حکومت، ارگ را ارگ همه مردم افغانستان و خانه همه اقوام افغانستان می‌دانیم و پس از این در قصر سلام‌خانه از همه شخصیت‌ها و سمبول‌های ملی و از رجال برجسته همه اقوام کشور خود تجلیل می‌کنیم.

در پایان درباره تفکر سیاسی شهید مزاری در مورد مسائل مهم ملی، می‌خواهم همه سخنانم را خیلی فشرده در چند جمله خلاصه کنم:

۱. راه شهید مزاری راه افغانستان بود. او با استقلال کامل فکری عمل کرد و در سه سال اخیر عمرش در کابل با همه فشارهایی که متحمل شد، هرگز و به هیچ صورت و حتی یک قران از هیچ کشور خارجی کمک نگرفت، حتی از آن کشورهای همسایه‌ای که همه تصور می‌کردند که با ایشان رابطهٔ دوستانه دارد. تمام کمک‌هایی که به ایشان می‌شد، از مردم کابل و مهاجرین خارج بود.

۲. راه شهید مزاری راه دولت‌سازی و ملت‌سازی به معنای مدرن آن و راه تأمین حقوق شهروندی و احترام به همه هویت‌های قومی و مذهبی در زیر چتر هویت کلان ملی بود.

۳. راه شهید مزاری راه قانونمداری و نظام مبتنی بر قانون اساسی و مبتنی بر انتخابات بود.

۴. راه شهید مزاری راه وحدت ملی، عدالت اجتماعی، مشارکت عادلانه همه اقوام و انکشاف متوازن همه مناطق کشور بود و این همان راهی است که در قانون اساسی فعلی ما تسجیل شده است.

بدین ترتیب شهید مزاری راهی را باز کرد که راه همه مردم افغانستان است. شهادت استاد مزاری پایان یک خط نبود، بلکه آغاز یک راهی بود که پس از آن همه مردم افغانستان آن راه را ادامه خواهند داد.

امروز نظام سیاسی جدید افغانستان در همان راهی روان است که شهید مزاری در نظر داشت و اگر هم مشکلاتی وجود دارند که قطعاً وجود دارد، وظیفه همه ما است که با کمک همدیگر و در فضای دوستانه و با روحیهٔ وفاق و همگرایی برای آن راه حل جستجو کنیم.

تشکر از توجه شما

السلام علیکم و رحمت الله و برکاته.

متن بیانیه سید حسین عالمی بلخی، وزیر امور مهاجرین و عودت کنندگان
در محفل گرامی داشت از بیست و سومین سالروز شهادت شهید وحدت
ملی، استاد عبدالعلی مزاری، در ارگ ریاست جمهوری^۱

مزاری مبارز نستوه و شهید وحدت ملی

بسم الله الرحمن الرحيم

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ.^۲

جلالت مآب رئیس جمهور، جلالت مآب رئیس اجرائیه، جلالت مآب معاون
ریاست جمهوری، فضیلت مآب حضرت صاحب، جلالت مآبان رئیس ولسی جرگه،
رئیس مشرانو جرگه، رئیس ستره محکمه، لوی سارنوال، استاد خلیلی، اعضای
محترم کابینه، اعضای محترم شورای ملی، علما، استادان، رهبران احزاب جهادی -
سیاسی و نهادهای فرهنگی، سفرای کشورهای دوست، خواهران و برادران! السلام
علیکم.

در ابتدا بیست و سومین سال یاد شهادت شهید وحدت ملی استاد مزاری را به
ملت سربلند افغانستان و شما حضار گرامی و همه شیفتگان عدالت و آزادی تسلیت
می گویم.

۱. ۲۳ حوت ۱۳۹۶، ارگ ریاست جمهوری.

۲. قرآن کریم، آل عمران: ۱۶۹.

حضار گرامی؛ خانم‌ها و آقایان!

شهید مزاری یکی از شخصیت‌های کم‌نظیر در تاریخ افغانستان است. ابعاد مختلفی در شخصیت او نهفته بود که بیان همه آن‌ها مجال زیادی می‌طلبند؛ اما امروز در وقت بسیار محدودی که در اختیار من می‌باشد به برخی از آن ابعاد اشاره می‌کنم. امیدوارم درس‌های آموختنی باشد:

۱. دین‌مداری و پایبندی به ارزش‌های دینی

شهید مزاری از مدرسه دینی آغاز کرد، او دانش‌آموخته علوم دینی و یک شخصیت دین‌مدار و پایبند به ارزش‌های دینی و حدود شریعت و اخلاق برخاسته از حوزه معرفت دینی، در حقیقت یک روشنفکر دینی بود و برداشت‌های متحجرانه از دین را نمی‌پذیرفت. هم‌چنان مبارزات عدالت‌خواهانه او نیز خاستگاه دینی داشته و در این بستر صورت گرفته‌اند. الگوهای مبارزاتی وی، پیامبران الهی، ائمه دین و در تاریخ مبارزات اسلامی معاصر امام خمینی، سیدقطب، حسن‌البناء و در افغانستان علامه شهید سید اسماعیل بلخی بوده‌اند.

من در زمانی که طلبه بودم، اولین بار سال ۱۳۵۶ او را دیدم، در شرایطی با شهید مزاری آشنا شدم که تازه از نجف آمده بود و برای طلاب علوم دینی کمک هزینه تحصیلی می‌داد و کتابخانه جوادیه را برای گسترش فرهنگ و معارف دینی و ترویج مبارزات اسلامی در مزار شریف تأسیس نموده بود. مزاری را نباید به سه سال مقاومت غرب کابل محدود کرد، مزاری یک اندیشه و یک نهضت است و پیروی از این اندیشه به معنای زنده نگهداشتن آن و عملی ساختن آن است.

۲. زهد، تقوی و پرهیز از بیت‌المال

شهید مزاری از دوران طلبگی در حوزه علمیه نجف به این نکته توجه داشته است. علی‌رغم این‌که مراجع دینی استفاده از سهم امام (ع) را برای طلبه‌ها ولو متمول جایز می‌دانستند، با توجه به این‌که پدر ایشان شخص صاحب سرمایه و دارایی بود، از پدرش خواسته بود که مصارف تحصیلش را از دارایی شخصی

خویش تمویل نماید، پس از آن که در رأس یک جریان سیاسی قرار گرفت و امکانات وافر بیت‌المال در اختیارش بود، ساده زیست و از بیت‌المال به نفع شخصی خود و اقاربش استفاده نکرده و کدام قصر، دارایی و املاکی به میراث نگذاشته است.

۳. شخصیت ملی و فراقومی

محدود ساختن مزاری در قالب تنگ فکری و کوچک ساختن مزاری به یک سلیقه فردی و به یک گروه قومی خاص، بزرگترین خیانت و ظلمی است در حق او. مزاری به افغانستان و برای ملت افغانستان می‌اندیشید و آرزوهای بزرگ وحدت ملی، عدالت اجتماعی، تأمین دموکراسی، آزادی و برابری در سر داشت و می‌گفت: «ما وحدت ملی را یک اصل می‌دانیم.»

شهید مزاری برای وحدت تنها شعار نداد، بلکه در راه وحدت، یکدلی، اتحاد و یکپارچگی نیروهای سیاسی و فرهنگی تلاش بی‌دریغ کرد. برای تحقق آن، در سال ۱۳۶۷ مناطق صعب‌العبور هزاره‌جات را پیاده طی طریق نمود و ثمره آن تأسیس حزب وحدت اسلامی افغانستان در سال ۱۳۶۸ بود. شهید مزاری برای تحقق وحدت، با کمال فروتنی، سر احترام و تعظیم در مقابل سرسخت‌ترین رقیبانش فرود آورد و برای چندین بار به دیدن آنان شتافت، تا بتواند همگی را بر یک محور سیاسی گرد آورد.

شهید مزاری به وحدت و همدلی همه مردم افغانستان می‌اندیشید. برای ایجاد هماهنگی سال ۱۳۶۸ در رأس یک هیأتی عالی‌رتبه جهت گفتگو با تنظیم‌های هفتگانه به پشاور پاکستان سفر نمود، تا بتواند از جنگ‌های تنظیمی که پس از سقوط دولت نجیب اتفاق افتاد جلوگیری نماید. فراتر از آن شهید مزاری در اندیشه وحدت امت مسلمه بود. بنابراین، از جلالت‌مآب رئیس جمهور تشکر می‌کنم که بسیار به‌جا، لقب «شهید وحدت ملی» را به استاد مزاری اعطا نمود و پیشنهاد می‌نمایم؛ یک مدال نیز به نام ایشان منظور نماید.

۴. فرهنگ دوستی و علم پروری

تشویق نسل جوان به اندوختن دانش و فعالیت‌های فرهنگی از خصوصیات دیگر شهید مزاری بود. او اندیشه، تخصص و زیرساخت‌های فکری و علمی را اساس رشد و ترقی جامعه و عامل موفقیت یک حرکت سیاسی می‌دانست و به همین جهت به دانشمندان، نویسندگان و اهالی فرهنگ و ادب بی‌نهایت احترام قایل بود و کوشش می‌کرد به توسعه علم و فرهنگ و تربیت عناصر متخصص و مسلکی کمک کند. شهید مزاری در دوران جهاد در کنار هر پایگاه نظامی پایگاه‌های فرهنگی را برای تعلیم و تربیت نسل دوم مجاهدین ایجاد کرده بود. ایجاد مرکز تحصیلات عالی علامه سید اسماعیل بلخی و تأسیس مرکز فرهنگی نشراتی حبل‌الله در جمهوری اسلامی ایران موجب گردید که امروز تربیت‌یافتگان مکتب او در جای‌جای کشور در عرصه‌های مختلف، حضور اثرگذار داشته باشند.

۵. قانون‌مندی، وحدت‌طلبی و عدالت‌خواهی

شهید مزاری در سطح ملی یک پیام فراگیر و همگانی و مبتنی بر منفعت ملی داشت نه منفعت قومی، لسانی، سمتی و حزبی و بر این اساس، در مبارزات سیاسی خویش دست‌یابی به اصول ذیل را هدف قرار داده بود:

۱. در پس یک‌ونیم دهه جنگ و نابسامانی در کشور، تدوین قانون اساسی در چوکات دموکراسی بر بنیاد اصول و ارزش‌های دینی و رسمیت مذهب جعفری در کنار مذهب حنفی؛

۲. نهادینه ساختن حاکمیت مردم از طریق برگزاری انتخابات عمومی، آزاد و شفاف؛

۳. تأمین وحدت ملی و پرهیز از هر نوع انحصارطلبی، تفرقه قومی، لسانی و مذهبی و تأکید بر حل هر نوع اختلاف از طریق گفتگو، تفاهم و تعامل منطقی و معقول؛

۴. تأمین عدالت اجتماعی، تعدیل واحدهای اداری، انکشاف متوازن و تأمین

حقوق شهروندی مساوی، برای شهروندان کشور؛

۵. تثبیت هویت ملی و هویت اقوام با هم برادر کشور، از گفته‌های اوست: «ما دشمنی اقوام را در افغانستان فاجعه می‌دانیم. ما طرفدار برادری و برابری میان مردم افغانستان هستیم.»

به خاطر این ویژگی‌ها است که امروز از شهید مزاری به عنوان «شهید وحدت ملی» در مرکز قدرت سیاسی کشور؛ در ارگ و با میزبانی شخص رئیس جمهور و با حضور مقامات دولت، فرهنگیان و مردم تجلیل به عمل می‌آید.

حضور گرامی!

شرایط حاضر کشور ما ایجاب می‌کند که همه باید دست در دست هم داده روحیه وحدت طلبانه و استراتژی همگرایی را پیشه خود سازیم، وحدت ملی و یکدلی را به معنی واقعی کلمه به وجود آوریم. تا دیر نشده است برای جلوگیری از تاریکی هولناک شقاق و نفاق اقدام عملی نماییم و نگذاریم این شیرازه از هم پاشد، حوادث غیر قابل کنترل شود و زمینه شادی دشمنان این وطن و این ملت فراهم گردد.

یک بار دیگر گرامی می‌داریم یاد و خاطره «شهید وحدت ملی» و همراهان شهیدش را و هم‌چنین شهدای نیروهای دفاعی و امنیتی کشور را که طی پانزده سال اخیر در برابر تروریسم بین‌المللی و دشمنان مردم افغانستان، مردانه و شجاعانه ایستادگی کردند و جام شهادت نوشیدند.

السلام علیکم و رحمت الله و برکاته.

متن بیانیه سید سعادت منصور نادری، وزیر شهرسازی و مسکن در محفل
گرامی داشت از بیست و سومین سالروز شهادت شهید وحدت ملی، استاد
عبدالعلی مزاری در ارگ ریاست جمهوری^۱

مرد نمیرد به مرگ، مرگ از او نامجوست
نام چو جاوید شد، مردنش آسان کجاست

به نام خداوند بزرگ
با درود، به روح تمامی شهدای افتخارآفرین کشور؛ به ویژه شهید وحدت ملی،
استاد عبدالعلی مزاری.

جلالت‌مآب محترم رئیس جمهور جمهوری اسلامی افغانستان، جلالت‌مآب
محترم رئیس صاحب اجرائیه دولت جمهوری اسلامی افغانستان؛ جناب استاد
دانش، معاون محترم ریاست جمهوری، معاونین محترم ریاست اجرائیه، اعضای
محترم کابینه، رهبران محترم جهادی و احزاب سیاسی، نمایندگان محترم مردم در
شورای ملی، نمایندگان محترم رسانه‌های خبری و حاضرین محترم در تالار، السلام
علیکم و رحمت‌الله و برکاته.

قبل از همه می‌خواهم بیست و سومین سالیدِ شهادتِ جان‌سوزِ شهید وحدت ملی، استاد عبدالعلی مزاری را به خانواده، پیروان راه استاد شهید و کافه ملت مجاهد و آزاده افغانستان تسلیت عرض نمایم.

شهادت یکی از پرارزش‌ترین واژه‌ها در فرهنگ اسلامی بوده و رسیدن به این جایگاه بلند، اوج کمال انسان است. به همین دلیل، پیغمبر گرامی اسلام، می‌فرماید: شهادت برترین مرگ‌ها است.

ناگفته روشن است که خون پاک شهدا در راه جهاد و مبارزه بر ضد تاریکی‌ها، پلشتی‌ها و سایر مظاهر ویرانگر و انسان‌ستیز، عامل بقای جوامع انسانی و جاودان‌سازی ارزش‌های مقدسی است که انسانیت، شرف، عدالت و آزادی در پرتو آن‌ها هستی یافته و امتداد می‌یابد.

همان‌گونه که در تمام جوامع بشری، ارزش‌هایی وجود دارند که بنیان‌های اصلی فرهنگ آن‌ها را شکل می‌دهند، در زادگاه افتخارآفرین ما، افغانستان نیز، فخر کردن به فرهنگ غنی و متعالیِ اثار و شهادت یکی از عمده‌ترین ارزش‌ها تلقی می‌گردد. این ارزش والا در طول تاریخ از جایگاه خاص و ویژه‌ای برخوردار بوده و شهدای افتخارآفرین ما، در برهه‌ای از زمان، با خون مقدس خویش، از آن پاسداری نموده‌اند.

یکی از برجسته‌ترین سیمای‌های سیاسی - مذهبی و از سنگردارانِ صدیقِ جهاد و مبارزه آزادی‌خواهانه ملت مؤمن و مجاهد افغان در برابر دشمنان آزادی و اعتلای افغانستان، که شهادت وی نقطه عطفی در تاریخ معاصر ما می‌باشد، شهید وحدت ملی، استاد عبدالعلی مزاری است.

به گونه‌ای که از آئینه روشن زندگی استاد مزاری شهید معلوم می‌شود. استاد به عنوان یکی از طلایه‌داران جهاد برحق مردم افغانستان، در طول حیات پربار خویش، به چیزی فراتر از وحدت و یکپارچگی ملت افغانستان و پاسداری از ارزش‌های اسلامی و ملی مان، نیندیشیده است. ندای شهید مزاری، فریاد عدالت‌خواهی است، که در سایه آن همه شهروندان کشور می‌توانند به حقوق مساوی شهروندی برسند.

قسمی که در یکی از گفته‌های خویش چنین یادآوری کرده است:

«هدف ما تشکیل یک حکومت اسلامی، مردمی، فراگیر، مبتنی بر عدالت اجتماعی در افغانستان است، ما می‌خواهیم جامعه‌ای به وجود آید که کلیه مردم افغانستان از هر قوم و نژاد، با هر رنگ و زبانی، برادرانه و برابر زندگی کنند.»

از نظر استاد مزاری شهید، یگانه راه برای بیرون رفت از بن‌بست‌های موجود در افغانستان، تعامل تمام اقوام کشور بر اساس، اخوت و وحدت ملی می‌باشد. استاد مزاری شهید، با توجه به شناخت وسیعی که از جامعه و مردم خود داشت، همواره به شکل‌گیری ساختار سیاسی کشور بر اساس انتخابات آزاد و با محوریت عدالت اجتماعی، اعتقاد راسخ داشته و بر آن تأکید می‌ورزید. استاد مزاری با درک این مهم؛ ملتی که شهادت دارد، اسارت ندارد، تا پای جان برای تحقق اندیشه‌های خویش رزمید. باور کامل دارم، به هر اندازه‌ای که آرا و اندیشه‌های وحدت‌جویانه و ملی‌اندیشانه این بزرگ‌مرد را به کاوش و جستجو بگیریم، به همان اندازه، روزه‌های جدیدتری را برای رسیدن به وحدت ملی و ایجاد همدلی بیشتر، خواهیم گشود.

روح استاد مزاری شاد و راه عدالت‌خواهانه ایشان پر رهرو باد!

و من الله التوفیق

متن سخنان افتتاحیه شاه حسین مرتضوی، سرپرست دفتر سخنگوی ریاست جمهوری در محفل گرامی داشت از بیست و سومین سالروز شهادت شهید وحدت ملی، استاد عبدالعلی مزاری در ارگ ریاست جمهوری

بسم الله الرحمن الرحيم

جلالت مآب محترم جناب رئیس جمهور، معاون محترم ریاست جمهوری استاد دانش، رئیس محترم اجرائیه جناب داکتر صاحب عبدالله، رؤسای محترم شورای ملی، قاضی القضاات، لوی سارنوال، حضرت صاحب مجددی رهبر جهاد، رهبران محترم احزاب سیاسی، رئیس محترم شورای عالی صلح، وزیران محترم کابینه، اعضای محترم شورای ملی، همه حاضرین محترم، خانم‌ها و آقایان، به مراسم بیست و سومین سال یاد شهادت شهید وحدت ملی و همراهانش خوش آمدید.

جلالت مآب جناب رئیس جمهور و حضار گرامی!

بیست و سه سال قبل در شامگاه بیست و دوم حوت مادر پیری دست دختری کوچک مزاری را گرفته به زیارتگاهی رفته بود، تا برای رهایی فرزندش از اسارت سپاه جهل دعا کند. نه تنها او، که قلب‌های زیادی به تپش افتاده بودند تا برای مردی که مسیر تاریخ را عوض کرده، مردمانش را از غربت و حاشیه به متن آورده و وارد تاریخ نموده‌اند، دعا کنند.

اما دیگر دیر شده بود. خبر کوتاه بود: «مزاری و یارانش شهید شده‌اند.» مردم قدرشناس شوکه نشدند، بلکه مصمم‌تر و بیدارتر از همه وقت، کمر همت بستند؛ از میان لایه‌های یخبندان و برف، در دل کوه‌پایه‌های مناطق مرکزی به مدت ۱۳ روز قریه‌به‌قریه روستا به روستا پیکر شهید وحدت ملی را از غزنی تا بلخ با شکوه خاص همراهی نمودند. شاید در تاریخ چنین تشییع طولانی و بی‌نظیر کم‌تر اتفاق افتاده باشد.

شهید وحدت ملی یکی از مردمی‌ترین رهبران معاصر است. او با کلیدواژه‌های چون: عدالت اجتماعی، مشارکت سیاسی، نفی تبعیض و انحصار، انتخابات، تعدیل واحدهای اداری، سرشماری نفوس، آزادی و کرامت انسانی، تأمین حقوق زنان، برابری و شهروندی وارد عرصه سیاست شد.

شهید وحدت ملی در اوج جنگ‌ها تأکید بر صلح داشت، هرگز پیام نفرت به قوم، سمت و جریانی نفرستاد و دشمنی ملیت‌ها را فاجعه می‌دانست و برادری و برابری را راه حل. او در مصرف بیت‌المال سخت گیر بود، هیچ قصر و حساب بانکی از وی به میراث نمانده است. او در کنار جهاد بر مبارزه فرهنگی تأکید داشت. مجله وزین حبل‌الله، سراج، پیام مستضعفین و آموزشگاه عالی شهید بلخی از میراث‌های فرهنگی او هستند.

شهید وحدت ملی هرگز در بستر سمت، قوم، محله‌گرایی سقوط نکرد. او از تمام ظرفیت‌های بشری حوزه نفوذ خود استفاده کرد. حزب سیاسی را که او رهبری می‌کرد به سطح خانواده تنزیل نداد. در اوج جنگ‌ها برای تعیین رهبری حزب انتخابات برگزار کرد. سفره او با سفره همزمانش تفاوتی نداشت، هیچ‌گاه ادای یک رهبر اشرافی در او دیده نشد. در عصری که زعامت مردم را داشت در تمام جریان سیاسی او، چهار نفر دارای مدرک لیسانس علوم سیاسی پیدا نشد، تا به سفارت‌خانه‌ها معرفی شوند.

میراث اصلی مزاری برای مردم و جامعه، میراث آگاهی و دانایی است. امروز در هر فامیل بیشتر از چهار ماستر و لیسانس است و بیشتر از آن حضور دارند. به همین

دلیل است که با قاطعیت می‌توان گفت میراث‌داران واقعی مزاری همین نسلی‌اند که مسیر دانایی و آگاهی را در پیش گرفته‌اند.

شهید مزاری نقشه راه عدالت‌خواهی را برای مردم تدوین کرد و راه را برای پی‌موند مسیر عدالت‌خواهی هموار کرد. راه و اندیشه‌اش به حیث یک شاخص در جامعه مطرح شده است.

جلالت‌مآب محترم جناب رئیس جمهور!

به حیث یک شهروند از شما سپاسگزارم، شما اسیر فصل‌های گذشته نشده‌اید. ارگ را به خانه عزت، کرامت و ارج‌گزاری به همه شهروندان و عدالت‌خواهان بدل کرده‌اید. از فیض محمد کاتب تجلیل نمودید، به شهید مزاری لقب شهید وحدت ملی داده‌اید. امروز با شکوه تمام از آرمان‌های عدالت‌خواهی وی تجلیل می‌کنید. این اقدام‌تان مرهمی بر درد و رنج‌های تاریخی، عقده‌های پنهان و زجرهای بی‌شمار عصرها و نسل‌های گذشته و حال است. در دوران شما دیوارهای بلند زندان جغرافیایی طبیعی در حال فرو ریختن و برای دستیابی به روشنایی تلاش کرده‌اید. شما با استخدام‌ها از مسیر اصلاحات اداری تهداب بزرگی را برای تأمین عدالت و شایسته‌سالای در کشور گذاشتید. تاریخ درباره کارنامه‌های همه قضاوت خواهد کرد. و این فصل و تهداب نوین به حیث یک فرصت برای همدلی، برابری، عدالت‌محوری، جامعه مبتنی بر حاکمیت قانون و ارزش‌ها و کرامت انسانی خواهد بود.

پیام شورای سراسری هزاره‌های اهل سنت افغانستان، به مناسبت
بیست و سومین سالروز شهادت شهید وحدت ملی، استاد عبدالعلی
مزاری، توسط غلام‌سخی پارسایی رئیس عمومی آن شورا در ارگ ریاست
جمهوری قرائت شد^۱

با تقدیم سلام و احترام خدمت جلالت‌مآب محترم محمد اشرف غنی، رئیس
جمهوری اسلامی افغانستان و تمامی بزرگان و سیاسیون حاضر در مجلس، قبل
از همه بیست و سومین سالروز شهادت شهید راه آزادی و عدالت، استاد عبدالعلی
مزاری را به شما و به تمامی راست‌قامتان راه آزادی تسلیت عرض می‌کنیم و
با فرا رسیدن ۲۲ حوت، بخش عظیمی از مردم آزاداندیش و عدالت‌طلب ما،
در داخل و خارج افغانستان با خون سرخ شهید مزاری و خط عدالت‌خواه
او، تجدید عهد می‌کنند. افتخارات درخشان در تاریخ افغانستان عزیز مرهون
فداکاری و استقامت مردم مجاهد و قهرمانی است که با خون خود نهال‌های
اسلام را آبیاری کردند تا خاطرات‌شان میراث معنوی و پشتوانه مستحکم
و بی‌بدیلی از حقیقت و عدالت باشد. زحمات بزرگ‌مردانی که در دل‌های
مردم جاودان مانده‌اند، یادآور سیر بلند فکری و جایگاه بلند آنان می‌باشند.
در روزگاری که گروه بزرگی از مردم با هزارن مشکل و درد به حیات خویش

۱. ۲۳ حوت ۱۳۹۶، ارگ ریاست جمهوری.

ادامه می‌دادند، سروی بلندقامت از میان‌شان روید و صدای عدالت‌خواهی را بیرون کرد. اندیشه‌های ملی برای وحدت مردم افغانستان را با جملاتی مانند «حق خواستن به معنای دشمنی با کسی نیست، دشمنی اقوام فاجعه است» را وارد ادبیات سیاسی آن زمان کرد و خود پیشرو این دادخواهی شد. تکرار همه ساله ۲۲ حوت، در واقع تکرار میثاق با آرمان‌های بزرگی است که سال‌های متمادی، بی‌آن‌که مجال تبارز یابد، در سینه انسان‌های تحت ستم تراکم کرده بود و سرانجام از حنجره شهید مزاری فریاد شد. بنابراین، تجلیل از سالگرد شهید مزاری، تجلیل از یک شهید نیست، تجلیل از یک رهبر سیاسی هم نیست، بلکه تجلیل از شهید مزاری، تجلیل از عدالت، تجلیل از برادری و تجلیل از ایده و آرمان یک نسل است.

شهید عبدالعلی مزاری با گروه‌ها و فرماندهان مختلف جهادی دیدار و گفتگو کرد تا به یک اجماع ملی دست یابد، حتی در این راه جان خود را ازانی داشت و خطی زرین را در مسیر تاریخ مردم افغانستان ترسیم کرد تا دیگران ادامه‌دهنده آن باشند. شهید استاد عبدالعلی مزاری مجاهد بزرگ، رهبر فرزانه و شخصیت کم‌نظیری بود که در راستای تحقق عدالت اجتماعی، حق تعیین سرنوشت و مشارکت تمام اقوام در قدرت سیاسی سال‌ها مبارزه کرد و برای تحقق آرمان‌های بلندشان در میان مردم ماند و در کنار مردم به درجه شهادت نایل آمد. آرمان‌های ماندگار و عملکرد عدالت‌محور شهید وحدت ملی در جهت قطع سلسله‌های تبعیض نهادینه شده در تاریخ افغانستان خط مبارزات عدالت‌طلبانه را ترسیم کرد و راه روشنی فراروی ملت بزرگ افغانستان برای حق تعیین سرنوشت، تحقق عدالت اجتماعی و تأمین وحدت ملی گشود.

هزاره‌های اهل سنت افغانستان با حضور در ولایات شمال، شمال‌شرق و غرب کشور، براساس تبعیض و ستم سیستماتیک نزدیک به دو قرن در هویت دیگری نگه داشته شده‌اند، در زمان جهاد و مقاومت، سربازانی گم‌نام و در دوران

دموکراسی، صندوقی رأی بوده‌اند و حضورشان در ساختار سیاسی و اجتماعی حکومت دیده نمی‌شود و همیشه ابزاری در دستان دیگران برای رسیدن به قدرت بوده‌اند و هرگز نتوانستند در جامعه با هویت خود تبارز کنند. هزاره‌های اهل سنت در این برهه زمانی نیازمند مدیریت می‌باشند و شورای سراسری هزاره‌های اهل سنت افغانستان به عنوان صدای رسای دادخواهی، از پیوستن این مردم با روحیه شدید مذهبی به نیروهای مخالف و جریان‌های افراطی نگران می‌باشد و تا این حال در عرصه رفع این نگرانی از هیچ‌گونه تلاشی دریغ نورزیده و نمی‌ورزد. شورای سراسری هزاره‌های اهل سنت افغانستان با انگیزه عدالت‌طلبی و شعار مشارکت‌جویی در شرایطی شکل گرفت که بیشترین هزاره‌های اهل سنت تحت هویت کاذب تحمیلی بنابر جبر و ستم تاریخ از هویت اصلی خود دور شده بودند و تا جایی در هویت دیگری حل شده و در این مسیر از آن‌ها استفاده ابزاری شده است و به منظور عبور از بحران هویت و شعار برادری و برابری سر داده و به سیر تکاملی خود ادامه داده است. در این راستا، برنامه‌های فرهنگی و اجتماعی مختلفی را در مرکز و ولایات برگزار کرده است. شورای سراسری هزاره‌های اهل سنت افغانستان با تداوم خط فکری شهید عبدالعلی مزاری تأکید می‌کند و خود را در راستای تحقق وحدت ملی، عدالت اجتماعی، مشارکت اقوام در قدرت سیاسی، انکشاف متوازن، برگزاری انتخابات آزاد، شفاف و سراسری و برخورداری هر تبعه این کشور از حق تعیین سرنوشت و حمایت از آزادی‌های مدنی متعهد می‌داند و بر برادری و برابری تمام اقوام افغانستان باور دارد.

شورای سراسری هزاره‌های اهل سنت افغانستان نیز بدین وسیله از مسئولین برگزارکننده مراسم با شکوه امروز در پیوند به بیست و سومین سالگرد شهادت شهید وحدت ملی استاد عبدالعلی مزاری از جلال‌مآب محمد اشرف غنی رئیس جمهور، جلال‌مآب استاد سرور دانش، معاون دوم ریاست جمهوری، تشکر و قدردانی به عمل آورده و امنیت، صلح و ثبات را برای آینده افغانستانی به دور

از بحران و خشونت، در سایهٔ اجماع ملی و تلاش مسئولانه همگانی را میسر می‌داند و خود نیز در این جهت مسئولانه تلاش می‌کند.

با احترام

شورای سراسری هزاره‌های اهل سنت افغانستان، کابل، ۱۳۹۶

فصل چهارم

پیام جلالت‌مآب دکتر محمد اشرف غنی، رئیس جمهوری اسلامی افغانستان، به مناسبت بیستمین سالگرد شهادت استاد عبدالعلی مزاری^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

هم وطنان گرامی، خواهران و برادران عزیز!

السلام عليكم و رحمت الله

شهید مزاری از جمله سیاستمداران وطن ما بود که جهت حرکت تاریخ را تغییر داد. بدون شک، او شخصیت تأثیرگذار در سیاست بود. دلایل اهمیت شخصیت او چیست؟

در شرایط جنگ، او جنگ را راه حل نمی‌دانست. او بدین باور بود که افغان‌ها در ساحه نظامی بی‌نظیرند؛ اما در ساحه سیاسی ضعیف. برداشت او از قضایا آن بود که سیاستی باید مطرح شود که صلح، ثبات و رفاه پایدار را تأمین کند. او بر وحدت ملی تأکید داشت و باور داشت که وحدت ملی تهداب و اساس ثبات پایدار در کشور خواهد بود. یکی از خواسته‌های او نظام مردم‌سالاری بود که بر اساس سهم‌گیری گسترده مردم ساخته شده باشد. چنین نظام در واقعیت ضامن

۱. ۱۵ حوت ۱۳۹۳، غرب کابل، مصلاي رهبر شهيد.

عدالت اجتماعی است.

شهید مزاری احترام خاص به نقش زنان در جامعه داشت. او با تمجید از نقش زنان در جهاد برحق مردم افغانستان، بر نقش سازنده آن‌ها در ابعاد سیاسی سرزمین افغانستان تأکید داشت.

افغانستان کشور همه ما است و ما همه باید حق تعیین سرنوشت خویش را داشته باشیم. این اصلی بود که او بر آن تأکید می‌کرد. هراس او از تکرار تاریخ بود. امروز ما قانون اساسی داریم و این قانون اساسی به تمام این پاسخ‌ها، جواب می‌دهد. از دیدگاه من به حیث رئیس جمهور منتخب و کسی که شرف خدمت به مردم افغانستان را دارم، هیچ افغان نسبت برافغان دیگر نه برتر است و نه هم کمتر. این حکم قانون اساسی افغانستان است. این باور، ما را کمک می‌کند که بر تاریخ نفاق، بی‌ثباتی و بی‌باوری فایق گردیم.

زندگی هر هم‌وطن ما برای ما ارزش حیاتی دارد و برای حفظ جان هر افغان بی‌گناه ما از استعمال مشروع قوه خودداری نخواهیم کرد. ما در تضامیم خویش سریع و قوی عمل می‌کنیم. سکوت استراتژیک ما قوت ما را در عمل نشان می‌دهد. این حکومت بی‌پروا نیست و نخواهد بود.

وحدت عمل و نظر و ایجاد توازن بین تحول و تداوم کلید موفقیت ما است. میراث دهه‌های گذشته دشوار است. مشکلات و چالش‌ها فراوانند؛ اما تاریخ معاصر گواه است، ملتی که باور به وحدت ملی داشته باشند، می‌توانند با اراده قوی و برنامه‌های دقیق از تکرار تاریخ جلوگیری کنند.

باید از زمان فعلی و امکانات موجود استفاده اعظمی نماییم تا آینده روشن را برای نسل‌های آینده تأمین کنیم تا آن‌ها به گذشته نزدیک و دور به حیث گذشته‌ای بنگرند که رنج‌آور و دردآور بود نه گذشته‌ای که باید آن را تکرار کرد.

پیام جلالت مآب دکتر محمد اشرف غنی، رئیس جمهوری اسلامی
افغانستان، به مناسبت بیست و دومین سال یاد شهادت شهید وحدت ملی،
استاد عبدالعلی مزاری^۱

بسم الله الرحمن الرحيم
هم وطنان گرامی، خواهران و برادران عزیز، السلام علیکم و رحمت الله و برکاته
سال قبل در چنین ایامی به شهید مزاری لقب «شهید وحدت ملی» را دادم،
این تصمیم پس از مطالعه روی عناصر فکری و مؤلفه‌های اساسی اندیشه‌های
شهید مزاری گرفته شد.

مطالعه اندیشه‌های شهید مزاری به خوبی نشان می‌دهد که وی روی دو
عنصر مهم در دوران زندگی و مبارزاتش بیش از هر چیز دیگر تأکید داشت.
اصل عدالت اجتماعی و مشارکت عادلانه سیاسی از مؤلفه‌های اساسی
فکری و مبارزاتی شهید مزاری به شمار می‌آید.

شهید مزاری عدالت اجتماعی را برای یک قوم، سمت و جریان خاص
سیاسی مطالبه نمی‌کرد. وی عدالت اجتماعی را برای تمام مردم افغانستان
می‌خواست و به همین دلیل است که می‌توان گفت، وی منادی عدالت اجتماعی
برای تمام مردم کشور بوده است.

تأمین عدالت اجتماعی، عدالت برای همه از اساسی‌ترین اندیشه‌های شهید مزاری به شمار می‌رود. چنانچه وی در یکی از صحبت‌های خود به این صراحت در رابطه به عدالت اجتماعی تأکید می‌کند: «هدف ما تشکیل حکومت اسلامی، مردمی، فراگیر و مبتنی بر عدالت اجتماعی است.»

شهید مزاری رهبر برخاسته از میان توده‌ها بود، ساده‌زیستی و مردمی بودن او سبب شده است که با گذشت ۲۲ سال هنوز هم برای پیروان خود از محبوبیت ویژه‌ای برخوردار باشد. او جامعه چندپارچه حوزه نفوذ خود را در قالب یک جریان سیاسی منسجم کرد و وحدت ملی را برای تمام مردمان این وطن مطالبه می‌کرد. در اندیشه‌های شهید مزاری، وحدت ملی یک اصل و دشمنی میان ملیت‌ها یک فاجعه به شمار می‌رود.

این صحبت‌ها در اوج جنگ‌ها بیان می‌شدند. او با روح بزرگ ملی و اندیشه وحدت‌طلبی‌ای که داشت، در شرایط سخت جنگ، جنگ را راه حل نمی‌دانست. او در اوج نفاق و تنش‌های سیاسی، هرگز پیام نفرت نفرستاد، پیام مزاری فقید پیام همدلی، برابری و تأکید بر باهمی و وحدت ملی بود.

اکنون نیز ایجاب می‌کند که مردم ما در محور این اندیشه‌ها جمع شده و باهمدلی و هماهنگی بیشتر در برابر تروریسم و دشمنان مردم و وطن در یک صف واحد حضور داشته باشند. شهید وحدت ملی با روحیه تعامل و هم‌پذیری بر زندگی مسالمت‌آمیز همه اقوام تأکید داشت و نفی همدیگر را همواره مردود می‌دانست.

شهید مزاری از معدود رهبرانی بود که با جسارت و شجاعت تمام بر حقوق شهروندی و انسانی زنان تأکید می‌کرد و اصل انتخاب شدن و انتخاب کردن را در انتخابات‌ها از حقوق مسلم و اساسی زنان به شمار می‌آورد.

مزاری فقید در اوج جنگ‌ها و بی‌نظمی‌ها، به ارزش‌های دموکراتیک و اساس حکومت‌داری مدرن فکر و تأکید می‌کرد.

وی تعدیل واحدهای اداری، سرشماری نفوس، برگزاری انتخابات، مشارکت عادلانه سیاسی، مشارکت زنان و همه اقوام را در ساختار تصمیم‌گیری‌ها برای یک افغانستان مدرن و دموکراتیک مهم می‌دانست.

اکنون به فضل خداوند و حمایت و همت مردم کشور آرزوهای شهدای ما در قانون اساسی تسجیل یافته‌اند. حکومت وحدت ملی با درک درست از پیام‌های شهدای ملی، اصل حاکمیت قانون، برابری، انکشاف متوازن، اصلاحات همه‌جانبه و مبارزه با فساد و تروریزم را از اولویت‌های مهم و اساسی خود می‌داند.

حکومت وحدت ملی طی دو سال در عرصه‌های مختلف گام‌های بزرگی را برداشته است. توجه و سرمایه‌گذاری روی شبکه‌های ارتباطی سبب می‌شود که حصار ولایت‌ها شکسته و تمام کشور به شبکه منظم ارتباطی وصل شود. مهم‌تر از همه، دستیابی کشور به بنادر کشورهای منطقه و خط آهن می‌تواند کشور را به سوی توسعه پایدار و انکشاف برابر سوق دهند.

هم‌اکنون حد اقل ده پروژه سرک به ارزش نزدیک به یک میلیارد دالر در مناطق مرکزی تحت کار و دیزاین‌اند، همزمان کار مقدماتی برای شبکه برق مناطق مرکزی نیز جریان دارد که مطابق پلان تعیین‌شده این پروژه نیز کامل خواهد شد.

با استفاده از این فرصت یک‌بار دیگر به روح شهدای کشور، شهدای نیروهای امنیتی و شهید وحدت ملی درود فرستاده و از همراهان و پیروان آن شهید می‌خواهم که به مناسبت سال یاد شهید وحدت ملی به بازخوانی زاویه‌ها و اندیشه‌های فکری آن شهید پرداخته تا نسل جدید ما با این اندیشه‌ها آشنا گردد. شهید مزاری از معدود رهبرانی است که میراث مادی به یادگار نگذاشته است، بلکه اندیشه‌ها و مفکوره‌های ملی وی به حیث میراث معنوی برای نسل‌ها و عصرها به یادگار خواهند ماند.

اکنون با گذشت ۲۲ سال از شهادت شهید وحدت ملی ایجاب می‌کند تا با ایجاد بنیادها و نهادهای پژوهشی و مطالعاتی، ایجاد کتابخانه، مسجد و موزیم به بازخوانی، معرفی و تبیین اندیشه‌های شهید مزاری بیشتر از گذشته توجه گردد. این جانب به سهم خود مسئولیت تأمین کتاب‌های مورد نیاز را برای کتابخانه شهید وحدت ملی بر عهده گرفته و در اولین فرصت ممکن اهدا خواهم کرد.

پیام جلالت‌مآب دکتر محمداشرف غنی، رئیس جمهوری اسلامی
افغانستان، به مناسبت بیست‌وسومین سالیاد شهادت شهید وحدت ملی،
استاد عبدالعلی مزاری^۱

بسم الله الرحمن الرحيم
بیست‌وسومین سالیاد شهادت شهید وحدت ملی و همراهانش را تسلیت گفته
از خداوند متعال برای شهید وحدت ملی و همه شهدای راه آزادی، عدالت و
تمامیت ارضی کشور فردوس برین را آرزو می‌کنم.
تجلیل از سالیاد شهید وحدت ملی، تجلیل از اندیشه‌های ملی و گرمی‌داشت از
روحیه وطن‌دوستی، آزادی‌خواهی، صلح‌طلبی و عدالت‌خواهی آن شهید می‌باشد.
شهید مزاری در اوج جنگ‌ها به جای پیام نفرت و جنگ، پیام صلح، برادری،
برابری، حاکمیت قانون و حکومتی برخاسته از اراده مردم را به حیث گفتمان مسلط
در فضای آن روز مطرح کرد.

تعدیل واحدهای اداری به منظور تأمین رفاه اجتماعی، تأمین حقوق زنان،
بازگشایی مراکز تعلیمی، تأکید بر صلح دائمی، رفع تبعیض و بی‌عدالتی و تأکید
بر رسمیت‌یافتن هویت‌های سیاسی از اهداف مهم سیاسی وی به شمار می‌رفتند.

۱. ۱۸ حوت ۱۳۹۶، غرب کابل، مصلاي رهبر شهید.

شهید مزاری با آینده‌نگری، بر شکل‌گیری حکومتی با پایه‌های وسیع مردمی و مشارکت همه اقوام و شهروندان کشور تأکید داشت. او انتخابات را به یک میکانیزم معتبر برای ایجاد حکومت برخاسته از اراده مردم و تمثیل واقعی اراده مردان و زنان کشور به حیث راه‌حل پیشنهاد و مطرح کرد.

مزاری بدون شک یکی از مردمی‌ترین رهبران معاصر است. او از متن مردم برخاسته بود، درد و رنج مردم را با تمام وجود حس کرده و برای رفع آن دست به مبارزه زد. او با تعهدی که به مردم داشت، در سخت‌ترین لحظه‌های زندگی، مردم را رها نکرد و تا آخرین مرحله در کنار مردم خویش باقی ماند.

شهید وحدت ملی در تمام مذاکرت سیاسی هرگز برای شخص خود خواستی را مطرح نکرد و در هیچ مذاکره‌ای سرنوشت ملت و مردم را به معامله نگرفت. او با تعهدی که به مردم داشت، همیشه به حیث آواز رسای عدالت‌خواهی برای یک جامعه عاری از تعصب، ظلم و برتری‌طلبی مبارزه کرده و افغانستان با ثبات و امن را برای همه افغان‌ها آرزو می‌کرد.

اکنون خوشحالم که آرزوها و مطالبات آن شهید در قانون اساسی کشور در نظر گرفته شده است و حکومت وحدت ملی نیز در راستای تأمین عدالت، مشارکت، توزیع عادلانه امکانات و رفاه در همین مسیر گام برمی‌دارد.

حکومت وحدت ملی افتخار دارد که دیوارهای بلند جغرافیای طبیعی را در مناطق مرکزی از بین برده و با منظوری پروژه برق بامیان و هم‌چنان سب‌استیشن و سیستم توزیع برق، نوید روشنائی را برای هم‌وطنان ما در مناطق مرکزی به همراه دارد.

یک‌بار دیگر به روح شهید وحدت ملی و همه شهدای نیروهای امنیتی و دفاعی کشور درود فرستاده، یاد و خاطره یکایک آنان را گرامی می‌داریم.

فصل پنجم

شهید وحدت ملی، استاد عبدالعلی مزاری در آئینه سخنان بزرگان

تنظیم‌کننده: عبدالله غفاری لعلی

هرچند برای بسیاری از انسان‌ها «مرگ» و «رفتن از این دنیا» پایان زندگی است؛ اما هستند کسانی که «مرگ» و «شهادت سرخ» برای آنان و اهداف بزرگشان آغاز یک زندگی بزرگتر است. شهید وحدت ملی استاد عبدالعلی مزاری، در زندگی کوتاه خود با توجه به اهداف عالی و مردمی و نجات کشور که برای مسیر پریپیچ و خم زندگی سیاسی و ملی خود ترسیم کرده بود، موضع‌گیری‌ها و موقف روشن او برای حل چالش‌ها و مشکلات مزمن کشور تاکنون نو، خلاقانه و مبتکرانه است و هرچه از زمان شهادت وی فاصله زمانی می‌گیریم، به عمق ظرافت و موضع‌گیری‌های حکیمانه، ملی و راه‌گشای ایشان بیشتر و بیشتر پی می‌بریم. در این بخش، گزیده‌ای از سخنان رهبران سیاسی، شخصیت‌های ملی و فراملی را در مورد افکار، اندیشه‌ها و دوراندیشی شهید مزاری به خوانش می‌گیریم.

دکتر محمداشرف غنی، رئیس جمهوری اسلامی افغانستان

شهید مزاری عدالت اجتماعی را برای یک قوم، سمت و جریان خاص سیاسی مطالبه نمی‌کرد. وی عدالت اجتماعی را برای تمام مردم افغانستان می‌خواست و به همین دلیل است که می‌توان گفت، وی منادی عدالت اجتماعی برای تمام مردم کشور بوده است.

در اندیشه‌های شهید مزاری، وحدت ملی یک اصل و دشمنی میان ملیت‌ها یک فاجعه به شمار می‌رود. این صحبت‌ها در اوج جنگ‌ها بیان می‌شدند. او با روح بزرگ ملی و اندیشه وحدت‌طلبی‌ای که داشت، در شرایط سخت جنگ، جنگ را راه حل نمی‌دانست. او در اوج نفاق و تنش‌های سیاسی هرگز پیام نفرت نفرستاد، پیام مزاری فقید پیام هم‌دلی برابری و تأکید بر باهمی و وحدت ملی بود. شهید مزاری از جمله سیاستمداران وطن ما است که جهت تاریخ را تغییر داد. بدون شک او شخصیت تأثیرگذار در سیاست بود. دلایل اهمیت شخصیت او چیست؟ در شرایط جنگ، او جنگ را راه حل نمی‌دانست. او به این باور بود که افغان‌ها در ساحه نظامی بی‌نظیر؛ اما در ساحه سیاسی ضعیف‌اند.

حامد کرزی، رئیس‌جمهور پیشین افغانستان

شهید استاد عبدالعلی مزاری از آن شمار شخصیت‌های برازنده و برجسته کشور بود که اندیشه‌های بلند قابل قدر او، هنوز هم برای تحکیم و استوار نگاه‌داشتن وفاق ملی از ارزشمندی‌های خاصی برخوردارند. شهید مزاری کسی بود که از همان آغاز مشخصات رهبری در شخصیت نافذ و کردار جسورانه او به مشاهده می‌رسید. استاد عبدالعلی مزاری شخصیت چندبعدی داشت، یکی از ابعاد شخصیت وی شیفتگی و اعتقاد راسخ او به یکپارچگی، وحدت و هم‌دلی بود. مطالعه زندگی‌نامه او درس‌هایی است از آزاد منشی، ایستادگی در برابر ظلم، بی‌عدالتی و بالاخره اتکاء و اعتقاد راسخ به وحدت ملی. مسئولیت ما که نسل

امروز این کشور هستیم، این است تا آرمان مزاری و همه شهدایی را که خواهان افغانستان باعزت بود، تحقق ببخشیم.

استاد سرور دانش، معاون دوم رئیس جمهور

شهید مزاری بدون شک یک استثنا در تاریخ معاصر افغانستان و رخداد منحصر به فرد و یگانه‌ای بود که تاریخ او را فراموش نخواهد کرد. شهید مزاری به عنوان یک رهبر، دارای خصلت‌ها و ویژگی‌های مخصوص به خودش بود. شهید مزاری به عنوان منادی عدالت اجتماعی و وحدت ملی اقوام ساکن در کشور، مسائلی را مطرح کرد که هنوز مطالبات اصلی مردم ما را تشکیل می‌دهند. خواسته‌هایی؛ چون برابری، عدالت اجتماعی، وحدت ملی و مشارکت سیاسی اقوام و اقلیت‌ها، از مسائلی بودند که هنوز درون‌مایه اصلی مطالبات مردم افغانستان را از حکومت تشکیل می‌دهند. به همین خاطر او به معنای واقعی کلمه «شهید وحدت ملی» افغانستان است.

شهید استاد برهان‌الدین ربانی، رئیس حکومت مجاهدین و رهبر جمعیت

اسلامی افغانستان

مرحوم مزاری یکی از پیروان صادق و رهروان حضرت سیدالشهدا امام حسین بود که در برابر استبداد سیاسی، انحراف اخلاقی و تضاد اجتماعی تا پای جان قیام کرد. او یک تن از چهره‌های درخشنده در رستاخیز بزرگ جهادی و جهانی ملت افغانستان بود که نه تنها در برابر تهاجم اتحاد شوروی، بلکه در برابر استبداد داخلی در کشورمان، در برابر بی‌عدالتی‌ها و کج‌اندیشی‌ها و در برابر انحرافات فکری و اخلاقی کمر به مبارزه بست و تا مرحله شهادت این راه را ادامه داد.

صبغت الله مجددی، رئیس دولت موقت مجاهدین و رئیس پیشین مجلس سنا

مزاری در امر وحدت مسلمین و خصوصاً مردم مسلمان افغانستان تلاش‌های زیادی را به خرج داده و سرانجام در راه تحقق وحدت ملی در کشور، به شهادت

رسید. من مزاری را از صمیم قلب دوست داشتم؛ چون در امر تحقق وحدت و همدلی مردم افغانستان تلاش می‌کرد.

مزاری یک شخص باوفا و با جرئت و شخصیت بزرگ جهاد بود. بسیاری اشخاص را بعد از خودشان قدرشان را بیشتر می‌دانیم. مزاری بزرگ را با غدر و خیانت، به شهادت رساندند. از او خواهش کردند که بیاید راجع به جریان‌های داخلی گپ بزنیم؛ اما او را شهید کردند.

داکتر عبدالله عبدالله، رئیس اجرائیه حکومت وحدت ملی افغانستان یکی از ویژگی‌های شخصیتی شهید وحدت ملی، صداقت در گفتار، عمل و استقامت در راه تحقق آرمان‌های مردم بود و این مسئله او را در قلب‌ها ماندگار ساخت. مهم‌ترین درس شهید مزاری برای نسل امروز و فردا، وحدت ملی در سایه عدالت اجتماعی، مشارکت سیاسی عادلانه اقوام، حق تعیین سرنوشت بر اساس انتخابات، حقوق مساوی شهروندی و انکشاف متوازن است که بدون این‌ها تحقق رفاه و ثبات در کشور ممکن نیست.

ستر جنرال عبدالرشید دوستم، معاون اول ریاست جمهوری و رهبر جنبش ملی اسلامی افغانستان

استاد مزاری در واقع صدیق و سرسپرده راه آرمان‌های بزرگ مردم، نماد واقعی ایثار و فداکاری، صداقت و ایمان و نمونه بارزی از دلیری و جوانمردی و مقاومت سرسختانه در امر دفاع از استقلال و آزادی، حفظ تمامیت ارضی و حاکمیت اسلامی در کشور جنگ‌زده ما بود.

او با این اقدام بزرگ قهرمانانه و با گشایش صفحه جدید در تاریخ مقاومت و استواری و شجاعت و پایداری ملت به‌پاخاسته ما چنان نام نیکو از خود بر جای گذاشت که می‌تواند بزرگترین منبع الهام در مبارزات حق‌طلبانه نسل‌های امروز و فردای درخشان کشور ما قرار گیرد.

گلبدین حکمتیار، رهبر حزب اسلامی افغانستان

قتل ناجوانمردانه استاد عبدالعلی مزاری یک جنایت تاریخی فراموش‌ناشدنی و جبران‌ناپذیر است. من نمی‌دانم که قتل او چطور قابل توجیه است. در کدام روایت چنین آمده است؛ به ویژه در بین پشتون‌ها این عمل را چطور توجیه کنیم. عبدالعلی مزاری شهید، مسئولیت دینی و ایمانی خود را با کمال همت و شهامت ادا کرد و در زمان اشغال روس‌ها و پس از آن برای تشکیل یک حکومت اسلامی صادقانه و با جرئت و شهامت مبارزه کرد. او یک شخصیت نمونه و صالح در تاریخ افغانستان بود و از او باید درس شهامت آموخت. وفای به عهد، قاطعیت و صداقت از ویژگی‌های بارز شخصیت مزاری شهید بود. تأکید من این است که به قصد خونخواهی شهید مزاری باید در عوض برادران هزاره برادران پشتون برخیزند و این لکه ننگ را از دامن خود پاک نمایند.

سلطان علی کشتمند، صدراعظم پیشین افغانستان

استاد عبدالعلی مزاری یکی از نمادهای ایستادگی هزاره‌ها در برابر ستم، استبداد و تبعیض بود. شهادت او به دست دشمنان آزادی و رهایی مردم افغانستان بسیار دردناک و ناگوار بود و او به یکی از مظاهر همبستگی نیروهای دموکراتیک و آزادی‌خواه افغانستان تبدیل شد.

استاد محمد کریم خلیلی، معاون پیشین رئیس جمهور و رهبر حزب وحدت

اسلامی افغانستان

استاد مزاری یک عنصر بزرگ ملی برای مردم افغانستان بود. شخصیت او را باید به عنوان یک رهبر ملی شناخت؛ چرا که او با ویژگی‌ها و اهدافی که دنبال می‌کرد، در سطح افغانستان یک رهبر ملی بود. در سطح نهضت‌های اسلامی هم یکی از عناصر بسیار مؤثر و قوی نهضت جهانی اسلام به حساب می‌آمد. خواست او در سطح کشور به یک مذهب خاص یا یک قوم خاص محدود نمی‌شد.

در مجموع آنچه را که من از او سراغ دارم ساده‌زیستی، ساده‌کار کردن و سخت‌گیری در امور مصرفی و سخت‌گیری در برابر هوا و هوس‌های نفسانی بود. به صورت یک درویش راه می‌رفت و کار می‌کرد. چه در مسائل اقتصادی و چه در مسائل دیگر کوچک‌ترین لغزشی از او ندیدم.

استاد حاج محمد محقق، معاون ریاست اجرائیه و رهبر حزب وحدت اسلامی مردم افغانستان

استاد شهید عبدالعلی مزاری، فردی بود که با کم‌ترین امکانات در میدان جهاد افغانستان با مقاومت ایستاد و قریب یک ربع قرن برای آزادی و سربلندی این کشور علیه خارجی‌ان متجاوز مبارزه کرد. او در عین حالی که یک عنصر سیاسی - نظامی برای مبارزه علیه تجاوز خارجی بود، یک شخصیت عظیم فرهنگی و فکری نیز به حساب می‌آمد، در هر جایی که ایشان پایگاه‌های مقاومت را سازمان می‌داد، در کنارش برنامه‌های درس اعتقادات، درس اخلاق و سوادآموزی را نیز برپا می‌داشت.

محمد یونس قانونی، رئیس پیشین ولسی جرگه

استاد مزاری برای ایجاد یک جامعه مبتنی بر عدالت هم طرح می‌داد و هم تلاش می‌کرد؛ زیرا حرکت مزاری برای ایجاد یک جامعه عاری از تبعیض و تعصب بود. مزاری شهید عدالت گم‌شده مردم افغانستان بود و او می‌خواست تا ساختار قدرت در این کشور بر اساس اراده مردم به وجود آید.

در دیدگاه‌های مزاری شهید، مواردی را به وضوح می‌توان دید که برای پایان دادن به بحران افغانستان، هم می‌اندیشید، هم طرح می‌داد و هم عمل می‌کرد... اگر خواهان عینیت خواسته‌های مزاری در افغانستان هستید، ضرورت است که اندیشه‌های شهید مزاری به بازخوانی گرفته شوند.

دکتر انور الحق احدی، رهبر حزب افغان ملت

مزاری یک رهبر بود، رهبری که توانسته است جمعیتی را هدایت نماید و آثار رهبری اش تا هنوز به قوت خود باقی اند.

دکتر صادق مدبر، رئیس حزب انسجام ملی افغانستان

از نظر من دید مزاری دیدگاه یک انسان آزاداندیش و عدالت خواه بود، او حق می خواست نه برتری جویی، او برادری و برابری می خواست نه غلامی و بردگی، او مذاکره و مفاهمه را بهترین راه حل مشکلات در کشور می دانست.

مزاری توسط دشمنان آبادی و عدالت، مظلومانه به شهادت رسید؛ اما مزاری در قلب مردمش جای پیدا کرده، هزاران پیرو جوان، تابوت او را از غزنه تا مزار با شانه هایش حمل کردند که در تاریخ معاصر بی نظیر است.

عبدالهادی ارغندیوال، رئیس حزب اسلامی افغانستان

مزاری شهید یکی از فرزندان صدیق این سرزمین بود که تا پایان عمر به خاطر رفاه و آسایش کشور خود و به خاطر دفاع از سرزمین خود مبارزه و تلاش کردند و در راستای رسیدن به اهداف بزرگش به شهادت رسید.

علامه سید محمدحسین فضل الله، از علمای برجسته لبنان

شهید مزاری مردی بود که صحنه های جهاد افغانستان شاهد حضور او بودند... و شهادتش جریحه بزرگی در حق جامعه اسلامی و انسانیت است.

سید منصور نادری، رهبر فرقه اسماعیلیه افغانستان

یقین کامل دارم که راه او (مزاری) الی یوم القیامه تعقیب خواهد شد؛ زیرا نهال حزب وحدت اسلامی افغانستان را که با خون خویش آبیاری کرد و با درایت و جهان بینی وسیع و مکتبی، به باروری رسانیده است، هر روز بیشتر از گذشته با قدم های متین، قامت های رسا و قلب های پر از وحدت پرستی به سوی نور و روشنی آزادی و استقلال کامل عقیده ای و فکری به پیش می رود...

مولوی دوست محمد خان، از علمای اهل سنت هزاره استاد شهید همواره کوشید تا برتری طلبی و تبعیض از جامعه ریشه کن شوند. در عوض برادری و برابری جایگزین آن گردند و در همین راستا به شهادت رسید، ولی آرمان او هم چنان باقی اند

عبدالقیوم قرلُ، نماینده شورای مردم قرلُهای افغانستان شهید مزاری خود شهید راه عدالت خواهی گردید و این پیام را به نسل های آینده نهادینه و جاودانه ساخت که دیگر مظلومیت و محکومیت از هر قشر و مردمی که است جرم نیست. خط و اندیشه شهید مزاری عدالت اجتماعی و روحیه هم پذیری ملت ها در افغانستان بود و رهروان راه آزادی باید در گام نخست خودشان باید آزاد باشند و راه آزادی را تنها آزادمردان می توانند بپیمایند.

محمد حنیف اتمر، مشاور امنیت ملی افغانستان استاد مزاری شهید به اندیشه ملت و مفکوره ملت و به نظام ارزش های ملت مبدل شده و هیچ گاه ملتی که با چنین ارزش ها به میان آمده از بین نمی روند و دشمنان باید این را به یاد داشته باشند که حتی سالروز شهادت استاد بزرگ، روزی است برای وحدت ملی، تسلیت ملی و افتخار ملی.

استاد محمد اکبری، رئیس حزب حراست اسلامی افغانستان شهید مزاری، در راه دفاع از استقلال، تمامیت ارضی و عدالت اجتماعی در کشور در جریان جهاد مقدس ملت مسلمان افغانستان با تلاش های طاقت فرسا و مقاوم دست آوردهای تابناکی را بر مردم ما به ارمغان آورده بود که از این جا حق بزرگی بر مردم کشور ما دارد.

شهید سید مصطفی کاظمی، رئیس فقید حزب اقتدار ملی افغانستان شهید مزاری به عنوان یک انسان باورمند از لحاظ اعتقادی و معتقد به ارزش های اعتقادی و فکری بود و نه تنها یک عنصر سیاسی و حرفوی، بلکه یک انسانی

بود که سخت معتقد به ارزش‌های فکری و اعتقادی مردم بود و از طرف دیگر از لحاظ سیاسی به یک افغانستان واحد و یکپارچه مبتنی بر عدالت اجتماعی و وحدت ملی اعتقاد راسخ داشت. در این راستا، تلاش‌ها و فعالیت‌های فراوانی نمود؛ چه در جریان جهاد و چه در جریان پس از سقوط رژیم نجیب.

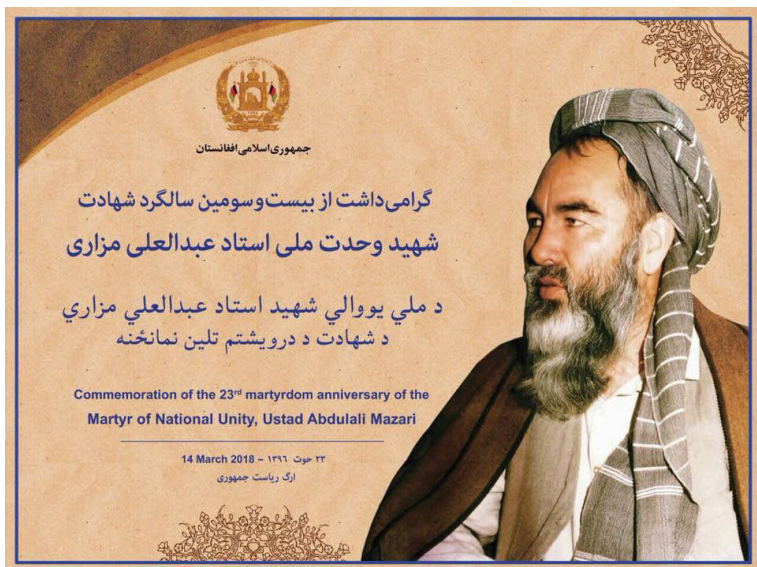
آن اتفاق افتاد. این چرخش از ستم‌پذیری به سوی آزادی‌خواهی و عدالت‌طلبی بود. بدون تردید شهید مزاری خود بنیان‌گذار این چرخش مهم بود. مفاهیم مهم و ارجمندی چون عدالت اجتماعی و وحدت ملی تنها یک شعار نبود که شهید مزاری آن‌ها را سر داد، بلکه مفاهیمی بود که او حتی جان‌ش و تمام هستی‌اش را به پای آن‌ها قربانی کرد. به همین خاطر نام و آرمان مزاری نه تنها با گذر ایام کم‌فروغ‌تر نمی‌گردد، بلکه هم‌چنان تابنده‌تر و روشن‌تر می‌شود. از همین رو، پرداختن به مزاری به هر بهانه، پرداختن به آرمان‌های بزرگ مردمی است که هنوز در حسرت عدالت و برابری قربانی می‌دهند و مبارزه می‌کنند.

مجموعه حاضر حاوی بخشی از گفتارها و تلاش‌هایی است که طی دو سال گذشته با محوریت استاد سرور دانش، معاون دوم ریاست جمهوری، صورت گرفته است. اکنون توحید و انتشار این مجموعه می‌تواند از یک‌سو به فهم بهتر از آرمان‌های شهید مزاری کمک کند و از سوی دیگر، بخشی از این تلاش‌های بی‌دریغ، مکتوب و ماندگار می‌شود.

لازم به یادآوری است که تمام مطالب این مجموعه مربوط به فعالیت‌هایی‌اند که به مناسبت سالگرد شهید وحدت ملی و یا معطوف به شخصیت وی هستند. تنها سه سخنرانی استاد دانش؛ صحبت در مراسم سالگرد رحلت مرحوم استاد قربان‌علی عرفانی، مراسم یاد یاران و اجلاس سیاسی-مشورتی حزب وحدت اسلامی افغانستان، به طور مستقیم مربوط به شخصیت استاد شهید مزاری نیست، ولی همه این سخنرانی‌ها به نحوی با استاد شهید و آرمان‌ها و اهداف ایشان مرتبط‌اند؛ زیرا این سخنرانی‌ها درباره یاران شهید وحدت ملی و حزبی‌اند که میراث آن پیر فرزانه و در مجموع مرتبط

با بازخوانی آرمان‌های شهید مزاری‌اند. به همین خاطر، تکمیل طرح‌های مربوط به بازخوانی آرمان‌های شهید مزاری در این مجموعه گنجانده شده‌اند.

گزیده‌ای از عکس‌های سمینار گرامی‌داشت سالیاد شهادت شهید
وحدت ملی، استاد عبدالعلی مزاری در ارگ ریاست جمهوری و مراسم
مردمی در مصلاي رهبر شهید.



آغاز سمینار بیست‌وسومین سال یاد شهادت شهید وحدت ملی، استاد عبدالعلی مزاری، ارگ ریاست جمهوری، ۲۳/۱۲/۱۳۹۶.



سخنرانی دکتر محمد اشرف غنی، رئیس جمهور در بیست و سومین سال یاد شهادت شهید وحدت ملی، استاد عبدالعلی مزاری، ارگ ریاست جمهوری، ۱۳۹۶/۱۲/۲۳.



سمینار سال یاد شهادت شهید وحدت ملی، استاد عبدالعلی مزاری، ارگ ریاست جمهوری، ۱۳۹۶/۱۲/۲۳



سخنرانی استاد سرور دانش، معاون دوم رئیس جمهور در بیست و سومین سال یاد شهادت شهید وحدت ملی، استاد عبدالعلی مزاری، ارگ ریاست جمهوری، ۱۳۹۶/۱۲/۲۳.



سخنرانی استاد سرور دانش، معاون دوم رئیس جمهور در بیست و سومین سال یاد شهادت شهید وحدت ملی، استاد عبدالعلی مزاری، ارگ ریاست جمهوری، ۱۳۹۶/۱۲/۲۳.



سخنرانی دکتر عبدالله عبدالله، رئیس اجرائیه در بیست و سومین سال یاد شهادت شهید وحدت ملی، استاد عبدالعلی مزاری، ارگ ریاست جمهوری، ۲۳/۱۲/۱۳۹۶.



سخنرانی استاد محمدکریم خلیلی، در بیست و سومین سال یاد شهادت شهید وحدت ملی، استاد عبدالعلی مزاری، ارگ ریاست جمهوری، ۲۳/۱۲/۱۳۹۶.



سخنرانی سید حسین عالمی بلخی، وزیر مهاجرین و عودت‌کنندگان در بیست‌وسومین سال یاد شهید وحدت ملی، استاد عبدالعلی مزاری، ارگ ریاست جمهوری، ۱۳۹۶/۱۲/۲۳.



سخنرانی سید سعادت منصور نادری، وزیر شهرسازی در بیست‌وسومین سال یاد شهید وحدت ملی، استاد عبدالعلی مزاری، ارگ ریاست جمهوری، ۱۳۹۶/۱۲/۲۳.



خواندن پیام شورای سراسری هزاره‌های اهل سنت توسط غلام‌سخی پارسایی، رئیس عمومی آن شورا در بیست‌وسومین سال یاد شهادت شهید وحدت ملی، استاد عبدالعلی مزاری، ارگ ریاست جمهوری، ۲۳/۱۲/۱۳۹۶.



سمینار سال یاد شهادت شهید وحدت ملی، استاد عبدالعلی مزاری، ارگ ریاست جمهوری، ۲۳/۱۲/۱۳۹۶.



سخنرانی استاد سرور دانش، معاون دوم رئیس جمهور، در مراسم بیست و دومین سال یاد شهادت شهید وحدت ملی، استاد عبدالعلی مزاری، مصلاهی رهبر شهید، ۲۰/۱۲/۱۳۹۵.



مراسم بیست و دومین سال یاد شهادت شهید وحدت ملی، استاد عبدالعلی مزاری، مصلاهی رهبر شهید، ۲۰/۱۲/۱۳۹۵.